باب اول در ذکر دعا

معراج المنبر و کتاب فصول المواعظ

للفاضل محمد طاهر عفی عنه

[illegible]

بسم الله تعالی شانه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و مبدع السموات والارضین والصلوة والسلام علی سید الانبیاء المصطفی واله الاطهار

~~و بعد ... ابن ... الاخبار ... مشتمل ...~~

در فضیلت ذکر و دعا و در ان چند فصل است فصل اول قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة واصیلا حاصل ظاهر معنا انکه ای انکسانیکه ایمان اورده اید بخدا و رسول یاد بکنید خدا تعالی را و مشغول ذکر او بشوید ذکر بسیار و تسبیح و تنزیه او بکنید در هر صبح و شام بامداد و پیشین و میشود که کنایه باشد از انکه در جمیع اوقات مشغول بتسبیح بشوید بدانکه ازین امر و فضیلت ذکر ... دیگر کرده در این باب وارد شده و همچنین از احادیث اهل بیت علیهم الصلوة والسلام مستفاد میشود که اشتغال بذکر خداوند متعال و تسبیح و تقدیس حضرت ذوالجلال جل شانه و عظم سلطانه از افضل طاعات و اکمل عبادات است چنانچه از حضرت صادق ع منقول است که از برای هر عبادتی اندازه هست که بان منتهی میشود حق تعالی نمازهای پنجگانه را واجب کرده است کسی که انها را ادا نماید و همچنین کسی که روزه ماه رمضان بگیرد فرضش را ادا کرده است و کسی که حج کرده باشد اندازه اش بعمل امده است بغیر ذکر و یاد خدا که حق تعالی از ان بانداز راضی نشده است و اندازه و نهایتی برای ان مقرر نساخته بعد از ان این ایه را خواند که یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة واصیلا پس فرمود پس نهایتی برای ذکر خود مقرر نساخت بعد از ان فرمود که پدرم بسیار ذکر میکرد با ما سخن میگفت او را از یاد خدا باز نمیداشت و هر گاه با او راه میرفتیم مشغول ذکر خدا بود و چون طعام میخوردیم مشغول ذکر میدیدیم و چون با مردم سخن میگفت او را از یاد خدا باز نمیداشت و میدیدیم که زبانش بکامش چسبیده بود و مشغول ذکر خدا بود و ذکر او لا اله الا الله بود و هر صبح ما را جمع میکرد که مشغول ذکر و یاد خدا باشیم تا طالع شدن افتاب و هر که قران میتوانست خواند قران بخواند و هر که قران نمیتوانست بخواند ذکر خدا بکند و خانه که در ان

قران

بسم الله تعالی شانه

قران میخوانند و ذکر خدا میکنند برکت انخانه بسیار میشود و شیاطین از انخانه دوری میکنند و انخانه روشنی میدهد اهل اسمان را چنانچه روشنی میدهند ستارها برای اهل زمین و انخانه که در ان قران خوانده نمیشود و یاد خدا نمیکنند برکت انخانه کم است و ملائکه از انخانه دوری میکنند و شیاطین در انخانه حاضر میباشند و حضرت رسول ص فرمودند که ایا نخواهید شما را خبر دهم به بهترین اعمال که بیشتر موجب رفع درجات شما گردد و در نزد خداوند شما مقبول تر و بهتر باشد از برای شما از زر و نقره و بهتر باشد از انکه با دشمنان ... کشته شوید و کشته شوند گفتند بلی فرمودند که یاد خدا بسیار کنید و کسی بخدمت حضرت رسول ص امد و پرسید که بهترین اهل مسجد کیست فرمودند کسی که ذکر خدا بیشتر کند و فرمود که هر کرا خدا زبان ذکر کننده عطا کند پس بتحقیق خیر دنیا و اخرت را باو کرامت فرموده است فصل دوم در فضیلت تسبیحات اربع انها را ذکر کرده بسند معتبر از حضرت امام حسن ع منقول است که جمعی از یهود بخدمت حضرت رسول ص امدند و اعلم ایشان از مسئله چند سوال نمود و چون جواب مسائل شنید از جمله انها این بود که یا محمد مرا خبر ده از کلمات چند که حق سبحانه و تعالی انها را از برای حضرت ابراهیم علی نبینا واله و علیه السلام اختیار نموده در وقتیکه خانه کعبه را بنا کرد حضرت فرمودند که ان کلمات این بود که سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یهودی پرسید چه ثواب دارد کسیکه این کلمات را بگوید حضرت فرمودند که چون بنده سبحان الله میگوید با او تسبیح میگویند جمیع انچه در زیر عرش است پس بگوینده ده برابر ثواب تسبیح انها عطا میکند و چون الحمد لله میگوید حق تعالی نعمت دنیا را باو کرامت میفرماید و وصل میکند انرا بنعیم اخرت و این کلمه است که اهل بهشت چون داخل بهشت میشوند این کلمه را میگویند و سخنان اهل بهشت از همه منقطع میشود بغیر این سخن و اما هر که لا اله الا الله میگوید پس بهشت جزای اوست چنانچه حق تعالی میفرماید هل جزاء الاحسان الا الاحسان یعنی نیست جزای احسان مگر احسان و نیست جزای گفتن لا اله الا الله مگر بهشت یهود گفت راست گفتی یا محمد صلی الله علیه واله

و نیز به سند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که بگوید سبحان الله حقتعالی درختی
در بهشت غرس مینماید و کسی که الحمد لله بگوید برای او درختی میکارد و کسی که لا اله الا الله
بگوید درختی نیز برای او میکارد و کسی که الله اکبر بگوید درختی برای او غرس مینماید شخصی
از قریش بخدمت حضرت صلعم عرض کرد که در بهشت درخت بسیار داریم حضرت فرمود
بلی و لیکن بپرهیزید که مبادا آتشی بفرستید که آن درختان را بسوزاند در راه حقتعالی
میفرماید که ای گروه مؤمنان اطاعت نمائید خدا و رسول را و باطل مکنید عملهای خود را و به سند
معتبر از حضرت امیر المؤمنین عم منقولست که فقرا بخدمت حضرت رسول صلعم آمدند و گفتند
یا رسول الله اغنیا را دولتی هست که بآن بنده آزاد کنند و ما نداریم و ایشان را چیزی هست
که بآن حج کنند و ما را نیست و ایشان مال دارند که بوسیله آن جهاد کنند در راه خدا
و ما نداریم حضرت صلعم فرمود که هر که صد مرتبه الله اکبر بگوید بهترست از صد بنده آزاد
کردن و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بهترست از صد شتر با خود بردن بحج که بکشند
از برای خدا و هر که صد مرتبه الحمد لله بگوید بهترست از صد اسب که زین و لجام کرده
مردم را سوار کنند و بجهاد فرستند و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید کسی را در آن روز
عملی بهتر نباشد مگر کسی که از آن صد مرتبه بیشتر بگوید پس چون خبر باغنیا رسید ایشان نیز
این اعمال را بجا آوردند فقیری چند بخدمت آنحضرت آمدند و گفتند که اغنیا نیز این
کارها را کردند حضرت فرمودند که خدا این فضل را بهر که خواهد عطا میفرماید و به سند
معتبر از حضرت امام رضا عم منقولست که حقتعالی بر خود واجب گردانیده است که هر که صد
مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله الا الله
و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس بگوید که اللهم زوجنی من الحور العین البته
حقتعالی حوریه در بهشت با کرامت فرماید و این پانصد کلمه مهر آن حوریه باشد پس از این جهت
حقتعالی وحی فرمود بحضرت رسول صلعم که مهر زنان مؤمنه پانصد درهم سنت گرداند و به سند
از حضرت رسول صلعم منقولست که بسیار بگوئید لا اله الا الله و الله اکبر که هیچ چیز نزد خدا
محبوبتر از این دو کلمه نیست و به سند معتبر از حضرت امیر المؤمنین عم مرویست که سبحان الله

نصف میزان اعمالست و الحمد لله پر میکند میزان را و الله اکبر ما بین زمین و آسمان را پر میکند و به سند معتبر
از حضرت رسول صلعم مرویست که بسیار بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
بدرستیکه این کلمات میآیند در قیامت با خیرات و ثوابهای عظیم که از پیش رو و عقب
خود دارند و اینهایند باقیات صالحات بعضی گفته اند که از برای معادی باقی میماند
نفع آنها و حقتعالی فرموده است که باقیات صالحات بهتر و پاینده‌تر است از متاع حیات
زندگانی دنیا و به سند معتبر از حضرت صادق عم مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
روزی با اصحاب خود التفات نموده فرمودند که سپر برای خود اخذ کنید و صحابه
گفتند که مگر دشمنی پیدا کرده است که سپر برای دفع ضرر ایشان مهیا باید کرد فرمود
که نه و لیکن برای دفع آتش جهنم از خود بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و به سند
معتبر از حضرت امام محمد باقر عم مرویست که هر که بگوید سبحان الله از روی تعجب حقتعالی از برای او
تسبیح خلق میفرماید مرغی که او را زبان باشد و در بیان تسبیح الهی کند
تا روز قیامت و همچنین است الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر فصل سوم قال الله تعالی و اذا
سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون
ترجمه ظاهر آنست که چون سؤال نمایند از تو بندگان من از صفت من پس بدرستیکه من نزدیکم بی کیفیت و دعا
کردن من که آهسته دعا کنند یا بلند پس بگو بایشان که من نزدیکم بایشان بعلم و احاطه و لطف و رحمت
مستجاب میکنم دعای دعا کننده را در هنگامیکه مرا خواند پس باید که بندگان اجابت کنند مرا در
دعا کردن که از ایشان طلبیده‌ام یا آنکه چون من اجابت میکنم در دعا باید که ایشان اجابت من کنند
در جمیع تکالیف من و باید که ایمان آورند بوعده من در اجابت دعا یا در ایمان خود ثابت باشند
شاید که راه راست یابند و برسند و صلاح خود بیابند و به سند معتبر منقولست که از حضرت
امام محمد باقر عم پرسیدند که کدام عبادت بهتر و افضل است حضرت فرمود که هیچ عبادت بهتر و افضل نیست
نزد حقتعالی از آنکه از او سؤال نمایند و از رحمتهای غیر متناهی که نزد او است طلب نمایند و هیچ کس
نزد خدا دشمن‌تر و بدتر نیست از کسی که تکبر کند از عبادت الهی که دعا است و از عطاهای رحمتهای الهی

سؤالها نمایند و از میسر بن عبد العزیز منقولست که حضرت صادق ع فرمود که ای میسر دعا بکن و مگو که هر چه
مقدر شده است خواهد شد بدرستیکه نزد خدا منزلتی هست که بآن نمیتوان رسید مگر بدعا
و مسألت و اگر کسی دهان خود را ببندد و دعا نکند و سؤال ننماید از خدا چیزی باو نمیدهند
پس بطلب عطا کن ای میسر هر که در را بسیار میکوبد البته بر روی او میگشایند و در حدیث
دیگر فرمود که هر که از فضل خدا سؤال ننماید فقیر میشود و فرمود که بر شما باد بدعا بدرستیکه شما
قرب بخدا حاصل نمیشود بعبادتی مثل دعا و ترک مکنید طلب حاجت کوچک را برای کوچکی آن
بدرستیکه حاجت کوچک و بزرگ هر دو بدست خداست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت
امیر المؤمنین ع میفرمود که محبوبترین اعمال نزد حق تعالی در زمین دعاست و فرمود که حضرت
امیر المؤمنین ع دعا بسیار میکرده و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که دعا سپر
براي دفع دشمنان و عمود دین است که بآن دین مؤمن برپاست و نور آسمان و زمین است
و حضرت صادق ع فرمود که دعا از نیزه تیز کارگرتر است و فرمود که دعا رد میکند قضا را
که از آسمان نازل شده باشد و محکم کرده شده باشد و فرمود که بسیار دعا کنید که دعا کلید
جمیع رحمتهاست و موجب فیروزی به همه حاجتهاست و بکرامتهای الهی نمیتوان رسید مگر بدعا
و هر دری را که بسیار میکوبند البته بر روی او میگشایند و در حدیث دیگر فرمود که بر تو باد بدعا
که شفای جمیع دردهاست و از حضرت امام موسی کاظم ع منقولست که هر بلائی که بر بنده مؤمن
نازل گردد و خدا او را دعا الهام نماید البته آن بلا زود زائل میشود و هر بلائی که بر مؤمن نازل شود
و توفیق دعا نیابد و ترک کند البته آن بلا بطول انجامد پس بر شما باد بدعا و تضرع بسوی خداوند
عالمیان و حضرت رسول ص فرمود که دوا کنید بیماران خود را بتصدق و دفع کنید انواع بلاها را بدعا
و حفظ کنید مالهای خود را بدادن زکوة بدرستیکه هیچ مرغی بدام نمی افتد مگر آنکه تسبیح خود را
ترک نماید و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که دفع کنید موجهای بلا را از خود بدعا پیش از آنکه بلا نازل
گردد بحق آن خداوندی که دانه را شکافته و انواع گیاهها را از زمین بیرون آورده و خلایق را خلق
فرموده که بلا بسوی مؤمن تندتر میآید از سیلی که از بالای کوه بپائین آید و از دویدن اسب
تندرو و هیچ نعمتی و طراوت عیشی از بندگان بر طرف نمیشود مگر بگناهان ایشان و

استقبال

استقبال کنند خدا را بدعا و تضرع و انابه و توبه بر ایشان نازل نخواهد شد و اگر وقتیکه بلا نازل شود
و نعمت از ایشان زایل گردد بخدا پناه برند و تضرع نمایند با نیتهای درست و راستی نزد خدا
و عهد کنند که ترک گناهان بکنند البته خدا هر فاسدی را برای ایشان باصلاح میآورد و هر نعمتی که از ایشان
سلب نموده بایشان برمیگرداند و حضرت صادق ع فرمود که سه چیز است که با آنها هیچ ضرر نمیکند
دعا کردن در هنگام بلاها و شدتها و استغفار کردن بعد از گناه و شکر کردن در وقت نعمت و در
حدیث دیگر فرمود که حق تعالی روزیهای مؤمنان را از جاهای چند مقرر فرموده که گمان نداشته
باشند زیرا که بنده هرگاه نداند که روزیش از کجا میرسد دعا بسیار میکند و در حدیث
دیگر فرمود که هر که را چهار چیز عطا نمایند او را از چهار چیز محروم نمیگردانند هر که را دعا
داده اند از اجابت محروم نمیسازند و هر که را استغفار کرامت کرده اند توبه اش را قبول میفرمایند
و هر که را شکر عطا کرده اند نعمتش را زیاده میکنند و هر که را صبر داده اند از اجر و ثوابش محروم نمیگردانند
فصل چهارم در فضیلت بعضی از تعقیبات و غیر آنها از ادعیه مختصره از قاید کاروان معرفت و یقین
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که فرمود کسیکه دوست دارد وقت انتقال از دار دنیا
بدار آخرت خالص و پاک باشد از جمیع گناهان چنانچه طلا خالص و پاک میشود از کدورت
و غش و احدی در آخرت از او مطالبه مظلمه ننماید باید بخواند در عقب نمازهای پنجگانه سوره مبارکه
قل هو الله احد را دوازده مرتبه بعد از فارغ شدن و دست خود را بلند نموده این دعا را بخواند
اللهم انی اسئلک باسمک المکنون المخزون الطاهر الطهر المبارک و اسئلک باسمک العظیم
و سلطانک القدیم ان تصلی علی محمد و آل محمد یا واهب العطایا یا مطلق الاساری یا فکاک الرقاب
من النار اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعتق رقبتی من النار و ان تخرجنی من الدنیا
آمنا و تدخلنی الجنة سالما و ان تجعل دعائی اوله فلاحا و اوسطه نجاحا و آخره صلاحا انک
انت علام الغیوب بعد از آن جناب حضرة امیر المؤمنین ع کلامی فرموده اند که حاصل معنی اینست که این
تعقیب را اختیار نمودم از جمله چیزهائیکه فرا گرفتم از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت
همان جناب امر فرموده اند مرا که تعلیم کنم او را بحسنین علیهما السلام و از کاشف اسرار بود و ...
حضرة امام جعفر صادق [illegible]

باید ترک نکند قراءة قل هو الله احد را عقب فریضه پس بدرستیکه کسیکه بخواند این سوره مبارکه را خداوند عالم
جمع میکند برای او خیر دنیا و آخرت را و میآمرزد گناه او را و گناه والدین او و گناه اولاد او را و ...
رعایت نموده حدیثیکه حاصل مضمون آن اینست که سه چیز است که خداوند عالم بآنها شنیدن کلام خلایق
عطا فرموده بهشت و آتش جهنم و حور العین پس هر بنده که از نماز فارغ شد و گفت اللهم اعتقنی من النار
و ادخلنی الجنة و زوجنی من الحور العین آتش جهنم میگوید ای پروردگار عالم بدرستیکه بنده تو سؤال
کرده که او را آزاد کنی از من پس او را آزاد کن و بهشت میگوید ای پروردگار من بنده تو سؤال کرد از تو مرا
پس او را ساکن گردان در من و حور عین میگوید ای پروردگار ما بنده تو ما را از تو خواست پس تزویج کن ما را
باو و اگر اول بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد بعد از آن این دعا بخواند افضل و داخل در اجابت خواهد بود
صدوق در کتاب توحید روایت نموده از منزل انبیاء و رسل و علما اولیا و ... سبل صلوات الله علیهم و الکرم
فرموده که امین ملک جلیل حضرت جبرئیل ع بایشان نازل شد در حالتیکه آثار سرور از ایشان ظاهر
نازل شد خندان بود و گفت السلام علیک یا محمد ص حضرت در مقام جواب فرمود و علیک السلام یا جبرئیل
پس عرض کرد خداوند عالم جل جلاله هدیه برای شما فرستاده فرمود که کدام است آن هدیه حضرت جبرئیل
عرض کرد آن هدیه کلمات است از کنوز عرش که بران مطلع نیست بجهة اکرام و احترام ... خداوند عالم
جل شانه شما را بآن سرافراز فرمود فرمود که کدام است آن کلمات ای جبرئیل عرض کرد آن کلمات این است
یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریرة و لم یهتک الستر یا عظیم العفو یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة
یا باسط الیدین بالرحمة یا صاحب کل نجوی و منتهی کل شکوی یا کریم الصفح و یا عظیم المن یا مبتدئا بالنعم قبل
استحقاقها یا ربنا و یا سیدنا و یا مولانا و یا غایة رغبتنا اسئلک یا الله ان لا تشوه خلقی بالنار
جناب ختمی مآب ... عصاة ... فرمود چه قدر است ثواب خواندن این کلمات عرض کرد هیهات هیهات
چه بسیار است ثواب این کلمات هرگاه جمع شوند ملائکه هفت آسمان و ملائکه هفت طبقه زمین که
ثواب این کلمات را وصف نمایند تا روز قیامت وصف نتوانند نمود ثواب یک جزو از هزار جزو هرگاه
بگوید بنده یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح خداوند عالم جل شانه عیوب او را ستر میکند و رحمت میکند او را در دنیا
و در بهشت او میکند ... هزار پرده که ساتر عیوب او بوده باشد ...
در دنیا و آخرت و هرگاه بگوید یا من لم یؤاخذ بالجریرة و لم یهتک الستر خلاق عالم جل شانه حساب نخواهد فرمود او را
در روز قیامت ... و ستر او را اظهار نخواهد فرمود در روزیکه ... ظاهر میکنند ...

گفت

گفت یا عظیم العفو پروردگار ... گناهان او را هر چند ... باشد و در وقتیکه گفت یا حسن التجاوز
... خداوند عالم جل جلاله تجاوز میکند و میگذرد از گناهان او که ... بوده باشد و در وقتیکه گفت یا واسع المغفرة خداوند عالم تعالی شانه ...
برای او باز خواهد فرمود پس رحمت حقیقیه پیوسته برای او مستولی خواهد بود تا از دنیا بیرون رود و در وقتیکه گفت یا
باسط الیدین بالرحمة خداوند عالم جل شانه ... رحمت برای او بسط خواهد فرمود و در وقتیکه گفت یا صاحب
کل نجوی و منتهی کل شکوی خلاق عالم ... عطا میفرماید باو ثواب هر مصیبت زده ... و ثواب ...
... و ثواب ... صاحب مصیبت تا روز قیامت و در وقتیکه گفت
یا کریم الصفح کرامت خداوند عالم ... باو خواهد فرمود کرامات انبیاء علیهم السلام و در وقتیکه
یا عظیم المن عطا میفرماید خداوند عالم باو جمیع حوائج او را ...
که گفت یا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها خداوند عالم باو عطا خواهد فرمود ثواب بعدد هر کسی که ... نعمت خداوند
عالم کرده و در وقتیکه گفت یا ربنا و یا سیدنا خداوند عالم میفرماید ای ملائکه من شاهد باشید که من
او را عطا کردم برای او ثواب بعدد هر کسی که خلق کردهام در بهشت و در زمین و بعدد هر کسی که خلق کردهام در
آسمان و هفت طبقه زمین و بعدد ... آفتاب و ماه و ستارها و قطرهای باران و کوهها و سنگ ریزه
و عدد ریگ بیابان و بعدد عرش و کرسی و در وقتیکه گفت یا مولانا خداوند عالم ... او را ... از ایمان
خواهد فرمود و هرگاه که گفت یا غایة رغبتنا خداوند عالم جل شانه عطا خواهد فرمود باو در روز قیامت
... خلایق ... و بعد از آنکه گفت اسئلک ان لا تشوه خلقی بالنار خلاق عالم
تعالی شانه میفرماید بنده من از من ... که او را از آتش جهنم آزاد کنم ...
ملائکه من شاهد باشید که من او را ... و برادران و اولاد و عیال و همسایگان او را آزاد
کردم از آتش جهنم ... شفاعت هزار نفر از جمله ... جهنم باشند باو دادم
بعد از آن حضرت جبرئیل ع بخدمت رسول جلیل ص عرض کرد این کلمات و دعا را تعلیم فرما ...
... تعلیم نمایند ... فوائد این دعای جلیل القدر ...
که توجه و اقبال باشد ... در قنوت نماز ...
... در تعقیبات ...
... حضور قلب نباشد ...

ثواب دعا و تضرع

و بدانکه اوقات دعا چنانکه در حدیث مذکور است ... که در مصباح شیخ طوسی
و جنة الواقیة مذکور است بانی چهار رکعت نماز با سوره ها با فاتحه رغبتا اسئلک بک و بمحمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین
و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی
و القائم المهدی الائمة الهادیة علیهم السلام ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسئلک ان لا تشوه خلقی بالنار و ان
تفعل بی ما انت اهله اگر چه در حدیث نیست که در کجا بخواند و ظاهرا آنست که بعد از نماز بخواند ... جزاء
المحسنین و همچنین در فقرات دیگر اختلاف ما بین حدیث و مذکور در کلام شیخ کفعمی و شیخ بهائی
میباشد ... مذکور در حدیث گویا انسب باشد مگر آنکه شیخ بهائی با سلیقه کامل ...
احسن و ازیبا صاحب است فصل نهم در ~~...~~ بدانکه از افضل عبادات ...
قرب بنده بجناب قاضی الحاجات توجه و دعا و تضرع و مناجات است و بکثرت دعا و مناجات ...
کامل الهی ... میگردد و توکل و تفویض بجناب مقدس او بیشتر میشود و موجب قطع طمعها و علایق از خلق میشود
و همین طریقه از جمیع ائمه علیهم السلام منقولست که بعد از ادای فرایض و سنن همیشه مشغول تضرع و مناجات بوده اند
خصوصا حضرت سید الساجدین ع و لکن ملازمه دعا ... ظاهر میشود که اداب ...
مفقود باشد و از اعظم اداب آنکه معنی دعا را بداند و بفهمد و با حضور قلب دعا کند ...
طلبیدن از مخلوقین که در هر دنیا ... رعایت بنمایی همان قدر را در حاجت طلبیدن
از خداوند عظیم الشان که خالق و رازق و مالک جمیع امور او است رعایت کند و ظاهر است که اگر کسی
حاجتی بخلیفه داشته باشد و عرض کند البته چند چیز را رعایت میکند اول آنکه ... چه میگوید و اگر از
روی مستی و بیخبری حرفها گوید ... و دلش از آنچه میگوید بیخبر باشد ... اگر سیاستش نکنند ...
... اعتنا نخواهد کرد پس در هنگام مناجات با خداوند ... هر که دلش خبر داشته باشد ...
جاری شود و از روی جد و جهد و اهتمام طلب نماید و بحاجت خود ... اعتنا باشد چنانچه از حضرت
امیر المؤمنین ع منقولست که حق تعالی قبول نمی نماید دعای دلی را که از دل غافل صادر شود ...
... دعا نکنید ... که دل شما از آن غافل باشد ...
... حضرت صادق ع فرمود که خدا مستجاب نمیکند دعائی را که با دل غافل ...
پس هرگاه دعا کنید دل خود را با خدا دار ... و یقین کنید که دعای شما مستجابست ...

بلا

برای دفع شدائد بخدا پناه ببرد البته ... در غیر حال شدت و بلا هم که رو دهد
کم روزی داشته باشد که بخدا پناه برد و همچنین اگر که در درگاه خالق در حال نعمت دعا و تضرع کند
و خدا را بسبب وفور نعمت فراموش نکند تا در حال شدت تنها و سختیها که پناه باو برد حاجت
بزودی بر آورده شود با آنکه هیچ احدی نیست که بنده را صد هزار گونه احتیاج ... دنیا و آخرت
بجناب مقدس او نبوده باشد چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که کسی که
پیش از نزول بلا همیشه دعا کند چون بلا نازل شود دعایش مستجاب است و ملائکه میگویند این
صدای آشنا است و دعای او را از آسمان منع نمیکنند و کسی که پیش از نزول بلا دعا نمیکند دعایش
مستجاب نیست و ملائکه میگویند که ما این صدا را نمیشناسیم و در حدیث دیگر فرمود که میگویند پیش از او
کجا بود و در حدیث دیگر فرمود که کسی که از نزول بلا بترسد و پیش از نزول بلا دعا کند برای
دفع آن بلا خدا آن بلا را هرگز باو ننماید و در حدیث دیگر فرمود که کسی که خواهد دعای او در شدتها مستجاب
شود باید که در هنگام رخا و نعمت دعا بسیار بکند و بر این مضمون احادیث بسیار است سیوم
آنکه کسی که بخلیفه حاجتی دارد خدمات شایسته برای او میکند که مرضی طبع او باشد و از چیزهائی
که او کراهت دارد اجتناب مینماید تا چون حاجت از او طلبد برآورده شود و همچنین در درگاه
خدا هر که عبادت و بندگی و اطاعت الهی بیشتر کرده است دعایش باجابت نزدیکتر است
چنانچه جناب مقدس نبوی ص در این حدیث فرموده اند که دعا بعد عمل صالح ...
از کلام ... و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بهترین دعاها آنست که ...
شود از سینه پاکیزه از خبثها و صفات ذمیمه و دل پرهیزکار و در مناجات سبب
نجات و با اخلاص در اعمال خلاصی از عقاب حاصل میشود پس هرگاه که فزع و خوف ...
شود پناه بخدا ... بسند معتبر منقولست که مفضل بخدمت حضرت صادق ع عرض نمود که
... که دعا کنید تا دعای شما را مستجاب گردانم و ما دعا میکنیم و مستجاب نمیشود حضرت فرمود
که از آن دعای شما مستجاب نمیشود که وفا نمیکنید به پیمانها که حق تعالی از شما گرفته است در ...
... و حق تعالی فرموده است که وفا کنید بعهد من تا وفا کنم بعهد شما ...

که اگر شما گلسند از برای خدا خدا نیز دعا میکند از برای شما و از نوف بکالی منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع
فرمود که حقتعالی وحی نمود بحضرت عیسی که بگو بگروه بنی اسرائیل که داخل خانه از خانهای من نشوند مگر
با دلهای طاهر و پاک و دیدهای خاشع و دستهای پاکیزه از کثافت حرام و شبهه و بگو بایشان
که من از هیچیک از شما دعا مستجاب نمیکنم هرگاه مظلمه کسی نزد او باشد و مال
کسی بظلم در ذمه او باشد و در حدیث دیگر بعضی احادیث وارد است که هر که خواهد دعای
مستجاب شود باید که کسب خود را حلال کند و این از بس ظاهر است که هر چند ادب او قرب
زیاده میشود دعایش بقبول نزدیکتر است چنانچه نزد پادشاهان ظاهر است هر که قربش بیشتر است
حاجتش رواتر است و ایضا محقق است که هر چند مناسبت میان قابل و فاعل بیشتر
میشود قابلیت استفاضه زیاده میشود و مانع که از فیض هست از طرف قابل است و هر چند قابل
کاملتر میشود مانع کمتر میشود و قابلیت حصول زیاده میشود و فیض بیشتر فایض میشود
هشتم در دیگر شروط و آداب استجابت دعاست بطریق اختصار اول طهارت دوم
استقبال سوم اخلاص چهارم حسن ظن در اجابت بحضرت پروردگار داشتن پنجم خضوع
و خشوع ۶ بسمله در ابتدای ۷ الحمد لله در ابتدا ۸ صلوات در اول و آخر ۹ حضور قلب ۱۰
بگناه خود معترف شدن ۱۱ اکرم ۱۲ از برای برادران مؤمن دعا کردن ۱۳ اجتناب از حرام ۱۴ اصرار
۱۵ آمین دعا طلبیدن ۱۶ آهسته از دعا بطاعت و عبادت مشغول بودن و بسبب [illegible] وقت
درگاه قاضی الحاجات شدن ۱۷ معرفت کامله باو داشتن زیرا که هر کس خدا را بقدر ادب معرفت
شناخته و در خور آن معرفت فیض از او میبرد و از خداوند شناخته خود سؤال میکند
پس هر قدر که در مراتب قدرت و رحمت و کرم و عظمت و جلال و سایر صفات کمال او معتر
و کاملتر میشناسد آثار آن صفات باو زیاده ظاهر میگردد و باین معنی اشاره وارد
الحدیث که باسانید معتبره بسیار منقولست که من نزد گمان نیکوی بنده خودم که گمان دارد و رحمت
که گمان او بمن نیکوتر است من باو نیکوتر معامله مینمایم و بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم منقول است
که جابر از حضرت امام جعفر صادق ع سؤال نمودند که چه علت دارد که دعا میکنیم و دعای ما مستجاب
نمیشود حضرت فرمود زیرا که شما کسی را دعا میکنید که او را نمیشناسید و از حضرت صادق ع
منقولست که چون دعا کنی گمان کن که حاجتت بر در خانه است و در حدیث دیگر فرمود که اگر از [illegible]

فواید

فایده که از خداوند حاجتی که سؤال نماید هر باد عطا کند باید که از همگی مردم نا امید شده باشد و امید از غیر خداوند
نداشته باشد پس چون خدا این حالت از دل او یابد هر چه سؤال کند باو عطا میفرماید
نهم در باب سؤال از خلایق هم ظاهر است زیرا که هر که عظمت پادشاهی را بیشتر میداند و
ملک و خزانه و کرم او را بیشتر میداند توقع عطا از او زیاده دارد پادشاه نیز در خور توقع و
باو عطا میکند ۱۸ مبالغه و الحاح و اصرار در دعا و سؤال نمودن و الحاح نزد مخلوقین باعتبار
حوصله و قلت کرم ایشان بد است اما حقتعالی دوست میدارد بسبب وسعت لطف
و رحمت نامتناهی که نزد او در سؤال مبالغه و الحاح نمایند چنانچه از حضرت امام محمد باقر ع
منقول است که والله که الحاح نمینماید بنده مؤمن بر خدا در حاجت خود مگر اینکه حقتعالی حاجت او را
بر میاورد و حضرت صادق ع فرمود که حقتعالی مکروه داشته الحاح کردن مردم را بر یکدیگر در سؤال
و از برای خود این را پسندیده است و دوست میدارد که از او سؤال نمایند و از آنچه نزد او است
طلب نمایند و حضرت رسول صلعم فرمود که حقتعالی رحم کند بنده را که طلب نماید از حقتعالی حاجت را پس
الحاح نماید در دعا خواه مستجاب شود و خواه نشود و حضرت جعفر بن محمد صادق ع فرمود که چون
بنده دعا میکند حقتعالی پیوسته در مقام برآوردن حاجت او است مادام که استعجال نکند و در
حدیث دیگر فرمود که حقتعالی از بندگان خود را میداند در هنگامی که او را دعا میکنند ولیکن دوست
میدارد که حاجتهای خود را بیان کنند ۱۹ مخفی کردن دعاست زیرا که بیان حاجت خود را مخفی
[illegible] بیشتر میدارد و دعای پنهان با اخلاص نزدیکتر است و از ریا دورتر است چنانچه از حضرت [illegible]
ابن موسی الرضا ع منقولست که یک دعای مخفی بجا آوردن برابر است از هفتاد دعا که اظهار کنند [illegible]
و علانیه بجا آوری و اگر حاجت عظیم داشته باشند و استغاثت برحال مؤمنان بکو و در مجامع [illegible]
نزد دعا کنند نیز خوبست بلکه اگر منظور ناچیز دانستن خود و حقیر کردن دعای خود باشد و از برای [illegible]
در مجامع آوردن بهتر است زیرا که برکت انفاس مؤمنان و حاجات ایشان بسیار است و خود را
در میان رحمتهای عامی که بر ایشان نازل میشود داخل کردانیدن فوز عظیم است چنانچه از
صادق ع منقولست که چهل نفر که جمع شوند و دعا کنند البته دعای ایشان مستجابست و اگر چهل نفر نباشند
چهار نفر که هر یک ده مرتبه خدا را در حاجتی بخوانند البته حقتعالی دعای ایشان را مستجاب میکند و اگر چهار نفر
نباشند و یکنفر خدا را چهل مرتبه در حاجتی بخواند البته خداوند عزیز جبار دعای او را مستجاب میگرداند و در [illegible]

و در حدیث دیگر فرمود که چهار نفر جمع نمیشوند بر امری در دعا مگر آنکه در وقتیکه متفرق میشوند دعای ایشان مستجاب شده است
و فرمود که هر دعا که حاجت زیاده از چهل زنان و اطفال را جمع مینمود و دعا میکردند و ایشان آمین میگفتند و در حدیث
دیگر فرمود که دعا کننده و آمین گوینده در ثواب شریکند ۲۰ رعایت نمودن اوقاتیست که مظنه استجابت دعاست
زیرا که حق تعالی بعضی از زمانها را اختیار استجابت دعا کرده است چنانچه از حضرت صادق منقولست که طلب
نمائید دعا را در چهار ساعت نزد وزیدن بادها و نزد زوال سایهها و نزد آمدن باران
و نزد ریختن اول قطره از خون مؤمن که شهید شود و بر زمین بریزد که در این اوقات درهای آسمان گشاده میشود
و در حدیث دیگر فرمود که دعا در چهار محل مستجابست در نماز وتر و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز شام
و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که غنیمت شمارید دعا را در چهار وقت نزد خواندن قرآن و نزد اذان و نزد آمدن باران
و نزد ملاقات لشکرها در صف جهاد از برای شهادت و از حضرت رسول منقولست که بهترین وقتها که خدا را بخوانید
سحرهاست و منقولست که چون حضرت صادق اراده طلب حاجتی داشتند نزد زوال شمس طلب مینمودند
و چون حاجتی اراده مینمودند اول تصدق میکرد و خود را ببوی خوش خوشبو میکرد و بمسجد میرفتند و حاجات
خود را طلب مینمودند و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که نزدیکترین حالتی که بنده را بخدا نزدیک
در سجود است که بنده در سجود از جمیع احوال بخدا نزدیکتر است ۲۱ رعایت اماکنی که دعا کردن در آنها
که دعا در آنها مستجاب میشود چون مسجد الحرام و مسجد حضرت رسول و مسجد کوفه و مساجد انبیا و ائمه
معصومین و نزد قبور اولیا و صلحا و در زیر قبه امام حسین که دعا مستجاب میشود زیرا
که روایت کرده اند که ان الله تعالی عوض الحسین من قتله باربع خصال جعل الشفاء فی تربته واجابة الدعاء
تحت قبته والائمة من ذریته وان لا تعد ایام زائریه من اعمارهم ۲۲ آنکه نباشد از آنجماعه که دعای ایشان
مردود است زیرا که در اخبار ائمه اطهار علیهم صلوات الملک الغفار وارد شده است که بعضی دعای ایشان
قبول نمیشود و بعضی مستجابست چنانچه بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که سه کسند که دعای
ایشان مستجابست کسیکه بحج بیت الحرام رود و دعای او مستجابست پس نیکو احوال ایشان
برسید تا در حق شما دعا کنند و کسیکه بجهاد فی سبیل الله رود پس نیکو خلافت کنید در اهل ایشان و کسیکه بیمار باشد
پس او را بخشم میاورید و دلتنگ مکنید و از حضرت امام محمد باقر منقولست که پنج دعاست که از پروردگار
عالم محجوب نمیگردد دعای امام عادل و دعای مظلوم حق تعالی باو میفرماید که البته از برای تو انتقام میکشم اگرچه بعد
از مدتی باشد و دعای فرزند صالح از برای پدر و مادر و دعای پدر صالح از برای فرزند و دعای مؤمن از برای
برادر مؤمن غایبانه حق تعالی میفرماید که ترا مثل آن باد و از حضرت رسول منقولست که هیچ دعا

دعای مستجاب

از فوق

از فوق مظلوم که دعای او را از حجابها میگذرانند تا آنکه حق تعالی نظر بسوی او میفرماید و میگوید که بلند کنید دعای او را که من مستجاب
میکنم و بپرهیزید از نفرین مظلوم که از شمشیر تندتر است و در حدیث دیگر که چهار کسند که دعای ایشان رد نمیشود
تا آنکه درهای آسمان برای ایشان گشوده میشود و دعای ایشان بعرش میرسد دعای پدر از برای فرزند و نفرین مظلوم
بر ظالم و دعای کسیکه بعمره رفته باشد تا برگردد و دعای روزه دار تا افطار نماید و از حضرت امام جعفر صادق منقولست
که سه دعاست که از حق تعالی محجوب نمیگردد دعای پدر برای فرزند اگر با او نیکی کند و نفرین پدر بر فرزند اگر عاق
او گردد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که او را یاری کند و حق او را از ظالم بگیرد و دعای مؤمنی
که در حق برادر مؤمنی دعا کند که با او مواسات و احسان کرده باشد برای خوشنودی اهل بیت رسول و نفرین
مؤمنی بر کسی کند که محتاج باو شده باشد و مضطر باشد و او قدرت بر مواسات و احسانی با او داشته باشد و نکند
و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که پنج کسند که دعای ایشان مستجاب نیست مردی که حق تعالی طلاق
زنش را بدست او گذاشته و آن زن او را آزار کند و دارد مالی که او را بدهد و او را رها کند و بر او
نفرین میکند و شخصی که غلامش سه مرتبه بگریزد و او را نفروشد و بر او نفرین کند یا چون بار دیگر بگریزد
دعا کند که خدا او را برگرداند و شخصی که بر دیوار خم شده شکسته بگذرد و تعمیر نکند و دعا کند که بر سرش نیاید
و شخصی که مالی بکسی قرض بدهد و گواه نگیرد و دعا کند که خدا مالش را باو برساند و شخصی که قدرت بر طلب
روزی داشته باشد و در خانه خود بنشیند و طلب نکند و گوید که خدایا مرا روزی ده

دعای مستجاب

فضیلت نماز

در فضیلت نماز وگذاردن ان با جماعت قوله
تعالی ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر یعنی به
درستی که نماز باز میدارد گذارنده خود را از اعمال قبیحه ولوث
ذمیمه زیرا که نماز موجب روشنایی دیده دل میشود چنانکه حضرت
پیغمبر صلعم فرموده که من از دنیای شما سه چیز دوست میدارم بوی خوش
و فرزندان سازگار و روشنایی دیده من در نماز است و روشنی
دیده دل سبب امتیاز نیک از بد میگردد و امتیاز نیک از بد باعث
اجتناب از بدی و ارتکاب نیک میشود و تحقیق این معنی علت معرفت
حقتعالی میگردد و ان عبادت از سعادت هر دو سرا است پس هر کس
در ادای نماز تکاهل ورزد از این سعادت محروم بود چنانکه حق تعالی
فرموده ومن اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا ونحشره یوم
القیمة اعمی یعنی انکس که اعراض کند از نماز و یاد و گردان شود
از ذکر من پس بتحقیق که مر او را زندگانی باشد در دنیا که به تنگی
و سختی گذرد و برانگیزیم او را روز قیامت نابینا زیرا که در عالم
تکلیف دیده دل خود را با کحل جواهر نماز روشن و بینا نکرده

ومن كان في هذه أعمى فهو في الآخرة أعمى وأضل سبيلا و
ترجمهٔ تتمهٔ آیه اینست که ذکر خدا بنده را هر آینه بزرگتر است از ذکر
بنده خدا را و اگر ذکر خدای که مضمون افضل آنکه مشتمل بر نفی
بود و از اصول دین باشد بزرگتر و نافع تر است از نماز که
از فروع دین است با آنکه نماز معراج مؤمن است و لیکن نماز را جسمی
کیان کار جوارح و اعضاست از قیام و قعود و رکوع و سجود و غیر
آن و جانی نیست کیان کار روح و دلست از خضوع و خشوع و
جمعیت خاطر و توجه تمام بملك علام و خالی بودن آنچه بر خود
نسبت میدهد و بیان اعتراف مینماید از معانی قراءت و اذکار و
اطلاع بر اسرار و دلدکان آن و هر گاه بدن بدان ظاهر نماز قیام نماید
و جان از باطن آن بیخبر بود آن گویا که نماز نبود و آنکه حضرت
پیغمبر ص فرمود لا صلوة الا بحضور القلب اشاره بدین نیست
و آیات و احادیث وارده در بیان فضیلت نماز مخصوص باین
نماز بود اگر چه آن نماز نیز خالی از ثوابی نبود و بهتر بود از نماز نکردن
و در خبر است که حضرت پیغمبر ص فرمود که بعد از شناخت بنده و

پروردگار

پروردگار خود را هیچ طاعتی برابر نزدیک نگرداند برحمت و محبت بیش
خود که آن از نماز فاضلتر باشد و معرفت بنده خداوند را تصدیق
وی است بتوحید وی مطابق مفهوم کلمهٔ طیبهٔ لا اله الا الله و منشأ
آن یا تقلید است یا دلیل یا مشاهده یعنی الیقین خدا او را تو یا هستی
او داده است ذرات کاینات و فرمود نماز گزارنده با پروردگار خود
راز میگوید و فرمود یک نماز فریضه گزاردن فاضلتر بود از بیست
حج و هر حجی بهتر از یک خانه پر از زر سرخ که در راه خدا تصدق دهد
تا آنکه تمام شود و فرمود که نماز ستون دین است هر که او بپای
دارد دین خود را بپای داشته باشد و هر که او را ضایع کند دین خود را
ویران کرده باشد و فرمود حلال داشتن ترك نماز کافر است و فرمود
هر که یاری کند بی نمازی را بلقمه یا خرقه چنان باشد که هفتاد بار
کعبه را ویران کرده باشد و فرمود از امت من نیست هر که در نماز
کاهلی کند و کسی که نماز را سبك کند از حوض کوثر بما نیاید و فرمود
هر که تقلید کند بی نمازی را چنان باشد که نفس خود را بی کار در سوی برد
و فرمود هر که بعذر شرعی نماز را ترك کند همه نیکیهای وی ضایع

شود و فرمود هر که نماز را ترک کند از نکبت آن تا هفتاد کوه برسد
و فرمود شومی و نکبت بی نمازی از مشرق تا مغرب بخلق برسد و فرمود
ترک نکند نماز را مگو بد بختی و بپای ندارد آنرا مگو نیکبختی و فرمود
بشتابید بگذاردن نماز پیش از آنکه وقت آن فوت شود و بشتابید
بتوبه و بازگشتن از گناه پیش از آنکه اجل شما را فرا رسد و فرمود
رفت هیچ نمازی نشود مگر آنکه ندا کند فرشته میان خلق که
ای آدمیان برخیزید و آتش معصیت را که بر پشت خود برافروختید
باب بیان رعایت نماز فرو نشانید و فرمود هر که نماز را در وقت
خود گذارد و قیام بشرایط آن نماید نور سفیدی شود و بالا رود
و گوید خدای ترا عزیز و محترم دارد چنانکه تو مرا عزیز و محترم داشتی
و اگر در آن تقصیر کند دود سیاه شود و بوی بر گردد و گوید خدا
ترا خوار و بیقدر کند چنانکه تو مرا خوار و بیقدر کردی و فرمود پرورد
گار شما را میگوید هر که این نماز پنجگانه را با شرایط آن در وقت آن
گذارد روز قیامت که مرا ملاقات کند ویرا عهدی بود نزد من که بدان
به بهشتش برم و اگر در آن تقصیر کرده باشد کار او تا شخص

ماند اگر خواهم عذاب کنم و اگر خواهم بیخشم و شخصی آن حضرت را گفت
ضامن شو که مرا به بهشت بری در جواب او فرمود که یاری کن مرا
در دین بر نفس بسیار نماز کردن و فرمود که جبرئیل عم مرا گفت که مرده
ده بامت خود ای محمد بدین که چون مومن بنماز برخیزد چون
الله اکبر بگوید از گناهان پاک شود بدان سان که از مادر زائیده
بود و چون اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید بنویسانند
حقتعالی برای او بعدد هر موئی که بر بدن اوست عبادت یکساله
و چون فاتحة الکتاب بخواند چنان باشد که حج و عمره کرده باشد
و چون در رکوع سبحان ربی العظیم و بحمده بگوید چنان باشد
که خوانده باشد هر کتابی را که حقتعالی از آسمان بر زمین فرستاده است
و چون سر بردارد و بگوید سمع الله لمن حمده حقتعالی هر روز
هفتاد نوبت نظر رحمت بروی افکند و چون بسجود رود
بگوید سبحان ربی الاعلی و بحمده چنان باشد که بعدد اعرابهای
قرآن بنده آزاد کرده باشد و چون بنشیند و تشهد بخواند
حقتعالی ویرا ثواب انبیا و اصفیا و شهدا و صدیقان و صالحان

عطا کند و چون سلام دهد و فارغ شود هشت در بهشت بر
وی بگشایند و بگویند از هر دری که می خواهی در آ چون دست
بدعا بر دارد پنجاه گناه هشتاد از وی بریده شود و هفتاد حاجت از
حاجتهای آخرتش بر آورده شود و اگر دران شب یا دران روز
بمیرد شهید بمیرد و اگر نمیرد همچنان مغفور باشد و فرمود هر که
انتظار داخل شدن وقت نمازی کشد و بعد از ادای آن نماز
با رعایت آداب رکوع و سجود آن از روی خضوع و خشوع مشغول
شود بذکر عظمت و شکر نعمت ایزد تعالی تا وقت نماز دیگر در آید
مر او را اجری و مزدی باشد چون اجر و مزد شخصی که حجی گزارده
و عمره بجا آورده و از اهل علیین گردد که طبقه هشتم بهشت است
و فرمود هر که یک نماز فریضه از او پذیرفته شود از عذاب برهد و هم
هر که از او حسنه پذیرفته شود بعقاب گرفتار نشود و فرمود
نسبت نماز و دین با اسلام چون نسبت ستون خیمه است بخیمه
که تا ستون بر پاست میخها و طنابها و پردها نگاه دارند و فایده
دهند و چون ستون بشکند و بیفتد این میخها بیکار و بیفایده

گردند

گردند و نماز نیز تا در خیمه دین بر پاست حسنات دیگر نیز همه بر
کارند و سود مندند و چون نماز نباشد هیچ نیکی دیگر بکاری نیاید
و نفعی ندهند و فرمود نماز پنج گانه بجوی آب می ماند که از در خانه
شما باشد نجاست بدن خود را در وی پنج نوبت دران بشویید
چنانکه بسبب آن نجاست بدن شما از چرک پاک گردد بسبب ادای
نمازهای پنج گانه روح شما از کثافت معصیت پاک شود و فرمود
هر آنکس که هفتاد مصحف را سوخته باشد و با مادر خود زنا کرده
باشد و هفتاد پیغمبر را کشته باشد نزدیکتر است برحمت خدا از
بی نماز و فرمود بی نماز از امت من نیست و بهشت بر وی حرام بود
و اولاد او حرام زاده باشند و مال و نان وی و طلب وی حرام بود و
مصاحبت او حرام بود و چون بیمار شود بعیادت وی نباید رفت
و چون بمیرد بر سر جنازه او حاضر نباید شد و بنزدیک قبر وی نرود
که آن گودیست از گودهای دوزخ و فرمود بی نماز ملعون است
در توریة و انجیل و زبور و فرقان و فرمود هر که ترک کند نماز
صبح را ایمان از وی بری شود و هر که ترک کند نماز ظهر را قرآن

از او بیزار شود و هر که ترک کند نماز عصر را فرشتگان از وی بیزار
شوند و هر که ترک کند نماز مغرب را پیغمبران از وی بیزار گردند و هر که
نماز خفتن را ترک کند حق تعالی از وی بیزار گردد و بگوید بیرون
رو از میان آسمان و زمین من خدای تو نیستم بغیر از من خدای
طلب و فرمود چون کسی نماز صبح ادا نکند منادی از آسمان ندا کند
یا خاسر و چون نماز ظهر را نگذارد ندا آید که یا فاجر و چون نماز عصر را
نگذارد ندا آید که یا کاذب و چون نماز مغرب را نگذارد ندا آید که یا
کافر و چون نماز خفتن را نگذارد ندا آید که من خدای تو نیستم
و تو این بنده‌ای که قبول ندارم پس باید که طلب کنی از بهر خود دیگری غیر از
من و فرمود روز قیامت که شود عقربی از جهنم بیرون آید که نام
وی حریش بود و سر او در آسمان هفتم بود و دم او در زمین هفتم
باشد و فراخی دهن او از مشرق تا مغرب باشد پس بگوید کجایند آن
کسانی که کردند با خدا و رسول وی جبرئیل فرود آید و گوید
که را می‌خواهی ای عقرب گوید پنج طایفه را اول تارک الصلوة دوم
مانع الزکوة سیم شارب الخمر چهارم ربا خوار پنجم آن کسانی که در

مسجد

مسجد سخن دنیا گویند و فرمود اسلام به درختی می‌ماند که رسیده
باشد و ایمان بخدا آوردن بیخ و ریشهٔ آنست و نمازهای پنج
گانه تنه و تنهٔ آنست و روزهٔ ماه رمضان پوست آنست و حج
و عمره شکوفه آنست و وضو و غسل جنابت آبخور آنست و نیکی
با پدر و مادر کردن و صلهٔ رحم بجا آوردن شاخهای آنست و باز
ایستادن از گناهان برگ آنست و عملهای صالح میوهٔ آنست
و ذکر خدای تعالی رگهای آنست و چنانکه درخت بی برگ سبز بکاری
نیاید اسلام بی ترک معصیت نیکوکاری نیاید و از امام جعفر صادق ع
مرویست که فرمود اول چیزی که روز قیامت از بنده طلب کنند
نماز باشد اگر آن پذیرفته شود همهٔ اعمالش پذیرفته شود و اگر
آن رد کرده شود همهٔ اعمالش رد کرده شود و از ع مرویست
که فرمود نماز نزد یکی جستی به از هر کار دیگر بود و نماز خود
و از امام محمد تقی ع مرویست که فرمود نماز گزارنده را سه خصلت است
اول آنکه چون بپا برخیزد از برای نماز ملائکه بر گرد وی در ایستادند از
قدم وی تا آسمان دوم آنکه بر سر وی رحمت فرو ریزند و گشوده

باشد این حسنات از سر وی تا آسمان سیم آنکه فرشتهٔ که با وی همراه است
نگاه کند که اگر این بنده سیدا نیست گناه که دارد میگوید هرگز کم نمیکرد
سبب واجب شدن این نمازهای پنجگانه آنست که از حدیث معروف
از صادق علیه السلام مفهوم میشود در روایتست که آنحضرت فرمود که چون آدم
علیه السلام را از بهشت بزمین فرستادند در بدن خط سیاهی در بدن او پیدا
شد از سر او کشیده تا بپا پس بدیدن آن گریه دانست آدم بیفزود
پس چون شد جبرئیل علیه السلام بیامد و از وی پرسید که باعث افزونی گریه و زاری تو
چیست گفت پیدا شدن این خط سیاه در بدن من جبرئیل
گفت یا آدم برخیز در پنج وقت نماز بگذار تا به برکت آن این سیاهی
از تو زایل شود پس آدم برخواست چون نماز اول بگذارد تا سینه او
آن خط محو شد و چون وقت نماز دوم شد جبرئیل بیامد و گفت
برخیز و نماز دوم را بگذار چون بگذارد تا با ناف وی آن سیاهی بود
و چون وقت نماز سیم شد جبرئیل بیامد و گفت برخیز که وقت
نماز سیم است چون آن را بگذارد تا بزانو رسید و چون وقت
نماز چهارم شد بیامد و گفت برخیز که وقت نماز چهارم است چون

انرا

آن را نیز بگذارد تا نزدیک پا امد و چون وقت نماز پنجم شد بیامد و گفت
برخیز که وقت نماز پنجم شد بیامد و گفت برخیز که وقت نماز پنجم است
آن را نیز بجا آورد بهمگی از آن خط پاک شد پس حمد و ثنای خدای بجهت
بجای آورد و جبرئیل گفت یا آدم مثل فرزندان تو و گذاردن این
پنج نماز چون مثل تست در ادای آن برای رفع این خط سیاه پس
هر کس از فرزندان تو در شبانروزی این پنج وقت نماز را بگذارد از
گناه چنان پاک شود که تو از این سیاهی پاک شدی و در روایتست که
محمد بن سنان بر کتاب از امام رضا علیه السلام پرسید که موجب وجوب نماز
پنجگانه چیست آنحضرت در جواب وی نوشت که نماز از آن واجب
شده است که اقرار است بر بودن کاری حقتعالی و نفی مثل و مانند
وی عز و جل ایستادنست بخدمت در پیش ملک جبار از روی
عجز و مسکنت و زاری بر ربوبیت او و مربوبیت خود
و طلب آمرزش از گناهان گذشته است و نهادن روی است بزمین
هر روز برای تعظیم سلطان عظیم و یاد کردن وی است و دفع غفلت
و اظهار افتادگی و طلب زیادتی در دین و دنیا و فراموش نکردن بنده

طلب رضای خالق خود را در شب و روز تا از غفلت بمعصیت نیفتد
و از انواع معاصی و فساد باز ایستد اگر گویند از چیست که نماز
دو رکعت و سه رکعت و چهار رکعت بود در زیاده و کم از آن نیست
گوییم از آنکه حقتعالی آدم را از دو چیز آفرید یکی جسم و دیگری روح
و امر کرد که دو رکعت نماز صبح بگذارد یکی برای شکر نعمت جسم و
دیگری برای شکر نعمت روح و جسم وی را از چهار عنصر آفرید آب
و باد و خاک و آتش و وی را برای شکر این چهار نعمت بچهار رکعت
نماز شبانه روزی سه بار بعدد موالید ثلثه امر کرد پس بوی
سه جوهر نفیس عطا کرد اول دل دویم عقل سیم نفس پس برای
نماز سه رکعتی و شکر این سه نعمت امر فرمود اگر گویند که علت
ساقط شدن دو رکعت آخر نماز در سفر که باعتبار مشقت قطع است
از سو چیست گوییم ترحم حقتعالی است بخلق و سبک کردن بار ایشان
اگر گویند که از چیست که شک در دو رکعت اول نماز نمیرود و در دو
رکعت آخر میرود گوییم از آنکه دو رکعت اول قرار داده و فریضه کرده
خداست و دو رکعت آخر زیاد کرده و واجب نموده رسول است صلعم

چنانکه

چنانکه از حضرت صادق عم مرویست که فرمود حقتعالی بر پیغمبر خود
نماز ها را دو رکعت دو رکعت فرستاد و آنحضرت نماز مغرب کرده بود
که خبر ولادت فاطمه عم باو رسید بشکرانه آن یک رکعت بدان بیفزود و
چون خبر ولادت امام حسن عم رسید دو رکعت دیگر بیفزود و چون
امام حسین عم مولود شد دو رکعت دیگر بیفزود و فرمود دختر را
از میراث یک حصه میباشد و پسر را دو حصه و این دو رکعت را در سفر
ساقط کرد و آن یک رکعت را بگذارد

نماز جماعت

در خبر است که پیغمبر ص فرمود که نمازی را که
با جماعت گذارند هفتاد درجه بهتر است از نمازی که تنها بی
گذارند و فرمود هر که نماز پنج گانه را با جماعت بگذارد حق تعالی پنج
چیز وی را عطا کند اول آنکه نوری در روی پیدا شود دوم آنکه برکت
در روزیش پیدا شود سیم آنکه اگر قرضی دارد زود داده شود چهارم
آنکه سکرات مرگ بر وی آسان شود پنجم آنکه از صراط بگذرد مثل برق
جهنده و فرمود هر که نماز صبح با جماعت بگذارد و از جای خود بر
نخیزد تا آفتاب بیرون آید حق تعالی وی را پنج چیز عطا کند اول آنکه
از تنگی معاش برهد دوم عذاب قبر نبیند سیم کتابش در قیامت
بدست راست آید چهارم چون برق از صراط بگذرد پنجم داخل
بهشت شود بی حساب و فرمود برکت روزی در نماز صبح است
و برکت عمر در نماز جماعت و روشنایی قبر در نماز شب و دفع
بلا در صدقه و فرمود بر شما باد مداومت بر نماز جماعت پس
بدرستی که تکبیرة الاحرام که مأموم با جماعت دریابد بهتر است
برای او از صد هزار شتر که در راه خدا به مسکینان تصدق کنند

و بهتر است از صد هزار جهاد که همراه پیغمبر ص کرده باشد و فرمود
چون مؤمن از خانه بیرون رود بجانب مسجد تا نماز را بجماعت
گذارد بنویسانند حق تعالی برای او بعدد هر گامی حسنه و آن ظلمت
گناهان وی را بسوزانند چنانکه آتش هیمه را و فرمود هر که نماز پنج
گانه را با جماعت بگذارد چنان باشد که بعدد ستاره گان بنده
آزاد کرده باشد و فرمود دو رکعت نماز که با عمامه گذارده شود
بهتر است از هفتاد رکعت که بی عمامه گذارده شود و دو رکعت
نماز که پیش از ان و بعد از ان مسواک کنند فاضل تر است از هفتاد
رکعت نماز که بی مسواک گذارده شود و دو رکعت نماز که مرد
زن دار کند ثواب بیشتر دارد از هفتاد رکعت نماز که جوان عزب
کند ولیکن مرد شدن دشوار است تا زن توان گرفتن خواست
و مراد از این عزب جوانیست که از بسیار خوردن و طغیان شهوت
گرفتار باشد حکایت در تفاسیر معتبره مرقوم است که جوانی از انصار
بانواع معاصی آلوده بود ولیکن حضور بجماعت و اداء نماز روی
فوت نمیشد چون از فسق وی صحابه به پیغمبر ص اخبار کردند فرمود

که نماز وی را از ان باز میدارد اندک زمانی نگذشت که توفیق توبه
یافت و از زاهدان اصحاب گشت

فضل رجب

در خبر است که حضرت پیغمبر م فرمود که ماه رجب ماه خداست و فضل
او بر ماههای دیگر چون فضل خداست بر خلق و شعبان ماه منست
و فضل او بر ماههای دیگر چون فضل منست بر پیغمبران دیگر
و رمضان ماه امت منست و فضل او بر ماههای دیگر چون فضل
امت منست بر امتهای دیگر و فرمود که هر که یک روز از ماه رجب روزه
بدارد خدای از وی بسیار خوشنود شود و هر که دو روز از رجب روزه
بدارد بیان نتوانستن کرد اهل آسمان و اهل زمین آنچه او راست نزد حق تعالی
از کرامت و هر که سه روز روزه بدارد حق تعالی میان او و میان آتش
دوزخ خندقی پیدا کند که درازی او هفتاد ساله راه باشد و هر که
چهار روز از رجب روزه بدارد حق تعالی او را از جهان بلا نگاه دارد چون
و برص و جذام و فتنه دجال و هر که پنج روز از رجب روزه بدارد گناهان
پنجاه ساله اش آمرزیده شود و هر که شش روز از رجب روزه بدارد
به برکت آن شصت ساله گناهش را ببخشند و هر که هفت روز روزه
از رجب بدارد هفت در دوزخ بر او بسته شود و هر که هشت روز

از رجب روزه بدارد هشت در بهشت بروی او بگشایند و گویند
که از هر کدام که خواهی در آ و هر که شش روز از رجب روزه بدارد حق تعالی
وی را توفیق دهد چون برق جهنده از صراط بگذرند و فرمود هر که یک
روز از رجب روزه بدارد چنان باشد که تمام عمر خود را بعبادت خدا
بایستاده شب و روزه روز و مناجات صرف کرده باشد و هر
روزی که روزه بدارد از آن این ثواب بیابد و اگر تمام ماه را روزه
بدارد ملکی منادی از آسمان که بشارت باد ترا ای ولی خدا بکرامت
بزرگ و در وقت مردن وی را شربتی چشانند که سیراب بمیرد و در قبر
سیراب باشد و در قیامت سیراب باشد و در بهشت سیراب در آید و
مرتبه بلندی یابد و از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که رجب را دوست می
داشت و میگفت که رجب ماه منست و شعبان ماه پیغمبر و
رمضان ماه خداست و از امام رضا ع مرویست که فرمود هر که
یکروز از اول رجب روزه بدارد از روی رغبت در ثواب خدا بهشت
وی را واجب شود و هر که یکروز از میان رجب روزه بدارد شفاعت
وی شامل خلق قبیله ربیعه و مضر پذیرفته گردد و هر که یکروز از آخر رجب

روزه

روزه بدارد از پادشاهان بهشت شود و شفاعت وی در حق
پدر و مادر و دختر و برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و همسایگان
و آشنایان پذیرفته شود اگرچه دوزخ مر ایشان را واجب شده باشد
و فرمود رجب نهریست در بهشت سفیدتر از شیر و شیرین تر
از عسل هر که امروز دیگر روز از رجب روزه بدارد فردا از آن نهر بهره
یابد و امیر المؤمنین علیه السلام از پیغمبر ص روایت میکند که فرمود هر که یک
روز از ماه شعبان روزه بدارد حق تعالی بدن وی را بر آتش دوزخ
حرام کند و در بهشت همراه یوسف صدیق باشد و ثواب داود نبی ع
یابد و اگر تمام ماه را روزه بدارد بهشت وی را واجب شود و در ثواب ایضا
از حضرت پیغمبر ص مرویست که فرمود هر که از شعبان یکروز روزه
بدارد روزه وی غضب حق تعالی را فرو نشاند و هولهای روز قیامت
حق تعالی بروی آسان کند و در وقت افطار سر دعا او مستجاب
شود و از امام جعفر صادق ع مرویست که فرمود هر که نه روز از شعبان
روزه بدارد البته بهشت وی را واجب شود و هر که هشت روز از شعبان
روزه بدارد حق تعالی نظر رحمت افکند بروی در هر شبی و هر روزی

تا در دنیاست و در بهشت بی‌نیاز منظور رحمت حق باشد و هر که
سه روز روزه بدارد از شعبان چنان باشد که خدا را در عرش زیارت
کند و فرمود هر که سه روز روزه بدارد از آخر شعبان تا وا با رمضان
متصل نماید ثواب روزه دو ماه دهد اما مشغول شوند و به آنکه
چند روز دیگر از ایام ماهاست که روزه داشتن آن ثواب بیشتر دارد
از روزهای دیگر و آن سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه است و پنج
شنبه اول و چهارشنبه اول دهه دوم و پنجشنبه آخر از هر ماه و بیست
هفتم رجب ربیع الاول دهم روز [illegible] اول ذی الحجه و بیست
چهارم ذی الحجه و بیست پنجم و بیست نهم ذی القعده و نه روز اول
ماه محرم و روز دهم آن با آنکه افطار امام حسین علیه السلام وقت عصر
افطار کردن بهتر بود و پانزدهم جمادی الاول و هر پنجشنبه و هر جمعه از هر سال
روزه داشتن سنت است بدانکه بزرگان گفته‌اند که روزه بر سه قسم بود اول
روزه عوام و آن عبارت از امساک کردن از شهوت و خوردن [illegible]
از طلوع تا غروب دوم روزه خواص و آن عبارت باشد به حفظ اعضا و جوارح
و جوانح از معاصی و مناهی سیم روزه خاص الخاص و آن امتناع بود به نفی خاطر از ماسوی

فی بخل و منع زکوة

قوله در مذمت بخیل و مانع الزکوة قوله تعالی الَّذِينَ
يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ
أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ
هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ یعنی آنکسانی که جمع
میکنند زر سرخ و سفید را و نگه میدارند و نمیدهند آنرا در راه
خدا بشارت و مژده ده ایشانرا بعذاب درد ناک و بگو که روز قیامت
که آن زرها را در آتش دوزخ گرم سرخ نموده داغ نهند بیان و
بچسبانند آن بر پیشانی ایشان که چون فقیر و مسکین را میدیدند
گره بر پیشانی میزدند و بر پهلوهای ایشان که محتاج و درویش آمدی
پشت میکردانیدند و بگویید ایشانرا این مصیبت و بلاییست
که خود برای نفس خود آماده کردید و ساختید پس بچشید تلخی
رنج آنکه بسبب نگاه داشتن زر و ندادن آن بعاجزان و درماندگان
برای خود نگه داشتید و مهیا ساختید و پس اندوختید و اذیتی و
بپیش و راست و چپ شما هر که پیش شما آمد شما را بدان حال ببینند
که اشرف اعضای شما را بدانچه در دنیا بر آن می نازیدید داغ نهادند

پس آنوقت تأسف و حسرت و ندامت کشیدن منفعت ندهد
علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد   دریغ سود ندارد چو رفت
کار از دست   بدانکه منشأ ندادن زکوة بخل و محبت دنیا بود و با
محبت دنیا جهد و بی خردی و چنین شخصی از دین بی بهره بود و
بطلب علاج او جد کند تا از رای بی خرد و بی بصر و از عاقبت کار بی خبر
رای بندهٔ نفس و شیطان و این خانه خراب سیم و زر چون زکوة در لغت
بمعنی رویدن است و پاک شدن پس زکوة مال بیرون کن و باس
انگشت سخا بند امساک از سر کیسهٔ مال و صندوق مال برکشا و بی دار
تا مالت زیاده گردد و پاک شود و نفست از عذاب مخلد برهد که تو
تاب تبی نداری تاب آتش دوزخ چگونه خواهی داشت در خبر است
که پیغمبر ص فرمود که بنای اسلام بر پنج اصل نهاده است اول کلمهٔ   حدیث
طیبهٔ شهادتین گفتن دوم نماز پنجگانه گذاردن سیم زکوة دادن
چهارم روزه داشتن پنجم حج کردن و فرمود کسانی که زر و سیم دارند   حدیث
و زکوة آن نمی دهند با هر یکی از آن داغی بر سینهٔ هر یکی از ایشان نهند
چنانکه از پشت وی بگذرد و هر که چهار پایان دارد و زکوة آن بمستحق

نمی رساند روز قیامت آن چهارپایان بر وی مسلط گردند تا ویرا ناخن
زنند و حمر نیز پای گیرند و همه بر وی روند چون به آخر رسند باز از سر
گیرند و هم چنین ویرا لگدکوب گردند تا همه خلق از حساب برهند و
سوف در معاقب مانعان زکوة
روزی آنحضرت در مسجد بود و جمعی بجماعت گرد آمده پنج نفر را بیرون
فرمود بیرون روید از مسجد ما و نماز مگذارید در آن زیرا که شما
زکوة نمی دهید و از امام جعفر صادق ع مرویست که فرمود دوست
ترین مردمان نزد خدا تعالی جوانمردترین ایشانست و جوانمردترین
حدیث دیگر
مردمان آنکس است که زکوة مال بدهد و فرمود هر که زر و سیم داشته
باشد و زکوة آن ندهد حقتعالی روز قیامت ویرا حبس کند در صحرای
سوختن و حواله کند بر وی مار افعی بزرگی تا بر دست وی بپیچد و بر گردن
وی چون طوق بیفتد و ویرا بگزد و هر که اشتران یا گاوان یا گوسفندان
باشد و زکوة آن حبس کند حقتعالی ویرا روز جزا در بیابانی چون
آتش بگذارد و هر حیوان با ناخن خاردار گردند تا ویرا در زیر پا گیرند و
همه گزنده و زنبور باشند تا ویرا بگزند و هر که مال در حق الله ... بلعنت باشد
و در دادن زکوة آن تقصیر کند ماری شود و آن بر گردن وی طوق زند

وحقتعالی ویرا و خاصان زمین ویرا چون قارون بزمین هفتم فرو
برد و فرمود هر که یکقیراط از حق آنکه دارد و مستحق نه دهد هفتاد
درهم در شعر بعد از او خرج شود و فرمود هیچ کس زکوة مال بیرون نکند
مگر آنکه حقتعالی او را روز قیامت اژدهای کند از آتش و در گردن وی
بیندازد و فرمود ملعونست ملعون مالی که زکوة آن بیرون نکند
و فرمود دو خونست که ریختن آن در دین اسلام حلالست بامر
حقتعالی و کسی او نتواند ریختن تا قائم ما که صاحب الزمان باشد
خروج کند و حکم خدا در ریختن آن دو خون بطلب کند یکی از آن مرد
زن دار که زنا کار باشد که سنگسار کند و دیگری مانع الزکوة که
بفرماید تا گردنش بزنند و فرمود هر که او دو دانک و نیم نقره یا مقدار آن
در قیمت طلا از زکوة در گردنش باشد و مستحق نرساند نه مومن است
و نه مسلمان و بعد از مردن آرزوی بازگشتن بدنیا کند برای
دادن زکوة و میسرش نگردد چنانکه حقتعالی فرموده اذا جاء احدهم
الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما ترکت و فرمود هیچ
مالی فوت نشود در بیابانی یا در دریائی مگر بسبب منع زکوة و خبر آن

قال امام محمد باقر ع مرویست که فرمود حقتعالی مقارن ساخت زکوة را
بنماز و فرمود اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة پس هر که نماز گذارد و زکوة
ندهد چنان باشد که نماز هم نکرده باشد و فرمود هیچ کس نکند ادای
زکوة مال خود چیزی را مگر آنکه حقتعالی او را مگر داند اژدهایی از آتش تا ویرا
بگزد و گوشت ویرا بخورد تا آنکه خلق از حساب فارغ شوند چنانکه
حقتعالی فرموده سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة و در خبرست که
نماز بعید در هوا معلق بایستد و بیالا نرود تا زکوة فطر بدهند و
نقلست که از ابوذر غفاری ره پرسیدند که زکوة پنج شتر چند است
گفت بفتوای ظاهر شرع می پرسی یا بمذهب من گفت بفتوای ظاهر
شرع گفت فتوای ظاهر شرع آنست که زکوة پنج شتر یک گوسفند است
و بمذهب من هر پنج شتر زکوة و مال خداست که العبد و ما فی یده
کان لمولاه و در خبرست که پیغمبر ص فرمود که بخیل و بسیار دوست
دارنده دنیا روی بهشت نبیند و جوانمرد که در راه مولا از دنیا
بکند روی دوزخ نبیند و فرمود جوانمرد داخل آتش دوزخ
نشود اگرچه کافر باشد و بخیل به بهشت نرود اگرچه مسلمان باشد

و فرمود جوانمرد همسایهٔ خداست در بهشت و من رفیق او باشم
و بخیل همسایهٔ شیطانست در دوزخ و قارون رفیق وی بود
و فرمود ممسک و حسود در وی بهشت نه بینند مگر آنکه توبه کنند
و برگردند و فرمود جوان فاسق عاصی اگر جوانمرد باشد حق تعالی
دوست تر دارد از پیر عابد که ممسک بود و فرمود حق تعالی وحی فرستاد
بموسی که سامری را مکش با آنکه مسلمانانرا وی بضلالت انداخت
و گوساله پرست کرد زیرا که او جوانمرد است و فرمود آدمیان چهار
طایفه اند یکی آنکه خود می خورد و بدیگری نمی خوراند این صفت چهار
پایانست دوم آنکه نمی خورد و نمی خوراند و دیگری هم که می خورد
بد می آید این صفت شیطانست سیم آنکه هم می خورد و هم می خوراند
و دیگری هم که می خوراند خوش می آید این صفت پیغمبرانست چهارم
آنکه نمی خورد و می خوراند و چون دیگران هم می خورانند خوش آید
این صفت خداوند رحمن و رحیم است

فضیلت انفاق

در فضیلت انفاق و تصدق و احسان و ایثار

و مذمت بخل یاد دیگر قوله تعالی الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار
سرا و علانیة فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون
یعنی آنکسانی که می دهند مالهای خود را در راه خدا بشب و روز
در آشکار و پنهان پس ایشانراست مزد نیکویی نزد پروردگار ایشان
و نباشد ایشانرا خوفی و حزنی در روزی که همه خلایق ترسان و لرزان
اند و غمگین باشند بدانکه این آیه جلیله باتفاق اغلب و اکثر مفسران در
شان ولی خدا علی مرتضی نازل شده است زیرا که آنحضرت چهار درهم
بود یکی را در روز روشن و یکی را در شب تاریک و یکی را در میان خلق
و یکی را در خلوت بمستحق رسانید تا یقین باجابت و قبول آنرا
جهت احاطه آن بهمه اقسام انفاق حاصل شود و نزد اهل ایمان شاهد اجابت
و برهان قبول آن گشت در خبر است که پیغمبر فرمود سخاوت درختیست
در بهشت و سخی دست بر شاخی از آن زده است و آن وی را می کشد
تا بهشت و فرمود دو صفتست که آنرا خدای تعالی دوست دارد جوان
مردی و خوش خلقی و دو صفتست که آنرا دشمن دارد ممسکی و بد خلقی

وفرمود حقتعالی هیچ ولی از اولیا نیافرید مگر بسخی و خوش خلق وفرمود
حقتعالی گناه جوانمرد از وی نگیرد و در هر بلیه که وی را پیش آید دست
وی بگیرد و در وقتی که آنحضرت در غزا جمعی را اسیر کرد همه را بکشت
مگر یکی را و چون علی از سبب نکشتن وی پرسید گفت جبرئیل مرا
خبر داد که وی جوانمرد است وی را مکش وفرمود ابدالان امت من
به بهشت روند نه بروزه و نماز بلکه بسخاوت و پاکی دل از غش و
نصیحت خلق و شفقت بر ایشان کردن وفرمود طعام جوانمرد دوا است
وطعام ممسك درد و رنج وفرمود سخی نزدیکست بخدای و نزدیک است
ببهشت و نزدیکست بدل مردمان و دور است از دوزخ و بخیل
دور است از خدای و دور است از بهشت و دور است از دلها
ونزدیکست بدوزخ و جاهل سخی را حقتعالی دوست تر دارد از عالم
بخیل و بدترین علتها بخلست وفرمود دور باشید از بخل که آن قوم
که پیش از شما بودند بسبب بخل هلاك شدند وفرمود سه چیز مهلك است
بخل چون تو بفرمان وی باشی و هوای باطل که از پی وی فرا شوی
و عجب که خویشتن بینی باشد وفرمود شما می پندارید که مگر بخیل معذور

تر است نزد خدایتعالی از ظالم و شنیده ایم که کدام ظالم است که نزد حقتعالی
عظیم تر از بخیل بود و حقتعالی سوگند یاد کرده است بعزت و عظمت
خویش که هیچ بخیلی را به بهشت نگذارد و یکروز رسول ص طواف
میکرد یکی را دید دست در حلقه کعبه زده بود و میگفت بحرمت این
خانه که گناه من بیامرزی گفت گناه تو چیست بگو گفت گناه من عظیم
تر از آنست که صفت آن توان کرد گفت گناه تو عظیم تر است یا زمین
گفت گناه من گفت گناه تو عظیم تر است یا آسمان گفت گناه من
گفت گناه تو عظیم تر است یا عرش گفت گناه من گفت گناه تو عظیم تر است
یا کرم خدای تعالی گفت کرم خدایتعالی گفت پس بگو که آن چیست گفت
اینست که من مال بسیار دارم و چون سائلی آید و در پیش آید پندارم
که آتشی است که در من افتد حضرت رسول ص فرمود دور باش از من تا
که مرا با آتش خویش نسوزی و بدان خدای که مرا براستی بخلق فرستاد
که اگر میان رکن و مقام جای کنی و هزار سال نماز کنی و دارانی از چشم
تو جویها روان شود و از آن درختها بروید و آنگاه به بخیلی بمیری جای
تو جز دوزخ نبود وفرمود روز قیامت هر کسی در سایه صدقه خویش

حدیث صدقه

باشی تا آنکه میان خلایق حکم کنی گفتند یا رسول الله صلعم کدام صدقه
فاضلتر است گفت آنکه در تندرستی دهی به وقتی که امید از زندگانی
بجود داری و از درویشی و مفلسی نترسی نه آنکه صبر کنی تا جان بحلقوم
رسد آنگاه گویی که این فلان را و آن فلان را و آن خود فلان و فلان را آنست
اگر گویی و اگر نگویی فلان از آن ای بود و آنحضرت دو کار بود که هیچ
کس را آن کار ناشی نگذشتی بلکه بدست خویش بکردی یکی آنکه صدقه
بدرویش بدست خود بدادی دوم آنکه آب وضوی خود بشب جای
بنهادی و سر آن بپوشیدی و در خبر است که هر که مسلمانی را جامه
دهد در حفظ خدای عز وجل باشد تا از آن جامه خرقه باقی باشد
فرمود سائل را محروم مکردانید اگر چه استخوان سوخته که گوسفندی
باید داد بدهید و عیسی عم میگوید هر که سائلی را از در خانه نومید
بکرداند هفت روز ملائکه داخل در آن خانه نشوند و فرمود هر روز
و هر شب دو فرشته منادی میکنند که خداوندا جوانمردان را عوض دار
و مال ایشان را برکت ده و ممسکان را گرسنه دار و ایشان را مرده مکو
زیان بزیان و گفت سائل را زجر و منع مکنید و چیزی بدهید اگر

چه نیم خرما باشد

چه نیم خرما باشد و گفت مسکینان را دوست دارید و ایشان را بخود
نزدیک گردانید تا خدا شما را دوست دارد و بخود نزدیک گرداند و فرمود
روز قیامت ندا کنند که کجا اید آنانکه مسکینان را اکرام کردید و چیزی
دادید بیایید و به بهشت روید که شما را امروز حسابی و خوفی نیست
و امیر المؤمنین علی عم را دیدند که میگریست گفتند چرا میگریی گفت
از آنکه هفت روزست که هیچ مهمان بخانه من نیامده است و هم
از آنحضرت عم مرویست که فرمود چون دنیا بشما روی نهد خرج
کنید در راه خدا بدهید که بدان کم نشود و چون دنیا از شما روی
بگرداند دست از دادن مدارید که با مسائلی بجای نماند و فرمود
چون چیزی بسائل را دید دست خود را ببوسید که حق تعالی آنرا
پیش از سائل میگیرد پس گویا که دست شما بدست خدا رسیده است
و فرمود صدقه چون از دست دهنده بیرون رود بدست سائل
نرسیده بود که بازبان حال پنج کلمه گوید اول گوید خورد بودم
بزرگم کردی دویم گوید کم بودم بیشم کردی نمودی سیم گوید دشمنی
بودم دوستم کردی باینده چهارم گوید فانی بودم باقیم نمودی پنجم

کویند تا حال تو پاسبان من بودی بعد از این من پاسبان تو کشتم و در
خبر است که پیغمبر ص فرمود که تصدق مؤمن اول بدست خدای رسد
بعد از آن بدست سائل و این آیه بخواند که الم تعلموا ان الله
یقبل التوبة عن عباده ویاخذ الصدقات وان الله هو التواب
الرحیم و از امام جعفر صادق ع مرویست که فرمود حق تعالی میکوید
که هیچ عمل صالحی نیست که بندکان من کنند مکر آنکه فرشته موکل
کنم که آنرا نویسد مکر صدقه که آنرا بدست خود فرا ستانم و
بپرورم و نکه دارم تا آنکه اکر مردی یا زنی تصدق کند بخرمائی یا نصف
خرمائی آنرا برای وی بپرورم چنانکه شخصی فرزند خود را یا شتر بچه
خود را چون روز قیامت شود آنرا دید بزرک چون کوه احد بیابم
و در ترازوی حسنات وی نهم و مرویست که صدقه دفع بلاست
و صدقه پنهان آتش غضب خداوند را فرو نشاند و مرویست صدقه
هفتاد نوع بلا را از بلاهای دنیا از مردن به آزادی دفع کند و صدقه
دهنده هرکز بد نمیرد و منقولست که عیسی ع با اصحاب خود نشسته بود
شخصی از پیش بکذشت آنحضرت فرمود که این مرد مرده است یا بزودی

از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که فرمود روزی خود را
از آسمان فرود آرید بصدقه دادن و فرمود چون مفلس شوید
تجارت کنید با خدای تعالی بصدقه دادن و مرویست که روزی آنحضرت
خودش محمد را کفت از فلان نفقه و خرج چه مقدار باقی مانده است
کفت چهل دینار سرخ فرمود که بیرون بر و آنرا تصدق کن تا خدای تعالی
زیاده از آن برساند ندانسته که هر چیزی را کلیدی هست و کلید روزی
تصدقست فرزندش محمد میکوید که چنان کردم بقدرت خدای تعالی
ده روز از میان نکذشت که از جائی چهارده هزار دینار سرخ برای
آنحضرت آوردند و فرمود هر که تصدق و نیکی کند در دنیا حق تعالی
فرزندی را خلافت و جانشینی وی دهد و مرویست که روزی
آنحضرت در [illegible] بود سائلی آمد و از وی چیزی خواست فرمود
خوشه انکوری بوی داد آن سائل کفت این را نمی خواهم درهمی یا دینار بده
داد آنحضرت فرمود که خدای روزی تو بسیار کند و چیزی بوی نداد
چون بوقت سائلی دیکر پیش حضرت امام ع [illegible] انکور بوی
انعام کرد آنرا کرفت و کفت سپاس مر خدای را که از رزق بیک [illegible]

[illegible]

درا دونی داد انحضرت فرمود که باش و دست خود را بر ان نکو کرد
و بوی بداد ان سائل بار دیگر بطریق اول شکر بکرد پس انحضرت گفت
که از جای خود بجنب و خادم را گفت چه مقدار در پیش خود داری
گفت نزدیک به بیست درهم فرمود که از او بوی ده امر چون از
ستد گفت شکر مر خداوند را عطا از دست دیگری با تو در این شریک
نیست باز انحضرت فرمود که موزه و پیراهن خود را که در بر داشت
بیرون کرد و بوی داد چون ان مرد در وقت ان را بپوشید گفت
حمد خداوندی را که مرا جامه داد و بدن مرا بدان بپوشید در وی
بحضرت امام کرد و گفت خدای ترا جزای خیر دهاد ای بنده خدا
و برفت راوی میگوید گمان من ان بود که اگر در اخر بدین اکتفا
بحمد خدای تعالی میکرد و دعا انحضرت نمیکرد باز چیزی بوی
میداد زیرا که هر بار که چنان بکرد انحضرت چیزی بوی میداد
و منقولست که روزی حضرت عیسی علی نبینا و اله علیه
السلام با اصحاب خود نشسته بود شخصی از پیش بگذشت
انحضرت فرمود که این مرد مرده است یا نبودی بمیرد

بمیرد

بمیرد چون ساعتی بگذشت ان مرد باز پشته هیمه بر پشت خود برداشته
چون اصحاب او را بدیدند گفتند یا روح الله تو فرمودی که این مرد مرده است
یا نبودی بمیرد و حال انکه ما او را زنده می بینیم عیسی ع ان مرد را گفت هیمه
خود را از پشت بر زمین نه و ان را باز کن چون چنان کرد در میان وی
ماری دیدند سنگی در دهن گرفته عیسی ع فرمود ان مرد را امروز چه
کار خیر کردی که این بلا از تو دفع شد گفت یا روح الله گرده نانی با خود
داشتم از ان بسائلی دادم و یکی از بزرگان میگوید که مردی هفتاد ساله
عبادت بکرد پس گناه عظیمی بروی برفت طاعت و عبادت وی همگی ضایع
شد روزی بدرویشی بگذشت و بوی [illegible] بداد ان گناه او را
بیامرزیدند و ان عبادت هفتاد ساله بوی باز دادند و لقمان پسر
خود را فرمود که هر گناهی که بر تو برود صدقه بده تا محو شود و دیگری
از بزرگان میگوید که هر که خود را بثواب صدقه محتاج تر از ان نداند
که درویش را بصدقه صدقه وی مقبول نشود و دیگری از بزرگان
شخصی را دید که کنیزکی نیکو داشت گفت بدو درم می فروشی گفت نه
گفت بر حذر باش که خدای تع خود را بیک درم که بصدقه دهی

بفروشان ازاین بهتر باشد و نقل است که حضرت امام حسن و امام حسین ع
و عبدالله بن جعفر طیار هر سه بحج میرفتند شتری که زاد و توشه
ایشان بران بار بود پیش رفته بود جائی گرسنه و تشنه شدند به
پیره زنی از عرب بکذشتند و کفتند که هیچ خوردنی و آشامیدنی داری
کفت آری گوسفندی داشت بدوشید و بنزدیک ایشان برده
کفتند که هیچ طعام داری کفت ندارم مکر این گوسفند را بکشید
و بخورید و آن گوسفند را بکشتند و بریختند و بخوردند و با او
کفتند ما از قبیله قریشیم چون ازین سفر باز کردیم بنزدیک ما
بیا تا با تو احسانی کنیم و برفتند چون شوهر زن بیامد و خشم کین
شد که چرا گوسفند خویش را بکسی دادی که وی را نشناسی چون مدتی
بکذشت آن زن و شوهر بسبب درویشی و تنگدستی بمدینه
افتادند سرگین شتر می چیدند و می فروختند روزی آن پیره زن
از در سرای امام حسین ع میگذشت امام وی را دید و بشناخت
کفت ای پیره زن مرا میشناسی کفت نه کفت من آنم همان تو که بمن
گوسفندی دادی پس آنحضرت بفرمود تا هزار گوسفند با هزار دینار زر سرخ

بوی دادند و ویرا با غلام پیش امام حسن ع فرستاد امام حسن ع کفت
ترا برادرم چند داد کفت هزار دینار زر سرخ با هزار گوسفند آن هم
بمن هزار دینار با هزار گوسفند بوی داد و با غلام خود پیش عبدالله
جعفر روانه کرد عبدالله پرسید که ایشان بتو چه دادند پیره زن
کفت دو هزار گوسفند و دو هزار دینار زر سرخ عبدالله جعفر بوی
دو هزار گوسفند و دو هزار دینار بداد و کفت اگر ابتدا بنزد من می
آمدی چندانت چیز میدادم که احتیاج بتصدیع ایشان نبودی آن
زن از همه مال برداشت و بنزدیک شوهر شد و در کتب معتبره است قوم
کردی بودند عرب بسخاوت معروف مرد قومی از سفر می آمدند
و گرسنه بودند بر سر گور او فرود آمدند و گرسنه بخوابیدند یکی از
ایشان اشتری داشت آن مرده را بخواب دید وی را کفت که اشترت را بمن
فروختی به نجیبی نیکوئی که از من باز مانده است کفت فروختم بوی
فروخت و آن مرده آن اشتر را بکشت چون از خواب در آمدند اشتر را
کشته دیدند دیگ نهادند و بپختند و بخوردند چون بار بستند
کاروانی پیش آمد یکی در میان ایشان خداوند اشتر را بانگ می کرد نام

وی می برد و گفت هیچ بجنی خریده اید از فلان مرد گفت خریده ایم
ولیکن در خواب و قصه بگفت گفت آن بجنی اینست بگیر که من ویرا
در خواب دیدم که گفت اگر تو پیر مصری بجنی من بفلان کس ده نقلست غریب
که در مصر مردی بود که درویشانرا چیزی جمع کردی دادی یکی را فرزند بزاد
امد و هیچ نداشت گفت بنزدیک وی رفتم وی با من بیامد و بهر کسی سؤال
کرد هیچ فتوح نشد مرا بر سر گوری برد بنشست و گفت خدای بر تو
رحمت کناد که تو بودی که اندوه درویشان خوردی و هر چه می بایستی
میدادی امروز برای کودک این مرد بسیار جهد کردم هیچ گشادی نشد
پس برخاست و دیناری داشت بدو نیم کرد و یکنیمه بمن داد و گفت
این بوام دادم ترا تا چیزی پدید اید و آن مرد را محتسب گفتندی
گفت فرا ستدم و کار کودک بساختم محتسب آنشب آن مرده را در خواب
دید که گفت هر چه تو گفتی شنیدم امروز ولیکن مرا در جواب دستوری
نیست کنون بخانه من رو و کودکانرا بگوی تا انجا که اتش دانست
بکنند و پانصد دینار در انجا هست بدان مرد که کودکش امده است
تسلیم کن محتسب دیگر روز برفت و چنان بکرد و پانصد دینار

بیافت

بیافت و فرزندان وی را گفت خواب مرا حکمی نیست و این ملک شماست
بگیرید گفتند وی مرده است سخاوت می کند و ما زنده بخیلی کنیم
جمله آن زر را بنزدیک انمرد بردند چنانکه وی گفته بود و یکدینار
بگرفت و بدو نیم کرد یکنیمه بجهت وام بوی داد و گفت نیم دیگر را بهمه
کدام محبت تواست و گفت چون بمصر رسیدم سرای انمرد طلب کردم
و کودکان وی زنده بودند ایشانرا بدیدم و بر سیمای ایشان اثر
خیری ظاهر بود این ایت یاد امد که وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا و عجب مدار
از برکات سخاوت که پس از مرگ بماند و بطریق خواب تعریف افتد که
عادت خلیل صلوات الله علیه چنان بود که همیشه مهمان داشتی و
ان ضیافت پس از وفات وی تا این غایت بمانده است و یکی نیز
دوستی شد گفت چهار صد درم وام دارم بوی داد و بگریست قوم
وی گفتند چون نخواستی گریست نبایستی داد گفت میگریم که از وی
غافل ماندم تا وی را بدان حاجت امد که بر من سؤال کرد بدانکه درجه
ایثار بلندتر و عظیمتر است از سخاوت زیرا که سخاوت آن بود که مال
از حق ما یحتاج خود را بدهی و ایثار آن بود که بدانچه محتاج باشی بمحتاج

ایثار اعظم از سخا

دیگر بدهی وچنانکه کمال سخاوت ان بود که بر احتیاج خود احتیاج
دیگری را مقدم داری و ایثار انکه خود بران محتاجی بدیگری ایثار کنی
کمال بخل ان باشد که با وجود احتیاج خود برای خود صرف نکنی و از
دیگری توقع و طمع مال محتاج خود کنی و ایثار یا در مال بود یا در جاه
بود یا در جان دویم از اول سیم از دویم فاضل تر باشد و حقتعالی
انصار را برای خصلت ایثار بستود و مدح نمود چنانکه فرموده
ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة و رسول ص فرموده که
چیزی با دیگری را اتفاق باشد پس او روی خود رها کنی و ان
چیز را با دوستان دیگر برسانی حقتعالی ویرا بیامرزد و رسول را مهمانی
امده بود و در خانه هیچ چیز نبود یکی از انصار در امد و یرا بخانه خویش
برد و طعام اندک داشتند چراغ بکشتند و پیش وی نهادند و دست
می اوردند و می بردند و نمی خوردند تا مهمان سیر شود روز دیگر
رسول ص فرمود خدا تعالی عجب داشت از خلق و سخای شما با ان
مهمان و میگوید این ایه در ان وقت نازل شد که ویؤثرون علی انفسهم
ولو کان بهم خصاصة و مرویست که موسی ع گفت یا رب منزلت

فی الایثار

انصار

محمد رام

محمد را من بنمای خطاب امد که تو طاقت ان نداری ولیکن از درجات
وی یکی را بتو نمایم چون بنمود بیم ان بود که از عظمت نور ان مدهوش
شود گفت یا رب خدایا این درجه بچه یافت فرمود بایثار و گفت یا موسی
هیچ بنده یکبار در عمر خویش ایثار نکند مگر انکه شرم دارم که از وی
حساب کنم و ثواب وی بهشت باشد از هر کجای انکه خواهد و
در تفاسیر هر قوم است که در خانه رسول ص هرگز سه روز پی در پی
چیزی نخوردندی بلکه دو روز نخوردندی و نفقه روز سیم را که
بدان احتیاج داشتندی محتاج دیگر ایثار کردندی و عبد الله جعفر
در سفر یکبار در خرماستانی فرود امد غلامی سیاهی نگاه داران باغ
بوده سه قرص نان برای او اوردند سگی در امد ان غلام یکی از ان سه نان
بوی انداخت بخورد دیگری بوی انداخت بخورد سیم را نیز بوی
انداخت او را نیز بخورد عبد الله گفت جیره و نفقه تو چیست
هر روزی غلام گفت این بود که دیدی گفت چون چنین بود چرا جمله
انداختی گفت اینجا سگ نمی باشد و وی از راه دور امده است
نخواستم که گرسنه باشد گفت تو امروز با گرسنگی چه کنی گفت صبر کنم

گفت سبحان الله مرا سخاوت نام می برند و تقوای غلام از من سخی
تری نفرمود تا آن خرماستان را بخرید پس غلام را بنی بخرید و آزاد بکرد
و آن خرماستان بوی داد و حضرت رسول صلعم از قصد کافران خبر
میکرد امیر المؤمنین علیه السلام بر جای وی بخوابید تا اگر قصدی کنند خود
فدا کرده باشد حق تعالی وحی فرستاد بجبرئیل و میکائیل و فرمود
میان شما برادری افکندم و عمر یکی از شما دراز تر کردم کیست
از شما که او را ایثار کند بدان دیگری هر یکی از ایشان عمر دراز تر را
خود خواستند حق تعالی فرمود چرا چنان نکردید که امیر المؤمنین
علیه السلام کرد که وی را با محمد برادری دادم جان خویش فدا کرد و بر جای
وی بخفت پس هر دو بزمین شوید و وی را از دشمنان نگاه دارید
بیامدند جبرئیل بر سر وی بایستاد و میکائیل نزدیک پای وی و
گفتند خوشا حال تو و خوشی باد ترا ای پسر ابو طالب که حق تعالی
با فرشتگان خود با تو مباهات کرد و این آیه فرود آمد و من الناس
من یشتری نفسه ابتغاء مرضات الله و حسین انطاکی که از بزرگان
مشایخ بود سی تن بیشتر از اصحاب وی گرد آمدند و نان اندک بود

کربهمه

که بهمه بس بود آنچه داشتند پاره پاره کردند و بمیان آوردند و چراغ را
برداشتند و بنشستند چون چراغ باز آوردند همه هم چنان بر جای
بود که هر یکی بقصد ایثار نخوردند تا رفیق وی بخورد و حذیفه عدوی
گوید که روز جنگ یرموک بسیار خلق شهید شدند من آب بر گرفتم و پسر
عم خود را طلب کردم وی را یافتم یک نفس مانده گفتم آب خواهی گفت خواهم
یکی دیگر گفت آه اشارت کرد که پیشتر بوی ده وی نزدیک وی بود
پیش وی رفتم هشام بن العاص بود بجان دادن نزدیک شده بود
گفتم آب بگیر دیگری گفت آه هشام گفت پیشتر وی را آب ده نزدیک وی
شدم جان داده بود نزدیک هشام آمدم مرده بود نزدیک پسر عم
آمدم مرده بود و حسنی گویند که هیچ کس از دنیا بیرون نشد چنانکه
آمد مگر بشر حافی در وقت جان کندن وی سائلی در آمد چیزی خواست
هیچ چیز نداشت مگر پیراهن بر کشید و بوی داد و جامه عاریت خواست
و وفات یافت بدانکه صدقه پنهان دادن بهتر از آشکارا دادن
صدقه سر
چنانکه پیغمبر صلعم فرمود باید صدقه را بدست راست چنان بدهید
که دست چپ شما از آن آگاه نشود مگر آنکه آن صدقه واجب بود

چون ذکوة واجب یا غرض از اظهار آن ترغیب و تحریص دیگران باشد یا شناسایندن مستحق به رحم یا دفع تهمت بخل و تشنیع از خود با وجود کثرت سوال و تعرض ایشان و رتبها اشکار دادن بهتر باشد

قوم درونت

صوم رمضان

در فضیلت روزه ماه رمضان قوله تعالی یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون یعنی ای فرقه مومنون و گروه گرویدگان نوشته شده و واجب کرده شده است روزهای ماه رمضان بر شما چنانکه واجب کرده شده بود آن بامتهای پیغمبران کذشته یا همین بر یهود که امت موسی باشند و ایشانرا تعیر بموسی تعالی کردند و بر ترسایان که امت عیسی عم باشند و ایشان انرا از زمانیکه روزها دراز بود و گرم بزمستان انداختند و ده روز برای کفارهٔ ان کار بدان بیفزودند و پادشاه عادل از ایشان بیمار شد و برای شفای وی هفت روز دیگر نذر نمودند پادشاه دیگر بیمار شد سه روز دیگر برای وی نذر نمودند تا پنجاه روز تمام شد واکنون انرا نیز از اسلال پرهیز بجز حیوانی نه خوردن رسانیده اند و مضمون تتمهٔ ایه کریمه اینست که واجب کردانیدن روزه برای انست که شاید بسبب ان از دایرهٔ زیان بیرون و پرهیزکاران در آیید و از جملهٔ رستکاران شوید

احادیث

در خبر است که پیغمبر صعم فرمود که هر مومنی که روزهٔ ماه رمضان بدارد حقتعالی ویرا هفت خصلت دهد اوّل انکه هر گوشتی که در بدن او حرام

دو سیه باشد بگذارد دوم آنکه وی را بهشت خود نزدیک گرداند سیم
آنکه روزهٔ وی را کفارهٔ گندم خوردن پدرش آدم صفی الله شمارد چهارم
آنکه سکرات مرگ را بر وی آسان کند پنجم آنکه از تشنگی و گرسنگی روز قیامت
ایمن گرداند ششم آنکه وی را بیزاری دهد از دوزخ هفتم آنکه از نعمتهای
خوش و طعامهای پاکیزهٔ بهشت وی را بهره مند گرداند و فرمود ماه رمضان
در اسلام اکرام است من بدانند که ایشان را چه مژدهها و نعمتها است در این ماه
مبارک هر آینه آرزو کنند که کاشکی همه سال رمضان بودی مردی
از قبیلهٔ بنی خزاعه برخاست و عرض کرد یا رسول الله صلعم ما را از آن
خبر ده آنحضرت فرمود بهشت عنبر سرشت از اول سال خود را می آراید
تا آنکه اول روز ماه رمضان شود پس بادی از زیر عرش وزیدن گیرد
و برگهای درختان بهشت را بجنباند پس حوریان بدان نظر کنند
و حور گویند خداوندا در این ماه محترم برای ما از بندگانت جفتها و
شوهرها معین کن تا چشم ما بدیشان و چشم ایشان بما روشن شود
پس فرمود که هیچ بندهٔ مومنی نباشد که روزهٔ ماه رمضان بدارد مگر آنکه
حقتعالی جفت وی گرداند یکی از حوریان در خیمهٔ که از یک دانه مروارید باشد

چنانکه

[illegible]

حدیث جابر

چنانکه حقتعالی تعریف آنجمله حوریان کرده و فرموده حور مقصورات
فی الخیام و فرمود دههٔ اول رمضان رحمتست و دههٔ دویم مغفرت و
دههٔ سیم آزادی از آتش دوزخ و فرمود روزه دار را دو شادی است
یکی وقت افطار و یکی بدیدار کردن از پروردگار و فرمود صبر نصف ایمان است
و روزه نیمهٔ صبر یا جابر این ماه رمضانست کما مر اه است هر که روزه
از ابو الصیام و شب از ابنقیام نگهدارد و شکم و فرج خود را بریاضت دارد
و زبان خود را از سخن بی فایده نگه دارد از گناهان چنان بیرون رود
که از این ماه بیرون رود جابر گفت یا رسول الله چه نیکو خبریست این
خبر آنحضرت فرمود یا جابر چه سخت شرطها اند این شرطها و فرمود نه
سر نیست که بیان بود فعل آتش دوزخ از خود می کنی و فرمود بوی دهن
آدم روزه دار نزدیک خدای تعالی از بوی مشک خوشتر است حقتعالی
گوید بندهٔ من از خوردن و آشامیدن و شهوتهای من دست بازداشت جزای آن
من توانم داد و فرمود خواب روزه دار از عبادتست و فرمود چون
ماه رمضان بیاید درهای بهشت را بگشایند و درهای دوزخ را
ببندند و دیو شیاطین را در بند کنند و منادی از دو جهان که ای خواهان

خیر با وقت تست و یا جویان شربان ایست که وقت تو نیست و
فرمود حقتعالی میکوید که هر نیکی را بده مکافات کنند تا هفتصد
مکر روزه که آن خاص منست و جزای آن من دهم چنانکه فرموده انما
یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب یعنی مزد کسانی که صبر کنند از شهوات
خویش در حساب نیاید و فرمود روز قیامت روزه داران از قبرها
اینه مردم ایشانرا از بوی دهن ایشان بشناسند و حقتعالی از برای ایشان
باید تا خوانها و مائدها بکسترانند و ایشانرا کویند بخورید و بیاشامید
زیرا که گرسنگی کشیدید و تشنگی دیدید در دنیا در وقتی که مردم میخوردند
و میاشامیدند و اسایش کردند پس ایشان بخوردن و یاشامیدن مشغول
شوند و مردم در حساب باشند و از امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که
فرمود پیغمبر صلعم روزی ما را گفت ای گروه مردمان بدانید که ماه رمضان
آمد با برکت روزی و امرزش معصیت و آن ماهی است که نزد خدا بهترین
ماهها است و روزهای آن بهترین روزهاست و شبهای آن بهترین
شبهاست و ساعتهای آن بهترین ساعتهاست و آن ماهی است که شما
در آن بمهمانی خدا خوانده شده اید و از اهل کرامت خدا گردیده اید هر

خی

نفسی که از شما در آن بیرون اید تسبیح حساب شود و خواب شما
در آن عبادت باشد و عمل شما در آن باشد و دعای شما در آن مستجاب
شود پس بخواهید در آن از پروردگار خود با نیت درست تا شما را
توفیق روزه داشتن آن و قران خواندن در آن عطا کند پس بتحقیق
که بدبخت آن کس است که درین ماه بزرگ از رحمت حقتعالی محروم ماند و
درین ماه یاد کنید بگرسنگی و تشنگی روز قیامت او بر درویشان و مسکینان
صدقه دهید و بزرگان خود را عزت دارید و بر خردان خود رحم
کنید و صله رحم بجای ارید و زبان خود را از ناگفتنیها و چشم خود را
از نادیدنیها و گوش خود را از ناشنیدنیها نگاه دارید و بر یتیمان مسلمانان
رحم کنید تا بعد از شما بر یتیمان شما رحم کنند و از گناهان توبه کنید و دعا
تقصیر مکنید خصوصا در وقتهای نمازها که آن بهترین وقتهاست حقتعالی
در آن نظر رحمت به بندگان خود میکند و اجابت کند چون دعا کنند
و لبیک گوید چون ویرا بخوانند و جواب گوید سخن ایشانرا چون مناجات
کنند و بادی را نکوید ای مردمان بدانید که نفسهای شما در کروهای
عملهای شماست پس طلب امرزش نمائید تا انرا بیرون ارید و پشتهای

شما گران بار است از کثرت گناهان پس خود را سبکبار کنید به بسیار
نماز کردن و بدانید که حقتعالی سوگند یاد کرده بعزت و جلال خود که نرنجد
کند کسی را که در این ماه عذاب نکند و با آتش دوزخ نسوزاند ای
مردمان آگاه باشید از این که هر گاه یکی از شما مؤمنی را بر روزه وا کردن دعوت
کند ثواب آزاد کردن بنده مر او را بود و سبب آمرزش گناهان گذشته اش شود
صحابه گفتند یا رسول الله ما همه بدین قادر نیستیم فرمود خود را از
آتش دوزخ برهانید با فطار فرمودن مؤمن اگر چه بنصف خرمایی و یا
شربت آبی باشد و فرمود که هر که در این ماه بندگان خدمتکار را سبک
سبکبار کند حقتعالی حساب را بر وی آسان کرداند و هر که خشم خود را فرو
برد از خشم خدا برهد و هر که یتیمی را گرامی دارد خدای وی را گرامی دارد و
هر که قطع صله رحم کند رحمت الهی از وی بریده شود و هر که در این ماه
یک نماز سنتی بگزارد از آتش دوزخ رهایی یابد و هر که در این ماه یک نماز
فریضه بگزارد برابر هفتاد فریضه ماههای دیگر باشد و هر که بر من بسیار
صلوات فرستد حقتعالی ترازوی حسناتش گران گرداند در روزی که
ترازوهای حسنات سبکبار باشند و هر که در این ماه یک آیه از قرآن بخواند

چنان باشد

چنان باشد که ختم قرآن کند در ماههای دیگر و فرمود درهای بهشت را
در این ماه گشوده اند از خدا بخواهید تا نه بندند و درهای دوزخ را
بسته اند از خدای بخواهید تا نگشایند و شیاطین را در بند کرده اند
درخواست کنید تا رها نکنند و امیر المؤمنین ع میگوید پس من برخواستم
و گفتم یا رسول الله بهترین عملها در این ماه چیست گفت یا ابا الحسن
بهترین عملها در این ماه پرهیزکاری است از آنچه حقتعالی حرام کرده است
از آن پس از آن بگریست گفتم یا رسول الله چه چیز میگریاند ترا و سبب
گریه تو چیست فرمود آنچه بتو خواهد رسید در این ماه و گویا چنان باشد
که تو گویا با من باشی و نماز بپروردگار خود گذاری که بدبخت ترین
اولین و آخرین بر وجهی که کشنده ناقه صالح پس بر سر تو ضربتی بزند و ریش
مبارک ترا با خون تو رنگین کند پس گفتم یا رسول الله این در سلامت دین
من باشد واقع شود فرمود آری در سلامت دین تو باشد یا تو این کشتن
بعد از آن گفت یا علی هر که ترا بکشد مرا کشته است و هر که بغض تو دارد
بغض من داشته باشد زیرا که تو از منی مثل نفس من و گل تو از گل من است
و تو وصی و جانشینی منی میان امت من و در خبر است که بار دیگر کسی

نفس خود را در روزه داشتن سحری خوردن و در تعجیل شب کردن
بتوان قیلوله و مرویست که هر که مؤمنی را بر روزه وا کردن بود ثواب
بیشتر از روزه داشتن دارد و چنان باشد که یکی از فرزندان اسمعیل
پیغمبر را از دست کافران بخرد و آزاد کند و مرویست که هر که بعد از
اتمام روزه رمضان شش روز بعد از عید روزه دارد حق تعالی او را
نوری دهد در قیامت روشن تر از آفتاب و مرویست که پیغمبر
فرمود هر که خواهد که مزد تمام سالهای عمر خود داشته باشد باید
که عمل قلیلی کند گفتند آن کدام است یا رسول الله صلعم فرمود که
هر که بعد از رمضان شش روز از شوال پی در پی روزه بدارد چنان
باشد که در همه ایام عمر خود روزه داشته باشد و از امام جعفر صادق ع
مرویست که فرمود روزه همین امساک کردن از خوردن و آشامیدن
نیست پس چون روزه دارید زبان و چشم خود را از گفتن بیفاید
و دیدن ناشایسته نگاه دارید و با یکدیگر نزاع مکنید و حسد مبرید
زیرا که حسد عمل را می خورد چنانکه آتش هیمه را و پیغمبر ص زنی را که
روزه داشت بطعام تکلیف کرد زن گفت روزه دارم حضرت فرمود

چون

چون روزه داری که کنیز خود را دشنام دادی مگر روزه همین است که
چیزی نخوری و نیاشامی و شنیدم که دو زن روزه دارند و غیبت کردند
پیش هر یکی کدام کاسه فرستاد تا قی کردند از حلقهای ایشان پارهای
خون بسته بیرون آمد زیرا که غیبت کردن گوشت و خون خوردن
آدم بوده و خبر است که هر که غیبت کند مسلمانی را وضوی بشکند
و روزه وی باطل شود و هم امام جعفر صادق ع فرمود در روزی
که روزه داری مثل آن روز مباش که روزه نداری و لکن بلند تر و احق تر
باشد که از زنان و طعام حلال خود امساک نماید و با گوشت و خون
مردم افطار کند

شب قدر و برات و رغایب

در فضیلت شب قدر و شب برات و شب رغایب

قوله تعم انا انزلناه فی لیلة القدر وما ادراک ما لیلة القدر لیلة القدر
خیر من الف شهر تنزل الملائکة والروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام
هی حتی مطلع الفجر در تفاسیر معتبره مرقوم است که رسول صلعم اصحاب
خود را خبر داد که در بنی اسرائیل عابدی بود شمسون نام هزار ماه سلاح
پوشیده در راه خدا با کفار جهاد کرد اصحاب متعجب شدند و گفتند
ما با این عمر کوتاه و عملهای قاصر چنین دولتی چگونه توانیم رسید حق تعم
این سوره را فرستاد تا باعث دلخوشی اصحاب رسول گردد و قصه
شمسون چنان بوده که وی مردی بود قوی هیکل و شجاع و کفار همه
از محاربه و مقاتله او عاجز بودند و در دفع او هیچ چاره نداشتند
غریب
آخر نزد زن وی رفتند و او را مال دنیا فریب دادند و گفتند چون او بخسبد
وی را ببندی تا ما او را هلاک کنیم زن گفت وی را بریسمان قوی ببستم
چون آگاه شد ریسمان بگسیخت و با زن گفت چرا چنین کردی گفت
تا قوت ترا بیازمایم که در چه مرتبه است اکنون بگو تو به چه چیز بسته
شوی گفت بموی سر هر شب دیگر او را بموی سر وی به
چون

اوقرشا

چون بیدار شد عاجز گشت و زن کفار را خبر کرد و بیامدند و او را بعماری
خود بردند و چشمهای ایشرا بر آوردند و گوش و بینی او را ببریدند روی
بدرگاه الهی بنالید حقتعالی چشمها و اعضای وی باز داد و از بندش
خلاص کرد و ملک ایشان قصری بود که بر بالای ستونها محکم از آب کرده
بودند و بر آنجا نشسته شمسون بیامد و آن ستونها را بجنبانید ملک
از قصر در افتاد و هلاک شد و لشکر او را بقتل رسانید و دوم همین طریق با
کفار هزار ماه کارزار می نمود و حقتعالی حبیب خود خطاب کرد که من
ترا شبی داده ام که هر امتی از امت تو اگر آن شب را بعبادت بروز آورد
آن بهتر باشد از این هزار ماه که شمسون با کفار جهاد میکرد و بعضی
گفته اند که رسول صلعم چهار عابد را نام برد که ایشان هشتاد سال خدا را
پرستیدند و طرفة العینی خدا را عاصی نشدند و آن ایوب و داود و غافل نگشتند
یحیی و زکریا و حزقیل و یوشع صحابه را این عجب آمد و بعضی قدرت خود
بران حسرت کشیدند جبرئیل این سوره را آورد و باز نمود که عبادت
در شب قدر بهتر از هزار ماه عبادت ایشانست و مرویست که ملک
سلیمان هزار ماه بود و ملک ذو القرنین هزار ماه جبرئیل گفت هزار ماه

که این شب را

که این شب را قدر یابی و دنیا بهتر از ملک سلیمان و ملک اسکندر بود اولها
حسن بن علی ع روایتست که رسول صلعم فرمود که در خواب دیدم که
بوزینگان بر منبر من می نشستند چون جبرئیل سورت واقعه را باو اعلام
کردم گفت آنها بنی امیه باشند که بعد از تو بناحق بر منبر تو برآیند
گفتم مدت ملک ایشان چند باشد گفت هزار ماه من دلتنگ شدم جبرئیل
مرا تسلی داد سورة الکوثر و سورة القدر بمن آورد و باز نمود که شب
قدر بهتر از هزار ماه بنی امیه است ترجمه آن اینست بدرستی که ما فرو
فرستادیم همه قرآن را از لوح محفوظ باسمان دنیا در شب قدر و از آنجا
آیه آیه و سوره سوره بحسب مصالح دینی نزول اجلال می یافت و چه چیز
دانا کرد ای تو ای محمد تا بدانی که عزت و شرف و فضل شب قدر چیست
شب قدر بهتر است از هزار ماه که غازی بنی اسرائیل در آن غزا کرده باشد
بنی اسرائیل در آن عبادت کرده اند اما برای کسی که از او در یابد و بطلعت
انوار هزار ماه فرشتگان بزمین فرود آیند جبرئیل با ایشان در آن
شب بفرمان آفریدگار خود از جهت هر کاری که حقتعالی قضا کرده است
با هزار خیر و برکت و تقدیر کرده شود مگر سلامت و خیر تا مطلع الفجر

دیگر که خیر و بلیه هر چه تقدیر کرده میشود یا اینکه این شب نیست مگر
سلامتی بجهت کثرت سلام کردن فرشتگان بر مؤمنان و مسلمانان در آن
با سلامتیست از شیاطین و وساوس ایشان چه در این شب ممنوع
باشند از اذی و رسیدن بکسی نتوانند که برسانند و این شب با این همه
فضیلت و برکت و کشیده شده باشد تا دمیدن سفیده صبح و این
شب را قدر از آن گویند که قدر بمعنی تنگی بود و در این شب از
بسیاری فرشتگان زمین بر ایشان تنگی کند یا آنکه هر بیقدری که
در این شب طاعت کند با قدر شود یا عملی که در این شب واقع شود
با قدر بود یا آنکه از نزول ملک با قدر کتاب با قدر رسول با قدر
برای امت با قدر در دست فرشته با قدر در این شب نازل شد و گویند
که قدر بمعنی قضاست یعنی در او تقدیر کند هر کار و شغلی بحکمت را
که نقص و بطلان راه نیابد و در خبر است که هر که این سوره بخواند
چنان باشد که تمام ماه رمضان را روزه داشته باشد و شب قدر را
بطاعت بر حذا آورده باشد و از امام جعفر صادق مرویست که فرمود
هر که انا انزلناه را بجهر بخواند چنان باشد که شمشیر را کشیده باشد در

راه [illegible]

و در راه خدا ابطال جنگ کند و اگر آهسته بخواند هم چون کسی باشد که در خون
خود غلطیده باشد در راه خدا بتیغ و هر که آن را ده بار بخواند هزار گناه از دیوان
او محو کرده خصوصا در شب قدر خواندن این سوره ثواب بسیار دارد
و در خبر است که شیطان در این شب قدر بیرون نیاید تا صبح و در دیگر وقت
چاشت و نتواند که کسی را آزاری رساند و سحر هیچ ساحری در آن کار نکند
و در خبر است که هر که شب قدر را بطاعت بعبادت در آورد تا شب قدر آینده از
عذاب خدا ایمن باشد و در خبر است که موسی ع گفت خدایا میخواهم بتو نزدیک
شوم حق تعالی فرمود نزدیکی من کسی راست که شب قدر را بیدار بود
اود عرض کرد خدایا میخواهم که از رحمت تو بهره مند باشم حق تعالی فرمود
از رحمت من کسی بهره مند میشود که در شب قدر بمسکینان رحم کند
عرض کرد خدایا میخواهم که از پل صراط در آن بگذرم حق تعالی فرمود گذشتن
از صراط بیقین کسی را میسر است که تصدق کند در شب قدر عرض کرد
خدایا از درختان و میوههای بهشت میخواهم حق تعالی فرمود آن کسی را
میسر است که تسبیح در شب قدر بگوید عرض کرد خدایا خلاصی از آتش دوزخ
میخواهم حق تعالی فرمود آن کسی را میسر است که استغفار کند در شب قدر

عرض کرد خدایا رضای تو می جویم حقتعالی فرمود رضای من کسی راست که
در شب قدر دو رکعت نماز بگزارد و از ابن عباس مرویست که حقتعالی
در این شب جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته از سدرة المنتهی بزمین فرستد
و با ایشان علمهای نور باشد و علمها را در چهار جای بزنند بر پشت خانهٔ
کعبه و بر روضهٔ مطهر حضرت رسالت پناه و در بیت المقدس و طور سینا
و جبرئیل با ملائکه گوید پراکنده شوید در زمین پس هیچ سرای و بقعهٔ
نماند که در آنجا مؤمن و مؤمنه باشد که نروند مگر خانهٔ که سگ و خوک
یا خمر یا جنب از حرام یا صورت مجسم باشد و همه زبان بتسبیح و تهلیل
بگشایند و استغفار کنند برای امت محمد صلعم و چون صبح شود روی بآسمان
نهند ساکنان آسمان دنیا باستقبال ایشان بیرون آیند و گویند که در شب
شب قدر بود خدایتعالی با امت محمد چه کرامت فرمود گویند صلحای امت
محمد را بیامرزید و شفاعت ایشان را در حق اهل ایمان قبول فرمود پس
فرشتگان آسمان دنیا آواز بتسبیح و تهلیل بردارند بعد از آن با فرشتگان
آسمان دوم همان سؤال کنند و همان جواب شنوند و اظهار مسرت کنند
و بتسبیح و تهلیل مشغول شوند بهمین منوال تا بآسمان هفتم رسند

حدیث در شب قدر

نزد

و نزد سدرة المنتهی همین حدیث گویند و همین جواب شنوند و زبان
بتسبیح بگشایند و اهل بهشت عدن آواز ایشان را بشنوند با رضوان
گویند این چه آواز است گوید فرشتگانند که خدای را تسبیح و تهلیل
می کنند برای امت محمد ایشان و نیز آواز بر دارند بتسبیح و تحمید و حاملان
عرش نیز چون آواز ایشان بشنوند و کیفیت احوال را معلوم کنند بتسبیح
و تهلیل قیام نمایند از جانب الهی خطاب رسد که این چه آواز است
و او عالم تر باشد گویند شنیدیم که امت محمد بمغفرت تو مشرف شده اند
و شفاعت صالحان در حق طالحان مقبول درگاه تو شده حقتعالی
فرماید داری برای امت محمد است نزد من آنچه هیچ چشم ندیده باشد و
هیچ گوش نشنیده باشد و بر خاطر هیچ آدمی نگذشته و در خبر دیگر آمده
که جبرئیل با هفتاد هزار فرشته بزمین فرود آید و میکائیل با هفتاد
هزار و لوای محمد بیارند و آن را چهار چشم باشد یکی بر مشرق و یکی بمغرب و یکی
بر زمین و یکی بآسمان و بر آن لوای حمد نوشته باشد که امتم مغفور و در شب
غفور هیچ جایی نباشد که جبرئیل با فرشتگان در آنجا نرود و سلام نکنند
و سلام ایشان با اهل ایمان باشد بباید دانست که شب قدر یک قول

یانزدهم است و بیکقول بیست یکم

شب برات

اما شب برات که باتفاق همه شب پانزدهم شعبان باشد در فضیلت
ان احادیث بسیار وارد است و در خبر است که پیغمبر ص فرمود چون شب
برات شود حقتعالی بفرماید تا درهای دوزخ را ببندند و منادی ندا
کند که بشارت باد و شما را ای امت محمد ص که حقتعالی گناهان شما را
جمیع ببرکت این شب بیامرزید و کسی که درین شب دو رکعت نماز بگزارد
بهتر باشد از صد رکعت نماز که در غیر ماه شعبان بگذارد و فرمود جمع
شوید درین شب برای دعا کردن پس بدرستی که حقتعالی ببرکت این
شب بفرماید تا درهای اسمانرا بگشایند و نظر کند بسوی مؤمنان
برحمت و مغفرت و فرمود هر که هفت آیت در نه بخواند در شب برات
نماز بکند از دنیا نرود تا جای خود را در بهشت ببیند و حقتعالی
هزار فرشته بفرستد پانصد از کروبیان و پانصد از روحانیان تا در
بهشت برای او قصرها بنا کنند و درختها بنشانند و نهرها جاری کنند
و فرمود در بهشت میوه ایست کوچکتر از انار و بزرگتر از سیب و شیرین تر

از عسل

از عسل و سفیدتر از شیر و خنکتر از برف اورا بکسی دهند که طاعت شب برات
کرده باشد و فرمود چون روز قیامت شود اگر اسمانها و زمینها و انچه
در میان ایشانست و دریاها و کوهها و عرش و کرسی و لوح و قلم را در
کفه میزان بگذارند و شب برات را در دیگر کفه شب برات گران تر اید و نماز
شب برات چهار رکعتست در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد
۷۱ [illegible] صد بار بباید خواند و مرویست که هفت طایفه از رحمت حق نومید باشند
اول ساحران دوم شراب خوارگان سیم زناکاران چهارم بخیلان پنجم
پدر و مادر ازارندگان ششم قطع صله رحم کنندگان هفتم رباخوارگان
حکایت لطیف مگر انکه توبه کنند و بر گردند   در کتاب زهرة الریاض مرویست
که عیسی ع بپای کوهی شد و در ان سنگی دید بود از شیر سفیدتر
بگرد ان میگشت و از حسن ان تعجب میکرد حقتعالی بوی وحی کرد که یا
عیسی ع از این عجیبتری میخواهی که بتو بنمایم عرض کرد خداوندا میخواهم
پس ان سنگ بشکافت و در میان ان مردی پیدا شد ردائی بر دوش
افکنده و عصائی سبز بدست گرفته بود و خوشه انگوری در پیش داشت
وایستاده بود و نماز میکرد عیسی ع گفت ای مرد پیر چند وقتست که

کند در میان این سنکی وخدا یوامی پرستی کفت صدقت السنت عیسی ع
کفت خداوندا کمان ندارم که از اینمرد عزیزتر بندهٔ آفریده باشی حقتعالی
فرمود یک کسی از امت محمد م که شب پانزدهم شعبان را دریابد و نماز
انرا بکذارد از این بهتر است نود و چهار صد سال از عبادت این عابد
اما شب رغایب که آن شب جمعهٔ اول رجبست دوازده رکعت نماز
دارد بعد از آن که روز پنج شنبه را روزه داشته باشد در هر رکعتی یک
بار الحمد و سه بار انا انزلناه و دوازده بار قل هو الله احد و بعد از
هر سلام که دهد هفتاد صلوات فرستد بعد از آن بسجده رود هفتاد
نوبت بکوید سبوح قدوس رب الملائکة والروح و چون سر از سجده
بردارد هفتاد مرتبه بکوید رب اغفر وارحم وتجاوز انک انت الاعز الاعظم
باز بسجده رود و بهمان طریق که در سجدهٔ اول کفته بود بکوید و بعد از آن
حاجت خود بخواهد و در خبرست که هر که این نماز را بکذارد حقتعالی
همه کناهان او را بیامرزد اکرچه مثل کف دریا و بعدد ریکهای بیابان
و بشمار برک درختان و سنکینی کوهها باشد و شفاعت دهند ویرا
در هفتصد کس از یاران و خویشان اکرچه همه ایشان مستحق دوزخ باشند

واحادیث

شب رغایب

واحادیث در فضیلت این شب متبرک بسیار است و در خبرست
که حضرت پیغمبر ص فرمود غافل مباشید از شب جمعهٔ اول رجب پس بدرستی
که آن شبیست که انرا فرشتکان شب رغایب کویند از آنکه چون یک ثلث
این شب بکذرد هیچ فرشته نماند در آسمانها و زمینها مکر آنکه بکرد کعبه
در آیند و در حوالی آن جمع شوند پس حقتعالی ایشانرا کوید ای فرشتکان
بخواهید از من هرچه خواهید فرشتکان کویند ای آفریدکار ما حاجت ما
از تو آنست که روزه داران ماه رجب را بیامرزی حقتعالی کوید آمرزیدم

در فضیلت حج و زیارت پیغمبر ص و ائمه هدی ع قوله تع

ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا یعنی مر خدایراست بر
مردمان فریضه حج بشرط استطاعت بدنی و مالی تا بسبب ادای این اعمال
و پنهان باشد از مقتضای عصیان بر هیچ از سخنان اکابر دینست که
امساک نفس از باطل روزه است و اشتغال دل بحق نماز است و
ایصال نفع بخلق زکوة است و طلب اهل حق حج است و بمردم
نرسانیدن بد بدست و زبان صدقه است و حفظ اعضا از کارهای
بی فایده عبادتست و ترک هوا و آرزوی نفس جهاد است و در خبر است
که پیغمبر ص فرمود هرگاه شخصی را حج واجب شود و با آنکه مانع شرعی
نداشته باشد بحج نرود پس چون بمیرد در وقت مردن مسلمان
نبود بلکه جهود خواهد مرد یا ارمنی و در خبر است که شخصی بخدمت
حضرت پیغمبر ص رفت و عرض کرد یا رسول الله من از خانه خود بعزم
حج بیت الله بیرون آمده بودم و چون اینجا رسیدم وقت حج فوت
شده بود و من مرد غنی و مالدارم پس امر فرما که مال خود را در وجهی
از وجوه خیرات صرف نمایم که ثواب آن مثل ثواب حج باشد پس حضرت

پیغمبر ص فرمود که بکوه ابو قبیس نظر کن اگر آن کوه تمام طلای سرخ شود
و آن را در راه خدا صرف نمایی ثواب آن بثواب حج نرسد بعد از آن آن
حضرت فرمود که چون شخصی اراده حج کند چون مهیای ساختن
توشه و اسباب راه حج پردازد و بدان اشتغال نماید هر نوبت که
یک چیز را از آن اسباب و یراق از زمین بردارد و یا بر زمین گذارد حق تعالی
ده ثواب برای وی بنویسد و ده گناه او را ببخشد و ده درجه‌ی
او را در بهشت بلندتر سازد و شتری که آن شخص بآن سوار است
هر پایی که باشتر از زمین بردارد و بر زمین گذارد مثل آن ثوابها حق تعالی
از برای آدمی بنویسد و چون طواف خانه کعبه کند از گناهان پاک شود
و چون سعی کند میان صفا و مروه از گناهان بیرون رود و چون
بعرفات رود و توقف کند گناهانش آمرزیده شود و چون بمشعر
الحرام برسد و در آن بایستد از گناهان بیرون رود و چون بدان
سه میل سنگ اندازد و از گناهی نماند هم چنین بهر موقف شریف
در هر یک از آنها حاجی برسد از گناهان پاک شود پس گفت ترا بچه
بکردن آن ثواب حج توانی رسید و فرمود یک درهم که در راه حج صرف
کنند

کنند فاضلتر و بهتر است از دو هزار درهم که در غیر آن در جای دیگر
در راه خدا بکار برند و فرمود هر که در راه مکه فوت شود در رفتن
یا آمدن از هول عظیم روز قیامت ایمن گردد و فرمود ثواب
حج بهشت است و عمره کفاره هر گناهی است و از امام زین العابدین ع
مرویست که فرمود حج کنید و عمره بجای آورید تا بدن شما تندرست
باشد و روزی شما فراخ شود و مایحتاج فرزندان و عیالان شما به
آسانی آید و فرمود پیشدستی کنید در سلام دادن بحاجیان و مصافحه
کردن با ایشان پیش از آنکه آلوده بگناه شوند و فرمود بشارت دهید
یکدیگر را بآمدن حاجیان و با ایشان دست بوسی کنید تا در ثواب
ایشان شریک باشید و از امام محمد باقر ع مرویست که فرمود چون
حاجی مناسک حج بجا آورد از آن فارغ شود گناهان وی آمرزیده
شود تا چهار ماه که ذی الحجه و محرم و صفر و ربیع الاول باشد برای
وی حسنات و سیئات ننویسند مگر آنکه کاری کند در نوشتن گناه
بدی و چون این چهار ماه بگذرد دیگر حکم دیگران باشد و از امام
جعفر صادق ع مرویست که فرمود حق تعالی ضامن حج گذارنده و عمره

گفته است که عمرشان باقی باشد بسلامت ایشان را با اهل و خانه
ایشان برساند و اگر بمیرند به بهشت روند و فرمود حاجیان سه
گروهند گروهی را برات آزادی از آتش دوزخ دهند و گروهی را از گناهان
پاک گردانند چنانکه از مادر زاییده‌اند بی گناه و گروهی را مال و فرزندان از
بلیات محفوظ باشند و این کمترین مرتبه‌ای باشد که حاجیان را دهند
و فرمود حج کردن جهاد ضعیفانست و ما ضعیفانیم هیچ طاعتی فاضل
تر از حج نیست مگر نماز و در حج نماز هست و در نماز حج نیست و فرمود
باید که با قدرت بر حج در گذاردن حج تقصیر نکنی و فرمود همیشه نور
حج با حاجی همراه باشد مادامی که گناهی از او صادر نشود و فرمود حج
کنندگان و عمره گذارندگان لشکریان خدایند اگر چیزی خواهند عطا
کند اگر دعا کنند اجابت کند و اگر شفیع دیگران شوند شفاعت
ایشان را بپذیرد و اگر ساکت باشند آنچه باید پیش از خواهش ایشان
بایشان بدهد و بهر درهمی که خرج کنند هزار هزار درم عوض گیرند
و آنحضرت یکی را گفت چه چیز مانع تو می‌شود که هر سال حج کنی آنشخص
گفت عیالان و فرزندان مانع میشوند امام ع فرمود چون تو بمیری

عیالان

عیالان ترا آنکه دارند و چه چیز خواهند خورد پس باید که بخورانی ایشان
را که ثواب حج کنی با ایشان در هر سالی و فرمود حج گذارنده و عمره
گذارنده در جوار رحمت حقتعالی اگر در وقت رفتن بمیرند در محشر لبیک
گویان برخیزند و اگر در یکی از دو حرم که مکه و مدینه باشد بمیرند از هول
روز قیامت ایمن باشند و اگر در زمان برگشتن بمیرند بی گناه بمیرند
و فرمود چون کسی از خانه بقصد حج بیرون آید و طواف فریضه
بجا آرد پس بمقام ابراهیم ع رجوع کند و در آن دو رکعت نماز کند فرشته
بیاید و دست بر کتف وی زند و بگوید آنچه گذشته است از گناهان
بخشیدیم بر تو باد که بعد از این خود را نگاه داری و فرمود یکبار حج کردن
فاضل‌تر باشد از هفتاد بنده آزاد کردن یکی گفت مگر هیچ طاعتی با حج برابری
نمی‌کند آنحضرت فرمود نه و فرمود یک حج ثواب آن بیشتر دارد که یکخانه
طلا در راه خدا تعالی تصدق کنی تا تمام شود و مرویست که مردی نزد
امام زین العابدین ع آمد و گفت ترک جهاد کردم از آنکه دشوار بود و اقدام
کردم حج را بجهت آنکه بر من آسان بود آن حضرت بچیزی تکیه زده بود
پس راست بنشست و فرمود وای بر تو مگر نرسیده است آنچه در حج

وداع پیغمبر ص فرمود و آنچنان بود که پیغمبر ص در عرفه بود نزدیک بغروب
آفتاب بلال را فرمود که مردم را بگو که خاموش شوند چون مردم خاموش
شدند آنحضرت فرمود بدرستی که پروردگار شما امشب بشما فضل و احسان
کرده است در این روز گناهکاران شما را آمرزیده است و شفاعت ایشان را
در حق نیکان پذیرفته است نیکوکاران همه آمرزیده بجای خود و فرمود کسی
که از مکه بیرون آید و عزم برگشتن نداشته باشد بتحقیق که اجلش
رسیده است و فرمود دین همیشه برپاست تا کعبه برجاست و فرمود
هرکه نظر کند بکعبه افکند همیشه برای نیکی نویسند و از وی بدی محو کنند
تا آنکه به بصره برگردد و فرمود چون موسم حج شود حق تعالی فرشته
چندی بر صورت آدمی بفرستد تا متاع حاجیان را بخرند
یکی گفت ترا چه گفتی امام ع فرمود بدریا افکند و در خبر است که
پیغمبر ص فرمود هرکه طواف خانهٔ کعبه کند و بزیارت من نیاید بتحقیق
که مرا جفا کرده است و آورده است و فرمود هرکه مرا زیارت کند از
شفاعت من بهره مند گردد و مرویست که امام حسین ع بخدمت حضرت
پیغمبر ص عرض کرد که ای جد بزرگوار چه مقدار ثواب دارد کسی که ترا زیارت

کنم

کنی پیغمبر ص فرمود هرکه مرا زیارت کند در حال حیوة یا بعد از وفات یا زیارت
کند پدر ترا یا برادر ترا بر من واجب و لازم میشود که وی را زیارت کنم روز
قیامت و از عذابش خلاص کنم و مرویست که زیارت قبر امام حسین ع
برابری می کند با بیست حج و بیست عمره بلکه از بیست حج و عمره فاضلتر
بود و یکی از امام جعفر صادق پرسید که یکی هرگاه شخصی یکی از شما را زیارت
کند چه مقدار ثواب دارد فرمود چنان باشد که پیغمبر ص را زیارت
کرده باشد و از امام موسی کاظم مرویست که فرمود هرکه زیارت
کند فرزندم امام رضا ع را در طوس مر او راست نزد پروردگار ثواب
هفتاد حج بلکه هفتاد هزار حج و فرمود بسا حج باشد که قبول نشود
اما زیارت وی بی شک قبول شود و فرمود هرکه وی را زیارت کند
نزد قبر وی شبی بیداری بگذارد چنان باشد که خدا را در عرش زیارت
کرده باشد و فرمود چون روز قیامت شود بر عرش رحمن چهار نفر
از پیشینیان باشند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ع باشند و چهار نفر
از پسینان باشند محمد ص و علی و حسن و حسین علیهم السلام باشند
پس چون طعام بکشند زایران قبر امامان در آن مجلس باشند و از هم

ایشان زایران فرزندم بلبلی درجه تر بما نزدیکتر باشند و مرویست که
موضع قبر امام حسین ع از آن روز که در او مدفون است بوستانی است از
بوستانهای بهشت و از آنجا اعمال زایران وی با آسمان برند و هیچ
فرشته و پیغمبری ع نیست مگر آنکه از خدا خواهند که ایشان را رخصت
زیارت قبر امام حسین دهند پس همیشه فوجی فرود آیند و فوجی
بالا روند و مرویست که از امام رضا ع پرسیدند که مزد زیارت کشتهٔ
قبر پدر تو فرمود بهشت

فی الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

در فضیلت امر بمعروف و نهی از منکر و نصیحت خلق

قوله تعالی ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن
المنکر و اولئک هم المفلحون یعنی و هر آینه از شما گروهی باشند که بخوانند
خلق را بخیر و اسلام و امر کنند باعمال الجمیله و صفات حمیده و نهی کنند از
صفات زشت و منع نمایند از کارهای بد و ایشان باشند که رستگاران
باشند در خبر است که پیغمبر ص فرمود هر که کسی را در کار بد بیند باید که
وی را بدست خود از آن باز دارد پس اگر قدرت آن نداشته باشد بزبان
وی را نصیحت کند و اگر بدان نیز قادر نباشد بدل او را خوش ندارد و آن
ضعیفترین مراتب ایمان بود و فرمود اگر ما امر بمعروف نکنیم چنان
باشد که ما آن کار منکر را کرده باشیم و اگر نهی از منکر نکنیم چنان باشیم
که با آن بدکار شریک باشیم و فرمود بزرگترین مردمان از روی منزلت
نزد حق تعالی روز قیامت آن کس است که از همه بیشتر بجا آورد تا
نصیحت خلق خدا کند و فرمود هر که نیکی بیند یاد گیرد تا او را باشد مثل
ثواب هفتاد پیغمبر صدیق و فرمود امر بمعروف کنید
اگر چه بجا نیاورید و نهی از منکر کنید اگر چه از آن باز نایستند و در ذکر

غریب

هر که طلب خوشنودی خدا کند بکردن و گفتن آنچه خلق را خوش نیاید بستا
او از خلق مذمت کننده وی شود که الحق مر و هر که فرمان خدا برد بگفتن یا
کردن آنچه خلق را بر سر خشم آرد حق تعالی وی را نگه دارد از شر هر دشمنی و از
حسد هر حسودی و از ظلم هر ظالمی و یاری کننده و پشت و پناه وی باشد
و فرمود مثل فاسقی که اندر گروهی بود چون مثل قومی باشد که اندر کشتی
باشند و هر کسی بجای خویش بنشیند یکی از ایشان تبری بر گیرد و جای خویش
می کند دیگران وی را گویند این چه می کنی خواهی که غرق شوی و ما را نیز غرق کنی
گوید این جای منست و هر چه خواهم بکنم و اگر دست وی بگیرند همگی برهند
و اگر وی را بگذارند غرق شود و ایشان نیز غرق شوند و فرمود همیشه مردم
با خیر و برکت باشند تا یکدیگر را امر بمعروف کنند و نهی از منکر نمایند یکدیگر را
در نیکی و چون ترک آن کنند برکت از مال و عمر ایشان برخیزد و مسلط کند
حق تعالی بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر و نباشد ایشان را یاری کننده نه
در زمین و نه در آسمان و فرمود دلالت کننده بر خیر چون کننده آن خیر است
در ثواب و فرمود یا علی هر که امر بمعروف کند خدای تعالی پشت او را قوی
کند و هر که نهی از منکر کند خدای تعالی دشمن او را هلاک و خوار سازد و
فرمود

و فرمود نیست از ما و نیست ما آنکه بزرگتر از خود را تعظیم نکند و بر
خوردتر رحم نکند و امر نکند بمعروف و نهی نکند از منکر و فرمود بدرستی
که خدای تعالی هر آینه دشمن دارد مؤمن ضعیفی را که از دین بهره ندارد گفتند
یا رسول الله کدام است آن گفت آنکس که امر بمعروف و نهی از منکر نکند
و چه خوش گفته است لقمان فرزند خود را که یا بنی اقم الصلوة و امر
بالمعروف و انه عن المنکر یعنی ای فرزند من نماز را بپای دار و
مردم را به نیکی بفرمای و از بدی باز دار و مرویست که از امام جعفر صادق ع
پرسیدند که آیا امر بمعروف و نهی از منکر بر همه امت واجبست یا بر بعضی
واجبست و بر بعضی نه فرمود بلکه بر بعضی واجبست که قوت داشته
باشند بآن و مردم فرمان وی ببرند و معروف و منکر بشناسند و بر ضعیفان
چند که از علم بی بهره‌اند و راه بجایی نمی برند واجب نیست و فرمود دلیل
برین از قرآن این قول حق سبحانه و تعالی است و لتکن منکم امة یدعون
الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و فرمود که این آیه خاص است
نه عام چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده و من قوم موسی امة یهدون بالحق
و به یعدلون و فرمود واجبست مؤمن را که نصیحت کند خلق خدا را اگر

نزد خدا افضل تر از ان عملی نیست و فرمود هر که دو حدیث یاد گیرد تا بدان
عمل کند و بدیگری نیز یاد دهد تا بدان کار کند بهتر باشد مر او را از عبادت
شصت ساله مسئله بدانکه علما را خلافست در اینکه احتساب
که عبارتست از امر به نیکی و منع از بدیست واجب عینی است که بر هر مرد مؤمنی
و زن مومن و مسلم بکتاب الله لازم بود یا واجب کفایی است که بر همه واجبست
اما بارتکاب بعضی از کردن دیگران ساقط میشود و بعضی بدان رفته اند
و بعضی برین رفته اند که واجب عینی است و انچه حق است آنست که
بر هر کسی که جامع شرایط بود واجب بود و شرایط وجوب ان چهار است
اول باید که امر کننده و نهی کننده عالم باشد و تمیز معروف از منکر کند
دوم مصر بودن مامور و منهی بر ترک واجب و گناه ظهور علامتی
دیگر که دلالت کند بر باز ایستادن وی از ان سیم باید که عقل تجویز کند
اثر امر و نهی را در انکس چهارم ضرر مالی و بدنی یا عرضی بجان امر کننده
و نهی کننده یا یکی از مسلمانان بسبب امر و نهی وی باید که نرسد
حکایت اورده اند که از حضرت حق سبحانه و تعالی وحی رسید بفرشته
که فلان شهر را زیر و زبر کن و جمیع اهل ان شهر را هلاک ساز فرشته گفت

الهی

الهی فلان عابد در فلان شهر است و طرفة العینی در تو عاصی نشده او را
نیز هلاک کنم خطاب امد که او را نیز هلاک کن که با ایشان خواهد بود
بجهت آنکه هرگز بمعصیت ایشان روی ترش نکرده بود و مرویست که
حق تعالی بشعیب پیغمبر وحی فرستاد که من عذاب خواهم کرد چهل هزار
کس از بدان امت تو و شصت هزار از نیکان ایشان را شعیب عرض کرد خدا
بدان خود مستحق عذاب هستند اما نیکان را چرا عذاب کنی جواب امد
که از ان نیکان را عذاب کنم که با بدان ساهل کردند و بر اهل معاصی خشم
نکردند

در مذمت پند دادن دیگران و خود عمل نکردن بیان

قوله تعالی اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب افلا
تعقلون یعنی ایا خرهای بی تمیز میفرمایید مردمان را به نیکی و فراموش می کنید
نفسهای خود را در کار فرمودن بدان نیکی و حال انکه شما می خوانید کتاب
خدا یتعالی را آیا شما مگر عقل ندارید که بقیاست و شناعت کار خود را
می بینید لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون
چرا میگویید ای خرها اگر عمل کنید بزرگست از روی غضب و دشمنی نزد
خدای آنکه میگویید خرهای بیچاره بیان ننماید واعظان کین جلوه بر محراب و
منبر میکنند چون بخلوت میروند آن کار دیگر میکنند همانا که این
نتیجه آن باشد که زبان با دل در انجا بیان میکنند موافق نباشد یقولون
بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم میگویند با زبانهای خود این خرها که در دلهای
ایشان بدان اعتقاد نیست و این ثمرهٔ شجرهٔ زقوم ضلالت و غفلت بود
پس چون سگ بیهوده گوی و هرزه درای باید بود که کمثل الکلب یلهث
ازان خر بیدهد و چون خرها برای تحصیل شهوت نفس فریاد شان
کشیدگان انکر الاصوات لصوت الحمیر بیان آن می کنند اگر علام نتوان کرد

بازی آنچه گوید برای رضای خدا گوید نه برای دنیا تا از جمله کمثل الحمار یحمل
اسفارا نباشد و در خبر است که پیغمبر م فرمود نظر کردن بروی عالم عبادت است
چون از امام محمد باقر م از معنی این سخن پرسیدند گفت مراد عالمی است
که چون بروی نگری آخرت ترا بیاد تو آرد و هر عالمی که به خلاف این باشد نگریستن
بروی او فتنه است و فرمود هر علم را آفتی کند عمل را اگر اندمی ایستد و
اگر نباید میرود و فرمود در روز قیامت حق تعالی گوید ای حاملان قرآن
چه چیزی روایت بوده است قرآن در دل شما زیرا که قرآن بهار مومنست و
خواندن آن تخم عمل را در دل برویاند چنانکه باران فصل بهار سبزه را و در
می دوبانند و بعضی باشند که قرآن میخوانند و علم یاد گیرند و دنیا را در بغل
خود نهند و بالای سر خود جای دهند پس نظر کنند بسوی وی سه کس
یکی زن ضعیف عقل دوم اعرابی بازهد سیم عجمی جاهل که گوید این دانا
تر است بخدا از ما اگر دنیا خوب نبودی وی به دست طلب وی از آن رغبت نمیکرد
و از آن ذخیره نمیساخت پس رغبت کنند در آن و جمع کنند از آن عالم در
گناه ایشان با ایشان شریک باشد و از جمله آنکسان باشد که حق تعالی در
شان گفت و من اوزار الذین یضلونهم بغیر علم الا ساء ما یزرون و علی م

ی کرد

میگویند که چگونه از اهل علم توان گفت آنکس را که مردم را باین بوی شهوت
واقف کرد در باب آخرت و وی دعوی بنیاد آنچه باشد و آنچه بالکه
بوی منفعت دارد بعیسی م وحی آمد که ای فرزند مریم کسی که بود خود
حیض ندید اول نفس خود را پند ده آنوقت دیگران را پند ده و اگر نه
از من شرم دار و شود و در روایت که سه کس بعد قیامت بر حال کسی
حسرت برند و ندامت کشند یکی عالمی که دیگری بعلم وی عمل کند و به بهشت
رود و خود بعلم خود عمل نکند و به دوزخ رود دانا عالم بحال ایشان حسرت
برد دوم شخصی که مال بمشقت کسب کند و بوارث گذارد و برود
و وارث وی آنرا در راه خدا صرف نماید و روز قیامت که وی را به دوزخ
برند و وارث را به بهشت برند وی بر حال وارث حسرت کشد سیم غلام
صالحی که وی را صاحب فاسقی بود و روز بیند که آن غلام که بنده نیکو
شود و آن صاحب وی هلاک گردد و بر حال آن غلام رشک برد و تاسف
خورد و در روایت که سخت ترین اهل عذاب در روز قیامت عالمی باشد
که بعلم خود عمل نکند و آنچه را که بستاند بجای نیاورد و در روایت که
عالم بی عمل بکمان بی زه و درختی بی بار و ابر بی باران و بدرختی مانند بی میوه

و از امام همام امام جعفر صادق ع مرویست که فرمود هر که عمل نکند بدانچه
میگوید و نفع نکرد از انچه میداند وی عالم نیست اگرچه باد قایق علمی مو
شکاف باشد و فرمود از خدای بترسید و عدالت شعار خود سازید
زیرا که شما عیب آنکسان میگویید که تقوی و عدل ندارند و فرمود و فرمود
شخصی بابوذر غفاری نوشت که مرا چیزی از علم یاد تمامی کن ابوذر در جواب
وی نوشت که بدرستی که علم بسیارست و از آنجمله تو بدین عمل کن
که تا توانی با کسی که وی را دوست داری بدی مکن آن مرد گفت کوا دیدی
که با کسی که دوست دارد بدی کند ابوذر گفت آری نفس تو دوست ترین
چیزهاست نزد تو چون گناهی کنی با وی بدی کرده باشی و گر نادان ترین
نادان کسی باشد که دیگری را نخواهد که با تو خود بدی کند و از امام محمد باقر ع
مرویست که فرمود میرسانیم به پیروان خود اینرا که سخت ترین مردم از روی
عذاب قیامت آن کسیست که کارهای نیکو برای مردم بستاید و خود بخلاف
آن عمل کند بزرگی بدانشمندی نوشت که حقتعالی علم داده است
ترا چنان مکن که ظلمت معصیت نور علم ترا بپوشاند روزی که اهل علم
میروند بنور علم بروند و یکی از بزرگان میگوید که علم و عمل عینی از روح و

جسد است

وجسد است که از روح بی جسد کاری نیاید و نه جسد بی روح بکاری
آید و دیگری میگوید پشت مرا دو چیز بشکست یکی عالمی که از علم خود
بهره ندارد بسبب اشتغال بفسق دویم عابدی که جاهل باشد و خلق را
با جهل خود بسوی خود خواند و دیگری میگوید چون عالم بعلم خود عمل
نکند پند وی در دلها ثابت نشود چنانکه قطرهای باران بر سنگ سخت
هموار ثابت نشود و دیگری میگوید پند بی عمل بدان ماند که شخصی چیزی را
نهایت مذمت کند و با اشتیاق بسیار بخواهد و دیگری میگوید اگرچه آشتی
علم طبابت و حکمت طبیعی مرهمی و حکیم بیمار دانی که عمل بدان کسی نکند رستی
از عالم دینی را نیز علم بی عمل دستکار کند و دیگری گوید که نادان توانا
کس باشد که ایام عمر خود را در معالجه دیگران صرف کند و بعلاج خود نپردازد
و خلافست میان علما در آنکه عالم بی عمل را موعظه کردن و نصیحت
کردن بهتر است یا ترک آن بعضی بر آنند و بعضی بر این و حق آنست که اگر
مردم بفحوای کلام انظر الی ما قیل و لا تنظر الی من قال و بمقتضای
حدیث شریف الحکمة ضالة المومن عمل نمایند و یا کردار نیکو کاری
می نمایند و از گفتار وی پندی گیرند و براه می آیند شمع مجلسی شود و بگوید

واگرنه خاموش نشینی و مجوئی

شکر

در خبر است که پیغمبر صم فرمود که اجر آنکس که طعام خورد و شکر آن گذارد
مثل آنکس است که روزه دارد و صبر نماید و در قیامت ندا کنند که هیچ کس
بر نخیزد مگر آنکس که بایستد و بر روی وی برزد حق نعمت را و از امام جعفر
صادق عم روایتست که فرمود در توریة مکتوبست که ای فرزند آدم شکر
کن کسی را که بر تو نعمت داده است و بده از آن نعمت چون شکران بجای
آری و باقی بماند چون کفران نمائی و فرمود شکر نعمت را یاد کنید و مردم را از
تنگی برهانند و فرمود چون حقتعالی قومی را نعمتی دهد ایشان بجای شکر
نکنند آن نعمت بر ایشان وبال شود و حق وی را ابتلا سازد بمصیبتی و ایشان
بدان صبر کنند پس آن مصیبت بر ایشان نعمت گردد و از امام محمد باقر عم

حدیث امام باقر

مرویست که فرمود حقتعالی از بندگان نخواسته است مگر دو خصلت را
اول آنکه اعتراف کنند بنعمت تا زیاد کنند دوم آنکه اقرار کنند بگناه تا بیامرزند
و بموسی عم وحی آمد که یا موسی بشکر نعمتهای من قیام نما عرض کرد خداوندا
از ادای آن خود را عاجز می یابم حقتعالی فرمود دانستن بعجز خود از ادای
شکر است یکی از بندگان را دیدند که در گوشهٔ مسجدی پشت بر ستونی

حکـ

داده و سر بجیب مراقبه فرو برده بود گفتند چرا بمجلس فلان دانشمند نروی

تا فیضها یابی گفت در هر نفسی از حق تعالی بمن نعمتی میرسد و از من معصیتی
صادر میشود و اشتغال بشکران نعمت و استغفار از آن معصیت مرا
فرصت آن نمیدهد که بجایی ببینم شخصی دوم چون بدان دانشمند
از آن خبر دادند گفت وی از من دانشمندتر است   آورده اند
که در بنی اسرائیل زاهدی بود بغایت فقیر و فاقه مبتلا از حق تعالی نعمت
و وسعت روزی خواست به پیغمبر زمان وحی آمد که آن زاهد را بگو که
این نعمت را در جوانی خواهی یا در پیری اگر در جوانی خواهی
در پیری نیابی آن زاهد در جوانی خواست پس چون نعمت بوی رسید دست
در انفاق و احسان بگشاد چون پیر شد آن نعمت بیفزود که نکاست
چون از سبب آن پرسید وحی آمد بوی که از آن آن نعمت را بیفزودیم و باز
نگرفتیم که شکر آن بجای آوردی و در دادن مستحقان تقصیر نکردی

حکایت

قضاء حاجت مؤمن

در فضیلت قضای حاجت مؤمن قوله تعالی انما المؤمنون
اخوة فاصلحوا بین اخویکم واتقوا الله لعلکم تفلحون یعنی اینست و جز
این نیست که مؤمنان برادران یکدیگرند پس بصلاح آرید کار برادران
خود را و چنان کنید که اگر خلافی یا فسادی واقع شود میان ایشان صلح
دهید ایشان را و آتش دوستی را با آب آشتی فرو نشانید و حبل المتین محبت را
با مقراض عداوت مگذارید که منقطع گردد و بترسید از عذاب خدا تعالی
در مخالفت فرمان او زیرا که محبت و صلح جماعتست و جماعت رحمت
و عداوت و نزاع تفرقه است و تفرقه لعنت که الشیطان یفرح من الاثنین
و یغلب علی الواحد الوحید ثم الطریق و در این خود شکی نیست که هرگاه
مؤمنی را مهم حاجتی افتد و تو قادر باشی در قضای حاجت وی و در آن
تقصیر کنی بدان که دعا از تو نفرت کند و جمعیت به پریشانی مبدل گردد
و رحمت بلعنت تبدیل یابد پس سعی در قضای حاجت مؤمن ننمودن
در لعنت گشودنست و آن علامت بیعقلی و نشان بیدینی در حدیث
و لا یرحم الله من لا یرحم الناس در خبر است که پیغمبر فرمود خلق عیال
خدا اند و دوست ترین خلق نزد خدا تعالی آن کس است که بعیال او

نافع

خدای تعالی رسانیدن و دل ایشان را شاد کردن و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است
که فرمود قضای حاجت مؤمن کردن بهتر است از هزار بنده آزاد کردن
و از بار کردن هزار اسب در راه خدای و فرمود هیچ مسلمانی حاجت
مسلمانی را روا نکند مگر آنکه حق تعالی ندا کند او را که ثواب تو بر منست که
بدهم و راضی نشوم برای تو بغیر از بهشت و فرمود هرگاه یکی از دوستان
و پیروان ما از کسی حاجتی طلبد و یاری جوید از آنکس که با قدرت بر آن
در آن تقصیر کند و مرتکب آن نشود خدای تعالی وی را مبتلا سازد بدانکه
جمعی از دشمنان ما را حاجت روا کند و یاری نماید و بدان روز قیامت
مؤاخذ و معاقب گردد و ابان بن تغلب گوید که با امام جعفر صادق علیه السلام
طواف خانه کعبه میکردم یکی از برادران مؤمن بیامد و مرا گفت یا ابان
حاجتی دارم بیا همراه من و از آن بار آنحضرت فرمود یا ابان این مرد کیست
گفتم یکی از پیروان و دوستان شماست مرا بقضای حاجت خود دعوت
می کند گفت فرمود طواف کردن را بگذار و با وی برو و حاجت وی برآور گفتم
طواف را تمام نکرده‌ام گفت آنچه کرده‌ای شمرده و باقی را بگذار و برو گفتم اگر
چه طواف من واجب باشد پس از آن فرمود ای ابان هیچ میدانی که ثواب

انکس

آنکس که هفت نوبت بگرد این خانه بگردد چیست گفتم بخدا که نمیدانم
فرمود شش هزار نیکی از برای آنکس بنویسند و شش هزار بدی از او محو کنند
و شش هزار درجه برای او بلند کنند و قضای حاجت مؤمن کردن بهتر است
نزد خدای تعالی از ده بار طواف این خانه کردن عرض کردم طواف سنت یا
واجب فرمود واجب و از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود حق تعالی
وحی فرستاد بموسی علیه السلام که یا موسی بدرستی که بعضی از بندگان من باشند
که نزدیکی جویند بمن بکردن کار نیکی پس من حکم کنم ایشان را به بهشت
موسی گفت پروردگارا آن کار نیک کدام است حق تعالی فرمود آنست که
برای روا کردن حاجت مؤمنی با وی همراه شود خواه آن حاجت روا شود
و خواه نشود و از امام موسی کاظم علیه السلام روایت است که فرمود چون مؤمنی
نزد برادر مؤمنی دیگر بحاجتی بیاید بیان رحمت خداست آمده است
اگر حاجت او را بیابد بدوستی ما پیوسته و دوستی ما دوستی خدا باشد
و اگر با قدرت حاجت وی را بر نیاورد حق تعالی بر وی در قبر ماری
بر گمارد تا روز قیامت وی را بگزد

زهد

در فضیلت زهد و مذمت دنیا قوله تعم ان الله اشتری
من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یعنی بدرستی که خدای تعم بخرید
از مومنان جانها و مالهای ایشان را کردگار وی ازان بکند و قیمت ان
بدیشان بهشت بدین بداد و ان بیع و شرا را بستود و فرمود فاستبشروا
ببیعکم الذی بایعتم به یعنی شادمان باد این بیع را و شاد باشید ازان
که سود بسیار و نفع بیشمار دارد بدانک زاهد کسی را گویند که از سر جاه
فانی شهوات دنیای بی وفا برای نجات باقی و لذات اجله عقبی با تعاب و
خیزد و ترک این سرای بر آن سرا کند و همشان عقل و دانش باشد دی
خرابست که حضرت پیغمبر صلعم فرمود اگر خواهید حقتعالی شما را دوست
گیرد در دنیا زاهد گردید و فرمود اگر خواهید که خلق شما را دوست دارد
دست از دنیا بدارید و فرمود هر که در دنیا زاهد بود حکمت چشمهای
از دل او بر زبان او روان گردد و علت و مرض و دوا و درمان دنیا بوی
نماید و او را بدار السلام ببرد و فرمود شرم دارید از خدای تعالی
چنانکه حق تعم شرم داشت گفتند شرم میداریم گفت پس چرا جمع کنید
مالی را که بخوردن ان نخواهید رسید و چرا بنا میکنید خانه را که مسکن شما

شرم

ان نخواهد بود ویکروز خطبه می خواند فرمود هر که لا اله الا الله بکوید قصه
به سلامت وانرا بد انچه نباید امیخت بیامیزد به بهشت ورا ست علی عم
برخواست وکفت بیان کن تا بدانیم که ان چیست که بدان نباید امیخت
فرمود دوستی دنیا زیرا که قومی باشند که کفتار ایشان کفتار پیغمبران
باشد وکردار ایشان کردار جباران هر که لا اله الا الله بکوید این دو معنی
با وی نبود جای وی در بهشت بود وفرمود چون حق تعالی بنده را
که خواهد خیری برو رساند ویرا در دنیا زهد ودر دین دانش عطا کند
ودر عیبهای نفس وی بینا کرداند وهر که این سه چیز بیابد خیر
دنیا واخرت دادند وفرمود بدرستی که این دینار ودرهم جمعی را که پیش از
شما بودند هلاک کرد وهم چنین شما را نیز هلاک بکند وفرمود دنیا
مردار نیست وجوینده کان ان سکانند وفرمود که دوستی دنیا
سر همه کناهانست وحواریان عیسی عم را کفتند مارا رخصت ده غریب
تا خانه بسازیم فرمود بروی اب خانه بسازید کفتند بروی اب چکونه
خانه توان ساخت کفت هم چنین با دوستی دنیا وخانه ساختی در او
عبادت خدا چکونه توان کرد وهم مرویست از عیسی عم که فرمود ملکوت غریب

اسمانها

اسمانها سیر کردم در درج دو طایفه را چون ندیدم یکی دنیارا اکر زینت
نکران
دارایش با لباسهای سرخ وسفید ایشانرا الوان محروم کرده است دوم توا
کر مال دنیا را ایشان زده است پس اکر ممکنست که شتر از سوراخ سوزن
بیرون رود ممکنست که توانکر به بهشت رود وهم مرویست که روزی غریب
انحضرت بر خشته تکیه کرده بود کفتند بر چیزی نماز کن ابرد کفت من دنیارا
دادان کذاشتم پس نیست عیسی کفت بحسب وخفتن بحسبکه خوشتر
باد وامیر المومنین علی عم می کوید که دنیا واخرت را چون مغرب ومشرق یافتم
که هرچند بیکی نزدیکتر کردی از دیکری دورتر شوی وفرمود من دنیارا سه غریب
طلاق دادم چنانکه دیکر هرکز رجوع نتوان کرد ودر خبر است که هر که دنیا
دارد اخرت ندارد وهر که اخرت دارد دنیا نیز دارد وهر که خدا دارد خواهش
هیچ یک ازاین هر دو ندارد ودر حدیث قدسی امده است که اکر نه غریب شد...
بندکان من چندان نماز کنند در رونه دارد که همه اهل اسمان واهل
زمین میدارند دانند که کرسنکی وبرهنکی کشند که چون سلک چیزی نخورد
ونپوشد پس چون نکاه کنم بیابم در دل وی ذره ان مقدار ذره محبت سرای دنیا
یا دوستی جاه وعزت وستایش ان بینم از قرب خود دور کردانم ودلش را

تاریک کردم طاقت مناجات خود را از وی بستانم و خود را فراموش وی
کردانم و یکی از بزرگان میگوید که دنیا خرابه است و خرابتر از ان دلی است
که بر ان ماید بود و یکی از بزرگان دین میگوید که دنیا زشت تر از انست
که زبان صفت ان توان بود و دیگری پرسید که دشمن خدا کیست
گفت انکه دنیا را دوست دارد

در فضیلت نکاح و فرزندان قوله تعالی وانکحوا الایامی منکم والصالحین
من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله والله واسع علیم
ولیستعفف الذین لا یجدون نکاحا حتی یغنیهم الله من فضله یعنی
زن بیاورید مردان بی زن را و [struck] بی شوهر را و صالحان
و شوهر دهید زنان بی شوهر را و صالحان بندگان و کنیزان خود را اگر
مفلس و تنگدست باشند غنی گرداند حق تعالی ایشان را از فضل خود
بقناعت یا باجتماع دو نفس در یک منزل یا برکت در رزق یا از بیان
ان وضل الهی واسع عطا و دانا است بحال بندگان و باید که عفت ورزند
از زنا و خود را نگه دارند از ان و باید ورزند تا انکه اسباب نکاح از مهر
و خورش و پوشش و مسکن و سایر ما یحتاج وی تا ان زمان که بی نیاز
گرداند حق تعالی ایشان را از فضل خود بدانکه اگر نکاح مانع شود او را
از تحصیل علم و کمال ضروری و معرفت واجب کردن ان مشروع باشد و
همچنین اگر بسبب نکاح در دروغ و حرص و بخل و حرام و حسد و غیبت
افتد که هر یک بدتر از زناست نکردن ان بهتر بود و علاج دفع شهوت
جماع در این صورت بریاضت و روزه گرفتن و کم خوردن توان کرد

و در خبر است که پیغمبر م فرمود که هر که نکاح کند نصف دین خود را از غا
شیطان نگاه داشت باید که نصف دیگر را بتقوی نگاه دارد و
فرمود بدترین اشرار شما آنانند که عزب بمیرند و فرمود چهار طا
باشند که ایشان را لعنت کند خدا تعالی از فوق عرش و فرشتگان آمین
گویند و آنکه باقدرت زن نخواهد و کنیزکی نخرد تا او را فرزند نباشد و مرد
که خود را بزنان مانند کند و خدا تعالی او را مرد آفریده باشد و زنی
که خود را بمردان مانند کند و خدا او را زن خلق کرده باشد و کسی
که دختران را معطل کند و در حق ایشان و ابایشان نرهد و فرمود در
نکاح در پی مال مباش زن دین دار را طلب کن چه در زن ایمان و اصل
و عفت باید نه مال و جمال که از هر دو فقد زوال پذیرند و نیکان گفته اند
کردن باید که شهوت نشان باشد نه شهوت انگیز و فرمود بر سبیل لطیفه
مزاح گویند که شخصی زنی بد منظر و ناخوش روی در زن
اندی استفسار نمود که از خویشان و یاران تو بکم رو باید نمود و بکه
باید نمود مرد گفت بمن روی منمای بهر که خواهی بنمای که اندروی رحم نیست
توقیم برای حفظ سیرت خود زیرا که چادر تو نیز چادر نیست و حجاب تو

بی‌حجابی

بی‌حجابی و چون حق تعالی فرمود یخلق ما یشاء و یهب لمن یشاء اناثا و
یهب لمن یشاء الذکور یعنی می آفریند آنچه میخواهد خدا تعالی می بخشد
بهر که میخواهد دختران و میدهد بهر که میخواهد پسران و فرمود و یجعل
من یشاء عقیما و میگرداند هر که را می خواهد بی فرزند پس باید که اگر پسر دهد
و اگر دختر یا هیچ نگرداند همه را مصلحت دانی و یکی انگاشی و در خبر است
که پیغمبر م فرمود که از چهار چیز است که ثواب آن پس از مرگ منقطع نشود دعای
شریف فرزند صالح است در حق پدر و فرمود عیسی م بقبری بگذشت که
صاحبش را عذاب میکردند سال دیگر از آن بگذشت وی را از عذاب رسته
یافت عرض کرد خداوندا این مرده چه کرد که از عذاب برست حق تعالی
وحی فرستاد که از وی فرزندی مانده بود صالح بالغ شده راهی را از سنگ
و خار پاک ساخت و یتیمی را در کنف رحمت خود جا داد و برابران بخشید
و فرمود مرائی که خدا از بندهٔ مؤمن خود ببرد فرزندی است که پیش از وی
لطیفه بمیرد خدا اکنون و فرمود هر که را چهار فرزند شود و هیچ یک را بنام من نخوا
پس بتحقیق که مرا آزرده باشد و مرویست که اطفال مرا نشان باید
بجانهٔ که در وی محمد نام یا احمد نام یا علی نام یا حسین نام

یا جعفر نام یا طالب نام یا عبد الله نام یا فاطمه نام از زنان باشد و مروی است
که خانه‌ای که در وی محمد نام باشد صباح و شام اهل آن بخیر و خوبی گذرد
و مرویست که بنده بخشد آنکس که بمیرد تا آنکه فرزند صالحی دید که از وی
بر پس ماند و مرویست که حقتعالی پدر را رحمت کند برای مهربانی وی
بر فرزند و یکی از امام جعفر صادق عم پرسید که با که نیکی کنم گفت با پدر
و مادر گفت گذشته اند فرمود نیکی کن با فرزند خود و فرمود دوست
دارید طفلان خود را و رحم کنید بر ایشان و مهربانی کنید با ایشان و
چون چیزی ایشان را وعده دهید بجا آرید زیرا که ایشان بجز این
نمیدانند که شما روزی میدهید ایشان را و فرمود هر که فرزند خود را ببوسد
در حسنه بود و هر که فرزند خود را شاد کند حقتعالی وی را شاد کند
هر که فرزند خود را قرآن یاد دهد مادر و پدر آن فرزند را بخوانند در آخرت
و ایشان را دو حله بهشت بپوشانند که از نور آن روی اهل بهشت روشن
شود و مرویست که ابراهیم خلیل گفت خداوندا مرا دختری روزی کن تا
پس از من برای من بگرید و ماتم کند و در خبر است که نیکو فرزندانند
دختران برده‌بار و مهربان و با برکت و غمخوارند و در خبر است که هر که را

سه دختر

سه دختر یا سه خواهر عیال کرد در بهشت وی را واجب گردد گفتند یا رسول الله
اگر دو هم باشد نبی گفت اگر یکی هم باشد و فرمود چندان جبرئیل مرا سفارش
زنان کرد که پنداشتم که مگر طلاق ایشان نتوان داد تا آنکه از ایشان نکاح
بدی سر زند و فرمود بترسید از خدا در نگاه داشت حق دو ضعیف
که زنان و یتیمان باشند و آورده اند که یکی از بزرگان دین از
نکاح حذر میکرد شبی در خواب دید که قیامت بود و خلق در رنج و
تشنگی مانده بودند کودکان اطفال قدحهای سیمین و زرین در دست
داشتند و آب میدادند گروهی را پس آب خواست وی را آب ندادند گفتند
ترا در میان ما هیچ فرزندی نیست پس چون از خواب بیدار شد در وقت
و فی الحال نکاح کرد

حکایت

کسب حلال

در فضیلت کسب وطلب روزی حلال قوله تعالی فاذا
قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله یعنی چون
گزارده شود نماز جمعه وشما فارغ شوید پس باید که پراکنده شوید
در زمین برای کسب روزی که حلال وبجویید فضل خدا را که روزی
حلال بود بدانکه درین آیهٔ کریمه حقتعالی امر کرد بطلب روزی وهم انرا
فضل خود نامید تا بدانند که طلب آن موافق شرع است مذموم نیست
بلکه محمود است وترک آن عوام انرا محمود است و نیست بلکه در جای
دیگر فرموده کما الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناکبها وکلوا
من رزقه والیه النشور درین آیهٔ کریمه امر بکسب کرده است وانرا
نعمت شمرده است در خبر است که پیغمبر ص فرمود کسی که سعی کند در
تحصیل روزی عیال خود چنان باشد که غزا کند با کافران در راه خدا
و فرمود ملعون است ملعون آنکس که عیال خود را ضایع کند و فرمود
هرکه دنیا را از وجه حلال طلب کند تا از خلق بی نیاز شود وبا همسایگان
وخویشان نیکویی کند روز قیامت بیاید وروی وی چون ماه شب
چهارده باشد و فرمود که بازرگان با امانت ودیانت با صدیقان

وشهیدان باشد و فرمود حق تعالی مؤمن پیشه‌ور را دوست دارد
و فرمود حلال‌ترین چیزی کسب پیشه‌ور است چون پیشهٔ وی موافق
رضای خدای تعالی بود و بسبب آن خلاف رضای خدا ارتکاب و صادر نشود
و روزی رسول ص نشسته بود جوانی قوی هیکل وقت بامداد از پیش
ایشان بگذشت بدکان و بازار میرفت صحابه گفتند دریغا که اگر این
سعی جوانی این در راه خدای بودی حالش خوش بودی رسول ص فرمود
چنین مگویید اگر برای آن میرود بکار که خود را از خلق بی نیاز دارد
بنابراین وی در راه خداست و اگر چه برای تفاخر و لاف و توانگری
بدکان و بازار می شود در راه شیطانست و فرمود تجارت کنید که نه
حصه از ده حصه روزی در تجارتست و عیسی ع مردی را دید گفت تو
چکار کنی گفت عبادت کنم گفت قوت از کجا خوری گفت برادرم قوت
من دهد عیسی ع گفت برادرت از تو عابدتر است و امام جعفر صادق
ع می فرماید که سه فرزندند که دعای ایشان مستجاب نیست اول آنکه زن
ناسازگار داشته باشد و بروی دعا و بد کند دعای او در حق او مستجاب
نشود دوم آنکه مهار زن در دست مرد بود تا که از راه عصمت قدم ننهد

طلاقش

طلاقش دهد چرا نفرین کند دوم آنکه پیش شخصی حقی داشته باشد و برا
گواه نگیرد و آن شخص آن حق را انکار کند پس هر نفرین که آن حقدار آن منکر را
کند مستجاب نشود زیرا که در گواه گرفتن تقصیر کرده است سیم آنکه ترک
کسب در خانه بنشیند و طلب روزی نرود و چون دعا کند حق تعالی
اجابت نکند و فرمود مرد را همین گناه بس که فرزندان خود را در
تنگی گذارد با وجود قدرت بر وسعت معاش و در خبر است که هر که در کسب
حلال در مذلت افتد بهشت وی را واجب شود و لقمان حکیم فرزند خود را
وصیت کرد که دست از کار بر مدار که هر که در دو چیز محتاج خلق
شود دین وی تنگ و عقل وی ضعیف تر شود و مروت در وی باقی
نماند و خلق بچشم حقارت بروی نگرند خاصه ابراهیم ادهم را دیدند که پشتهٔ
هیمه بر پشت برداشته بود میفروخت گفتند کی باشد که برادران دیگر
تو ترا از این رنج باز دارند گفت باز باشید که بمقتضای حدیث نبوی این
مذلت من عزت بار آورد اما باید بدانی که این تکلیف عام کسب و کار مر
خلق را از عوام و خاصان درگاه حق که رفع حجت اسباب و نقاب اکتساب
آن چهرهٔ دقایق حقی با سر انگشت توحید برداشتن آن کسب نقص ...

نیست مگر آنکه خواهند که توکل را بیان پوشیده دارند یا آنکه بعضی
عبادت کسب کنند

کم اید

در مذمت گدایی با قدرت کسب قوله تعالی للفقراء الذین
احصروا فی سبیل الله لا یستطیعون ضربا فی الارض یحسبهم الجاهل
اغنیاء من التعفف تعرفهم بسیماهم لا یسئلون الناس الحافا یعنی
انفاقات و صدقات از واجبات و مستحبات جماعتی راست از
درویشان مهاجران و انصار دین که باز داشته شده اند از کار
دنیا و مشغول شدند بکار آخرت و استطاعت و قدرت آن ندارند که
در زمین بگردند و سیر کنند برای تجارت و کسب مال و از کثرت عفت
و بسیاری حیای ایشان نادانان ایشان را توانگر می پندارند و از مردم
چیزی نمی طلبند بالحاح و مبالغه و در خبر است که پیغمبر ص فرمود
که هر کس بر نفس خود ضمان دهد ضمان الجنه کرد از مخلوقات چیزی سؤال
نکند و فرمود درویشی که با حرص بود بگدایی انجامد و روسیاهی
دنیا و آخرت بار آورد و فرمود درویش آنکس نیست که در خانها
بگردد و با آنکه بخرمایی یا بدو خرمایی یا بلقمه ای بدو باز گردد بلکه
درویش آن بیچاره ایست که از خلق چیزی نطلبد و حال خود را
از مردم پوشیده دارد و چشم بر صدقه مردم نداشته باشد و فرمود

درویشی فی صبران نزدیکست که بکفر انجامد وسائلان اگر دروغ
کوی نباشند بدکشندهٔ ایشان هرکز رستکار نشود و فرمود که هیچ
انکس اکر دست پیش مردم دراز نکند و چیزی نطلبد نباید
و فرمود روزی صحابهٔ خود را که ایا با من بیعت نمیکنید کفتند
با تو خود بیعت کرده ایم یا رسول الله صلعم کفت بر این بیعت کنید که
از کس چیزی مطلبید و یاری مجوئید و در این باب اصحاب کار را بجائی
رسانیدند که اگر تازیانهٔ یکی از دست ایشان افتادی خود فرود
امدی و بر داشتی و بدیکری نکفتی که او را بر من ده و فرمود اگر یکی
از شما ریسمان بر دارد و بدان پشتهٔ هیمه بر کتف خود بندد و بیارد
و بفروشد و مزد خود بکند از ان و اب روی خود نکه دارد بهتر است
از انکه از کسی سؤال کند و فرمود هرکه هست سفینه نیازی بهر خواهیم
دیوانی نیاز کرداند و هرکه خواهد که اب روی خود نکه دارد حق تعالی اب
روی وی نکه دارد و هرکه خواهد که بکوید سؤال ابروی خود باز کند
حق تعالی اب روی وی نکه دارد و بر وی در احتیاج و مفلسی
بر وی باز کند روزی شخصی انحضرت را کفت یا رسول الله از تو

بچیزی خوام

چیزی میخواهم فرمود که پنج تازیانه اش بزنید و کفت یا بروی نفس
لئیم خود بخواه نه یا بروی خدا مرویست که شخصی پیش امیر المؤمنین
علی ع امد انحضرت حمدی بوی کرد و کفت انچه بخواهی بزبان جاری
اگر توانی نوشتی حاجت خود را بمن بنویس تا مذلت سؤال او در
روی تو نه بینم و از امام جعفر صادق ع مرویست که فرمود یکی
از اصحاب را از فقر چیزی سخت حال پریشان شد زن وی او کفت برو
پیش پیغمبر ص و از او چیزی بطلب چون برفت دید که پیغمبر ص میکوید هر که
از ما چیزی خواهد بدهیم و هرکه از خدا چیزی بخواهد بی نیاز شی کردانیم
چون ان بشنید با خود قرار داد که پیغمبر ص با من میکوید پس برکشت
و انحال با زن کفت زن کفت پیغمبر ص هم بشر است چه دانی که تو برای
چه انجا رفته بودی و حال خود باز کوی چون برفت پیغمبر ص همان سخن
بکفت باز برکشت باز زنش بفرستاد باز از پیغمبر ص همان سخن شنید
این بار تبری بعاریه بکرفت و بکوه رفت و پارهٔ هیمه بید و بیاورد
و بفروخت و بان قریب صد مثقال اب بخرید و چند بار دیگر رفت و
هیمه بیاورد بیشتر از پیشین بفروخت و هم چنین هیمه بیاوردی

وبفروختی وچیزی اندک به پس انداختی تا آنکه شتری بخرید ودیگر بار
جمع کرده تا آنکه دو شتر بچه بخرید ودیگر جمع کرده تا غلامی بخرید و
دیگر سعی کرده تا توانگر شد وحالش بسیار خوش شد پس پیش
پیغمبر ص آمد وقصه خویش باز گفت پیغمبر ع فرمود من نه گفتم که
هر که از ما خواهد بدهیم وهر که از ما نخواهد خدا بی نیازش سازد و
هم امام جعفر صادق ع میگوید این که حقتعالی در قرآن گفته است
وما یؤمن اکثرهم بالله وهم مشرکون یعنی بیشتر آدمیان ایمان
نمی آرند بخدا مگر آنکه شرک میکنند واز آن خبر ندارند که مراد این
مشرکان آنکسانی اند که میگویند اگر فلان نمی بود ما هلاک می شدیم
یا آنکه اگر فلان نمیبود عیال ما از گرسنگی آزار میکشیدند یا اگر
فلان نمی بود بر سر ما چنین وچنان می آمد این جماعت شریکان خدا
شریکان بهم رسانیده اند در پادشاهی وروزی دادن خدا ودفع بلا
کردن راوی حدیث میگوید که من گفتم که اگر چنین گوییم که خدا انعام
فلانرا [illegible] بهم [illegible] ما هلاک می شدیم این نیز بد است
گفته [illegible] فرمود شیعه ما آنکسست که از

خلق

خلق چیزی نخواهد اگر چه از گرسنگی بمیرد ومرویست که حضرت
امام زین العابدین ع [illegible] جمعی را دید که از مردم سؤال میکردند
فرمود اینها بدترین خلق خدا اند که خلق را محتاج دارند وایشان بخلق
وامام محمد باقر فرمود که حاجت خود از خلق خواستن آدمی را بی
قدر وبی حیا گرداند ونومید شدن از آنچه در دست مردم است
بی نیازی حاضر است وطمع داشتن از خلق مفلسی حاضر ومرویست
که اگر سائل بداند که چه مقدار وبال دارد هر که سؤال نکند واگر دهنده
هم داند که چه مقدار مزد دارد هر کس سائل گشته را رد نکند ومرویست
که چون سائلی پیش شما بیاید رد مکنید که حقتعالی با وی همراه است
وشما را امتحان میکند در آنچه بشما داده است اقلا تا سه سائل را رد مکنید
دیگر شما میدانید بدانکه اگر چه آنچه مفلس باشد واز دست وی
کسبی وکاری نیاید یا بطلب علم مشغول باشد واگر از پی تحصیل روزی
برود از آن باز ماند وی را سؤال کردن جایز است اما بقدر ضرورت
وخاصه در وقت زکوة فطر که در سالی یکبار واقع میشود وقریب با
قوت یکسال در جمع میتواند کرد از برای خود وعیال خود یکی از بزرگان

میگوید کنا اگر سائل خواند کرچه میدهد وچه میستانند هرگز ندهد
ونستانند واگر منعم داند کرچه میدهد وچه میگیرد هرچه دارد همه را
بدهد

بر والدین

در فضیلت نیکویی کردن با پدر و مادر قوله تعالی
وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین احسانا یعنی حکم کرد خدای تعالی
تو ای محمد این را که بپرستید مگر او را و با پدر و مادر نیکویی کنید
وچگونه نیکویی نکنی که سبب ایجاد و پرورش تواند و با تو نیکویی ها کرده اند
و ترا دوست میدارند و خیر تو می خواهند و در خبر است که پیغمبر صلعم فرمود
نفس خود را بپرهیزید از آنکه عاق پدر و مادر گردید و ایشان از وی ناخوشنود
شوند بدرستی که بوی بهشت از هزار ساله راه می آید و در نیابد
آن کسی که پدر از وی خوشنود نباشد و کسی که قطع صله رحم کند و
کسی که در پیری از وی ناصافی در شود و کسی که همسایه خود را بیازارد و
کسی که متکبر و برخود نازان باشد و بدانکه بزرگ گناهی که در حق
مرحد این لایق و سزاوار است و فرمود هر روز دو فرشته از آسمان
بزمین فرود می آیند و ندا می کنند که ای آنکسی که پدر و مادر از تو خوشنود شوند
شادی بادت که هر گناهی که از تو صادر شود باک مدار که حقتعالی ترا
بدیشان بخشد وای آنکسی که پدر و مادر از تو ناخوشنود باشند وای
بر حال تو که هر چند بیش از حد طاعت و عبادت کنی حقتعالی از تو نپذیرد

و توانید و تیغ برید و فرمود بهشت بوی در زیر پای مادر است و فرمود
حقتعالی میگوید هر که پدر و مادر را از او راضی و خوشنود داشت من از او
راضی و خوشنودم و هر که پدر و مادر را از وی آزرده است من از وی
آزرده ام و روزی آنحضرت را مردی گفت مرا وصیتی کن و نصیحتی ده
فرمود بخدا شریک میار اگرچه در آتش بیندازند و بسوزانند و بسختی
تمام عذاب کنند و در همه حال باید که دلت آرام گیرد به ایمان و بر تو باد
که فرمان پدر و مادر بری و با ایشان نیکوئی کنی خواه زنده باشند و
خواه مرده و اگر پدر و مادر تو امر نمایند که مال و اهل و عیال را ترک کنی
بگفته ایشان عمل کنی و بدانکه آن نشان ایمانست و مرویست که روزی
مردی پیش آنحضرت از بدخوئی مادر خود شکایت کرد آنحضرت فرمود
چون نیست که در آن زمان بدخو نبود که ترا در شکم خود نه ماه با حیات
تمام نگاه داشت و دو سال شیر داد و پرورید و شبها برای خاطر تو به
بیداری بسر برد و در روزها با مشقت خدمت تو بشب کرد و هفت
سال ترا بر گردن خود برداشت و پرورید و از آفات نگاه داشت گفت
اینها را با وی تلافی کرده ام یا رسول الله ص فرمود چه دیر او را بر گردن خود گرفته

و حج خانه خدا کرده ام پیغمبر ص فرمود اینکه تو کرده با وی برابر یکبار شیر دادن
نمیشود و فرمود هر که زیارت قبر پدر و مادر کند و گمان بود که امرزیده
نشود هرگز امرزیده نشود و از امام جعفر صادق ع مرویست که فرمود
چه چیز مانع میشود شما را که با پدر و مادر نیکی کنید خواه در حال الحیوة
ایشان خواه بعد از وفات ایشان بدانید که چون نماز بگذارید یا حج
بجای آرید برای ایشان بدیشان برسانند و شما را نیز مثل آن ثواب
دهند و بدان نیکی که با ایشان کرده اید و طاعتی که برای ایشان بجا آورده اید
حقتعالی فیض بسیار بشما کرامت کند و مرویست که گاه باشد که شخصی
در حال الحیوة پدر و مادر را از خود خوشنود کرده باشد و چون ایشان
بمیرند قرض ایشان را ادا نکند و دعا از ایشان نکند و برای ایشان از خدا
امرزش نکند عاق ایشان شود و نام او در دفتر عاقان نویسند و گاه
باشد که شخصی پدر و مادر را در حال الحیوة از خود آزرده کرده باشد
و عاق ایشان شده باشد چون بعد از وفات ایشان قرض ایشان را ادا
کند و طاعت ایشان را قضا کند و برای ایشان از حقتعالی طلب امرزش
کند ایشان از وی خوشنود شوند و نام وی را حقتعالی در دفتر نیکوئی و

کنندگان با پدر و مادر و یتیمان

صلهٔ رحم

در فضیلت صلهٔ رحم قوله تعالی ان الله یامر بالعدل
والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم
به لعلکم تذکرون یعنی بدرستی که خداوند جهان امر میکند بندگان
خود را برعایت عدالت هر کاری چنانکه جای دیگر فرموده اعدلوا هو
اقرب للتقوی و بنیکوئی کردن با مردمان و دادن عطا بخویشان و باز
میکند از صفتهای ناشایسته و کارهای ناپسندیده و ستم کردن بیکدیگر
و وعظ و پند میدهد شما را تا بین تا شاید که پند گیرید و نصیحت پذیرید
بدانکه عدالت را اسما اطلاق است یکی ترک کبیره و عدم اصرار بر صغیره دوم
وضع هر شیء در محل خود سیم میانه گزیدن و از افراط و تفریط
اجتناب نمودن در هر صفتی و فعلی و مضمون فصاحت مقرون بلاغت
مشحون این آیه جلیله جمیله بدان مرتبه در نیکوئی و خوبی ظهور دو
بر وند ارد کما بوجهل با آن همه جهل بعد از سماع معنی مفهوم این
اخبار بر زبان راند که ان الله محمد الیه امر بمکارم الاخلاق یعنی بدرستی
که خدای تعالی محمد خلق را با خلاق حسنه و اعمال صالحه دعوت میکند
و هدایت می نماید پس عقل هر که را از دولت صلاحت و بزرگی مضمون این

ایشان که همه فجیعه بود و خوانان انتفاع نگیرد از وجهی که کرده بود در خزانت
که پیغمبر صلعم فرمود که ضامن شود برای من یکچیز از کسان صلهٔ رحم بجا
آوردن باشد من ضامن می‌شوم برای وی چهار چیز اول آنکه اهل و
خویشان وی را دوست دارند دوم آنکه روزی بر وی فراخ شود سیم
آنکه عمرش زیاده گردد چهارم آنکه حقتعالی وی را به بهشتی برد که وعده
داده است بندگان را پنجم و فرمود صلهٔ رحم بجای آورید اگرچه دو
ساله راه باید رفت و از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که فرمود پناه بحق
بخدا از گناهان چند که بزودی فنا می‌آید یکی از اهل مجلس برخواست
گفت یا امیر المؤمنین مگر گناه چند هست که بزودی فنا باز دارند آنحضرت
فرمود آری وای بر تو که از آن است یکی آنکه قطع صلهٔ رحم کردن چنین
فرمود که گاه باشد که جماعتی در خانه باشند فاجر و فاسق باشند اما باهم
مشفق و مهربان باشند حقتعالی روزی و روزی بر وی ایشان بگشاید
و خانه باشد که گروهی باشند صالح و پرهیزکار اما باهم انس نگیرند و مهربانی
نکنند حقتعالی در روزی بر ایشان ببندد و فرمود در وقتی که وصیت
میکرد هنگام رحلت نظر از خویشان برمدارید و حق صلهٔ رحم بجا آرید

تا حقتعالی

تا حقتعالی حساب روز قیامت را بر ایشان آسان کرداند و از امام جعفر
صادق علیه السلام مرویست که فرمود هیچ چیز نمیدانم که چنان عمر را زیاده کند که
نزدیکی جستن با خویشان و مهربانی کردن و گاه باشد که حقتعالی به
برکت آن سی سال بر عمر وی بیفزاید تا سی و سه سال شود و گاه باشد
که شخصی را سی و سه سال عمر داده باشد چون وی قطع صلهٔ رحم کند
سی سال از عمر وی کم کند تا سه سال بماند و فرمود بزرگان خود را تعظیم
کنید و با خویشان نزدیکی جوید و نیکی کنید و هیچ نیکی بهتر از آن نیست
که با ایشان آزار نرسانید و فرمود صلهٔ رحم بجای آوردن اعمال را نیکو
خلق کند و جوانمرد سازد و خویش نفس نماید و روزی را زیاد گرداند
و عمر را بیفزاید و فرمود با خویشان نزدیکی جستن و با ایشان مهربانی
کردن مملکت را آبادان کند و عمرها را زیاد گرداند و مرویست که ختم
خویشان رعایت کردن آدمی را از عملها پاک کند و کارهای شایسته
و عمل آنچه بنیاد و در کار رود و مالها را زیاد کنند و بلاها را دفع سازد
و احد را بر ایشان زدوده مرویست که سر خصلت است که صاحب آن نمیرد
تا بجزای آن در دنیا گرفتار نشود اول ستم کردن بر خلق دویم قطع صله

صله رحم نمودن سیم سوگند دروغ خوردن و قبول هیچ طاعتی را
بیان نمی‌دهی بعضی که صله رحم بجای آورند کارهای ایشان را بالا افزون
شود اگرچه تبه کار و بدکردار باشند و بدرستی که سوگند دروغ خوردن
و قطع صله رحم کردن آبادانیها را خراب کنند و آن را از اهل آن خالی باز
و در توریة واقع است که چنانکه شما یکدیگر رحم میکنید ما نیز بشما
رحم چنان میکنیم و واقع است که با موسی ع صله رحم بجا آر پس بدرستی
که نام من رحمن و رحیم است ترا از رحمت خود آفریده‌ام تا بدانی خلق را
با یکدیگر مهربان کنی و من روز قیامت قطع کنم رحمت خود را از کسی
که قطع کند صله رحم را و پیغمبر صلعم آن کسی که صله رحم بجا آرد و یکی از
بزرگان میگوید که خویشان بمنزله اعضا و جوارح و اجزای تو اند
رعایت و حق اعضا و جوارح خود کردن لازم و واجب بود و ترک آن
علامت بی‌خردیست و دیگری میگوید فرق میان انسان و حیوان با صله
رحم است و قطع آن و دیگری میگوید تو که با خویشان نیکویی نتوانی
کرد با بیگانه خود کی توانی پس از وجود تو هیچ کسی نفعی نرسد و دیگری
میگوید خویشی بر دو قسم است یکی صوری و جسمانی و آن ظاهر است

دوم

دوم معنوی و روحانی و آن چنانست که بزرگتر از خود را در عقل و دانش
و کمال پدر خود دانی و مساوی خود را برادر و پایین تر از خود را فرزند
عزت و حرمت این خویشان داشتن و نیکی با ایشان کردن در کار تراست
و ثواب بیشتر دارد و مشهور است که اسکندر که ارسطوی حکیم را استاد
وی بیشتر از پدر خود احترام میداشت چون از وجه آن پرسیدند گفتار
تربیت روح من بنیکویی و سعادت مؤبد و سلطنت مخلد رسانده و پدرم
جسم مرا پرورده است و راحت مجازی و ملکت فانی رسانده است
پس حق وی بیش از همه باشد

اکرام مومن دفع خواری را

در فضیلت اکرام مومن قوله تعم واحسنوا ان الله یحب
المحسنین یعنی باید که نیکوکار و احسان شغل باشید بدوستی که حق تعم
دوست میدارد نیکوکاران را و کدام نیکویی بدان رسد که دل مومنی از تو شاد
شود زیرا که آن دل خانه سرور ده دل مومن اعمال روحانیست بوی و آن برتر
و بهتر از همه نعمتها بود و اکرام مومن کردن در این بزرگ داشتن بود و در او حقیر
شمردن و از خود کمتر دیدن این از مرتبهٔ شیطنت و عقیم شقی طوق لعنت گردن
باشد در خبر است که پیغمبر صم فرمود هر که مومنی را استاد کند چنان باشد
که مرا استاد کرده باشد و فرمود هر که گرامی دارد برادر مومن خود را و با وی
از روی لطف دم مهربانی کلمهٔ گوید یا بلایی را از او دور کند دایم در دنیا
سایهٔ رحمت حق تعالی   گفته است هر که مومنی
آزار کند بدانید که با من جنگ میکند و از قهر من ایمن باشد کسی که اکرام
کند مومنی را و فرمود هر که خوار دارد مومنی را خواه مسکین باشد خواه
غیر مسکین حق تعالی همیشه وی را خوار دارد تا آنکه از آن توبه کند و فرمود
چون مومنی پیش کسی بیاید و آن کس وی را اکرام کند خدای را اکرام کرده باشد
و فرمود هر که دریابد مومن برادر خود را در وقتی که مضطر و پریشان باشد نی

[illegible]

یاری کند وی را در دفع بلایا و بر آوردن حاجت بپوشاند حق تعالی از
وی هفتاد و دو درد و محنت یکی درد دنیا بپوشاند تا بداند زندگانی وی
بخوشی بگذرد و هفتاد دیگر از برای جزع و فزع و هول روز قیامت نگاه
دارد و فرمود هر مومنی که مومنی را از سختی بیرون آورد و رد کرد از ماندن
باشد حق تعالی باسانی بر آرد حاجتهای وی را در دنیا و آخرت و هر که عیب
و زشتی مومنی را که آشکار کردن از آن ترسد بپوشاند خدای تعالی هفتاد
عیب و زشتی وی را از عیب و زشتیهای دنیا و آخرت بپوشاند و خدای تعالی
یاری میکند مومن را تا او یاری می کند برادر مومن خود را پس باید که نفع
کری از سخنان حق و در غیبت کسی در خبر صحیح آمده است و در خبر است که
تجسس مکنید عیبهای مومنان را که هر که تجسس کند عیب مومنان را خدای
تجسس عیب وی کند و وی را رسوا گرداند اگرچه در میان خانه وی بود و
روایت که هر که بزیارت مومنی رود حق تعالی فرماید ای بنده مرا زیارت
کردی ثواب تو بهشت و راضی نیستم برای تو ثوابی غیر از بهشت و روایت
که هر که مومن گرسنه را طعام دهد حق تعالی وی را از چشمهای بهشت آب
کند و امام جعفر صادق عم می فرماید که لقمه که برادر مسلمان بیتیمی بخورد

دوستر دارم

بهشت

دوستر دارم از آنکه غلامی آزاد کنم و هر که مومنی را سیر کند واجب شود وی را
و یکی از راویان آنحضرت میگوید که نزد آنحضرت ذکر یاران ما کردند گفتم
که هیچ با ما دو هیچ نیست که چیزی بخوریم مگر آنکه ایشان با ما باشند دو نفر
یا سه نفر یا بیشتر از آن فرمود که فضل ایشان بیشتر است بر تو از فضل تو بر ایشان
گفتم فدایت شوم چون شود ای فرزند رسول خدا من طعام خود را بایشان می
خورانم و مال خود را بر ایشان صرف میکنم و فرزندانم خدمت ایشان میکنند فرمود
از آنکه چون ایشان بخانه تو بیایند روزی بسیار حق تعالی همراه ایشان بفرستد
و چون بیرون روند حق تعالی گناه ترا ببرکت ایشان بیامرزد و در خبر آمده است
که شرف بنده مومن در سه چیز است یکی در طعام خود دادن بمردم دوم
در سلام آشکار کردن سیم نماز شب گذاردن و در خبر است که هر که مومنی را
جامه بپوشاند حق تعالی وی را از حله بهشت عطا کند و هزار حاجت
او روا کند و عبادت یکساله برای وی بنویسند و گناهان وی را بیامرزد
اگرچه از شمار ستارگان آسمان بیشتر باشد و در روز قیامت ثواب هزار
شهید بوی دهد و هزار حور بوی بخشد و وی کردانند و روایت است که هر که جامه
بپوشاند برادر مومن خود را خواهد تا ایشان خواه در زمستان لازم شود

بو حق تعالی که وی را جامهای بهشت بپوشاند و سکرات مرگ را بر وی آسان
کرداند و قبر تنگ را بر وی فراخ سازد و چون روز محشر از قبر برخیزد فرشتگان
وی را دریابند و بشارت دهند به بهشت و در خبر است که هر که جامه در
یکی اندر پوشاند از مسلمانان تا ماه از برهنگی برهد یا چیزی عطا کند که بدو
معاش وی کرده حق تعالی هفتاد هزار فرشته را موکل کند تا آمرزش کنانش
دعا کنند تا روز قیامت و در روایتست که هر گاه مسلمانی بخود خانه مسلمانی
بیاید تا وی را زیارت کند یا از وی حاجتی طلبد بی رخصت بیرون
نخواهد خود بیرون آید و نه وی را بدرون راه دهد وی ملعون خدا
باشد تا همه نیکویها ببیند نقلست که چون ابراهیم خلیل عمارت خانه کعبه را
تمام کرد پشت بدیوار کعبه نهاد و با خدا بنشست که عجب توفیقی یافتم
و طرفه کاری کردم از حق تعالی ندا آمد که یا ابراهیم چه کار کردی چون راه ما
گرسنه را سیر کردی و برهنه را جامه دادی

حسن خلق

باب در فضیلت حلم و خلق و مذمت خشم و غضب قوله

تعالی و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون
قالوا سلاما یعنی بدرستی که بندگان خداوند بخشاینده آنکسانند که
براه می روند بر روی زمین از روی افتادگی و فروتنی و اگر خطاب کنند ایشان را
جاهلان بدرستی که ایشان بنرمی در جواب جاهلان سلام و قول مشتمل
بر سلامت در میان آرند و آتش خشم را بآب حلم فرونشانند و ببرد از
ایشان بکن راستی تا در زمرهٔ والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس
در آیند و از سعادت هدایت آیهٔ کریمه لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا
من حولک بهره ور و بهره مند گردند و برای آراستن و پیراستن دل
باخلاق محمدی که انک لعلی خلق عظیم در شأن آن صدر جهان نازل
شده خلق خوش خوی شعار خود سازند که قل ان کنتم تحبون الله
فاتبعونی یحببکم الله امر است و مقصود آنست که هر که دعوی دوستی
او کند کار خود صادقست پیروی رسول وی را بظاهر و باطن خود لازم
گرداند اگر بی پیروی آنحضرت دعوی امتی وی کند مدعی کاذب باشد
در خبر است از حضرت پیغمبر که فرموده بدرستی که صاحب خلق نیکو را بزرد

مثل مردانگی کسی که شب را با نماز به روز آورده و روز را به شب با روزه برد و
فرمود در روز قیامت هیچ طاعتی برتر از خوی نیک نگذارند که آن فاضل‌تر بود
از خلق خوش و بیشتر امت من به سبب تقوی و خلق خوش به بهشت داخل
شوند و فرمود خلق نیکو گناه را چنان بگدازد که آفتاب یخ را و فرمود خوی
بد طاعت را چنان تباه کند که سرکه انگبین را و فرمود هر که را خدا تعالی
خوی نیکو و روی نیکو عطا کند وی را خورش آتش نکند و رسول صلعم را گفتند
فلان مرد به روز روزه دارد و شب نماز کند جای وی در دوزخ باشد و پرسیدند
که فاضل‌ترین اعمال چیست فرمود خلق نیکو و یکی آنحضرت را گفت مرا وصیتی
کن فرمود هر کجا که باشی از خدا بترس و بعد از هر بدی که از تو صادر
شود نیکویی کن تا آن را محو کند و بکوش تا خوی نیکو بدست آری و فرمود
گفتند آن چون باشد یا رسول الله صلعم
فرمود چون از گناهی توبه کنی در گناهی دیگر بر تو در بر کرد از آن بیفتد
چهار چیز است که اگر در هر که بود حق تعالی سیئات او را حسنات بدل
سازد و اگر چه سر تا پا گناه فرا گرفته باشد راستی و حیا و خوی نیکو و شکر
گزاری نعمت باری و مرویست که سه چیز است که از صفتهای نیکست و

فایده ان

و فایده آن در دنیا و آخرت ببرد و باشد نزدیکی جستن بخویشی که از تو
دوری کند و عفو کردن از کسی که بر تو ستم کرده باشد و حلم کردن با کسی
که از روی جهل بر تو خشم کرده باشد و مرویست که وحی آمد به بعضی از
که در وقت خشم خود مرا یاد کن تا من نیز وقت خود ترا یاد کنم و تباه
تو نکنم آنچه با صاحبان خشم کنم و رسول صلعم خدمتکاری را بکاری فرستاد
دیر آمد فرمود اگر قصاص آخرت نبودی ترا بزدمی و فرمود خشم آتش است
چون فرو خوردی نابود شود و فرمود هر که خشم فرو خورد حق تعالی عذاب
خویش از وی باز دارد و فرمود هر که از خشمی برخیزد که بر راندن آن
قادر باشد حق تعالی دل وی را از امن و ایمان و رضای خود پر کند و یکی رسول
صلعم را گفت چه چیز است که مرا از خشم خدا تعالی دور کند فرمود آنکه بخلق
خدای خشم نگیری و از امام جعفر صادق عم مرویست که فرمود به درستی
که حق تعالی دوست دارد کسی را که با حیا و حلیم باشد و از امام رضا عم
مرویست که فرمود مرد هر چند شب و روز عبادت کند وی را عابد نتوان
گفت تا وی حلیم نباشد و فرمود یکی امام زین العابدین عم را دشنام گفت
تا به خشم آید چون غلامان آنحضرت قصد آزار وی کردند ایشان را از آن

منع نمود و قبای خود بر کند و با بدنهٔ نو بآن شخص داد چون اتفاقا آن
حلم و بردباری از وی بدید مسلمان شد انقیاد آورد و پیش انداخت و آن
بدنهٔ نو را بدست گرفت و در محله و بازار میگشت و میگفت که ایشان
فرزندان رسول خدای اند که حقیقت ایشان آنست که خود را بر چنان بدی
چنین نیکی کنند غرض آنست که با حلم و نیکو خویی کار مسلمانان توان
کرد و بناسزا و آزار نتوان نمود و از خشم مسلمانان کافر گردد و دوست دشمن
شود و حیوان انسی وحشی گردد

عدل

در فضیلت عدل و مذمت ظلم و آیین سلطنت

قوله تعالی قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء
وتعز من تشاء وتذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر یعنی بگو
ای محمد ای خداوند پادشاهی صوری و معنوی و سلطنت ظاهری و باطنی
تراست و متصرف در آن تویی عطا کنی آنرا بهر کسی خواهی و میستانی
آنرا از هر کسی خواهی و ارجمند سازی هر کسرا خواهی چون محمد و پیروان او
و بیقدر میسازی هر کسرا می خواهی چون ابوجهل و اتباعش و بدست
قدرت تست خیر و نیکی و شر و بدی انکار ترا راهی نیست و معنی که تو
بر هر چه خواهی توانایی در خبر است که پیغمبر فرمود که ساعت عدالت یک
ساعت یا یکروزه بهتر است از شصت ساله عبادت زیرا که از نور عدل
سلطانی ظلمت ظلم از زمان رفع شود و زهاد و عباد و رعایا با جمعیت
خاطر فارغ گردد و با فراغ بال سعی در عبادت و طاعت نمایند و فراخور
حال خود انفاق و خیرات کنند و امر بمعروف و نهی از منکر نمایند و شکر نعمای
نامتناهی الهی بجا آرند و از آن فیض عام و بهرهٔ تمام بپادشاه رسد که از شصت
ساله طاعت نرسد و فرمود که از عدل برپا و برجاست آسمان و زمین و قمر

عدل امیر این خواست حضرت نبوی علیه السلام انما الحکم بیان بسیخن و فرمود سلطان
عادل سایه خداست در زمین و فرمود هفت نفر بود در قیامت در زیر
سایه حقتعالی باشند و اول آن سلطان عادل را شمرد و حکما گفته‌اند
که سلطان عادل نافع تر است از باران بزرگ قطره و فرمود همه شما
رعیت دارید و همه شما را از رعیت خود خواهند پرسید و هر که
کم لشیرین تر است از شهد و هم نرم تر است از روغن تازه و خوشبو
تر است از مشک و مرویست که کفارهٔ کناهان بزرگ سلطان باید مظلوم رسیدن
داد وی از ظالم گرفتن است و رسول علیه السلام فرمود هر که یاری کند مومنی را
یاری کند حقتعالی وی را در دنیا و آخرت و فرمود سلطان عادل هر روزی
چندان عمل شصت مجتهد صدیق بالا برند و فرمود از سلطان عادل
هر روزی چندان عبادت بالا برند که برابر جملهٔ رعیت وی بود و هر
نمازی که وی کند با هفتاد نماز دیگران برابر بود و مرویست که هر که ظلمی
کند دستی نماید مواخذ شود بدان یا به نقصان نفس یا نقصان فرزند
و مرویست که ظالم کشته و یاری کنندهٔ وی هر دو راضی شونده بدان به یاری
شریک باشد در عذاب و مرویست که هر که خوشنود سازد سلطان را بگفتی

سخنی

سخنی یا کردن کاری که خدای تعالی راضی نباشد پس تحقیق که از دین
اسلام بیرون رود و فرمود که هر که تازیانه از پیش روی پادشاهی ظالمی
بیاویزد روز قیامت حقتعالی او را اژدهایی کند از آتش که درازی
وی هفتاد گز بود که در وی اندازند و ویرا بگزد تا خلق از حساب
برهند و فرمود ظلم تغیر دولت و زوال نعمت کند و فرمود هر کرا ولایت
مملکتی باد شاه از خدا دور شد و هر که با رعیت رفق و ملایمت کند
روز قیامت با وی رفق و ملایمت کنند و امیر علی دل او را دعا کرد و گفت بار خدایا
هر والی که با رعیت نرمی کند تو با وی نرمی کن و هر والی که با رعیت درشتی
کند تو با وی درشتی کن و فرمود نیکو چیزیست ولایت و فرمان دادن
کسی را که بحق آن قیام نماید و بد چیزیست کسی را که قیام بحق آن تقصیر
کند و مرویست که بترسید از دعاء ستمدیدگان و فرمود رحم کن بر
دست خود بگشای بر وی تا بر دست تو بر تو بگشایند و فرمود در
دوزخ مارها و عقربها باشند هر یک به بزرگی استری بگزند مر امیر را
که عدل نکند با رعیت خود و فرمود بخشاید حق تعالی بر کسی که بر
خلق بخشاید و فرمود چون حقتعالی بفرمان دهی نیکوئی خواهد که

کسی که بنده و برا کرامت کند و وزیری راست گفتار و درست کردار که اگر
قواعد عدل را فراموش می شود پادشاه را بعد و اگر در پادشاه بود نیکو کردن
آن دیو یاری کند و چون پادشاه امری نخواهد که نیکویی کند دیو او وزیری دهد
که اگر قوانین رعیت پروری از پادشاه رود با یادش بیارد و اگر در پادشاه
بود نیکو کردن آن دیو از تعب و یاری نماید پس بنا بر او لو دیو ها خود
مشتق از موازرت بود بمعنی معاونت و چنین کسی بهترین مسلمانان
بود اندر ثواب چنانکه پیغمبر م فرمود هیچ مردی نیست از مسلمانان
که بزرگتر بود اجر و ثواب او از وزیری که با پیشوا و فرمان روای قوی
بود فرمان وی برد و وی را بفرمان برداری خدای خواند و بر نفس بر نامی
مشتق و ماخوذ از وزر بود که بمعنی هم سهو و شریک بود در وزر و
وبال با سلطان و گفته اند چون وزارت علاقه قلب کی تواند شود پس
وزیر باید چون دو کفه ترازو که در مرد راست علم و راست گفتار باشد
و گفته طرف النقاش سلطان مساوی دیوانی است با گفته طرف النقاش
برعیت و گفته اند که ظالم آن ظالم گوینده که چون سر بگریبان عدم فرو
برد بغرانام نیکو چیزی نماند پس پادشاه باید که مضمون ان الله یامر

بالعدل

بالعدل والاحسان را ملحوظ نظر دارد و بمفهوم و اذا حکمتم بین الناس
ان تحکموا بالعدل عمل نماید و از بهر ید الا لعنة الله علی الظالمین بترسد
و از جاده قویم عدالت و انصاف و رعیت پروری انحراف نورزد و از صراط
المستقیم طاعت شریعت نلغزد تا شجره سلطنت وی ثمره رحمت بار دهد
نه آنکه بار لعنت در کنار نهد چون مقرر است که الناس علی دین ملوکهم
و گفته اند که مردم پیروی دین بیشتر از آن کسی که بدیوان خود دارد یکی
از پادشاهان دانا گفته است که زمان ماییم پس هر در ثواب هدایت و عذاب
ضلالت ابنای زمان ملک خود پادشاه شریک باشد و مقرر است که
هر که بدعتی بیرون نهاد تا قیامت هر که بدان عمل کند وی با او در آن شریک
عذاب بود و هم چنین هر که سنت نیکی میان مردم گذارد پس مر او راست
مزد آن و مثل مزد آنکس که بدان کار کند تا انقراض عالم و باقی چون تا تعلق
بقیامت و کتاب یقین که جانب هدایت دلالت خواهد کرد و رواج
دین خواهد داد و نشان آن آن باشد که در هر شهری مدرسه بنا کنند و
خانقاهی سازند و در مدرسها معلمان فاضل تعیین کنند و در خانقاهها
درویشان کامل را بر مسند ارشاد تمکین دهند و هر درویشی را آنچه

لازم است از وظایف و اسباب ما یحتاج از وجه حلال و حرمت بی شبهه
مهیا کنند و برسانند تا با خاطر جمع طلب علم کنند و براه سلوک روند که عزت
هر دو طایفه واجب و لازم شمرده تا به برکات انفاس و دعاء ایشان کار
دنیا و آخرت وی چنانکه باید و شاید بدعای وی ترقی فرماید و بهره وری
ارباب الدول از علما هم ازین راه حاصل شود و بزیارت و دیدار ایشان تردد کرده
راغب باشد که خیر الملوک من زار العلماء حدیث مصطفویست و اذا
رایت الامیر فی باب الفقیر فنعم الامیر و نعم الفقیر کلام مرتضویست و در حفظ
اوقات و صرف آن بمحال الله تکاهل نکنند بلکه خود نیز بموقوفات بیان
بیفزاید و مصدری متقی برای اصلاح آن مقرر کنند و قاضیان و محتسبان
و مفتیان دانا و صالح و متقی برای تقویت شرع و حمایت دین در هر ملکی
معین کنند طوایف مختلفه را اگر در بلاد وی ساکن‌اند اهانت روا ندارد و نکند
بلکه بلطف و احسان بقبول اسلام در آورد و در ادای عبادت بقدر خود دلالت
مضایقه ندارد و بی مشورت خردمندان کاری نکند که دوستان و همه فلان
امراست و اگر گناهی هم کنند پوشیده و پنهان دارد و از ظلم کوتوالان و داروغگی
نوسان باشد و در تعمیر مسجد و بنای پل و سایر خیرات جاریه تجویز تقصیر

نکند

نکنند تا امیران و منهیان دیگر نیز بوی در آن اقتدا کنند و از مستی بود و شب
اجتناب کنند بلکه سعی کنند تا از مستی غفلت نیز برهند که زوال عقل بدتر
ترین بلاها است و خود را چون طبیب مجموع ملک خود را چون شخصی
بیمار شمارد و بداند که از دست معالجه نیاید پس مزاج ملک از حال
اعتدال بیفتد و روی در خرابی نهد و در وقت سکرات معالجه سودی
ندهد و ندامت منفعتی نبخشد و این خسران دنیا و آخرت بود و رعایا
که بمنزله اعضا و جوارحند و فرزندان و خادمان وی اند مهربان باشد
و ایشان را دوست دارد و از احکام حکام و وزرا و احوال ایشان هیچ وقت
غافل نشود و جاسوسان مدام بولایت دشمنان بفرستد تا از مدبرات
و کار و قوت و ضعف ایشان با خبر باشد و باید که در بند آسایش خلق
باشد نه در بند آسایش خویش و چه بهتر از آنکه یکی در راحت بود و بسبب او
آن هزاران در مشقت باشند   آورده اند که روزی نوشیروان
با یاران خود مجلسی داشت که یاد از بهشت برین میداد مقربان را
همه خوش شد و گفتند چه محفل عالی و چه مجلس خوبی است کدام
لذت از این خوشتر توان گفت دگر کدام دو ده بهتر از این توان نایب بود سرها

چنان نشنید گفت از این همه بهتر و نیکوتر آن زمان بود که در آن دیوان
کنم و داد مظلومی از ظالمی فرا ستانم همگی ویرا بستودند و آفرین کردند
باید که بلند همت و جوانمرد باشد و با همه کس نیکوئی کند تا همه کس ویرا
دوست دارند که گفته اند انسان بندهٔ احسانست و در وقت حکم کردن
که خود در عینست و دیگری حاکم پس آنچه بر خود نپسندد بدیگری
نپسندد و انتظار ارباب حاجات بر درگاه سهل نشمرد که ملکی عظیم شمرد
و در قضای آن تعجیل کوشد و بفرماید تا در مجلس وی کتب سیر و تواریخ
محتوی و مشتمل بر کیفیت حالات ملوک ماضیه بخوانند تا از اوضاع
ظالمان عبرت گیرد و از اوضاع عادلان نصیحت پذیرد و بسیرت ایشان دنیا راه برد
و نگذارد که مطربان و ندیمان و مغنیان در مسند و سرود و مزاح افراط
کنند و با چاکران و سپاهیان با صلابت و مهابت براه رود و با حکیمان
و دانایان با تواضع باشد و با درویشان نکاه دارد و پیران و اصل با ادب سلوک
کند و هرچه کند برای مصلحت دین و حفظ نظام ملک کند نه برای حفظ
نفس خود و بفرماید که از بیوه زنان و یتیمان و جمعی که قوت یکساله برای خود
و عیال خود نداشته باشند مال خراج و عشر نگیرند که دعاء خیر ایشان بیشتر

ازان

ازان نفع دهد و از غصب اموال خلق خصوصاً درویشان اگرچه وبادر
کار باشد احتراز کند و از نفرین ایشان بیندیشد که تیر دعاء مظلوم از قوس
گردون سپر نتوان شد آورده اند که پیره زنی در جوار خانهٔ پادشاه
خانه داشت پادشاه را هوس یکی او خویش می افتاد روزی پیره زن غائب
بود شاه بفرمود تا خانهٔ ویرا خراب کردند و داخل کوشک شاه گردانیدند
چون پیره زن باز آمد و این حال را مشاهده کرد وقت سحر که نوبت مظلومانست
روی بر خاک نهاد که پادشاها اگر من غایب بودم تو حاضر بودی چرا
نگذاشتی تا خانهٔ من خراب کردند فی الحال آسمان و زمین که خانهٔ پیره
زن بود با عمارت و فرش و اوانی و اسباب پادشاه بزمین فرو رفت
و باید که بداند که معدلت تا که قوام مملکت در آنست چنانچه
آنکه اصناف خلق را با یکدیگر متکافی دارد چنانکه
مزاجهای معتدل متکافی چهار عنصر حاصل آید اجتماعات معتدل نیز
متکافی چهار صنف صورت بندد اول اهل قلم مانند ارباب علوم و اصحاب
معارف و فقها و قضات و کتاب و حساب و مهندسان و منجمان و اطبا
و شعرا که قوام سعادت دین و دولت دنیا بوجود ایشان بود و وجود

ایشان در عالم بمثابهٔ آبست در طبایع دوم اهل شمشیر مانند مجاهدان
و غازیان و سرحدنشینان و پاسداران و شجاعان و اعیان ملک که نظام
عالم بتوسط ایشان بود و وجود ایشان در اجتماعات بمنزلهٔ آتش است
در طبایع سیم اهل معامله چون تاجران که بضاعت و متاعها از آفاقی
با فقی برند و چون محترفه و ارباب صناعات و پیشهها و جامعان خراج
کنند که کار نوع انسانی بی معاونت ایشان دشوار بود و وجود ایشان در
دران بجای هواست در طبایع چهارم اهل مزارع و برزگران و دهقانان
و اهل حرث و فلاحت که قوتهای همه جماعت مرتب دارند و بقای ایشان
دران بسان خاکست در طبایع چنانکه از غلبه یا نقصان احدی از
عناصر مزاج از اعتدال بیفتد و انحلال ترکیب لازم آید همچنین از افراط
و تفریط در التفات باحدی ازین طوایف اجتماعات معتدل را خلل پذیرد
پس در سلوک با هر یکی از افراد هر طایفه در خور استعداد و استحقاق
آن مرتبه تعیین کند و این شرط مقدم بود در معدلت چنانکه خیران بطبع را
که خیر ایشان بغیر متعدی بود و خلاصهٔ آفرینش اند و در جوهر مشاکل
رئیس اعظم بجود از همه مقدم دارد و در تعظیم و تکریم ایشان دقیقه

مهمل نگذارد و ایشانرا از رؤسای باقی خلق شناسد و باقی کسانی را که بطبع نه خیر
باشند و نه شریر ایمن دارد و بکسب خیر تحریص فرماید تا بقدر استعداد
خود بکمال برسند و کسانیرا که شریر باشند و شر ایشان متعدی نبود تحقیر و
اهانت نماید و بمواعظ و زواجر و ترغیبات و ترهیبات تادیب کند تا طبع خود
گذارند و بخیر گرایند و کسانیرا که بطبع شریر باشند و شر ایشان متعدی بود
و ایشان خسیس‌ترین خلق و رذیل‌ترین موجودات باشند و بضد طبیعت
رئیس و مقابل صنف اول اند آنچه قابل اصلاح بود اصلاح باید کرد و الا از شر
منع باید نمود و آنچه قابل اصلاح نبود اگر شر ایشان شامل و عام بود و در دفع
شر است آنکه مراتب متفاوت دارد و موافق شرع باید کوشید و در قطع
اعضا و قتل نفس که بهم زدن و ضایع نمودن مصنوع و مخلوق حکیم
علی الاطلاق است تعجیل نباید کرد و آنرا سهل نباید شمرد که بعد از پشیمانی
اصلاح و جبران میسر نگردد شرط سیم آنکه چون از نظر در تکافی اصناف
و تعدیل مراتب فارغ شود مساوات میان ایشان در قسمت خیرات مشترک
مرعی دارد و استحقاق و استعداد ایشان در آن اعتبار کند و خیرات مشترک
بود و اموال و کرامات و آنچه بدان ماند و چون از قسمت خیرات فارغ شود

محافظت آن خراب کنند و بگذارند که چیزی از آن از دست کسی بیرون کنند
بوجهی که از آن دیوار یا منبر یا منظر وی رسد و باید که پادشاه اندیشه کند
که اگر شبانان در ایشان نوعی در حق گوسفندان و اسبان وی تقصیر کنند
و تکاهل ورزند و بگرگ و دزد دهند و بهر نوع چیزی بکشند و چرا
گاهی ایشان از طرف چهار پایان خود کشند یقین که بر وی خشم بیاید و انتقام
آن از ایشان بکشند و در این خود شکی نیست که گویندگان لا اله الا الله
نزد حق تعالی قرب و منزلت بیشتر از ستوران وی نزد وی باشد پس چون
وی با ایشان موافق رضای حق تعالی سلوک نکند بنگرد که ملک جبار و
سلطان قهار از وی چگونه انتقام خواهد کشید وی با کمال ضعف و
بی نهایت تاب انتقام حق تعالی ندارد و باید بداند که ملک امکان یک اقلیم است
و هر پادشاه در اقلیمی بگنجد پس از غیرت الهی بترسد و از حال خود و ملازمان
حکام خود عبرت بگیرد و هرد دعوی پادشاهی نکند و خود را بنده عاجزی
داند

در ذم طمع دوستی

در مذمت حرص و طمع و فضیلت قناعت قوله تعالی
ان الانسان خلق هلوعا یعنی بدرستی که آدمی پیدا کرده شد که مکرر حریص و ناداری
کند و آفریده شده است بعضی از مفسران چنین نوشته‌اند که هلوع
تفسیر هلوع
جانوری است پس کوه قاف که هر روز هفت مرغزار علف چرد و آب هفت
دریای خورد و شبانگاه نگرد تا آب می بیند و نه علف غمگین می شود و
اندیشه آن می کند که اگر فردا تمام چه بخوریم و از غم لاغر و ضعیف
میگردد و چون روز دیگر شود آن دریاها پر آب و آن مرغزارها پر علف
ببیند شاد شود و چریدن از سر گیرد و در آخر روز باز همان اندیشه
باطل پیش گیرد و چندین هزار سال است که روزی حق تعالی می خورد
و در شبانه روزی یکبار تجربه میکند که از غم روزی خوردن وی
هیچ وجه موقع بوده است باز هیچ شیء نیست که از آن وسوسه
بیهوده خالی باشد که کار نفس آدمی نیز همین حال دارد و همیشه غم برد
می خورد در خبر است که حضرت پیغمبر ص فرمود اگر فرزند آدم را دو وادی
باشد یکی از زر سرخ و یکی از نقره سفید بود از غایت حرص خواهد که
کاشکی سه بودی و فرمود چشم تنگ مرد حریص را بغیر خاک چیزی سیر نکند

نکند و فرمود حریص از رحمت خدا محروم است و فرمود در وحی القدسی
در دل من دمید که هیچ بنده نمیرد تا آنکه روزی بتمامی بوی رسد پس
باید که از خدا بترسید و طلب دنیا باهستگی و نیکویی کنید و حرص
مکنید تا از شاکی خلق باشید و بخلق آن روا مدارید که بخود روا ندارید
تا مؤمن باشید و فرمود حق تعالی میگوید که ای فرزند آدم اگر همه دنیا
بتو دهم نصیب تو از آن بیش از قوت تو نباشد و حساب همه آن بر دیگران
نهم چه نیکویی بود بیش از این که با تو کرده باشم و از امام جعفر صادق ع
مرویست که فرمود هرگاه خواهید که هر چه خواهید حق تعالی بشما دهد
باید که چشم طمع از داشتن از خلق بپوشانید و فرمود شرف مؤمن در نماز
شب گذاردن است و قدر و عزت وی در طمع نداشتن از خلق و فرمود
اگر بقدر احتیاج و کفاف قناعت کنی اندک چیزی از دنیا ترا بی نیاز گرداند
و اگر زیاده از قدر کفاف طلبی اگر همه دنیا بتو دهند نتواند که ترا بی
نیاز گرداند و امام زین العابدین ع می گوید که همه نیکیها را در بی طمعی
دیدم و امام محمد باقر ع میگوید بد بنده که نفس و شیطان طمع در گردن وی
افکنده باشد بهر جانب که خواهد بکشد و امیر المؤمنین ع می گوید که

که خواری آدمی در طمع است و در خبر است که پیغمبر ص فرمود قناعت گنجیست
گنجیست که هرگز بپایان نرسد و فرمود هر که قناعت کند سیر شود و فرمود
هر که روزی اندک طلبد قرآن نبی بود و فرمود موسی ع گفت یارب از بندگان
تو که توانگر گفت آنکه قناعت کند بدانچه بدهم و گفت که عادل تر گفت
لطیفه
آنکه انصاف دهد از نفس خویش و یکی از بزرگان گوید که هیچ کس بی
رنج تر از حریص طامع نبود و هیچ کس را عیش خوشتر از درویش
قانع نبود و هیچ کس را اندوه زیادت از حسود نبود و هیچ کس سبکبارتر
از آن نباشد که ترک دنیا کند و هیچ کس نادان تر از عمدا نبود که عالم
بکرها ربود و دیگری میگوید که هر روز فرشته ندا کند که ای فرزند آدم اندکی
از دنیا که ترا کفایت بود بهتر است از بسیاری که ترا از آن غفلت افزاید
حکایت
روزی سلطانی در میدان اراده چوگان نمود فرمود که آن میدان را
از سنگ و استخوان پاک کنند هر کس هرچه بر دارد بوزن آن طلا زر دهد
بکرها اتفاق شخصی را حلقه استخوان خوردی بدست افتاده بود چندان
زر افزودند یکی سنگین تر آمدی چون عاجز شدند احوال آنرا به
وی عرض کردند فرمود که آن استخوان را بکفه ترازو که نشسته اند

خاکی بران ریختند چون چنان کردند بیش از دو مثقال طلا نکشید چون
چون از سران پرسیدند گفت ان استخوان کاسه چشم حریص بوده است
و مرویست که حریصان روز قیامت بصورت موشان مسخ شده بر
ایند و به دوزخ روند و انحرصا ایشان در صورت موشی در قبر چدر دور
ایشان را عذاب کند

تکبر و تواضع

در مذمت تکبر و فضیلت تواضع قوله تعالی ادخلوا
ابواب جهنم خالدین فیها فبئس مثوی المتکبرین یعنی گویند روز قیامت به
گردنکشان در آیید به درهای دوزخ و قرار گیرید در طبقات آن که برای شما
تعیین شده است جاوید مانندگان در آن پس بد است آرامگاه متکبران
در دوزخ است که پیغمبر ص فرمود که جمع نشود ایمان و تکبر در یکدل و فرمود هر که
در دل او یک ذره حبه از کبر باشد حق تعالی وی را داخل آتش دوزخ گرداند و فرمود
هر که تکبر کند خدا تعالی وی را پست گرداند و هر که تواضع کند خدا تعالی وی را
بلند مرتبه کند و هر که اسراف نکند در معاش خود حق تعالی روزی وی را
زیاد کند و هر که اسراف کند در معاش خود حق تعالی وی را تنگ روزی کند
و هر که یاد مرگ بسیار کند خدا تعالی وی را دوست دارد و فرمود هر که خواهد
که نفس خود را عزیز رساند خدا وی را خوار نماید و هر که خواهد که نفس خود را
خوار نماید خدا وی را عزیز رساند و فرمود تکبر بر متکبر کردن همچون صدقه
دادن بود در راه خدا تعالی تکبری که کسی را برای دین بکند آن بلند از
تکبر که شرک کند بکبا و فرمود که حق تعالی وحی فرستاد به من که ملک را
تواضع کنید تا هیچ یک از شما بر دیگری فخر نکند به چیزی و هیچ کس بر کسی ستم

نمی‌تواند کرد و فرموده مردم همه فرزندان آدم اند و آدم از خاک است چنانکه حقتعالی فرموده
بعضکم من بعض پس چند که جستن بعضی بر بعضی بی موقع بود و از امیر
المومنین علیه السلام مرویست که فرمود دورترین خلایق از رحمت خدای تعالی
توانگر بخیل است و احمق‌ترین مردمان مفلس متکبر است و بزرگترین
شرفی تواضع است بر تو باد که نفس خود را دور داری از تکبر پس بدرستی
که تکبر بزرگترین گناهانست و مادر عیبهاست و ذریه شیطانست
و تکبر دل را بمیراند چنانکه زهر فاسد و در روایتی که فرزند نبی امام حسن روایت
می‌کرد می‌فرمود که ای فرزندان سه خصلت حذر کن تکبر و غضب و طمع اما
تکبر پس بدرستی که آن خصلتی است از خصلتهای اشرار و کبریا ردای خدای
تعالی است و غضب صفتی است از صفات دزدان و درندگان و طمع
خصلتی است از خصلتهای دونان و بی‌همتان و از امام جعفر صادق علیه السلام
مرویست که فرمود عزت ردای خداست و بزرگی ازار اوست پس هر که
چیزی از آن فرا گیرد حقتعالی وی را سرنگون در دوزخ اندازد و فرمود در
آسمان دو فرشته هست موکل بر بندگان خدا هر که تواضع کند مرتبه وی را
بلند کنند و هر که تکبر کند قدر وی را پست سازند و فرمود کبریا ردای خداست

و متکبر نزاع

و متکبر نزاع میکند بر سر آن و فرمود حقتعالی وحی فرستاد بموسی علیه السلام که یا موسی
هیچ میدانی که از میان این همه خلق ترا اختیار کردیم بکلام خود نه دیگری را موسی
گفت پروردگارا تو بهتر دانی که سبب آن چه بود حقتعالی فرمود آن بود
که ظاهر و باطن بندگان خود را تفحص کردم و از تو افتاده‌تری و نفس خوار
ترکه در میان ایشان ندیدم و فرمود در روز قیامت متکبران را بصورت مورچگان
درآرند و مردم ایشان را در زیر پای بکوبند تا آنگاه که حقتعالی از حساب خلق
فارغ شود و فرمود تواضع آن باشد که هر جای که توان نشست قانع شوی
و جای دیگر نگویی و بیشی سلام باشی بکسی که ترا ببیند و با کسی جدل نکنی
اگرچه حق بطرف تو باشد و نخواهی که ترا به پرهیزگاری بستایند و فرمود یکی
از روی جامه فخر پوشیده بود و می‌خرامید بخویشتن نگریست حقتعالی
دیوار زمین فرو برد هنوز هم فرو میرود تا قیامت و عیسی علیه السلام میگوید خوشا
حال تواضع کنندگان در دنیا که صاحبان منبرها در قیامت ایشان باشند
و امام زین العابدین علیه السلام میفرماید که تعجب دارم از حال متکبران که بر خود
نازند و حال آنکه در زمان گذشته نطفه بود گندیده و در زمان آینده
جیفه شود پوسیده و مردار و منقول است که حضرت علی علیه السلام با جمعی اتفاق

صحبت افتاد با حضرت فرمود سخنی کوی که از ان بهتر سخنی نباشد گفت
تواضع توانکران با درویشان برای رضای خدا بهترین کارهاست علی
فرمود بهتر از این اکر داری بیار خضر گفت اکر تو داری بیار که من ندارم ان
پیشوای متقیان فرمود بهتر ازین تکبر درویشان است بر توانکران از روی
اعتماد بر فضل و کرم خدای آورده اند که در شهری عالمی بود عابد
روزها را بروزه بسر بردی و شبها را بنماز بروز آوردی شبی در خواب
دید که قیامت قایم شده است و ویرا رخصت بهشت دادند چون تن
وی از دربند بود نشد سر وی مانند کبزی شد بزرک و از در بیرون
نماند هر چند جهد نمود نتوانست بدرون رفت چون روز شد انخواب را
بعارفی نقل کرد و از تعبیران پرسید ان مرد عارف بر ای وی مضمون این
رباعی را بیان فرمود کریم که عام مصحف از بر داری انواع چه کنم که نفس کافر
داری سر را بزمین چه می زنی بهر نماز انرا بزمین بنه که در سر داری
وگفت باد نخوت و غرور و هوای کبر را از دماغ و دل بیرون کن و از ان توبه نمای
تا بسلامت داخل بهشت شوی چون شیخ وی عمل کرد همان شب
در خواب دید که قیامت برخواسته است بی مزاحمت سر داخل بهشت شد

وبه نستعین

و در این چند موعظه و نصیحت است موعظه

باب در مذمت حسد قال الله تعالی قل اعوذ برب الفلق من
شر ما خلق ومن شر غاسق اذا وقب ومن شر النفاثات فی العقد ومن شر
حاسد اذا حسد یعنی بکوای محمد پناه می برم با فریدکار صبح یا دانه
که میشکافد و بیرون می آید یا گیاهی که در دو نخست از شر انچه وی افریده است
و از شر ماه چون بر آید یا افتاب چون فرو رود یا شب چون در آید یا از
چون ساقط شود و از شر زنان دمنده که کلمات می خوانند و می دمند
در کرهها ادیا در جا و از شر حاسد چون ظاهر سازد حسد خود را یا از اکر
ان را پوشد اثر ان ظهور نمیکند در خبر است که پیغمبر فرمود که حسد
کردار نیکو را چنان خورد که اتش هیزم را و نکر از ای پیغمبر گفت که حق تعالی
میفرماید که حسود دشمن منست در قضای من خشم می کیرد و قسمتی
که میان بندکان کرده ام نمی پسندد و فرمود حسد نزدیکست تقدیر را
تغیر دهد و فقر بود شش کروه بسبب شش کناه بی حساب بدوزخ روند
امیران بجور و سالاران بتکبر بازرکانان بخیانت و دهقانان بنادانی
و عالمان بحسد و موسی علیه السلام مردی دید در سایه عرش جای وی اندرو
کرد و گفت این عزیز ان خداست از حق تعالی پرسید و گفت این کیست

واین چیست حق تعالی نام وی نگفت وفرمود
خیرهم که حسد نبرده است وسخن چینی نکرده است ودر وی
ونماد نفاق نشده است ورسول صم فرمود سه چیز است که هیچ کس
ازان خالی نبود گمان بد وفال بد وحسد وشما را بیاموزم که علاج آن چیست
چون گمان بد برید تحقیق وتصدیق آن مکنید وازان بگذرید وچون
فال بد زنید بدان اعتماد مکنید وچون حسد پیدا شود اظهار آن منمایید
واثار آن را ظاهر مسازید وفرمود در میان شما پیدا امد انچه امتان را
پیش از شما هلاک کرد وان حسد وعداوت ودشمنی است واز امام
جعفر صادق عم روایت که فرمود افت دین در سه چیز است حسد
بردن وعجب کردن وفرمود شیطان مر لشکر خود را می گوید هم را بحسد
بردن وستم کردن بیایید وادارید که هر یکی از این دو برابری می کشتن بلرزد
بدانکه حسد ان باشد که کسی را نعمتی باد ولیکن رشک و توانرا برای وی
نخواهی واگر آنرا برای وی نخواهی که بماند وبرای خود مثل آن نیز از حق تعالی
بخواهی آن حسد نباشد وانرا غبطه گویند وضرر حسد را اکثر واغلب
در دنیا نیز بحسود میرسد چنانکه حسد ابلیس که بادم برد طوق لعنت

شد

شد وهلاک کردن وی افتاد وحسدی که قابیل بر هابیل برد ویرا بالم
فراق برادر وندامت قتل وی وهلاک ابد مبتلا کرد وبرادران یوسف
که بوی حسد بردند اخر الامر بحجرت وخجالت وندامت گرفتار شدند
ویکی از بزرگان دین میگوید که بکسی در دنیا حسد نبرده ام زیرا
که اگر اهل بهشت است نعمت فانی دنیا را چه قدر است پیش از نعمت
باقی که ویرا خواهد بود واگر اهل دوزخ است ویرا از این نعمت دو
روزه چه فایده وچون اتش جاوید خواهد شد وچه خوش گفته اند
که هر که بقسمت قسام حقیقی به دل راضی شد از حسد برست

ذم شراب و قمار

در مذمت شراب خوارگان و قماربازان قوله تعالی

انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه
لعلکم تفلحون یعنی اینست و جز این نیست که شراب خوردن و قمار باختن
و فالی تیرهای اقداح واکردن پلید باشد از عمل شیطان بود پس باید که اجتناب
کنید و پرهیز بید تا شاید که رستگار شوید در خبر است که پیغمبر ص فرمود
خورنده شراب مثل پرستنده بتست و فرمود شراب مادر پلیدیهاست
و کلید همه بدیها و فرمود با شراب خور در یکجا منشینید که چون لعنت
خدای نازل شود همه اهل مجلس را فرا رسد و فرمود شراب خوار اگر بیمار شود
بعیادت وی مروید و اگر بمیرد بر سر جنازه وی حاضر مشوید و اگر گواهی
دهد مپذیرید و اگر از شما دختر خواهد مدهید پس بدرستی که هر که دختر
خود را بای شراب خوری نکاح کند چنان باشد که خود قیادت کرده بزنا
برده باشد و هر که دختر خود را بکسی دهد که از دین حق مخالف بود پس
بتحقیق که قطع صله رحم کرده باشد و هر که شراب خور را امین داند و بوی
اعتبار کند حقتعالی اعتماد بوی نبود و فرمود بر شراب خور زمانی بگذرد
که در آن خدای خود را نشناسد و فرمود دو نفرین زبان شیطان یکی شراب

خورد و یکی زن مویه کرد و عزاها و فرمود هر که شبی را با مستی بروز آرد
تا صباح شیطان با وی دخول کند پس چون صباح شود واجب بود
بر وی که غسل جنابت کند نه طاعت فریضه اش قبول شود و نه نافله وی
کسی نیست که من او را از شراب خورد دشمن تر دارم و فرمود حرامست
هر ... کننده و ملعونست شراب و نشاننده درختان وی و باغبان
ان و بردارنده ان و آنکس که از پیش وی برند و فروشنده ان و خرنده
ان و ساقی ان و مر او را پنج نامست عصیر که از انگور گیرند و نقیع که از
مویز خاصه ان از خرما باشد و هر که شراب بخورد دعاء او تا چهل روز
مقبول نشود و اگر توبه کند تا چهل روز نکند و توبه وی پذیرفته نشود
و اگر در ان چهل روز بمیرد بدوزخ رود و فرمود هر که لقمه طعامی و شراب
خود بخورد ان حوالت کند بر وی حق تعالی چندان قرصه و دوزخ مارهای
بسیار و عقربهای بیشمار و بخوراند وی را از چرک و ریم دوزخیان و فرمود
هر که سلام دهد شراب خوری را یا بوی دست بوسی کند یا دست در گردن
وی اندازد حق تعالی چهل ساله عبادت وی را بدان سلام باطل کند و ...
و فرمود بر یهود و نصاری سلام دهید و بر شراب خوران مدهید و فرمود هر که

بامداد

بامداد شراب خورد شبانگاه کافر باشد و فرمود هر که شراب خورد حق تعالی
در آخرت بخوراند وی را از زهر مارهای سیاه و عقربها شربتی که فرو ریزد در وی
وی از اثر ان زهر در کاسه پیش از ان که انرا بخورد و چون بخورد گوشت
و پوست بریزد چون مردار گندیده و همه اهل محشر از بوی او بتنگ آیند
پس او را بدوزخ برند و فرمود هر که چیزی بشراب خوری دهد بقرض چنان
باشد که در کشتن مسلمانان سعی و یاری کرده باشد و هر که با شرابخوار
در یک مجلس بنشیند روز قیامت از قبر نابینا برخیزد و فرمود سوگند
بان خدای که مرا بحق بخلق فرستاد بپیغمبری که شراب خورد مگر انکس که
ملعونست در توریت و انجیل و زبور و فرقان و هر که شراب بخورد و انرا
حلال داند پس بتحقیق که کافر شده است بهمه انچه خدای تعالی بپیغمبران
فرستاده است و حلال نداند شراب را مگر کافر و انکس که حلال داند شراب را
از وی بیزارم در دنیا و اخرت و فرمود بیرون اید روز قیامت شراب خوار
از قبر ... کوزه شراب در گردنش معلق و بدستش قدحی از اتش در
دستش ... پوستش ... از مارها و عقربها بر وی و نعلینی از اتش
در پا کرده باشد که گریبان ... کرده و در وقت مردن ...

خودرا کوری یابد از کوزهای دوزخ و در آتش با فرعون و هامان یکجا باشد
و از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت است که فرمود قلیلی از شرابی که خوردی
میل بخوردن کثیر آن بکشد و کثیر آن مستی بار آورد و مستی علت
صد درد و قبایح کرد و فرمود اگر قطرهٔ از شراب در دریا افتد و کوسفندی
از آن دریا آب خورد و آن کوسفند داخل بهشت شود من از خوردن کوشت
و شیر همان کوسفند او را اجتناب کنم چه هر که یکی از آنکا بودین می کند است
که چون شراب بخورد بمیرد بعد از دفن کردن وی قبر وی را اشکافند اگر روی
وی را از قبله بگردانیده یافتند او را بکشید و اگر دانسته قرآن شراب بخورد حق تعالی
بعدد هر حرف از قرآن که وی میل کند فرشته بیافریند که وی را لعنت کنند
تا قیامت و روایت است که هر که لقمهٔ از بنگ بخورد چنان باشد که هفتاد بار
با مادر خود زنا کرده باشد و روایت است که هر که بنگ خورد و بی توبه بمیرد روز
قیامت که از خاک برخیزد بر پیشانی وی نوشته شده باشد که این ملعون است
و از رحمت حق تعالی نا امید و روایت است که هر که بازی کند به نرد و یا شطرنج
پس چنان باشد که دست خود را بخون خوک آلوده باشد و روایت است که ملعون است
هر که شطرنج بازی کند و روایت است که فرشتگان داخل خانه نشوند که در آن

ترا

باشد یا دف یا طنبور یا نرد یا شطرنج و حق تعالی دعای اهل آن خانه را مستجاب
نکند و برکت از عمر ایشان بردارد و کویی بازی حتی بازی کودکان
قمار است

در مذمت ریا و عجب قوله تعم فویل للمصلین الذین هم

عن صلوتهم ساهون الذین هم یراؤن و یمنعون الماعون یعنی این سختی
عذاب مر نماز گزارنده کان راست که از خود و نماز خود بیخبر انند و در ان
ریا کنند و نماز را جز در حضور مردم نگذارند یا تکاهل ورزند تا وقت ان
فوت شود و در حدیث وارد یافته است که پیغمبر ع فرمود هر که بمیرد
و چنین باشد نماز او در دین من نمرده است و ایشان انند که باز میدارند
مال زکوة و مستحقان ازان محروم میمانند تا متاع خانه را اگر چون دیگ
و کاسه و تبر و دلو یا اب و اتش و نمک باشد برای معاونت و قضای حاجت
بیکدیگر نمیدهند خصوصا همسایه در خبر است که پیغمبر ع فرمود که جبرئیل
چندان سفارش همسایه بمن کرد که پنداشتم مگر همسایه از همسایه میراث
می برد و اگر کسی با همسایه سلوک کرد باید که بدی نکند اگرچه
کافر باشد و تا چهل خانه را از هر جانب خانه اکسی از همسایه شمرده اند
در خبر است که پیغمبر ع فرمود هر که یک نماز فریضه بقصد ریا بگزارد یعنی بتحقیق
شرک اورده است بخدای تعالی و فرمود خدای تعالی قبول نکند کردار ریا که
در ان یک ذره ریا باشد و فرمود اندک از ریا شرک است و فرمود ریا کننده را

روز قیامت ندا کنند و آواز دهند که یا مرائی یا نابکار یا غدار کردارت
باطل شد و مزدت ضایع گردید و مزد از آن کس بطلب که کار برای وی کردی
و فرمود بر امت خویش از هیچ چیز چنان نمی ترسم که از شرک پنهان گفتند
آن چیست یا رسول الله صلعم فرمود ریا و فرمود روز قیامت خدای تعالی
میفرماید ای ریاکنندگان بنزدیک آن کسان روید که کار برای ایشان
کرده اید مزد خویش از ایشان طلب کنید و فرمود بخدای تعالی پناه می برم
از چاه غم و خار اندوه گفتند آن کدام است یا رسول الله صلعم فرمود وادیست
در جهنم که جایگاه قاریان ریاکار باشد و فرمود حقتعالی میفرماید که
هر که عبادتی کرد و دیگری با من در آن شریک نکرد بداند که من از شریکی
بیزارم جمله آن را بدان شریک دادم و از آن حضرت پرسیدند که نجات در چیست
فرمود در آنکه طاعت حقتعالی کنی و ریا بدان راه ندهی و فرمود چون
حقتعالی کوه را بیافرید و از لرزه کوفت فرشتگان گفتند حقتعالی هیچ چیز
نیافرید قویتر از کوه حقتعالی آهن را بیافرید تا کوه را ببرید گفتند آهن
قویتر است پس آتش را بیافرید تا آهن را بگداخت پس ابر را بیافرید تا
آتش را بکشت پس باد را بیافرید و بفرمود تا ابر را بجای خویش براند

پس

پس فرشتگان خلاف کردند و گفتند از خدای تعالی بپرسیم که چه چیز آفریدی
تو که از آن قوی تر از هیچ نیست چون پرسیدند حقتعالی فرمود از همه
قوی تر آدمیست که صدقه بدهد بدست راست خود چنانکه دست
چپ وی از آن خبردار نشود و روزی دیدند که آنحضرت میگریست گفتند
یا رسول الله چرا میگریی گفت میترسم که امت من شرک آورند نه آنکه بت
پرستند یا آفتاب یا ماه ولیکن نیکی را بیارند و گویند چه طاعت داری
بیار گویند جان خود اندر دین فدا کردم تا در غزا مرا بکشتند حقتعالی
گوید دروغ میگویی برای آن کردی تا گویند فلان مرد مردانه است او را
بدوزخ برند دیگری را بیارند و گویند چه آوردی گوید هر چه داشتم بصدقه
دادم حقتعالی گوید دروغ گویی برای آن کردی تا گویند فلان مرد سخی است
و فرمود ریا بطاعت در دل پوشیده تر است از جنبیدن مور سیاه
در شب ظلمانی بر سر سنگ سیاه و از امام جعفر صادق ع روایت
که فرمود اگر عجب بدتر از معصیت نبودی حقتعالی همه بندگان
خود را از معصیت نگاه داشتی و فرمود هر که عجب بر وی راه یافت هلاک
شد و از وی پرسیدند که کسی که گناه کند و پشیمان باشد بهتر است

یا آنکه طاعت کند و بوی عجب راه یابد فرمود در حالت معصیت با خوف
بهتر است از حالت طاعت با عجب در روایت است که حق تعالی می‌فرماید بعضی
از بندگان من باشند که از من طلب توفیق طاعتی کنند ندهم زیرا که اگر بدهم
بدیشان عجب راه یابد و عیسی ع با حواریان فرمود بسیار چراغ که باد
فرونشاند و بسیار عابد که عجبش هلاک کرد حکایت آورده‌اند که در بنی
اسرائیل عابدی بود پس بیکو گان شنید که در فلان جای درختیست که
مردم آنرا می‌پرستند تبری برداشت و برفت تا آنرا ببرد شیطان در راه وی را
پیش آمد و از آن کارش منع کرد قبول ننمود با یکدیگر کشتی گرفتند بقوت
اخلاص زاهد وی را بر زمین زد پس شیطان امان طلبید و گفت بیا
تا با تو صلح کنیم هر روز دو دینار زر سرخ از من بستان و صرف خانقاه و
درویشان خود کن و بمستحقان برسان و دست از بریدن آن درخت بدار
و بدانکه از بریدن آن بتو نفع نرسد زیرا که چون آنرا ببری درخت دیگر بجای
آن پرستند زاهد را آن سخن وی معقول افتاد و بجای خود باز گشت
تا سه روز هر روز دو دینار زر سرخ از زیر سجادهٔ خود می‌یافت
و در راه خدا صرف میکرد چون روز چهارم و پنجم شد دیگر آن زر را ندید

خشمگین

شد و تبر برگرفت و برفت شیطان باز در پیش آمد این بار که کشتی گرفتند
شیطان وی را بر زمین زد و با وی شرط کرد که از آن اراده برگردد امانش
پس زاهد پرسید که این چه بود که بار اول من ترا بر زمین زدم و بار دوم تو
مرا شیطان گفت از آنکه بار اول از روی اخلاص برای محض رضای خدا آمده
بودی و از اخلاص قوی‌تر چیزی نبود و بار دوم نیت تو بسبب آن زر
خلل پذیرفته و بریا آلوده شده و از ریا ضعیف‌تر چیزی نیست از این بود
که در بار اول تو غالب آمدی و در بار دوم من

در فضیلت ریاضت و ترک آرزوی نفس کردن

قوله تعالی واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی یعنی آنکسی که از قیام روز قیامت نزد ملک علام فردا بداند که ایستادنی است بترسد ونهی ومنع کند نفس خود را از تحصیل هوا وآرزوی جسمانی دنیا فانی پس بتحقیق که مرد دنیا داش این کار او با نفس نجس کرده است خلد برین و بهشت پر حور عین جایگاه او باشد پس باید که مضمون شریف افرایت من اتخذ الهه هواه را منظور داری وبتهای آرزو وهوا را با دست ریاضت بر خلاف عادت خلیل وار بشکنی تا توفیق بنای کعبه دل که خراب شده است بیابی دیگر آنست که بمرض ورود بعید دارم از حال کسی که اندرونی مرض و بیماری از طعام پرهیز کند چگونه پرهیز نکند از گناه اندرون آتش دوزخ پس چون ترا که بیمار روحانی را که علاج نکنی منجر بهلاکت باید کرد کار کنی یکی پرهیز از اغذیه مفسده افعال قبیحه واوصاف ذمیمه وخلاف مقتضای هوا وخواهش نفس دنی تیم نساول کردن ادویه مصلحه اعمال صالحه واخلاق حمیده وبفرمان رسول عقل کار کردن وچنانکه در عالم جسمانی هر مرضی را بضد طبیعت منشأ آن علاج کنند چون دفع حرارت ببرودت

استعمال
و یبوست و رطوبت و غم بسیاری و بر عکس با اقسام نفسانی نیز چنین
کند پس علاج پرخوردن و پرخفتن و پرگفتن کم خوردن و کم خفتن و کم
گفتن و باشد و علاج شهوت و تکبر و حسد و بخل و خشم و دنیا و محبت
دنیا و طول امل و ظلم و دروغ خواند تواضع و سخاوت و علم و اخلاص
و یاد کردن مرگ و حساب و عذاب و عدل و صدق بود در این قیاس
کن باقی دیگر را اما باید بدانی که تو علیلی و گفته اند که دوای العلیل علیل
و نوعی یعنی صغریاست کما الفریق یتشبث بکل حشیش پس ترا طبیبی باید
حاذق و تندرست باشد و کشتیبانی باید بینا و دانا باشد تا از آن
مرض و گرداب بساحل صحت برسی و کلام تمام لولا المربی لما عرفت ربی
ناطق است پس به نمایی بجو که زاهد و فاضل باشد با عارف و با کامل
با طریق بهشت با راه خدا قدم توانی نهاد و در توفیق و سعادت توانی زد
و اگر در این باب تقصیر کنی و کاهلی نمایی در مرض شقاوت گرفتار شوی و در دریای
ضلالت غرقه شوی و بخسران عظیم و عذاب الیم مبتلا شوی تو جانی نه
تن و علوی نه سفلی و ملکی نه حیوان سوال کرده در سرمایه عمر بدست
داد و از وطن اصلی بدین دیار غربت برای تجارت و کسب متاع معرفت

محبت

و محبت فرستادند پس اصل و فرع خود را بشناسی و از مبدا و معاش
و معاد خود آگاه باشی سلاسل تعلقات و اغلال تعینات را از گردن
و دست و پا بردار تا بمرجع و مآب خود رجوع توانی کرد و از ملک بملکوت
توانی راه برد و ما در این فصل چند ضمن بیان کنیم   در
مذمت هوا که عبارت از آرزوی نفس باشد در خبر است که پیغمبر فرمود
بدرستی که آنچه بر شما بیشتر از همه میترسم آن دو چیز است
پیروی هوای نفس و طول امل اما پیروی هوا پس شما را از حق باز
دارد و اما طول امل پس آخرت را از یاد شما ببرد و فرمود احمق آن کسی است که
نفس او پیروی آرزوهای خود نماید و از خدا تعالی آرزوی رستگاری
کند و فرمود اول معبودی که بباطل پرستیدند در زمین هوای نفس
بود و فرمود هر که پیروی هوا کند دوزخ جای اوست و هر که خلاف
هوا کند بهشت جای اوست و فرمود حفت الجنة بالمکاره و حفت النار
بالشهوات و بزرگان گفته اند که منشا همه رسوم ذمیمه و عادات قبیحه
هوای نفس است و چنانکه آدمی نتیجه آدم است هوا هم زاده ابلیس
و دنیا   چون هوا رهزن جان ترا   سیه همی بادا ایمان ترا   پس

سیر کردن بفرمان هوا تا انکه رهد از تو بدکردار خدا

در فضیلت کم خوردن در خبر است که پیغمبر صلعم فرمود بهترین عملها گرسنگی است
و فرمود همیشه در بهشت را بکوبید با گرسنگی و تشنگی و فرمود فاضل
ترین شما کم خوراک ترین شماست و فرمود راه نیابد بملکوت اسمان
انکس که شکم خود را پر کند از طعام و فرمود نصف انقدر که می توانید
بخورید زیرا که ان جزو بسیار پیغمبری و فرمود گرسنه ترین خلق روز
قیامت پرخورده ترین ایشانست در دنیا و فرمود دلهای خود را مرده
نا بید بکم خندیدن و پاک کنید انرا بگرسنگی تا رقت و صفا یابد و فرمود
مومن چون گرسنه شود یک روده را از طعام پر کند و منافق پر کند هفت
روده بخورد و فرمود دلهای خود را میرانید بسیر خوردن و پر اشامیدن
و فرمود معده تو خانه دردهاست و پرهیز کم خوردن سر همه دواهاست
بخور با اشتها و دست بکش از اشتها و بده به نفس ای بخورد عادت فرموده
بدان و برابر بدن اندازه و فرمود جهاد کنید با نفسهای خود بگرسنگی و تشنگی
زیرا که ثواب ان نزد خدا تعالی مثل ثواب انکس است که در غزا شهید شود
و بدرستی که هیچ عملی نیست که حق تعالی انرا دوست تر دارد از گرسنگی

وتشنگی

وتشنگی و فرمود چیزی بدتر از سیری خوردن نیست در پر مرض بار اورد و فرمود شیطان
در بدن شما چون خون روانست پس راه بروی تنگ کنید بگرسنگی و لقمان
فرزند خود را می گفت ای فرزند کم بخور که چون معده پر شود چشم فکرت بخواب
رود و زبان حکمت لال گردد و اعضا از ادای عبادت سست شوند و یکی
از بزرگان میگوید یک لقمه که از طعام شب کم کنم دوست تر دارم از انکه تمام
شب را بیداری و طاعت بروز ارم و هم وی میگوید که گرسنگی جوهریست که
مایه در خزینه خدا که هر که خواهد عطا کند و کفر انست که ادمی گرسنه بود سیر
نشود از طاعت و چون سیر شود از معصیت

در مذمت خواب

در خبر است که پیغمبر صلعم فرمود که هر که بسیر بخورد و بخوابد دل وی سیاه گردد و فرمود
هر چیزی را زکوتی است و زکوة بدن گرسنگی است هر که شبی با معده سیار بد یکم
خوردن و نماز گذاردن حور عین همراه وی باشد تا بامداد و از امام محمد باقر
مرویست که فرمود خوابیدن وقت بامداد شومست و وظیفه روزی را
ببرد و رنگ روی را زرد کند و اخواب هر دو شومست پس فرمود بدرستی
که حق تعالی قسمت می کند رزق خلق را از اول صبح تا طلوع افتاب پس بپرهیزید
از انکه از این خواب اجتناب کنید و یکی از بزرگان گوید سر نوز که حق تعالی

ایشان را دوست دارد کم خوردن و کم خواب و کم راحت ای بند زدن در راه حق
از سگی معروسی که تر باید بود عجبا للمحب کیف ینام کل نوم علی المحب حرام

در فضیلت سکوت و کم گفتن در خبر است که پیغمبر ع فرمود

که هر که سخن نگفت نجات یافت و فرمود هر که از شهوت شکم و فرج و لقلق
زبان نگاه داشت از همه بدیها نگاه داشت و فرمود هر که بسیار بیهوده
گوید بسیار گناه بود و هر که بسیار گناه بود آتش بوی اولیتر و فرمود
بیشتر خطاهای فرزند آدم از زبانهای ایشان صادر شود و فرمود خبر دهم
شما را از آسان ترین عبادتها که خاموشی زبان است و خوی نیکو و فرمود
چون مومنی ببینید خاموش و با وقار بوی نزدیک گردید که وی از حکمت
و دانش خالی نباشد و فرمود هر که بخدای تعالی و بقیامت ایمان دارد باید
که بجز نیکویی نگوید یا خاموش نشیند و عیسی ع را گفتند ما را چیزی
بیاموز که بسبب آن بهشت رویم فرمود هر که سخن مگویید گفتند نتوانیم
چنین کنیم گفت اگر گویید بجز خیر و نیکویی مگویید و فرمود عبادت ده جزو است
نه جزو آن خاموشی و یک جزو آن گریختن از مردمان و از امام جعفر صادق ع
روایت است که فرمود در حکمت داود ع وارد است که عاقل آن کس است که

وقت را فوت نکند و از حال خود غافل نشود و زبان خود را از گفتار بد
نگه دارد و حضرت امام رضا ع می فرماید که از علامات بینایی است حلم
و علم و خاموشی و به درستی که خاموشی از ابواب حکمت است و بخاموشی
آدمی دوست خدا شود و به درستی که آن راه نماست به هر چیزی و در مجلسی
از اکابر دین بزرگی را خموش دیدند گفتند تو چرا سخن نگویی گفت اگر دروغ
گویم از خدا ترسم و اگر راست گویم از شما ترسم و یکی از نیکان گوید هیچ چیزی
به بریدن بهتر و سزاوارتر از زبان نیست و حکیمی گوید ترا یک زبان داده اند
و دو گوش تا دو بشنوی و یکی بیش نگویی و حق تعالی در قرآن می فرماید
لا خیر فی کثیر من نجواهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس
و مراد آنست که خیری نیست در بسیاری از سخن گفتن مردمان مگر در
فرمان دادن بصدقه و فرمودن بکار خیر و صلح دادن میان مردمان
بدانکه زبان از عجایب صنعت و غرایب قدرت حق تعالی است که بصورت
گوشت پاره است و بحقیقت هر چه وجود دارد از آن بیان توان کرد بلکه
معدوم را نیز بعبارت آرد و هیچ عضوی از اعضا چنان نباشد که وسعت
او اینست که آفات او بسیار است   گفتن سخنی است که

ازان مستغنی باشی و در ضمن آن نه فایده دنیائی باشد و نه فایده دینی
و بدین از نیکوئی اسلام بر خود روی چنانکه رسول صلعم فرمود ان من حسن اسلام
مرد است اینکه سخن بی‌فایده نگوید و اغلب اهل دوزخ کار دراز کرده احوال بی
کار مشغول‌اند   سخن گفتن در باطل و معصیت چون حکایت
از فسق خود یا فسق دیگران یا از مجلس شراب یا از مجلسی که در کسی حرام
تناول کرده باشند دیگو یکی فحش گفته باشد یا نقل کردن طرز کلام فحش
که مردم را ازان خنده آید یا گفتن سخنی باشد که سبب نقصان درجه شود
و این گناه بود و موجب عذاب شود چنانکه رسول صلعم فرمود گاه باشد
که شخصی سخنی گوید که آن را چیزی نشمارد و ازان باک ندارد و آن وی را برد
تا بقعر دوزخ و هم چنین گاه باشد که کسی سخنی گوید و ازان باک ندارد
و آن وی را می‌برد تا به بهشت   خلاف کردن و جدل پیش
گرفتن بود در سخن و آن آن را گویند و طرف نقیض گرفتن و خطای مردم
در گفتار ظاهر ساختن و این بود و اگر در مسئله دینی باشد در خلوت
بر سبیل نصیحت بر سلامت گفتگو باید کرد و رسول صلعم فرمود ایمان
مردم تمام نشود تا انکار خلاف دست بدارد و فرمود کفاره مجاج که با کسی

کنی دور کرد

کنی دو رکعت نماز است و فرمود هیچ گروه گمراه نشدند مگر بسبب آنکه
جدل بدیشان راه یافت   خصومت در مال کردن در
پیش قاضی یا جائی دیگر کی به همه حال اگر بود بلای عظیم گرفتاری باید که
جز راست نگوید و مختصر و ملایم حرف بزند و رسول صلعم فرمود هر کی بی علم
با کسی خصومت کند در خشم خدای تعالی باشد تا آنکه خاموش شود
فحش گفتن بود و دشنام دادن است و رسول صلعم فرمود بهشت
حرام است بر هر کسی که فحش گوید و فرمود در دوزخ کسانی باشند که از دهان
ایشان نجاست و پلیدی روان باشد و از گند و بوی آن اهل دوزخ
بفریاد آیند و گویند اینها کیانند گویند آن کسانند که در دنیا سخن بد
و فحش دوست داشتندی و گفتندی   لعنت کردن بر
مؤمن و حیوان و جماد و در روایت که چون آنکس مستحق نباشد آن لعنت
بر گوینده گردد و گفته‌اند که هر که آدمی یا حیوانی یا چیزی را لعنت کند آن چیز
گوید لعنت میان ما و تو باد که بر خدای عاصی تر است
شعر بیت که مدح ظالمی باشد یا هجو مسلمانی یا دروغ باشد اما آنچه
بر سبیل تشبیه گویند کان صنعت شعر باشد اگرچه در واقع دروغ باشد

حرام نبود زیرا که مقصود از آوان نباشد که بدان اعتقاد کنند و چنین
شعر پیش رسول صلعم خواندند وی منع نکرد

مزاح و خوش

طبعی بود که با فراط انجامد و خوی کردن تا اندکی از آن گاه گاه برای خوش
خلقی مصلحت است و رسول صلعم فرمود من مزاح کنم اما بجز راست نگویم
و فرمود کسی باشد که سخنی بگوید که مردمان بخندند وی از درجه خویش
بیفتد بیش از آنکه پروین بزمین افتد

ریشخند کردن و خندیدن

بکسی و تقلید وی کردن و آواز و سخن وی رسول صلعم فرمود چرا باید که بخندد
کسی از چیزی که خود مثل آن میکند و فرمود کسانی که ریشخند بر دیگر کنند
در بر مردمان خندند روز قیامت در بهشت باز کنند و ایشانرا گویند
که بیایید چون بیایند باز بپوشانند چون باز کرده باشند باز خوانند و دیگر
گشایند باز بپوشانند و چون مکرر چنین بینند دانند که با ایشان استهزا
و استخفاف میکنند و غم و اندوه ایشانرا فرا گیرد بعد از آن هرچه بخوانند
دیگر نروند بدانکه بر مسخره [illegible] و یا بر کسی مزاح کردن که غیر آید
نباید حرام بود

وعدهٔ دروغ دادن

رسول صلعم فرمود
هر که دروی یکی از سه چیز بود منافق بود اگرچه نماز کند و روزه دارد

وچون

و چون سخن گوید دروغ گوید و چون وعده دهد خلاف کند و چون
امانت سپارند خیانت کند و فرمود وعده چون قرضی است از آن
باید بجای آورد و داد اگر دین خلاف کردن وعده بسیار بد است

دروغ گفتن

است و آن از گناهان بزرگ است رسول صلعم فرمود
دروغ دریست از درهای نفاق و فرمود بنده یک یک دروغ گوید تا
آنکه نزد حق تعالی وی را دروغگوی نویسند و فرمود دروغ گفتن روزی
روزی را کم کند

سوگند بدروغ خوردن

و ضرر آن هم
در دنیا بود و هم در آخرت

غیبت و عیب کردن

بهتان کردن چنانکه گذشت

در فضیلت

عزلت گزیدن و خلوت گرفتن در خبر است که پیغمبر صلعم فرمود زود باشد که
بیاید بر امت من زمانی که دین هیچ دینداری بسلامت نماند مگر دین آنکسی
که گریزان خود را از دنبال خود از اختیار این کوه بآن کوه بگریزد چنانکه
روباه از ترس شکار شهر رود و بچگان خود را از دنبال خود از اختیار کوهی
بکوهی می گریزد با بادان نماید و چون آن زمان بیاید عزب بودن و ایضا
نکاح نمودن حلال و مباح شود گفتند یا رسول الله صلعم ما را بسنت نکاح

امر کرده گفت آری ولیکن چون آن زمان شود هلاک مرد در دست زن
و فرزندان خویش باشد و اگر زن و فرزند نداشته باشد در دست پدر و مادر
باشد و اگر پدر و مادر نداشته باشد در دست خویشاوندان باشد و
اگر خویشاوندان نداشته باشد در دست همسایگان باشد گفتند چگونه
هلاک مرد در دست ایشان باشد گفتند چگونه ایشان باشد
فرمود چنین که زن و فرزند او وی را نفقه خواهند و کسب آن بی دروغ
و بی معصیت میسر نگردد و سرزنش کنند او را به تنگی معاش و تکلیفش
کنند آنچه طاقت آن ندارد تا آنکه عمود هلاکش بیش آرند و فرمود بگریز
از مردم چنانکه از شیر درنده میگریزی و چون معروف کرخی از امام
جعفر صادق علیه السلام نصیحتی خواست گفت آشنایان کم کن گفت زیادت کن ای
فرزند رسول علیه السلام فرمود از آشنایان نیز بیگانه شو و مرویست
که هر که انس گیرد با خدا وحشت گیرد از خلق یکی از بزرگان را در چشم
الجمله ضعفی و عشوری بهم رسید پرسیدند که از چه بهم رسید گفت
از نگاه کردن در ابلهان و احمقان و جالینوس حکیم گوید چنانکه بدن را
تب می باشد روح را نیز تب می باشد تب روح دیدار ابلهان و احمقان

باشد

باشد و یکی از بزرگان حاتم اصم را گفت از من چیزی بخواه گفت آن خواهم
که نه من ترا بینم و نه تو مرا و فضیل بن عیاض گوید منت عظیم دارم از
کسی که بر من بگذرد و سلام نکند و چون بیمار شوم به عیادت من نیاید
و یکی به سید الطائفه گفت میخواهم که میان من و تو صحبت باشد گفت
چون یکی از ما بمیرد با کی دیگر خواهد صحبت داشت اکنون هم با وی
دارد بدانکه علما را اختلافست در آنکه عزلت گرفتن فاضل‌تر است یا میان
مردم بودن بعضی بر آنند و بعضی بر این اما من صحیح آنست که عزلت را
فواید است و مضار و شهرت را نیز فواید است و مضار نسبت بحال هر که
فواید عزلت غالب‌تر بود عزلت او را اولیتر و نسبت بحال هر که منافع شهرت
غالب‌تر وی را شهرت اولیتر و فواید عزلت شش است اول فارغ بال بودن
برای ذکر و فکر که بزرگترین عبادات است دویم امان یافتن از معصیت
بسیار سیم از فتنه و تعصب و خصومت خالی بودن که گفته‌اند السلامة
فی الوحدة چهارم آنکه از شر مردمان و گمان بد و غیبت ایشان و بر کنار
باشد پنجم آنکه از دیدن و صحبت داشتن متکبران و احمقان برهد ششم آنکه
طمع مردمان از وی و طمع وی از مردمان گسسته شود و آفات عزلت

دیگر که فواید شهرت هم از آن مفهوم شود شش است اول باز ماندن از علم
آموختن و تعلیم کردن دوم محروم ماندن از منفعت گرفتن بسبب کسب و منفعت
رسانیدن به انفاق مستحقان و عیالان خود سیوم مهجور شدن از
جهاد نفس بسبب تحمل آزار خلق و حلم و بردباری چهارم احتمال علیه
وسواس و نفرت دل از ذکر و ملال طبیعت و با اختلاط خلقان رفع شود
پنجم از ثواب عیادت بیمار و تشییع جنازه و زیارت مؤمنان محروم
گشتن ششم از فضیلت تواضع با خلق بی بهره شدن و بیم تکبر بی شهد
و چون کسی عزلت گرفت باید قصد وی آن بود که مردم از شر وی بیاسایند
نه آنکه از شر مردم و افنا و اولیا و کابر دین فراحیاء نکند که آن مونو مست

عامر

در بیان معاصی و افعال الجن که در دنیا نیز سبب زوال
نعمت و باعث حصول بلیه می گردد قوله تعالی و ما اصابکم من مصیبة فبما
کسبت ایدیکم یعنی هر مصیبتی که در دنیا بشما رسد جزای عملیست که
از نفسهای شما صادر شده باشد و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة یعنی
میندازید نفسهای خود را بدستهای خود بچیزی که موجب هلاک شما
گردد در خبر است که پیغمبر فرموده بود که بیاید بر امت من زمانی
که بگریزند در دنیا از آن از عالمان چنانکه گوسفند از گرگ گریزد حق تعالی
ایشان را بسبب آن بسه بلا مبتلا سازد اول برکت از رزق ایشان بر دارد
دوم پادشاه ظالم را بر ایشان مسلط گرداند سیم انکار دنیا ایشان را بی
ایمان بیرون برد و فرموده پیغمبر پرهیزید از گناه بدرستی که آن محو کننده نیکیهای
شماست و بتحقیق که گاه باشد که شخصی گناهی کند که بسبب آن علمی را
که یاد گرفته بود فراموش کند و گاه باشد که گناهی کند که بدان از تهجد
خیز و نماز شب محروم ماند گاه باشد که گناهی کند که بسبب آن روزی
بر وی تنگ شود و در میان خلق خوار گردد پس این آیه را بخواند و مروی است
که انا بلوناهم کما بلونا اصحاب الجنة تا آخر آیه و مروی است که در وجه دوم

حقتعالی میفرماید که ای فرزند آدم از من چیزی میخواهی که من میدانم که
خیر تو در آن نیست نمیدهم پس الحاح میکنی در خواستن آن و چون
دادم بقوت آن عصیان می‌نمایی پس میخواهم پرده ترا ابدرم چون دعا
میکنی از سر انتقام بی‌جرم و عیب ترا می‌پوشم تا کی من با تو نیکی کنم
و تو با من دشمنی نمایی نزدیک است که بر تو غضب کنم چنانکه بعد از آن
هرگز از تو راضی نشوم و فرمود بیست و شش صفت است که تنگدستی
و پریشانی بار آورد اول برهنه از جامه خواب بول کردن برخواستن
دوم جنب چیز خوردن سیم پیش از طعام دست نشستن چهارم
نان ریزه را خوار داشتن پنجم سوزانیدن پیاز و سیر ششم بر آستانه
خانه نشستن هفتم شب خانه را جاروب کردن هشتم بمجلس خانه
رفتن نهم شستن اعضا را در بیت الخلا دهم نهادن ظرفها سر باز
و گذاشتن کاسها ناشسته یازدهم ترک تار عنکبوت در خانه دوازدهم
نماز را سبک داشتن سیزدهم بر وقتی از مسجد بیرون آمدن چهاردهم
احسان از فقرا باز داشتن پانزدهم لعن بر اولاد کردن شانزدهم جامه
در بدن دوختن هفدهم چراغ را بباد دهن کشتن هجدهم در حمام بول

کردن

کردن نوزدهم با چوب خلال کردن بیستم میان مغرب و عشا خواب کردن
بیست یکم رد سائل کردن بیست دویم ترک قناعت کردن در معاش
بیست سیم ایستاده شانه کردن موی بیست چهارم قسم دروغ خوردن
بیست پنجم قطع صله رحم کردن بیست ششم دروغ گفتن در خبر است
که از پیغمبر ص پرسیدند که مؤمن میشود که دروغ گوید فرمود نه و فرمود
بر شما باد که نفسها خود را از دروغ گفتن بدور دارید زیرا که دروغ به
فجور کشد و فجور باتش و فرمود چون مؤمن بی عذری دروغ گوید
هفتاد هزار فرشته وی را لعنت کنند و از درون وی بوی بدی بیرون
آید تا بعرش رود و فرشتگان حامل عرش نیز وی را لعنت کنند و بنویسد
خدا تعالی در نامه اعمال او بسبب آن دروغ هفتاد زنا که آسانترین
آن چنان زنا کردن با مادر بود و مرویست که موسی ع عرض کرد خداوندا
کدام بنده تو بهتر است از روی عمل حقتعالی فرمود آن بنده که زبان
دروغ نگوید و بدل قصد معصیت نکند و دامن عصمت خود را بلوث
زنا آلوده نماید و از امام زین العابدین ع مرویست که فرمود گناه
چند که موجب زوال نعمت میشود اینست ستم کردن و تخفیف دادن نیکی

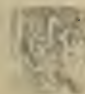
دادن وترك احسان کردن وکفران نعمت نمودن وترك شکر کردن
چنانکه حقتعالی فرموده ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم
وگناه چند که ندامت وپشیمانی بار اورد اینست خون ناحق ریختن
چه حقتعالی در قصهٔ قابیل که برادر خود هابیل را کشت خبر داده فرموده
فاصبح من النادمین وترك صلهٔ رحم کردن با قدرت بران وترك نماز کردن
تا وقت ان بگذرد ودر بیماری وصیت نکردن ورد مظالم ننمودن وزکوة
ندادن تا مرگ بسر دست در اید وزبان بربسته دریافتن وگناه چند که باعث
نزول نقمت ومشقت میشود اینست گناه کردن مرد خداشناس ودست
تطاول بمال مردم دراز کردن وریشخند مردم نمودن وافسوس ایشان
کردن وگناه چند که رزق وروزی را کم می نماید اینست اظهار تنگ
دستی ومفلسی کردن ونماز عشا نکردن خواب کردن ووقت صبح
در خواب بودن ونعمت خدا را حقیر شمردن واز خدا شکایت کردن
وگناه چند که پردهٔ عصمت را میدرد شراب خوردن وقمار باختن
واداء چند کردن که مردم بخندند بیهوده گفتن وخوش طبعی بسیار
کردن وعیب مردم اظهار ساختن وبا جمعی نشستن که ایشان در حق

مردم

مردم ومردم در حق ایشان بدگمانند وگناه چند که بلا نازل می سازد
اینست ترك یاری ستمدیده کردن بفریاد بیچارگان نرسیدن وامر
معروف ونهی از منکر را ضایع گذاشتن وگناه چند که علت غلبه کردن
دشمنانست اینست اشکارا ظلم کردن وبعلانیه فسق نمودن وحرام را
حلال دانستن ومطیع نیکان نگشتن وپیروی بدان کشتن وگناه چند
که عمر را کم می کند وفنا می اورد اینست قطع صلهٔ رحم کردن وقسم ناحق
خوردن ومرویست که هر که شخصی را سوگند دروغ خوردن ببرد
حقتعالی بهشت را برو حرام گرداند ودوزخ ابدی واجب گرداند
اگر چه انچه بدان برده است مسواکی باشد از درخت اراك وگناه چند
که علت قطع امید میشود اینست نا امید گشتن از روح ورحمت
خدا واعتماد کردن بغیر خدا ودروغ داشتن انچه خدا بران وعده کرده
وگناه چند که هوا را تیره کند اینست سحر کردن وطاس نگاه کردن
بنجوم گرویدن وتکذیب قضا وقدر نمودن وعاق پدر ومادر شدن
وگناه چند که موجب کشف ستر عیوب میشود اینست قرض گرفتن
بقصد ناادا ودر انفاق اسراف ورزیدن ودر ایصال راحت بر اهل

وعیال واولاد وخویشان خود بخل شعار خود ساختن وبر خلق
دکم صبری نمودن ودرمهمات کاهل بودن ودخوار داشتن دین دار را
وگناه چنین که سبب عدم قبول دعا می شود اینست نیت بد در دل
داشتن وپلیدی باطن وبابرادران نفاق نمودن وتصدیق نکردن نا
ونمازهای فریضه را موقوف داشتن تا وقت آن بر طرف شود
که حقتعالی قبول نکند هیچ طاعتی را با اصرار بر معصیت
شعیب نبی شخصی بود انواع معاصی مشغول میگشت اگر چه اینچنانست
که شعیب میگوید چرا بلایی بمن نمیفرستد وحی آمد بشعیب که وی را
بگوی که ای تیره کار دلت سیاه کردم بلا بر تو از این معصیت است که
گرفتاری وازان نجات نمی یابی ولیکن تاثیری ندانی





و عصر تا یعنی ادا کردن عصر باقی ماند از آخر وقت متصل بغروب پس
اگر چهار رکعت بغروب فرصت ماند کسی نماز ظهر بجا آرد باطل است
نماز ظهر هرچند سهواً ظهر را بجا آرد چه در وقت مشترک جایز نیست
که عصر را بر ظهر مقدم دارند عمداً نماز عصر او باطل است الا اگر عصر را
سهوا مقدم دارد صحیح است نماز عصر و فائده مشترک بودن وقت در
سهو ظاهر میشود و سه رکعت اول مغرب مخصوص نماز مغرب است
و نماز عشا در این وقت باطل است هرچند سهوا واقع شود و بعد از
این قدر سه رکعت وقت مشترک است میان نماز شام و خفتن تا
چهار رکعت بنصف شب باقی ماند مخصوص خفتن است و این
مسائل چنین است اگر نماز شام در وقت مخصوص خفتن واقع سازد نماز
شامش باطل است هرچند سهوا بعمل آید و در وقت مشترک میان
شام و خفتن واجب است نماز شام را مقدم دارد که اگر خفتن را
مقدم دارد عمداً نماز خفتن باطل است الا اگر سهوا مقدم دارد
خفتن را نمازش صحیح است و نماز در اول وقت افضل است مطلقا
مگر نماز عشا که مستحب است تاخیر کنند تا سرخی جانب مغرب بر
طرف شود و بعضی واجب میدانند که نماز عشا را تاخیر کنند



از اول وقت تا شکم خوابش برطرف شود و اگر کسی بول کند
یا غایط برو زور آورد افضل آنست که نماز را تاخیر کند تا بول
و غایط کند و بعد از آن تطهیر کند و نماز کند و هم چنین
هرگاه کسی را حاجتی باشد و کسیکه گرمی هوا یا سردی آن
بران غلبه کند تاخیر افضل است و اگر امید برطرف شدن شدت
گرمی یا سردی در وسط وقت یا آخر وقت داشته باشد و کسی
انتظار نماز جماعت کشد جایز است تاخیر اگر امید حضور آب
داشته باشد شرط اینکه این امر عادی او نشود و بآن عادت نکند
و سنت است که تاخیر کند نماز ظهر را تا نافله آن بعمل آورد و هم چنین
نماز عصر را تا نافله آن بجا آورد و هرگاه قرض دار مطالبه و جبر کند و
ممکن باشد ادای آن واجب است که نماز را تاخیر اندازد و ادای دین
کند تا وقت تنگ شود فصل حرامست تاخیر کردن نماز واجبی
از وقت آن و هم چنین حرام است مقدم داشتن نماز واجبی بر وقت
آن پس اگر مقدم دارد عمداً نماز ظهر را مثلاً پیش از وقت کند نماز
او باطلست هرچند در میان نماز وقت داخل شود و قول بصحت در
این صورت ضعیف است و اگر فراموش کند مراعات کردن وقت یا

فراموشی

راموش کند که جاهل بود که اول مخصوص الطهارت است مثلا و داخل شود
نماز کرد وقت آن نشده اصح اینست که نمازش باطلست اگر چه وقت
داخل شود و اگر چه بعد نماز باشد و بعضی نماز او صحیح میدانند
و قول ایشان بغایت ضعیف است و اگر جاهل باشد و پیش از وقت نماز
کند و همه نماز او پیش وقت واقع شود باطلست نماز او و اگر همه
در وقت واقع شود یا بعضی از آن در وقت باشد و اظهر اینست و جاهل
معذور نیست خواه جاهل باشد باینکه واجبست که رعایت
کند یا اینکه جاهل بوقت باشد و بعضی صحیح میدانند اگر
در حین نماز وقت داخل شود و قول او فاسد است و بعضی صحیح
میدانند اگر همه نمازش در وقت واقع شود و صاحب ذخیره
بر آنست که اگر علم دارد که باید مراعات وقت کند و جاهل
بوقت باشد و کوتاهی کند در مراعات نماز او باطلست و هم
چنین کسیکه علم دارد بواجب بودن مراعات و لیکن وقت را نشناسد
نمازش باطلست اما اگر جاهل باشد باینکه باید مراعات وقت
کند در باطل بودن نماز او اشکال است و کلام او خالی از حسن
نیست و اقوی قول اول است و کسیکه مظنه کند که وقت داخل

شده نماز میکند و بعد معلوم میشود که وقت داخل نشده
بود خطا کرده است و هر نمازش پیش از وقت واقع شده نماز
باطل است و اعاده نماز بر او واجب است و اگر مشغول نماز باشد
که وقت داخل شود اگر چه پیش از سلام باشد نماز او صحیح است
بنا بر اصح و اشهر و سید مرتضی و جمعی باطل میدانند احتیاط
اعاده است فصل جایز نیست در شناختن وقت اینکه اعتماد
کند بظن اگر علم ممکن باشد و از بعضی مستفاد میشود که جایز
میدانند و دلیل ایشان ضعیف است و جایز است عمل بظن
برای کسیکه عذر داشته باشد و در روزیکه ابر باشد
و قرص آفتاب پوشیده باشد ولیکن افضل تاخیر است تا معلوم
شود و اگر علم بوقت ممکن نباشد ولیکن مظنه بهم رسد که
وقت داخل شده جایز است که نماز کند و واجب نیست که
تاخیر اندازد نماز و بعضی شرط میدانند یقین بوقت را و هر گاه
وقت نماز تنگ شود و یکرکعت بیشتر نتواند بجا آورد واجب است
بر او نماز و جایز نیست تاخیر بعلت اینکه کسیکه از وقت دریابد
یکرکعت را دریافته نماز را اجماعا و در این صورت خلاف کرده‌اند

که نیت ادا کند

که نیت ادا کند یا قضا یا یکرکعت را ادا و باقی را قضا و حق
اینست که نیت کند که صلوة معین که بر من هست بجای
میآورم قربة الی الله و لازم نیست ادا و قضا بر او و اگر بکند
لغو بجا آورده است و نمازش صحیح است و هر گاه از وقت
کمتر از یکرکعت دریابد نماز او قضا است و اگر کسی مانع
داشته باشد مثل حیض و جنون و رفع مانع او شود و وقت
بقدر ادای یکرکعت باقی باشد واجب است که نماز بجای
آورد و اگر اهمال کند قضا بر او واجب است و اگر پیش از غروب
بقدر چهار رکعت باقی مانده باشد برای کسیکه در حضر
باشد یا دو رکعت برای کسیکه در سفر باشد واجب است
که نماز عصر کند و اگر ظهر را در آن وقت بکند باطل است و
اگر بغروب بقدر پنج رکعت باقی مانده باشد واجب است
که ظهر را بعمل آورد و عصر را یکرکعت درک کند که درک جمیع کرده
است و سه رکعت ضرر ندارد که بیرون از وقت واقع بشود
و اگر چهار رکعت بنصف شب باقی مانده باشد بخصوص
خفتن است چنانکه گذشت و اگر کسی مسافر باشد سه

سه رکعت بغروب مانده باشد ظهر را بجا آورد وانگهی عصر را فصل
مکروه است نافله بی سبب وجهة در وقت طلوع آفتاب تا سرخی
آن برطرف شود و وقت غروب قرص آفتاب تا زردی آن بر
طرف شود و بعضی حرام میدانند و بعضی در غیر روز جمعه
حرام میدانند نافله را از طلوع آفتاب تا زوال و اظهر کراهت
و مکروه است نافله بی سبب وجهة بعد از نماز صبح تا طلوع
آفتاب و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب واما نافله که سبب
داشته باشد مثل نماز زیارت یا قضای حاجت یا قضای
نافله یومیه و تحیه مسجد یا غیر اینها پس جایز است مطلقا و
مکروه است در هیچ وقتی ادای آن و نه قضای آن و مستحب است
که نمازهای سنتی که از او فوت شده باشد قضا کند و
تاخیر نیندازد و نماز واجبی یومیه موسع است یعنی نماز
ظهر مثلا جایز است تاخیر بیندازد تا هشت رکعت باقی
مانده بغروب و حرام نیست اگر در میانه بمیرد عذاب نمیکنند
او را هرچند بدون عذر بتاخیر انداخته بلی اگر مظنه کند که وقت
تنگ شده و باز بتاخیر اندازد حرام کرده است واگر مظنه داشته

باشد که وقت گذشته و علم بگذشتن وقت ممکن نباشد
بعضی میگویند نیت قضا کند و احوط این است که نماز
بجا آورد و نیت ادا و قضا هیچ یک نکند و اگر پیش از نزول در وقت
نافله ظهر یا عصر پیش از آنکه مشغول شده باشد تمام
کند بدلیل اجماع و اخبار و اگر سرخی مشرقی برطرف شود و
نافله مغرب تمام نکرده نماز خفتن بدلیل اجماع و بعضی میگویند
نافله را تمام کند و اول احوط و احوط است و اگر صبح صادق شود و
نماز شب را چهار رکعت بجای آورده نماز شب را میتواند تمام نمود
و مستحب است که سنت بجا آورد و اگر چهار رکعت بجا نیاورده
دست از آن بردارد و بجای صبح را بجا آورد و اگر کسی مسافر باشد
میتواند که نماز شب را در اول شب بجا آورد و هم چنین کسی که
خواب برا و غالب باشد و بترسد که بیدار نشود یا بیدار شدن
مشقت داشته باشد و اگر علم بوقت ممکن نباشد و مظنه هم
نداشته باشد واجب است که سعی و جهد نماید تا تخمین
بهم رسد و یک طرف راجح شود و پیشتر و هم نماز نکند که اگر
نماز پیشتر بجا آورد باطل است هرچند در وقت واقع شده باشد

و اگر اجتهاد و سعی کرده نماز گزارد و در وقت واقع شد یا بعد از وقت
نماز او صحیح است و اگر پیش از وقت واقع شود حکم ادا کنند
هر کس که نماز او فوت شده هر وقت که بیاد آید واجب است
بعمل آورد مشهور میان علماء و قدماء این است که واجب است فوراً
بعمل آورد وقت نماز حاضر تنگ باشد و اگر وقت نماز حاضر وسعت
داشته باشد و حاضر بعمل آورد بعضی آن را باطل میدانند و مشهور
میان متاخرین آنست که نماز حاضر در وقتیکه وقت وسعت دارد
بتواند کرد اما مستحب است که قضا را بعمل آورد و این قول فی الجمله
ظهوری دارد ولیکن احتیاط شدید این است که تا تنگ وقت
نشود نماز ادا را بجا نیاورد و اگر کسی گمان کند که نماز ظهر را
کرده و مشغول عصر شود و در میان نماز بیادش آید که نماز ظهر نکرده
نیت را بگرداند بظهر و نمازش صحیح است و بعد نماز عصر بجا آورد و
اگر بعد از نماز عصر بخاطرش آید که نماز ظهر نکرده بوده است نماز
عصرش صحیح است اگر در وقت مشترک واقع شده یعنی از زوال بقدر
ادای ظهر گذشته بود که شروع بعصر کرده و اگر در وقت مختص
بظهر عصر را بجا آورده نمازش باطل است و اگر بعضی در وقت مختص

و بعضی در وقت

و بعضی در وقت مشترک واقع شده ظاهر اینست که صحیح است بسبب
اجماع در اجتماع مقصد دوم بحث قبله در قبله و احکام آن
اولا بدانکه قبله عین کعبه است برای کسیکه علم بآن ممکن است
بی مشقت بسیار مثل کسانیکه در خانهای مکه ساکنند و جهت
و طرف کعبه است برای کسیکه علم بعین کعبه ممکن نیست
مثل کسانیکه در شهرهای دور ساکنند و بعضی میگویند
کعبه قبله اهل مسجد است و مسجد قبله اهل حرم و حرم قبله کسی که
خارج از حرم است در شهر که باشد و قول اول اجود است بحسب
این احادیث و شناخته میشود جهت کعبه بعلامات پس برای
اهل عراق عرب و کسیکه در سمت ایشان واقع است تا مشرق
و کسیکه در بلاد دیست که در دو پهلوی ایشان واقع است که
میان اینها و میان شمال و جنوب میشناسند قبله را باینکه
محل طلوع آفتاب را که در روزهای اول بهار با پیش است بر دوش چپ
اندازد و محل غروب آنرا بر دوش راست اندازد و علامات
دیگر این است که جدی ستاره ایست که آخر بنات
النعش کوچک واقع شده که فرقدان در سر بنات النعش کوچک

چکند در وقتیکه غایت بلندی او است از افق یا غایت نزدیکی
او است بافق او را بر پشت منکب یعنی دوش راست اندازد
و علامت دیگر برای ایشان اینست که در وقت نزد زوال قرص
آفتاب بر طرف ابروی راست افتد که متصل بدماغ است
و بعضی تعیین کرده اند این علامت را برای عراق عرب و
فارس و خراسان و خوزستان و بلادهائیکه نزدیک باینها
است و از امور یکه قبله بان شناخته میشود محرابهای
بلاد مسلمانانست و قبله که در مساجد آنها و غیر مساجد آنها
تعیین کرده اند و قبرهائیست که در آن بلاد برای مسلمانان
قرار داده اند و مستحب است برای عراقیکه اندک میل بطرف
دست چپ کنند اگر علم نداشته باشند که از قبله بیرون
نمیروند و بعضی منع کرده اند از تیاسر و بعضی تیاسر را واجب
میدانند فصل واجب است در نمازهای واجبی رو بقبله
بایستند اگر مقدور باشد و در نمازهای سنتی بعضی
رو بقبله ایستادن را واجب میدانند مگر کسیکه در جنگ باشد
یا مسافر باشد و اظهر و مشهور اینست که جایز است برای

کسیکه

کسیکه سواره نماز سنتی میکند یا راه میرود و نماز سنتی
میکند اینکه رو بقبله نباشد و بان راهیکه میرود نماز
کند خواه در سفر و خواه در حضر بعضی مطلقا رو بقبله نکردن
در سنتی جایز میدانند و بعضی بقدر تکبیر را رو بقبله
واجب میدانند و جایز نیست نماز واجبی بر روی حیوان
کردن در حالت اختیار خواه حاضر و خواه مسافر و جایز نیست
نماز میت بر روی حیوان اما جایز است نماز بر روی کشتیکه
در آب میرود یا ایستاده خواه ممکن باشد و اگر بروی زمین
نماز کند یا ممکن نباشد و بعضی در حالت ضرورت جایز می
دانند و بعضیکه در کشتیکه حرکت میکند در حال اختیار جایز
نمیدانند و این دو قول ضعیف است بسبب احادیث و عمل
اصحاب و نماز کردن بر شتر یکه او را عقال کرده باشند یا برده
که میان هوا بسته باشند و از بساط و امثال آن خالی از اشکال
نیست و نماز سنتی بر روی حیوان جایز است اگر چه از قبله
منحرف شود خواه در سفر و خواه در حضر و خواه خود از قبله منحرف
شود یا حیوان و اگر مضطر شود در نماز واجبی میتواند که سواره

نماز کند و هر قدر که او را ممکنست رو بقبله کند خواه حیوانرا
رو بقبله دارد یا خود را و الا هر چند حیوان بغیر قبله
رود و هم چنین کسی که از بین بسبب ضرورت براه رود مانند
اینکه از دشمن یا حیوان درنده یا دزد یا غیر اینها ترسد و اگر
هیچ ممکن نیست که رو بقبله کند نماز را در غیر قبله کند فصل
واجبست علم بجهة و صرف قبله اگر ممکن باشد و اگر
علم ممکن نباشد روی بطرفی کند که شارع آنرا از علامات قرار
داده مانند جدی چنانکه گذشت و هر گاه بعلامات ممکن
نشود عمل کند بمظنه قوی و بسیار چیزها است که موجب مظنه
میشود مثل اینکه ماه در شب هفتم محاذی قبله است و شب
بیست و یکم نزدیک بفجر است و از شاذان جبرئیل نقل شده که
بنات النعش را پشت گوش راست اندازد و شمال بر یمین و جنوب
بر یسار و اگر از اینها عاجز است تحصیل مظنه کند و بنا بر ظن
قوی تر گذارد و کسیکه قادر بر دانستن قبله باشد عمل بمظنه نمی
تواند کرد و کسی که علم ندارد و نمی تواند خود تحصیل مظنه کند
عمل بقول غیر خود نمیتواند کرد بلی خبر دادن بقبله از جمله چیزها

میشود

میشود که مظنه از آن حاصل میشود و جایز است که غیر علامات را
یا از نشان دهد یا تعلیم کند او را تحصیل مظنه و اگر خود مظنه حاصل
کرد و شخص دیگر او را خبر کرد بطرف دیگر که در آن محراب معصوم
یا غیر اینها است و از خبر او مظنه بیشتر حاصل شد تابع قول غیر
میشود بسبب اینکه ظن غالب با قول اوست و اگر مظنه با قول
بسعی بیشتر باشد عمل بمظنه خود کند و بالجمله هر نوع که مظنه اش
بیشتر حاصل میشود عمل بان کند هر چند مخبر دادن فاسق یا کافر
باشد و کسیکه کور باشد و قبله نشناسد عمل بقول غیر می
تواند کرد و اگر غیر بشناسد قبله را و اگر بر غیر مشتبه باشد
بسبب بران کور تقلید کند عارف بقبله که عادل باشد
خواه مرد باشد یا زن خواه بنده باشد و خواه آزاد و اگر عادل
بهم نرسد یا تحصیل آن مشقت داشته باشد عمل بقول فاسق
میتواند کرد و اگر مظنه بقولش بهم رسد و هم چنین کافر و اگر مظنه
بهم نرسد مشکل است و احوط اینست که در سه جهت دیگر نماز کند
و تقلید نابالغ معتمد میتواند و اگر اختلاف بهم رسد میان
کسانیکه خبر میدادند اعتبار عادل تر و عارف تر کند و عالمتر

واحوط آن است که متابعت قول کسی کند که معتمدتر باشد
واگر همه مساوی باشند مختارند در کسیکه صحیح و بمظنه بقبله
نتوانند رسانید هر نماز را بچهار طرف کند بآنکه خطی بکشد و
خطی دیگر بکشد که راست آمد میان این خط قطع کند و بگذارد
در روی هر خط نماز کند که هر نماز چهار مرتبه بجا آورده می شود
وبعضی میگویند که هرگاه تحصیل مظنه ممکن نشد یک نماز کند بهر
طرف که خواهد واین قول ضعیف وخلاف احتیاط است واگر وقت
نباشد که بچهار طرف نماز کند بسه طرف والا بدو طرف والا بیک طرف
در این صورتها هر طرف که خواهد اختیار کند واگر کسی بمظنه شرعی
عمل کند در وقتیکه او را علم ممکن نیست و نماز کند یا اینکه بسبب
و تنگی وقت و ممکن نبودن ظن نماز بیک طرف کرده باشد و
بعد از فارغ شدن از نماز معلوم شد که رو بقبله نبوده و بغلط
افتاده نماز او صحیح است اگر میان مشرق و مغرب نماز کرده و جمعی اعاده را
در وقت جایز میدانند و بعضی اعاده را مطلقا واجب میدانند
واین احوط است واگر بجانب مشرق یا مغرب نماز کرده اعاده میکند اگر
وقت باقی باشد وقضا براو واجب نیست وبعضی اعاده را

میدانند

میدانند خواه وقت باقی باشد وخواه نباشد واین احوط است
واگر معلوم شود که پشت بقبله نماز کرده در وقت اعاده میکند
وقضا براو واجب نیست مگر نزد بعضی واین احوط است واگر
کسی فراموش کند و بغیر قبله نماز کند ومعلوم شود که غلط شده
کرده اعاده براو واجب است خواه وقت باقی باشد وخواه نباشد
وبعضی اعاده واجب نمیدانند واگر در اثناء نماز معلوم شود که
بغیر قبله نماز میکند وبغلط افتاده یا فراموش کرده پس اگر بجانب مشرق
یا مغرب یا پشت بقبله رسیده و وقت باقیست نماز را از سر گیرد
واگر بجانب اینها نرسیده یا رسیده و وقت تنگست و وسعت نماز
از سر گرفتن ندارد منحرف میشود تا بجانب قبله میرسد و نماز را تمام
میکند واعاده نمیکند وقول بعضی اینست که در اینصورت هم
نماز را از سر گیرد وبعضی میگویند اگر پشت بقبله باشد از سر
میگیرد وقول اول خالی از اشکال نیست واحتیاط شدید اینست
که نماز را دو مرتبه بعمل میاورد واگر علامات مظنه تازه کند ممکن
اینکه بداند که مظنه اش تغییر نمیکند واگر کسی مظنه بهم رسانند
مشغول نماز شود ودر اثناء نماز مظنه بطرف دیگر بهم رسد بایل

منحرف شود بسمتی که مظنه تازه در آن بهم رسیده و اگر کسی مظنه
بهم رساند و عمل بمظنه نکند و بطرف دیگر نماز کند نمازش باطل
است و هر گاه جمعی در تعیین قبله هر یک بمظنه خود باید عمل کند
مقصد سیم لباس مصلی در لباس مصلی و احکام آنست ستر
عورت در نماز اجماعا و هر گاه فراموش کند نماز او باطل نمیشود بنا
بر اظهر و اشهر و بعضی در وقت اعاده را واجب میدانند و بعضی
اگر عورت در همه نماز منکشف باشد معیوب میدانند و اگر در
اثنای نماز منکشف شود صحیح میدانند و احتیاط اینست که در وقت
اعاده نماز کند خواه در همه نماز منکشف باشد عورت او و مطلع
نباشد و خواه در اثنای منکشف شود و علم بهم نرساند
یا برساند و فراموش کند پوشیدن آنرا و معنی عورت در
بحث وضو گذشت و احتیاط اینست که مرد در نماز از ناف
تا نصف ساق و لا اقل تا زانو بپوشد و جایز است برای مرد
که یک جامه بپوشد که ستر عورت او کند و باید حایل و حاجب
بدن شود از نظر یعنی بمقدمی تنگ نباشد و نازک نباشد
که زیر و بالای آن از جامه بنماید که اگر بنماید نماز او باطل است

و جامه که تنگ

و جامه که ملک کسی نباشد باید بطریق یقین از صاحبش
ماذون در پوشیدن آن باشد و واجب نیست که جامه حجم
بدن را بپوشد ولیکن احتیاط در این است و مکروه هست
برای مرد که نماز کند در غیر جامه که ستر جسد میکند و جایز
نماز در چیزی که بپوشد پشت قدم را مثل موزه و جوراب اگر
قلیلی از ساق را بپوشاند هر چند از یکطرف باشد و قدر
بسیار کمی باشد و اگر هیچ ساق را نپوشد اقرب و اشهر میان
متأخرین اینست که نماز در آن جایز است و مکروه است و جماعتی
منع کرده اند و احتیاط اینست که قلیلی از ساق بپوشد و
جایز است برای مکلف از روی اختیار که نماز کند در جامههای که
از پنبه و کتان و غیر اینها باشد از چیزهائیکه از زمین روئیده است
و جایز است نماز در پوست حیوان حلال گوشت که آنرا بر وجه
شرعی ذبح کرده باشند و در پشم حیوان حلال گوشت و در موی
کرک و پر آن هر چند از میته باشند و چیده شده باشند از آن
یا کنده باشند آنرا و موضع اتصال آنرا شسته باشند و اگر چیزی
از گوشت یا غیر آن با او متصل باشد و از آن جدا کرده باشند

واین حمزه میگوید که باید نماز نکنند باشند نه از زنده و نه از مرده
وقول او معتبر نیست واحتیاط منعی دارد خصوصا در میته
وجایز نیست نماز نزد شیعه نماز در پوست میته هرچند او را
دباغی کرده باشند وبعضی از علما نماز را در پوست ماهی
مرده جایز میدانند واحتیاط آنست که در آن نماز نکنند وجایز
نیست نماز در جامه نجس واحکام در طهارت گذشت و
جایز نیست نماز در پوست حیوان حرام گوشت اگرچه ذبح شرعی
شده باشد واگر دباغی کرده باشند وحکم نماز در سمور و فنک
وشغال و روباه خواهد آمد انشاء الله تعالی واحتیاط شدید
اینست که نماز در پوست اینها و پشم و موی کرک اینها نکنند و در
خز و سنجاب نماز صحیح است ظاهرا و هرگاه جامه مموم و عسل آلوده باشد
ضرر ندارد و حرام است بر مرد پوشیدن جامه حریر و ابریشم
بافته محض هرچند در غیر نماز باشد و نماز در آن باطل است خواه
ساتر عورت باشد و خواه نباشد بسبب اجماع منقول و اطلاق
احادیث اما جایز است پوشیدن حریر در حال ضرورت و در
حرب و جایز است نماز در حریر و جامه ابریشمی که ممزوج از بافته

شده باشد

شده باشد بغیر ابریشم خواه پنبه وغیر آن بیشتر باشد یا کمتر بشرط
آنکه غیر ابریشم در جنب ابریشم مستهلک نباشد بحیثیتی که
بگویند که جامه ابریشم است وجامه که در میان آن بجای پنبه
ابریشم گذاشته باشند نماز در آن جایز است وبعضی جایز
نمیدانند واحتیاط عظیم دارد وجایز است برای زنان
پوشیدن حریر در نماز وغیر آن وصدوق منع کرده است
وقولش ضعیف است ومشهور اینست که جایز است نماز در
چیزی که بتنهائی ستر عورت نمیکند مانند بند زیر جامه و عرق
چین وصدوق علیه الرحمه منع کرده است واحتیاط تمام دارد
ومنع کرده اند بقدر زیادتر از چهار انگشت مستوی الطرفین
هم متصل از سجاف حریر که بر سر آستین ها و جیبها و دامان
میکنند وصدوق علیه الرحمه منع کرده است از جامه که بخیاطه
ابریشم ابراد و منبر باشند واین قول تمام نیست و منع کرده است
که علم جامه ابریشمی باشد یا دکمه آن ابریشمی باشد و مقتضا
ادله و سیرت مسلمین اینست که جایز است ولیکن اگر کسی
احتیاط کند ناخوشی ندارد وجایز است بر فرش حریر نشستن

و ایستادن و خوابیدن و بعضی از علما منع کرده‌اند و احتیاط از
آن بدنیست و جایز است که طفل را حریر پوشانند هرچند پسر
باشد و بعضی منع کرده‌اند و اگر کسی را جامهٔ غیر حریر ممکن
نباشد و ممکن باشد که برهنه نماز کند نماز کند واجب است
که عریان نماز کند و اگر کسی جامهٔ نجس و جامهٔ دیگر از حریر داشته
باشد و جامهٔ دیگر نداشته باشد و ضرور باشد پوشیدن
یکی از اینها و ادای نماز متعین است بر او که نجس را بپوشاند
و دور نیست که حریر جایز است و احوط ترک است و حرام است
بر مرد پوشیدن طلا و تار و باطل است هرچند انگشتری باشد
که پوشیده باشد و بعضی نماز در پوشیدن طلا که ساتر
عورت نشود مکروه میدانند نه حرام و قولش ضعیف است و
خالی از احتیاط است بلی نماز جایز است در طلایی که محجوب
باشد و ملبوس نباشد خواه سکه‌دار باشد و خواه بی‌سکه
و نماز در جامهٔ غصبی حرام و باطل است هرچند ستر عورت
نکند و بعضی باطل نمیدانند و بعضی جایز میدانند اگر
ستر عورت نکند و بالای آن نایستد و سجده بر آن نکند و

اگر یکی

اگر یکی از اینها باشد نمازش باطل میدانند و اظهر بطلان
نماز است در آن مطلقا و اگر کسی نماز کند در جامهٔ و جاهل باشد
باینکه غصبی است نماز او صحیح است بلکه اگر در وقت جهل
غصبی بپوشد و اگر بداند که غصبی است و نداند که جامهٔ
غصبی نماز باطل است این جاهل معذور نیست و نمازش باطل
است و بعضی معذور میدانند و اگر در اثنای نماز مطلع شود
که جامه‌اش غصبیست جامه را بکند و اگر جامهٔ دیگر نبود برهنه
و عریان باقی میمانند نماز را برهم زنند و جامهٔ حلال تحصیل کند
و اگر جامه تحصیل نشود برهنه نماز کند و اگر جامهٔ غصبی باشد
و مالک بغاصب اذن نماز در آن دهد یا بغیر غاصب اذن
دهد نماز اینها صحیح است در آن جامه‌ها مادامیکه اذن دارند
و اگر گوید در این جامه هر که خواهد نماز کند ظاهر اینست که
جایز است که نماز کند غاصب در آن مگر اینکه بقرینه معلوم
شود که او مأذون نیست و بعضی نماز غاصب را با چنین اذنی
جایز نمیدانند و اگر کسی غصبی جامه را بداند و حکم بحرام بودن
از او فراموش کند معذور نیست و اگر غصب از او فراموش

کند بعضی او را مخیر میدانند و بعضی میگویند اگر وقت
باقی است اعاده کند و بعضی میگویند مطلقا اعاده کند و قول
اعاده در وقت خالی از قوت نیست و هرگاه کسی جامه داشته
باشد و خواهد که بعلف یا برگ یا گل عورت را بپوشد و نماز
کند اختیار دارد و بعضی جامه را مقدم میدانند و بعضی
بعد از جامه علف و برگ را بر گل مقدم میدانند و ظاهر قول
اول است و احتیاط در قول اخر است و اگر کسی ساتر عورت
نیابد ولیکن گودالی باشد که رکوع و سجود در آن تواند کرد
واجب است که در آن گودال نماز کند و بعضی میگویند که نماز را
در این گودال ایستاده کند و رکوع و سجود آن باشاره بعمل آورد
و احتیاط ظاهر است و اگر کسی جامه نیابد و وحل یا آب تیره باشد
که اگر در آن داخل شود ستر عورت او میشود واجب است که
در آن مستور شود بنا بر اشهر بعضی واجب نمیدانند و اول
احوط است و اگر بوحل بتواند خود را الوده کند که ستر عورت
شود و ضرر باو نرسد واجب است و مقدم است بر آب تیره
اگر چه تمام جسم بدن او را بپوشد و بعضی وحل را بر

و وحل

گودی مقدم

گودی مقدم میدانند و بعضی گودی را بر آب تیره مقدم
میدانند و این دو را بر گل مالی مقدم میدانند و بعضی
میگویند اول علف و برگ و بعد از آن گودی و بعد از آن
و بعد از آن آب و بعد از آن گل مالی و هر کس که هیچ ساتر نیابد
نماز از او ساقط نمیشود و اقوی اینست که نماز را ایستاده
کند اگر مطمئن باشد از بینندهٔ نامحرم و اگر مطمئن نباشد
نشسته نماز میکند و بهر تقدیر در رکوع و سجود اشاره میکند
و سید مرتضی بر این است که نماز را مطلقا نشسته کند و
ابن ادریس بر این است که نماز را مطلقا ایستاده کند و
بعضی مخیر میدانند میان نماز ایستاده و نشسته و واجب است
که اشاره برای رکوع و سجود بسر بکنند و اگر بسر ممکن نباشد
بچشمها اشاره کند و شهید قدس سره خم شدن جهت سجود
و رکوع بقدر مقدور در امکان واجب میدانند بطوری که عورت
منکشف نکند و موقوف در سجود بیشتر خم شود و بعضی اشاره را
برای نشسته واجب میدانند و اگر عریان جهت سجود و رکوع اشاره
نکند یا رکوع و سجود را بطور متعارف بعمل آورد نماز او باطل است

بل اگر فراموش کند اعاده جایز نیست که نمازاو صحیح است و احتیاط اینست
که اعاده کند و واجبست خریدن ساتر عورت خواه بقیمت
خود دهد یا زیادتر اگر ضرر بحالش نرسد و اگر باو بخشند یا عاریه
دهند واجبست بقبول آن و بعضی واجب نمیدانند بسبب
منت نکشیدن از غیر و نهفته است که مکشوف العوره بودن
ذلت آن نزد بعضی بیشتر از ذلت منت از بخشش است و اگر برهنه
ساتر عورت در اثنای نماز بجهة او بهم رسد پس اگر ممکنست
که بپوشد آنرا که منافی نماز بعمل نیاورد واجبست پوشیدن آن
و اگر منافی بعمل بیاید و وقت وسعت دارد نماز را برهم زند و
خود را بپوشد و نماز کند و اگر در وقت وسعت ندارد نماز را برهنه
تمام کند و احتیاط اینست که اگر وقت وسع داشته باشد نماز را
تمام کند و بعد از ستر عورت اعاده کند و اگر کسی ساتری بجهة یک
عورت بیابد واجبست که آنرا بپوشد و اولی اینست که قبل را
بپوشد بسبب آنکه دبر بالیتین پوشیده میشود و اگر جامه کسی
محاذی عورت او سوراخی باشد نمازش باطلست مگر آنرا جمع
کند بنوعیکه ستر عورتش شود و اگر دست خود یا دست غیر که بعورتش

نرسد برو

نرسد برو ولی آن سوراخ گذارد بعضی نمازش صحیح نمیدانند
و احتیاط شدید باعاده است و اگر برهنه امید لباس داشته
باشد جایز نیست که در وسعت وقت نماز کند و اگر امید نداشته
باشد اظهر و اشهر اینست که نماز در وقت واسع جایز است و سید
مرتضی جایز نمیداند و احتیاط در تاخیر است و اگر جماعتی عریان
باشند نماز جماعت مستحبست برای ایشان و ساقط نیست و
بعضی میگویند که جهة رکوع و سجود اشاره کنند و بعضی میگویند
که جهة رکوع و سجود اشاره کنند و بعضی میگویند امام اشاره کند
و ماموبین رکوع و سجود بعمل آورند فصل مستحبست جهة نماز
استعمال طیب که نمازش افضل است از هفتاد نماز بغیر طیب و مستحبست
بر دوش انداختن چیزی اگر پشتش برهنه باشد و مستحبست
نماز بنعل عربی و مکروهست پوشیدن جامه غیر از عمامه و موزه
و عبا و جایز است لباس سیاه بجهة تعزیه جناب حسین علیه
السلام بدون کراهت و مکروه است جامه سیر رنگ که سرخ
شدید یا رنگ شدید دیگر داشته باشد و جامه که بزعفران
رنگ شده باشد و مکروه است زیر جامه بالاعیری بستن

ومکروه است جامه زیر بغل راست بر روی او بردن و بر دوش
چپ انداختن ومکروه است نماز بی تحت الحنک و دهان بستن
و پوشیدن قبای بند بسته و بعضی درغیر جنگ حرام میدانند
و شنیدم از استاد نور الله ضریحه میفرمودند که مراد از قبای مشدود
قبای بغل بند نیست که علما عجم میپوشیدند و آخوند مجلسی
ره جزم نیست که مراد قبای شیرواتی بوده است که بندها از محاذی
سینه و ناف میبندند و ظاهر آنست که نماز با قبای مشدود
مکروه است و مکروه است نماز در جامه کسیکه متهم بنجاست است
یا از نجاست پرهیز نمیکند و مکروه است در جامه کفار و شراب
خوار که علم بنجس شدن آنها نباشد و مکروه است که آهنی
در پیش روی او باشد که پوشیده نباشد و فقهاء قولاد را
عرب قسمی از آهن است و بعضی نماز در مقابل آهن نپوشیده را
حرام میدانند و بعضی نماز را جایز نمیدانند اگر در برابر شمشیر
برهنه باشد و ابن براج باطل میداند کسی که در راه سنتین
او کلید آهن باشد که چیزی بران نپیچیده باشد یا پول سیاه
با او باشد که بچیزی نپیچیده باشد مانند کیسه و غیر آن

بعض نسخ مشدود

که نماز با اینها

که نماز با اینها حرام نیست و احتیاط دارد و مکروه است نماز در جامه
که در آن تمثال و صور حیوانات باشد و بعضی مطلق صور گفته
اند و نماز در انگشتری که بران تمثال باشد بعضی نماز را در آن
جایز نمیدانند و مکروه است نماز در حال خضاب و نماز در بر طلسم
و بعضی میگویند در بر طلسم کلاه بلندی است که در ایام قدیم او را
می پوشیده اند و احتیاط در مکروهات بترک بعضی مستحبات قائلند
مطلوبیت مقصد چهارم بحث مکان در مکان و احکام آن و مکان
نمازکننده باعتبار اباحه نماز عبارتست از جائی خالی که مشغول
میکند آنرا بدن نمازکننده یا قرار میگیرد نمازکننده بران اگرچه
بواسطها باشد و مکان باعتبار طهارت چیزیکه ملاقات کند
آنرا بدن نمازکننده یا جامه او قرار گیرد بر او بدن او یا جامه او
که ملاصق بدن اوست فصل شرطست در نماز مباح بودن
مکان باینکه مالک او باشد عین او یا منفعت او یا ماذون باشد
یقینا یا صریحا یا باینکه بگوید من راضیم که در من نماز کنی یا هر کار که خواهم
بکنی یا اذن فحوی یعنی دانسته باشد از حال و طور این شخص
که راضی است در این مکان هر کس نماز کند یا این شخص مخصوص

نماز کند پس اگر غصبی باشد نماز را در او جایز نیست و باطل است
و کسیکه جاهل است بانکه غصبی است معذور است و نمازش
صحیح است ولکن اجرت المکان واجب است بصاحبش بدهد
و هرگاه جاهل باشد که نماز در مکان غصبی باطل است و نماز
در آن مکان کند معذور نیست و نمازش باطل است و
کسیکه فراموش کند که این غصبی است و نماز کند و بعد
بخاطرش آید نمازش صحیح است و اگر مالک اذن نماز دهد
بغاصب یا غیر غاصب نماز ایشان صحیح است اگر اذن داد و
پیش از شروع منع کرد نماز در آن جایز نیست و اگر وقت تنگ
باشد و فرصت بیرون رفتن و نماز در بیرون کردن نباشد
بعضی برآنند که مشغول میشود بنماز در بیرون رفتن و نماز
او صحیح است و احتیاط اینست که این نماز را اعاده کند و اگر
وقت وسعت داشته باشد که نماز را در بیرون این مکان کند
اگر مالک اذن داد بکسی و او مشغول نماز شد و اثناء نماز مالک منع در اثناء نماز
امر کرد که از ملک من بیرون برو بعضی میگویند که نماز را قطع کند
مطلقا و اظهر آنست که نماز را تمام کند مطلقا و اعتنا بقول مالک

نکند و

نکند و بعضی میگویند اگر وسعت وقت باشد نماز را قطع
کند و الا مشغول نماز بیرون رود و نمازش صحیح است و چند
قول دیگر هست و احوط اینست که تمام کند و آنگهی اعاده کند
و مسجد را اگر غصب کرده باشند نماز در آن صحیح است و در وقف
خاص مثل وقف بر اولاد و یا طایفه مخصوص بدون اذن ایشان
نماز در آن جایز نیست مانند ملک ایشان و کسیکه سبقت گرفته
بمکان در مسجد هرگاه دیگری او را بجبر دور نماید و نمازش باطل است
تفصیل صح
و نماز در صحراهای ملکی بدون اذن از عادات متشرعه و اصحاب و
اتباع ایشان است و اگر این صحرا را کسی از مالکش غصب کرده ظاهر
این است برای غیر غاصب نماز جایز است و برای غاصب باطل است
و زمین که سقفش غصبی باشد و زیر خیمه غصبی و امثال آن
مشکل است و احوط اجتناب است و جایز است نماز زن و مرد در
یک موضع هرچند زن مساوی مرد بایستد یا پیشتر از مرد بایستد
و میان ایشان فاصله و حایل نباشد ولکن مکروه است و این
مذهب مشهور میان متاخرین است و بعضی میگویند که اگر زن
مساوی بایستد یا مقدم باشد و از مرد دور نباشد و حایلی در

در میان ایشان نباشد نماز جایز نیست واحتیاط بسیار عظیم
دارد وظاهر اصحاب این است که فرق نیست در حرمت یا کراهت
میان اینکه همراه مشغول نماز شوند یا یکی مقدم باشد وبعضی
میگویند نماز آنکه مقدم است صحیح است وآنکه مؤخر است باطل است
واین قول بعید نیست لکن بنا بر اظهر متاخر مکروه است واگر
زن ومرد باهم جمع شدند در جائی و وسعت وقت داشته باشد
اولی نیست که هر دو اول نماز بجا آورد وانکهی زن وبعضی واجب
میدانند واحتیاط دارد ولیکن اگر زن پیش نماز کرد نماز او صحیح است
واگر وقت تنگ باشد واجب نیست بر زن که نماز خود را بتاخیر
اندازد واگر حایل در میان مرد وزن باشد ونماز شان دعدغه
ندارد نزد شهید ثانی وحایل باید نوعی باشد که منع دیدن
کند واین از اخبار ظاهر نمیشود بلکه هر چیز را حایل گویند کافی
است واین ضعیف است فصل مکروهات نماز در موضع نجس
اگر سرایت ببدن وجامه نکند غیر از موضع جبهه که باید پاک
باشد وبعضی مواضع دستها وزانوها وانگشتهای پاها را نیز واجب
میدانند که پاک باشد وبعضی مطلق مکان نماز کننده را اعتبا

پاک بودن

پاک بودن میکنند وبعضی جایز میدانند سجده بر نجس واین قول
بالاتر نیست بلی اگر موضع جبهه پاک باشد وبعضی نجس وسرایت
بجبهه نکند نماز صحیح است باعتبار اینکه سجده بر پاک بعمل آمده
ومکروه است نماز در حمام وبعضی منع کرده اند ودر درخت کن
نماز مکروه نیست ونماز در جائیکه در آنجا غایط میکنند مکروه است
وبعضی حرام میدانند ونماز در محلیکه اسب واستر می بندند
مکروه است وبعضی حرام میدانند ونماز در مجاری آب مکروه
ودر جاده مکروه است وبعضی حرام میدانند مطلقا وحق این
است که اگر مانع راه گذر شود حرام است ونمازش مشکل است
والا مکروه است ونماز در جائی که بعضی غصب است بدون اذن غصبی صح
صاحب خانه ها حرام است ونماز در زمین شوره زار مکروه است
وبعضی حرام میدانند ونماز بر بالای برف مکروه است اگر
سجده بر چیز برف کند باطل ونماز بر روی قبر وبسوی قبر
ومیان دو قبر مکروه است وبعضی جایز نمیدانند نماز بسوی
قبور مکروه در میان چیزی باشد مانند خشت یا عصائی که
نصب کنند یا خاک بگذارند ومکروه است نماز پیش روی

قبر امام م بعضی حرام میدانند و خالی از اشکال نیست و جایز است
نماز محاذی قبر امام م و مکروه است نماز در پشت قبر امام م و مکروه است
نماز که پیش روی او آتش باشد هر چند افروخته نباشد و بعضی
حرام میدانند و مکروه است نماز در خانه مجوس و در بیت خمر
و مسکرات و بعضی جایز نمیدانند نماز در خانه که ظرف شراب
در آن باشد و مکروه است نماز در پیش روی او قرآن گشاده باشد
و مکروه است نماز در پیش روی دیواری باشد که از بالوعه نم
پس داده باشد یا مقابل غایط نماز کند و مستحب است که نمازکننده
در پیش خود چیزی قرار دهد مثل عصا یا سنگ یا خطی که در پیش
رو علی وکشد یا تیری بگذارد و مستحب است که کسی که پیش روی
او میگذرد او را مانع شود فصل جایز نیست سجده کردن مگر بر زمین
یا چیزی که از زمین روییده است و سجده بر کاغذ مطلقا و بعضی میگویند
باید کاغذ از ابریشم نباشد و اگر کاغذ نوشته باشد سجده بر آن
جایز است اگر نقش و جای سفیدی در میان باشد ولیکن مکروه
است و اگر در شدت گرما یا سرما سجده بر زمین نتواند کرد جایز است
بر جامه و اگر بر جامه نتواند جایز است بر کف خود و جایز است کذا شرح

کف دستها و

کف دستها و زانوها و سر انگشتها بر فرش و غیره اجماعا و جایز نیست سجده
بر قیر و بعضی جایز میدانند و جایز نیست سجده بر زمینی که گچ اندود
کرده باشند و اگر چیزی را بعضی بلاد بخورند عادة و بعضی بلاد
دیگر نخورند ارجح و احوط آنست که سجده بر آن نکنند و جایز نیست
سجده بر چیزی که بعلاج ماکول عادتیست مثل گندم و جو یا بعلاج
ملبوس عادتیست مثل پنبه و کتان و اگر کسی زیر یا سنگ و امثال
آن را دو فوق بر عمامه گذاشته متصل به پیشانی و بر او سجده کرد یا عرق
چین از علف بر سر گذاشت یا کلاه از حصیر و غیره نماز او صحیح است
و شیخ طوسی علیه الرحمه منع کرده است و احوط ترک آنست و سجود بر زمین
افضل است از سجده بر چیزی که از زمین روییده باشد و تربت سید م
افضل است از جمیع و در حدیث است که نور می بخشد هفت طبقه
زمین را و ازهم بشکافد هفت حجاب را و سجده بر تسبیح درست که
جایز باشد که آنرا ارض گویند مثل خذف و الا فلا و جایز است
سجده بر زمین گچ و نوره پیش از سوختن شدن مقصد عمر در اذان
و اقامه و سزاوار است که جهرا ملام مردمان در اوقات نماز اذان
بگویند و موذن که منصب میکنند در بلاد با یستاده باشد

ابا تا و احوط آنست که شیعه باشد مگر در بلاد تقیه و اگر شیعه
اتفاق افتد فنعم و الا فلا اتفاق و در مؤذن که زن باشد خلاف
است و شهید علیه الرحمه که علما ما جایز میدانند که زنان بجهة
زنان اذان گویند و جایز است برای محرمها اذان گویند اما اخفات
اعلام بعضی تجویز کرده اند هرچند بشنوانند صدا را با جنبی و
اکثر برآنند که این صورت جایز نیست و احتیاط ظاهر است و
اعتداد اعتبار باذان طفل ممیز هست و شهید در ذکری دعوی اجماع
کرده بلکه در دو حدیث شرط ممیز بودن هم نیست و مستحب است
که مؤذن عادل باشد و ابن جنید عدالت را اعتبار کرده است
و قول او ضعیف است و مستحب است که خوش صدا باشد و بلند
صدا باشد و بینا باوقات باشد و فصاحت داشته باشد
یعنی غلط و اضافات نکند و لکنت نداشته باشد و با طهارت اذان
گوید و مؤذن جماعت نیز مستحب است که با طهارت باشد و لکن
اذان بی طهارت صحیح است و لکن شرط اقامه اینست که با طهارت
باشد و مشهور اینست که شرط نیست و لیکن مستحب موکد است
و قول اول اقرب و احوط است و مستحب است که اذان را ایستاده

بگویند و

بگویند و هم چنین اقامه و بعضی اقامه را جایز نمیدانند مگر ایستاده
و روی بقبله و در احادیث منع وارد شده که اقامه را نشسته و سواره
گویند و احتیاط ظاهر است و بعضی میگویند اگر امام اذان گوید
باید ایستاده گوید و مستحب است در اذان اعلام بر بالای بلندی
روند و مستحب است که اذان را مطلقا رو بقبله گویند و بعضی
لازم میدانند و اقامه نیز مستحب است که رو بقبله گویند و
بعضی لازم میدانند و مکروه است که مؤذن التفات بطرف
چپ و راست کند هرچند بر مناره نباشد و اگر بر سر اذان
گفتن نزاع کنند بعضی علما گویند که اعلم اینها را مقدم دارند
و اگر مساوی باشند قرعه بیندازند و ارجح بنظر اینست که مقدم
دارند و اگر مساوی نباشند عادل را بر فاسق و بینا را بر کور و
جامع خوبیها یکه ذکر شد بر غیرش و اکثر اینها را بر اقل و اگر مساوی
باشند در اینها مقدم دارند کسی را که محافظت بیشتر کند و
صدایش رساتر باشد و عفت در نظر کردن بیشتر داشته باشد
و اگر مساوی باشند قرعه بیندازند و جایز است که جماعتی که اذان
گویند دفعة و بهتر اینست که یکی بعد از یکی اذان گویند و شیخ

بیشتر از دو موذن را جایز نمیدانند و جایز است که جماعتی اذان کویند
هر یک در کنجی از مسجد و احوط اینست که اذان متعدد در جهة اعلام
واکر نماز جماعت متعدد کرده شود براى هر یک اذان جداکانه کراهت
ندارد و اجرت کرفتن بجهت اذان کفتن بعضی حرام میدانند و
بعضی مکروه واین اظهر است و قول اول احوط و روزی کرفتن
موذن از بیت المال جایز است و در اقامه بعضی جایز میدانند

فصل اذان واقامه جهة نماز پنجکانه مستحب است خواه اداى
ان یا قضاى ان وخواه نماز زن وخواه نماز مرد وخواه در نماز فرادى
وخواه جماعت وبعضی اذان واقامه را در نماز جماعت واجب
دانند وبعضی بر مرد واجب میدانند وبعضی بر زن ومرد واجب
دانند در نماز صبح ومغرب ونماز جمعه واقامه را بر مرد در هر نمازی
وقول بسیار در مسئله هست واقوی اینست که ترک نکنند خصوصا
در نماز مغرب وصبح خصوصا مرد در جماعت واحتیاط در اقامه شدید
تر است ونمازهاى واجب غیر پنجکانه ونمازهاى سنت مطلقا اذان
واقامه ندارد واذان سنت است در جاهائیکه موحش وترسناک
ودر مکانیکه خوف است از غول ودر کوش طفل که از مادر متولد شده

وکوش کسیکه

وکوش کسیکه ترک کوشت کرده در چهل روز وغرض اینست که صوتش
تازه مسلمان کنند وکسیکه ترک اذان واقامه کرده وداخل نماز شد
اکر عمدا ترک کرده بر نمیکردد واکر سهوا ترک کرده است تا برکوع نرفته
است بر میکردد ونماز را بعد از اذان واقامه از سر میکیرد وبعضی
میکویند اکر عمدا نیز ترک کرده تا رکوع نکرده بر میکردد واکر اذان
ترک کرده واقامه را بجا اورده بر نکردد وبعضی جایز میدانند بر کشتن را
پیش از رکوع واحتیاط اینست که اکر اقامه را تنها فراموش کرده بر
کردد واقامه را بجا اورده ونماز را از اول شروع کند وکسیکه نماز
قضا میکند جایز است که اکتفا کند باذان اول وبعضی ترک
کردن اذان در نمازهاى بعد واجب میدانند وترک افضل واحوط
است واذان عصر روز جمعه را بعضی ساقط میدانند مطلقا و
وبعضی ساقط میدانند اکر نماز جمعه کرده باشند نه ظهر وبعضی مطلقا
ساقط نمیدانند واظهر اینست که ترک کنند اذان اکر جمع کنند میان
عصر ونماز پیش یعنی نافله در ما بین اضافه نکنند واکر در مسجدی نماز
واجبی بجماعت کنند پس دیکران وارد شدند وخواهند که
نماز کنند اذان واقامه از ایشان ساقط است خواه فرادى نماز کنند

وخواه جماعت وبعضی شیوخ مخصوص کسی میدانند که خواهد نماز
جماعت کند هرچند با غیر آن امام باشد وسقوط وقتی است که
جماعت اول متفرق نشده باشند والا اذان واقامه گویند ومراد
از متفرق شدن جماعت نزد اکثر علما اینست که صفوف برهم زده
شده باشد که عرفا گویند که جماعت متفرق شده اند واین قول
قوة دارد وبعضی برآنند که تا یکی از ایشان باقی باشد اذان واقامه
ساقط است وگفته‌اند که مراد بتفرق تفرق جمیع ایشانست وهرگاه کسی
خواهد نماز قضا کند ظاهر سقوط اذان واقامه است هرگاه صفوف
متفرق نشده باشد واگر کسانیکه اذان واقامه در حق ایشان
ساقط است اذان واقامه را بعمل آورند مکروه بعمل آورده‌اند ومراد
از سقوط اینست که افضل است که اکتفا کنند باذان واقامه جماعت
سابق وشیخ مفید جایز میداند اذان واقامه را درین صورت واگر
کسی اذان واقامه گوید بجهة نماز فرادی وبعد اراده نماز جماعت کنند اقامه
اعاده کند اذان واقامه را ودر غیر صبح اذان وپیش از داخل شدن وقت
جایز نیست ودر صبح اظهر اینست که رخصت است در اذان گفتن پیش
از صبح بالاعاده کردن آن بعد از صبح وبعضی اذان مقدم را جایز نمیدانند

فصل اذان

فصل اذان مشتمل است بر چهار الله اکبر گفتن ودو شهادة بتوحید
دادن ودو شهادة برسالت دادن ودو حی علی الصلاة ودو حی
علی الفلاح ودو حی علی خیر العمل ودو الله اکبر ودو لا اله الا
الله ودر اقامه دو الله اکبر اول اذان میافتد وبعد از حی علی
خیر العمل دو قد قامت الصلوة زیاد میشود ویک لا اله الا الله در
آخر کم میشود وچند قول ضعیف دیگر هست که فایده در ذکر اینها
نیست وکسیکه مسافر باشد که چهار اخیر مذکور شد در اذان
واقامه دو کند ودو را ترک کند یعنی نصف اذان واقامه را
بعمل آورد وباید آنچه مذکور شد در اذان واقامه کند بترتیب
مذکور بعمل آورد وهیچ یکرا مقدم ومؤخر نکند والا باطل است
وسنت است که اذان را با آرام بگوید واقامه را از اذان سبکتر گوید
وسنت است که فاصله کند میان اذان واقامه بدو رکعت
نماز یا سجده یا گام برداشتن یا قدری سکوت کردن یا تسبیح
خواندن ودر اذان واقامه نماز مغرب فاصله بعمل نیاورد واگر زیاد
کند فصول اذان واقامه بقصد اینکه از اذان واقامه زیادتی جزو
اینهاست حرام بعمل آورده واگر بقصد جزو بعمل نیاورده مکروه

بعد آورده و گفتن الصلوة خیر من النوم بقصد جزء اذان و اقامه
حرام است و بدون قصد مکروه است که از او رفاقت با سنی
هر سه شد کسیکه بترک تخویف بذکر علی و آل علی در اذان
و اقامه رفاقت با ایشان کرده و لیکن باید در ذکر علی و آل علی قصد
نکند که جزء اذان و اقامه است هر چند که در باطن تمام کننده
جمیع اعمال است و کسیکه اذان را شنید سنت است که در گفتن
موافقت کند و کلام را ترک کند اگر چه قرآن باشد و کلام در میان
اقامه مکروه است و بعضی حرام میدانند و کلام بعد از اقامه
بعضی در جماعت حرام میدانند و در فرادی مکروه و احتیاط
کلام ما بین اذان و اقامه نماز صبح مکروه است و هرگاه امام اذان
بشنود از مؤذن بلد یا مسجد یا از فرادی اکتفا بآن میتواند نمود
بلکه منفرد نیز میتواند اکتفا کرد و احوط اکتفا نکردن است و اعاده
اذان جایز است اگر امام راضی بگفتن اذان نبوده باشد و کسیکه
در نماز وضوی او شکسته است و بعد از وضو ساختن اراده نماز کرد
اعاده نمیکند اقامه را مگر اینکه حرف زده باشد و افضل اعاده است
مقصد ششم در نیت است و معنی نیت و احکام آن در وضو

گذشت

گذشت که مراد قصد این فعل است قربة الی الله و اینکه باید فعل را
معین کند و نیت در نماز واجب است و رکن نماز است که اگر
ترک شود عمداً یا سهواً نماز او باطل است و شرط است در حال
نیت با طهارت باشد و عورتش پوشیده باشد و ایستاده باشد
با شرایط دیگر که در نماز گذشت و واجب است که نیت مقارن
تکبیرة الاحرام باشد و نیت را تمام بجا آرد پیش از تکبیر و بلا فصل
تکبیر گوید و نیت محض قصد قربت کافیست و ضرور و نیت لفظاً اگر
منجر بوسواس نشود و باید در حکم نیت باشد و نیت قطع نماز
نکند که نمازش باطل میشود و متردد در آن نشود که باطل میشود
و قصد فعلی که با نماز منافات ندارد نکند که باطل میشود و نیت
غیر نماز در نماز نکند که مثلا این سجود را برای نماز میکنم یا رکوع
و الا باطل میشود و نماز با ریا باطل است و نماز برای خدا و خلق
که باعث هر دو باشند باطل است و سایر احکام آن در مسئله
وضو مفصلاً مذکور شد و بعضی از آن در شک و سهو میاید
انشاء الله مقصد هفتم در تکبیرة الاحرام الله اکبر گفتن است بجهت
بستن نماز و آن جزء نماز است اجماعاً و رکن نماز است و نماز بترک آن کردن

ان عمداً و سهواً باطل میشود و مستحب است که شش تکبیر دیگر بگوید و دعای
معروف بخوانند پس دو تکبیر بخوانند و دعا توجهوا و اختیار دارد که هر یکرا
تکبیرة الاحرام قرار دهد و بعضی فضل این میدانند که اول را
قرار دهد و بعضی بهتر میدانند که او آخر قرار دهد و صفت
تکبیر گفتن الله اکبر گفتن است پس اگر زیاده کند یا کم کند یا
عوض کند کلمه را یا حرفی یا زبر و پیش و زیر آن را تغییر دهد
نمازش باطل است و فارسی گفتن آن جایز نیست و آنچه در نماز معتبر است
از طهارة و ایستادن و قبله و اباحه مکان و غیر آن نهادن آن معتبر است
در جزو نماز است پس اگر نشسته تکبیر گوید تا وقت شروع بر خواستن
تکبیر گوید نمازش باطل است و اگر قادر بر ایستادن باشد و جایز
نیست که همزه الله و همزه اکبر را در درج بیندازند و باید در
تکبیر قصد بستن نماز کند که اگر قصد غیر آن کند نماز باطل است
بلکه اگر وقت تنگ باشد در نماز جماعت بعضی میرسد که امام سر از رکوع
برداشته و یا برسد میخوانند که به این اکتفا کنند از تکبیر رکوع و سنت
است امام را که تکبیر را نوعی بگوید که ماموم بشنوند و سنت است
ماموم را که تکبیر را آهسته بگویند و کسیکه فرادی نماز کند اختیار

دارد بیان

دارد بیان آهسته و بلند و مستحب است که وقت تکبیر دستها را بردارد
و سینه بعضی طلب ثواب واجب میدانند و دستها و باید محاذی نرمه
گوش رسد و بعضی تا دوش میدانند یا مقابل روی و اولی
اینست که بند دستها محاذی سر دوشها شود و کف محاذی
روی شود و سر انگشتها محاذی گوش همین که شروع میکنند
بتکبیر شروع کند بدستها برداشتن و تکبیر که تمام شود بلند
شدن دست تمام شود و محاذی نرمه گوش رسد در آنوقت دستها را
بیندازد و بعضی بر این شد که بعد از بلند شدن دست تکبیر
بگوید و دستها بیندازد و بعضی میگویند وقت فرود آوردن
دست تکبیر بگوید و اظهر و اشهر قول اول است و مستحب است که
وقت بالا بردن دستها انگشتها بهم ضم کند و انگشت شست را
ضم نکند و در نمازهای سنتی و واجبی همه بلند کردن دست
وقت تکبیر گفتن است مقصد هشتم در قیام است در نماز
واجبی واجب است ایستادن و قیام فی الجمله رکن است و بترک آن
نماز عمداً و سهواً باطل میشود علامه اعلی الله مقامه بر اینست که قیام
مطلقا رکن است و مواضعیکه نماز بترک آن باطل نیست مستثنی است

وبعضی میگویند قیام متصل برکوع رکن است وبعضی میگویند
قیام تابع چیزیست که بعمل میاورند پس اگر آن رکنست مثل تکبیرة
الاحرام قیام آن نیز رکنست واگر رکن نیست مثل قرائت قیام
آن رکن نیست ودر قیام باید تکیه بچیزی نکرده باشد که او
برپا باشد که اگر آنرا بردارند بیفتد وبعضی واجب میدانند که عصای
برهردو پا باشد واین ضعیفست واحتیاط آنست که بریک
پا نایستد بلکه مشکلست ودور نیست که حرام ومبطل نماز باشد
واگر عمداً بیک پا بایستد واگر از روی فراموشی ایستاد بیک
پا ظاهر آنست که نمازش صحیح است واعاده خالی از احتیاط نیست
وباید در وقت ایستادن فقره پشت را کج نکند بطوریکه عرفاً
بگویند که فلانکس خم شده است که خم شدن ومیل بسیار بیک
طرف کردن بطوریکه منتصب لاقامه نباشد صاحب حدائق
مخل نماز میداند وشکی نیست که بعضی از اقسامش مخلست
وسر پیش انداختن حرام نیست وافضل آنست که سر را راست
گیرد وجایز نیست که پاها را از هم دور بگذارد تا حدیکه از حد
ایستادن بیرون رود واحتیاط که زیاده از یک شبر پاها از هم دیگر

دور نباشد

دور نباشد واگر کسی نتواند که در همه نماز بایستد واجبست
ایستادن واگر نتواند راست ایستادن واجبست خمیده ایستادن
وجایز نیست نشستن واگر خودبخود نتواند ایستاد تکیه بچیزی
کند ونه نشیند هرچند بعد از آن نتواند که برکوع وسجود رود
اشاره کند واگر بتواند در بعضی بایستد ودر بعضی نتواند
بایستد بهیچ وجه آنقدر که میتواند بایستد ودر مابقی بنشیند
واگر بهیچ وجه هیچ قدر نتواند بایستد نشسته نماز میکند و
اگر از ایستادن عاجز باشد اگرچه بتکیه کردن باشد ولیکن
بتواند که راه برود راه رفتن ونماز کردن مقدم است بر نشستن
وبعضی نشستن را مقدم میدانند واحتیاط آنست که اگر مقدور
او باشد دو نماز کند یکی براه رفتن ویکی بنشستن واگر بتواند
که تکیه کند ونماز کند یا راه رود بی تکیه ونماز کند نماز ایستاده
با تکیه را مقدم دارد بر نماز راه رفتن بی تکیه وهرگاه جایز شد
براو نشستن هر نوع که خواهد بنشیند ومستحبست که زانوها
وساقها از زمین جدا کند یعنی سرپا بنشیند ودر وقت رکوع
زانوها پیش گذارد تا خم شود بطوریکه نشستن گاه ران از پاشنه پا

جدا باشد و در وقت تشهد و در میان دو سجده تورک بر
نشیند یعنی بر روی یکی از پاها تکیه کند و اگر نشسته نماز
کند و ممکن باشد و اگر جهت رکوع بر پا شود واجب است
که بایستد و برکوع رود و صبر و رفتن که آرام بگیرد در ایستادن
بلکه بمجرد آنکه راست شد برکوع میتواند رفت و بعضی اصحاب
میدانند و هر گاه متمکن شد از آن احتیاط اینست که بجا آورد و اگر
نتواند که راست بایستد همین که از سر جا بر خواست و بحد رکوع
رسید رکوع بجا آورد و اگر کسی ایستاده مشغول نماز شد و در
مابین عاجز شد از ایستادن خم شود و اگر عاجز شود تکیه کند
و اگر عاجز شد راه رود و اگر عاجز شد بنشیند و در وقت
فرو رفتن بجهت نشستن قراءت را ترک نکند و بخواند و بعضی
میگویند نخواند تا آرام گیرد در نشستن و اگر بعد از نشستن
راحتی حاصل شود که میتواند بایستد قدری تا تمام را واجب است
بایستد و قراءت نکند تا بحد ایستادن رسد و تتمه را بخواند
و بعضی میگویند هر گاه مقدور باشد قراءت را از سر گیرد و
احتیاط در اول است و هر گاه کسی از نشستن عاجز شد رو بقبله

بر پهلوی راست بخوابد و نماز کند و جهت رکوع و سجود اشاره
کند و اگر از پهلوی راست عاجز باشد بر پهلوی چپ بخوابد
و اگر از آن عاجز باشد پاها را بقبله کند و طاق پشت بخوابد
بنحوی که شکم را با سمان کند و پشت را بزمین بدانکه مستحب است برای
کسیکه ایستاده نماز کند آنکه جدا کند دو پا را از هم دیگر بقدر سه
انگشت تا بقدر یک وجب اگر مرد باشد و سرهای انگشت پا را
رو بقبله کند بعضی پا را کج نگذارد بانکه پاشنها از هم دور
بلکه پا را رو بقبله صاف و محاذی هم دیگر بگذارد و مستحب است
که مرد دو دستش بر رانهای خود بگذارد راست بر ران راست
و چپ بر ران چپ و انگشتها را بهم بچسباند و گردن [illegible]
کردن و سینه راست نگه دارد و زنخ بسینه بچسباند ابو الصلاح
سنت میدانند که زنخ را بسینه گذارد و مستحب است که چشم بر
موضع اندازد در وقت ایستادن و با خضوع و خشوع باشد
و تکیه بر یک پا نکند که گاهی سنگینی بیک پا اندازد و گاهی بپای
دیگر بلکه صاف بایستد و التفات بیکی از دو طرف نکند
و هر گاه کسی خواهد نماز کند برخیزد از روی کسالت و بیکی

واز روی تندی و تعجیل و بی ربطی و سبکی و بازی گوشی بلکه
مستحب است که برخیزد از روی آرام و تمکین و حضور دل و خضوع
و فروتنی و خشوع و رقت دل و از روی خوف و خشیة الهی و از
راه امیدواری و از روی عذر بایستد مثل بنده که از کوتهی
برکشته کند کار بد کرده و کار پشیمان و شرمنده و عذرخواه و
سر افکنده و خود را بنده است مولی داده و راست بایستد قدمها را
و راست نگهدارد بدنرا و بازی نکند بریش که نماز لایق
ریش شود و بازی نکند بدست و سایر اعضایش و بند
انگشت نشکند و بدن نخاراند و دماغ بالا نکشد و دهانرا
بنقاب و عمران نه بندد و بر خود ظاهر کند جزع و دست و پاچگی
و اضطراب و خوف الهی و رغبت دلش بخدا و رحمت او و نماز کند
نماز وداع کننده و بدنرا بسیار بجنباند و در دل خیالهائی که دارد
و امور گذشته و آینده بخاطر نیاورد و دلش مشغول چیزی دیگر
نشود مقصد ششم در قرائت واجب است خواندن سوره
حمد در نمازهای واجب در دو رکعت صبح و دو رکعت اول ظهر و
عصر و شام و خفتن و قرائت رکن نیست یعنی اگر سهوا ترک

شود نماز او

شود نماز او باطل نمیشود و بعضی از آن رکن میدانند و کسی که
ترک کند عمدا کلمه یا حرفی از سوره حمد را نمازش باطل است و اگر ترک
کند تشدید یا ادغام را نمازش باطل است و کسیکه حرفهای از
از مخرج ادا نکند بطوریکه از زبان عرب و طور عرب بیرون رفت نماز او
باطل است و کسیکه زیر و پیش را انداخت یا تبدیل کرد و غلط خواند
نمازش باطل است هر چند باعث تغییر کردن معنی آن نشود و هر چند
غیر از قرائت و حکایت مشهوره باشد و قرائت قراء سبع همه‌اش
بخواند جایز است و احتیاط این است که قرائت مشهوره متداوله
میان اینها را بخواند و بقرائت قراء عشر نیز میتوان عمل کرد و احوط
این است که بغیر سبع عمل نکند و در معنی قرائت سبع گفتگو
بسیار است و اظهر این است که مراد قرائت نافع ابن نعیم و عبد الله
کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی است و مراد از
قرائت عشر قرائت سبع است بزیادتی قرائت ابی جعفر و یعقوب
و خلف و تعیین قرائتها بنهاد در علم قرائت منکور است و بسم الله
الرحمن الرحیم جزء سوره حمد است و جزء هر سوره است غیر از سوره
برائت و باید بقصد آن سوره بخواند و جایز نیست که حمد و سوره را

توجه کند و بعضی عربی بخوانند و مستحب است که مراعات آداب قرائت بکند
مثل همس و استعلا و تفخیم و امثال آن و نماز نافله را بی سوره میتوان
خواند یعنی میتوانند اکتفا بحمد کنند و در نماز واجب میتوان اکتفا
بحمد کرد اگر مضطر باشد مثل اینکه خوف داشته باشد یا وقت تنگ
باشد و بترسد که اگر سوره را بخواند وقت بیرون رود و در خواندن
سوره بعد از خواندن حمد واجب است در دو رکعت نماز صبح و در دو رکعت
اول نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا هر سوره که باشد غیر از چهار سوره
که در آن سجده واجب است و واجب است ترتیب میان حمد و سوره
باینکه اول حمد را تماما بخواند و آنگاه سوره را و اگر سوره را مقدم
دارد عمدا نمازش باطل است بنا بر اظهر و اشهر و بعضی میگویند در
مرتبه سوره را بخواند و اگر سوره را سهوا مقدم دارد واجب است
که سوره را بار دیگر بخواند بعد از حمد و نمازش باطل نیست و اعاده
حمد واجب نیست بنا بر اظهر و علامه رضوان الله واجب دانسته است
اعاده حمد را و اگر شروع کند بخواندن سوره و بداند که وقت
باین سوره وفا نمیکند نمازش باطل است و اگر گمان کند که وقت
وفا میکند و در اثناء خواندن معلوم شود که وقت بآن وفا نمیکند

واجب است که

واجب است که عدول کند بسوره که وقت بآن وفا کند اگر چه از
نصف سوره بیش گذشته باشد و واجب است که در نماز صبح و
در دو رکعت اول مغرب و در دو رکعت اول خفتن حمد و سوره را بلند
بخوانند خواه اداء و خواه قضا و در باقی آهسته بخوانند خواه قضا
باشند و خواه ادا پس اگر عمدا در جهر اخفات کند و یا در اخفات
جهر کند نمازش باطل است بنا بر اظهر و اشهر و اگر از روی فراموشی
باشد یا جاهل مسئله باشد در اینجا معذور است و نمازش صحیح
است و سجده سهو واجب نیست و همچنین است نماز قضا اینها
و جهر اینست که نوعی بخوانند که جوهر صدا فاش و معلوم شود و کسیکه
در پهلوی اوست جوهر صدایش بشنود و اخفات اینست که خود
بشنود قرائت و جوهر صدای او ظاهر نشود و هر گاه در دل بگذراند
و حروف را از مخرج ملفوظ نکند اگر چه یک حرف باشد نمازش باطل
است بهر حرف و در جهر صدا را بلند نکند که بحد فریاد برسد و در
غیر حمد و سوره اختیار دارند که بلند بخوانند و آهسته مگر تسبیح
بدل حمد در رکعت سیم و چهارم و واجب است آهسته بخوانند
و مستحب است که در نماز ظهر روز قرائت را آهسته بخواند و در نماز نافلهای شب

تا لب صح

بلند وهم با کسی دو سورهٔ حمد بخواند در نماز یومیه واجب نمازش
باطل است وقول بکراهت ضعیف است بسیار و مکرر خواندن
سوره حمد در یک رکعت موجب بطلان نماز است واگر قدری سوره
دیگر را بسوره اول ضم کند بقصد اینکه جزء است نمازش
باطل است وجایز است در قنوت خواندن آیات قرآن وجایز است
در نماز جواب دادن مسلمان بلفظ قرآن واذن دادن برای کسیکه
طلب اذن داخل شدن بر او میکند مثل اینکه بگوید ادخلوها بسلام
آمنین وامثال آن ودر نماز نافله جایز است سورهٔ متعدد خواندن
وحرام است در نماز واجب خواندن سوره عزایم که عبارت از الم
سجده وحم سجده والنجم واقرأ است واگر عمداً بخواند نمازش باطل است
اگر چه شروع بخواندن کرده باشد وبجای سجده آن نرسیده باشد
اگر سهواً شروع کرده آنرا برگرداند اگر چه از نصف گذشته باشد
واعاده این نماز احوط است ودر مسئله اقوال دیگر هست ودر نماز نافله
جایز است خواندن سوره عزایم وچون بآیه سجده رسید واز او خواند
سجده بجا آورد وآنکه بایستد نماز را تمام کند وسنت است
در نماز یکه دو رکعت اول پیش از حمد اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم را بخواند

الرجیم را بخواند وسنت است که آهسته بخواند ومستحب است که بسم الله
در هر نماز اتفاقاً بلند بخواند خواه امام باشد یا منفرد واحوط این
است که در رکعت سیم وچهارم بسم الله را آهسته بگوید بسبب اینکه
بعضی بلند خواندن آنرا حرام میدانند در سیم وچهارم ومستحب است
که حمد وسوره بترتیل بخوانند یعنی محافظت وقف حسن واداء حروف
واظهار آن ومد بسیار ورعایت صفات حروف کردن مثل جهر و
همس وغنه ووقف تام ووقف حسن وسنت است در نماز صبح سوره
از سوره محمد تا عم بخواند ودر نماز عشا سوره از عم تا والضحی
بخواند ودر ظهر وعصر ومغرب سوره از والضحی تا آخر بخواند ودر
صبح پنجشنبه ودوشنبه در رکعت اول هل اتی ودر دوم
هل اتیک بخواند ودر نماز مغرب وعشای شب جمعه سوره جمعه
بخواند وسبح اسم بخواند ودر نماز ظهر وعصر آن سوره جمعه واذا
جاءك المنافقون بخواند ودر نافله روز سورهای کوچک بخواند
ودر نافلهای شب سورهای بزرگ را بخواند واحوط آنست
که در ظهر جمعه حمد وسوره را اخفات بخوانند وبعضی جهر را واجب
میدانند ومستحب است که بعد از تمام شدن قرائت قدری سکوت

کند فصل واجب است و در قراءت موالات یعنی پی در پی خواند
و چیزی دیگر در میان نخواند و بسیار ساکت نشود که او را
گویند از قراءت خواندن بیرون رفت و اگر عمداً چیزی دیگر در
ما بین بخواند بعضی برآنند که نمازش باطل است و بعضی
میگویند قراءت از سر گیرد و اگر سهواً بخواند احتیاط این است
که قراءت را از سر گیرد و بعضی واجب میدانند و بعضی بر
اینند که از آنجا بگیرد که چیز دیگر در میان آورده و بعضی رخصت داده
در میان قراءت دعا خواندن و بعضی منع کرده‌اند و اگر در
اثنای قراءت ساکت شد زیاد از عادت پس اگر بسبب این
است که قراءت را فراموش کرده ضرر ندارد تا بیادش آید مگر
اینکه از حد قاری بگذرد و از نماز کننده محسوب نشود و اگر
عمداً ساکت شد که از حد قاری گذشت لیکن از نماز کننده بیرون
نرفت قراءت را از سر گیرد و اگر از حد نماز کننده بیرون رفت
نماز او باطل است و اگر کسی بقصد (نیت) کرد که قراءت را قطع کند و
ساکت شود مشهور اینست که نمازش صحیح است و حرام است آمین
گفتن در نماز مانند سنیان و نماز او باطل است علی الاظهر و بعد از

حمد بعضی

حمد بعضی جایز میدانند و در قراءت خوض نیست بدانکه والضحی
و الم نشرح یکسوره است و لایلاف یکسوره است پس جایز نیست
که یکرکعت یکی از این چهار را بخواند و احوط اینست که این
سورهها را در نماز واجب نخوانند بعضی یک سوره را تمام
میدانند و بنابر اینکه دو سوره یکی باشند بسم الله در میان
باید بخوانند ظاهراً و بعضی لازم نمیدانند و جایز است برای
کسیکه شروع کرده باشد در سوره اینکه عدول کند از آن
سوره بسوره دیگر مگر توحید و جحد و مشهور اینست که در
غیر این دو سوره تا از نصف تجاوز نکرده میتواند برگشت و بعد از آن
نمیتواند و بعضی میگویند تا نصف نرسیده برمیگردد و بعد از
نصف برنمیگردد و خالی از احتیاط نیست و اما جحد و توحید پس
بمجرد شروع در آن جایز نیست عدول از آن بسوره دیگر بنابر
اظهر و اشهر و بعضی مکروه میدانند و اگر کسی عدول کند
در وقتی که نماز او باطل است و جایز است عدول از توحید
و جحد بسوره جمعه و منافقین اگر بنصف نرسیده باشد و بعضی
مطلقا عدول از اینها جایز نمیدانند و اول اظهر است و این علاوه

در نماز جمعه و ظهر روز جمعه است و بعضی مخصوص بنماز جمعه
میدانند و اقوال دیگر هست و احوط اینست که از این دو سوره
مطلقا عدول نکنند بعد از شروع در آن و هر وقت که عدول
کنند از سوره که جایز شد عدول کنند باید بسم الله آن سوره
تازه را بخوانند و مکروه است که یک سوره را در دو رکعت از یک نماز
بخوانند و واجب است که پیش از شروع بسم الله را بقصد سوره
معین بخوانند و واجب است که پیش از شروع در بسم الله تعیین آن
سوره کنند و اگر تعیین نکرد اعاده کنند و احتیاط دارد نماز کنند
در رکعت سیم و چهارم اینکه حمد تنها بخوانند یا تسبیح را خواه در
دو رکعت اول حمد را فراموش کرده باشد یا نه و بعضی حمد را واجب
میدانند اگر در هر دو رکعت اول بالمرة حمد را فراموش کرد و این
احوط است و اختلاف دارند علما که حمد افضل است در دو رکعت
سیم و چهارم یا تسبیح صدوق علیه الرحمه و جمعی تسبیح را افضل میدانند
و شیخ طوسی نور ضریحه مساوی میدانند و در یکتایش قرائت حمد را
برای امام افضل میدانند و بعضی در امام اولی میدانند حمد را
اگر سابق باشد رکعت و بعضی برای امام قرائت را افضل میدانند و برای

ماموم تسبیح را ارجح اینست که تسبیح مطلقا ارجح است و احوط اینست
که در تسبیح سه مرتبه بگویند سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر و اقوال بسیار در مسئله هست والله اعلم مقصد
نهم در رکوع و احکام آن رکوع واجب است در هر رکعت از
نماز یک مرتبه مگر نماز آیات چنانکه خواهد آمد ان شاء الله و رکوع
رکن است در هر رکعت و ترک آن عمدا و سهوا نماز را باطل میشود و
بعضی مواضع خاص است که تدارک دارد و بعد از آن ذکر خواهد
شد ان شاء الله و بعضی از علما او را رکن میدانند در نماز صبح
و مغرب و سفر و دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و واجب است
در رکوع که خم شوند بقدری که دو دست بر دو زانو برسد
لیکن دست گذاشتن بر زانو در رکوع واجب نیست بلکه سنت
و مراد از قدر دست رسیدن بزانو رسیدن سر انگشتان است
و زیاده خم شدن تا حدی که کف دست بزانو رسد مستحب است
بعضی قدر سر انگشت رسیدن بزانو کافی نمیدانند و معتبر قدر رسیدن
دو کف میدانند و بعضی کودی میان دو کف گفته اند و قول
اول مشهور و معروف است و دو قول آخر احوط است و واجب است

در وقت فرو رفتن برکوع قصد رکوع کند پس اگر قصد کشتن ماری
یا عقرب و یا برداشتن چیزی از زمین خم شود تا بحدی که بایستی واجب
برکوع در رکوع او زیاد میشود بسبب نکرد اول قصد
رکوع نداشتن و واجب ست در رکوع آرام گرفتن بقدر ذکری
که واجب ست و شیخ این آرام را رکن میداند و ظاهر این است که
رسیدن بحد رکوع رکن است و اگر کسی بیمار باشد و نتواند
که رکوع کند از او ساقط میشود رکوع و احتیاط این است که قدری
که فرو میرود بجا آرد حد رکوع که رسید تا اینکه از حد آن بگذرد
و قریب بروی زمین رسد ذکر رکوع را بخواند و بعضی واجب
میدانند و واجب ست که بعد از تمام شدن رکوع سر بردارد
و راست بایستد و اگر نتواند و لکن بتکیه و اعتماد بر چیزی
بتواند راست ایستاد تکیه کند بایستد و واجب ست آرام گرفتن
بعد از راست شدن سر از رکوع و ایستادن و کافی ست آرام
گرفتن این قدر که گویند آرام گرفت و شیخ طوسی علیه الرحمه
این آرام گرفتن را رکن میداند و حدیث زراره رد قول او میکند
و راست شدن در رکوع تا زانها [illegible] لازم است

وشیخ طوسی

شیخ طوسی علیه الرحمه در نهایه لازم میداند در تا قلم راست شدن
از رکوع و سجود را و این مقابل اضا بکلام اصحاب ست و واجب
است در رکوع خواندن ذکری از اذکار و اشهر واجب میدانند
تسبیح را و این احوط است و در تسبیح خلاف کرده اند بعضی
مطلقا جایز میدانند و بعضی معین میدانند گفتن سبحان
ربی العظیم و بحمده را یکمرتبه و زیاده مستحب میدانند و بعضی
بر اینند که اختیار دارد میان سبحان ربی العظیم و بحمده و میان
سه مرتبه سبحان الله و بعضی سه مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده را
واجب میدانند و احتیاط در اینست و در وقت اضطرار یا تنگی
وقت یکمرتبه سبحان الله کافیست بنابر اختیار تسبیح جزیله و در
حدیث وارد است که کسی که از سه مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده یکی
را تر انداخت ثلث از نمازش کم میشود و اگر دو را تر انداخت
دو ثلث نمازش کم میشود و در بسیاری از احادیث لفظ و بحمده
ندارد و صاحب معتبر هم میدانند و سنت میشمارد او را و بعضی
ذکری واجب میدانند و این احوط است و مستحب است تکبیر برای
رکوع و بعضی واجب میدانند و سنت است که در حال ایستاده

بگوید در حال فرو رفتن برکوع نیز جایز است و اول افضل و احوط است
و مستحب است برداشتن دستها برای تکبیر رکوع و بعضی واجب
میدانند و مستحب است در رکوع که دستها را بر زانوها گذارد و انگشتها را
از هم بگشاید و پر کند دست را از زانو و بالاها را از هم بگشاید و
از بدن جدا کند مانند مرغی که وقت پریدن بالها را از بدن جدا
میکند و مستحب است که زانو را پس بشکند و پشت را کج نسازد
و صاف نگاه دارد و گردن را بکشد و موازی پشت نماید و دعای
ماثور را از ائمه در رکوع بخواند و تسبیح را سه مرتبه یا پنج مرتبه
یا هفت مرتبه و احتیاط این است که زیادتر بخوانند خصوصا اگر امام
جماعت باشد و لیکن زیادتر جایز است و امام صدا را بذکر بلند
کند و سنت است که بعد از راست شدن بگوید سمع الله لمن
حمده و بعد از آن بگوید الحمد لله رب العالمین و بعضی میگویند سمع الله
لمن حمده در وقت راست شدن از رکوع بگوید و راست شدن
از رکوع واجب است و مکروه است در رکوع که دو دست زیر جامه
اش کند بلکه مستحب است بالای جامه گذارد که نمایان باشد و
مکروه است تطبیق یعنی کفهای دست را بهم گذاشتن و میان

دو زانو

دو زانو گذاشتن و بعضی حرام میدانند و سنت است در رکوع
صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین و هم چنین در قیام
و سجود مقصد یازدهم در سجود واجب است در هر رکعت دو سجده
و مجموع این دو رکن نماز است که بترک هر دو نماز عمدا و سهوا باطل می
شود و بعضی رکن میدانند و در دو رکعت اول هر نماز و در رکعت
سیم مغرب و نماز باطل نمیشود بترک یک سجده سهوا و واجب است در
سجده گذاشتن پیشانی و دو کف دستها و دو سر زانو و دو انگشت
شست پا و لازم نیست سر انگشت پا گذاشتن و لیکن افضل است
و در گذاشتن پیشانی کافی است بقدری که بگویند پیشانی بر زمین
گذاشت و قدری که معتد به باشد نه اینکه بقدر خردلی از خاک بر [illegible]
فرش گذارد و سر بر او گذارد که آن و امثال آن کافی نیست و واجب است
پیشانی بر چیزی گذارد که سجده بر آن جایز است و در مسئله مکان
گذشت که چه چیز سجده بر آن جایز است و جایز است که بلندی جای
پیشانی از جای قدم بر آن گذاشته است وقت ایستادن زیادتر
از لبنه باشد و خشت در زمان شارع بقدر چهار انگشت بهم منضم
بوده است چنانچه ضبط نموده اند و بعضی بیش زیادتر لبنه را

مانند جانماز باشد و اینها احوط است ولیکن از زمین سجده را
بعضی را شیب که کم کم پست یا سرا بالا کم کم بلند شود ضرر ندارد
بلندی زیاده از لبنه و احتیاط دارد بسبب آنکه بعضی فرق نمیگذارند
میان سجده و غیر آن و اگر پیشانی اتفاقا بر جائی مرتفع رسید
که بلندتر از لبنه است سر از آن بردارد و بموضع صحیح گذارد و احتیاط
اینست که سر را بکشد از آن و بلند نکند و اگر نتواند که سر بر زمین
بسبب بیماری یا زخم یا درد سر و که موضع پیشانی را بلند کند
تا قرار بگیرد او را ممکن باشد و اگر بر بلند کردن نتواند سجده
بعمل آورد اشاره کند و باید که هفت موضع سجده بر زمین میگذارد
ثقل جسد بر آن اندازد و واجبست که شکم را از زمین جدا کند
که اگر بر روی بخوابد سجده او مجزی نیست و اگر دست او یا پای او را
قطع کرده باشند سجده نسبت باو ساقط است و واجبست
که موضع جبهه بقدر آنکه سجده بعمل آید پاک باشد و واجبست
که ذکری از اذکار در سجود بخواند و نزاع در مسئله و احتیاطات
مانند رکوع است و بجای ربی العظیم در اخبار ربی الاعلی است
پس احتیاط اینست که سه مرتبه بگوید سبحان ربی الاعلی و بحمده

و واجبست

و واجبست آرام گرفتن در سجود بقدر ذکر واجب و وقت ضرورت
ساقط میشود و واجبست که بعد از تمام شدن سجده اول سر بردارد
و راست بنشیند و آرام گیرد و مستحبست تکبیر و وقت سر بر
داشتن از سجود و وقت فرو رفتن بسجود و مستحبست که وقتی
که ایستاده بزمین بیاید دستها را اول بزمین گذارد و آنگاه
زانوها را و وقتی که بعد از سجود بخواهد که برخیزد بایستد اول
زانوها را بردارد و بعد دو دست که بزمین گذاشته بردارد
و مستحبست که بعد از راست شدن از رکوع تکبیر بگوید و بسجود
رود و مکروه است که در سجده مانند سبع ذراع دو دستها
بزمین فرش کند یا بر روی زانو گذارد یا بر روی رانها گذارد
یا دو کف را بر زانوها بچسباند یا دو کف را نزدیک بروی
زمین گذارد یا انگشتها را از هم بگشاید یا دستها را بر طرف زانوها
گذارد که زانوها میان دو دست واقع شود بلکه مستحبست
که ذراع از زمین جدا و بالها تا دو مرفق از هم بگشاید مانند
مرغ که بال جدا میکند از بدن و دستها را محاذی روی که
قدری از دور باشد بزمین گذارد و انگشتها را بهم ضم

کند و مستحب است که مواضع سجود دست و پایها مساوی موضع قدم
باشد و دماغ را بخاک گذاردن سنت مؤکد است و صدر قد
میفرماید نماز ندارد کسیکه دماغ بخاک نگذارد و سنت است
که تسبیح مذکور را سه دفعه بخواند و دعای ماثور در هر یک در
سجده را بخواند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و چون
سر از سجده بر میدارد راست بنشیند و الله اکبر بگوید و بر ران
راست بنشیند و پشت قدم راست را بر کف قدم چپ گذارد و استغفر
الله ربی و اتوب الیه بگوید و بسجده دویم رود و بعد از سجده
دویم قدری آرام گیرد و بعضی واجب میدانند و وقت بر
خواستن بگوید بحول الله و قوته اقوم و اقعد و امثال آن از دعای
ماثور و وقت برخواستن دست بزمین بگذارد و زانوها بر
دارد و مکروه است میان دو سجده که بسر انگشت پا بنشیند
و نشستگاه بر پاشنه گذارد و زانوها را بردارد یعنی سرنشین
نشود تا اینکه نشستگاه بر زمین گذارد و یا کف پاها را بزمین
گذارد و زانوها را بردارد یعنی نشین نشود بلکه مستحب است
که بنوعیکه مذکور شد بنشیند و کسی که دمل بر پیشانی داشته

باشد و نتواند

باشد و نتواند که پیشانی بزمین برساند محاذی دمل را گود کند
و اگر نتواند هیچ جزء پیشانی بزمین رساند جبین را رساند و اگر
نتواند زنخ را بزمین گذارد فصل واجبست سجده کردن جهت
خواندن یا شنیدن آیه سجده و سلام و تکبیر احرام ندارد و بعد از
سر برداشتن سنت است تکبیر و شرط نیست در سجده تلاوت
طهارت و استقبال قبله و ستر عورت و خالی بودن بدن و جامه
از نجاست و پیشانی بر چیزی که سجود نماز بآن صحیح است گذاشتن
و این احوط است و سزاوار است که دعای ماثور بخواند و سجود تلاوت
واجبست فورا و تاخیر از آن جایز نیست و اگر تاخیر کرد ساقط
نمیشود باید بجا آورد و بعنوان ادا و قضا آن نشود و مستحب است
دو سجده شکر وقت رسیدن نعمت تازه و دفع شدن بلا و
سنت است دو سجده شکر بعد از نماز اقل سه مرتبه بگوید شکرا
لله و میان این دو سجده دو جبین دو طرف رو بخاک بمالد
و مستحب است در این دو سجده که ذراعها بزمین فرش کند و سینه و شکم را
بچسباند و دعای ماثور از ائمه علیهم بخواند و بعد از سر برداشتن

دست بموضع سجده بمالد و ببرد و طرف رو بمالد و مستحب است سجده
جهت سجده مستحب است قران و سجده سهو و بعضی از اقسام ان واجب است
و بعضی مستحب است سجده جهت سجده و انشاء الله بتفصیل خواهد آمد

مقصد دوازدهم در تشهد واجب است در هر نماز دو رکعتی
یکمرتبه و هر نماز سه رکعتی و رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه
که اگر عمداً یکی از اینها را ترک کند یا هر دو را نماز او باطل است
و واجب است نشستن بقدر تشهد و صورتش ان اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
اللهم صل علی محمد و ال محمد و بعضی مطلق شهادتین را کافی
میدانند و بعضی بدون ذکر صلوات را کافی میدانند و در
این مذهب رفیق سنیانند و تشهد نماز رکن نیست و بعضی
صلوات را رکن میدانند و جایز نیست تغییر لفظ اشهد بلفظ اعلم
و غیره و هم چنین لفظ صلوات و واجب است در تشهد و صلوات
ارام گرفتن بقدر ذکر و سنت است که دستها را بر رانها
بگذارد و انگشتها را بهم ضم کند و نظرش بدامنش بدارد و دعاهای

پیش از

پیش از تشهد و دعاهای بعد از ان را بخواند و سنت نشستن
و سنت نشستن در تشهد تورک مقصد سیزدهم در سلام است
و ان واجب است و رکن نیست و سید مرتضی رکن میداند و
جماعتی مستحب میدانند و ان السلام علیکم و رحمة الله و برکاته است
یا السلام علینا و علی عباد الله الصالحین است و اختیار دارد که هر
یک قرار دهد برای بیرون رفتن از نماز و بعضی اول را اعتبار
میکنند و بعضی ثانی را و انکه اول را اعتبار میکند بعضی برکاته را
اعتبار نمیکنند و بعضی رحمة الله را هم واجب میدانند و
بعضی ضم هر دو را لازم میدانند و احتیاط انست که اول السلام
علینا تا اخر بخواند و بعد از ان السلام علیکم تا اخر را و سنت است
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و بعضی واجب میدانند
و احتیاط انست که پیش از خواندن دو صیغه اینرا بخواند بنا بر
متعارف است و ظاهر انست که در سلام نیت بیرون واجب نیست
بلکه بیرون میرود اگر چه قصد نکند و مستحب است بعد از سلام
سه مرتبه بگوید تکبیر و تعقیبات ماثوره بخواند و تسبیح زهرا ع

بخواند و از تو بیز امام هم مأموم باشد و مستحب است که نماز کننده در حال
ایستاده بموضع سجده و حال قنوت بکف دست و حال سجود بطرف
دماغ و حال تشهد بدامن باشد و دستها در حال ایستادن
محاذی دو زانو و حال قنوت در پیش رو و شکم و ان در قنوت
باسمان باشد و بعضی بعکس جایز میدانند و سنت است قنوت
در هر رکعت دویم از نماز سنتی و واجبی پیش از رکوع و بعد از
قرائت و جایز است بفارسی و دعای آن از ائمه بسیار روایت
شده و کسیکه فراموش کند بعد از رکوع بخواند و نماز جمعه دو
قنوت دارد بهترین دعاهای قنوت کلمات فرج است والحمد لله
مقصد چهاردهم در منافیات نماز و احکام شک و سهو است شک و سهو
کسیکه در نماز حدث از او صادر شد که باعث وضو است یا غسل
نمازش باطل است و بعد از تطهیر نماز از سر گیرد و سید مرتضی بر این
است که بعد از تطهیر تمام نماز اگر میان حدث واقع شده محل
آنچه نماز او تمام است و اظهر و احوط قول اول است و تکفیر در نماز
حرام است یعنی گذاشتن دست راست بر دست چپ و نمازش

باطل میشود

کلام

باطل میشود و بعضی فعل آنرا مکروه میدانند و لیکن اگر بجهة تقیه
باشد حرام نیست بلکه بعضی اوقات واجب میشود و کسیکه پشت
بقبله کند بحدیکه از پشت خود تواند نگاه کرد نمازش باطل است
و مکروه است التفات بطرف دست راست و طرف دست چپ
کردن و کلام که قرآن و ذکر و دعا نباشد نماز را باطل میکند اگر عمداً
صادر شود و مراد کلام در این مقام تکلم بدو حرف است که اگر
بیک حرف کسی تکلم کند در نماز نماز او صحیح است مگر حرفی که از
ان مطلب تمام حاصل شود مثل ق و ع که این نماز را فاسد
میکند و تنحنح نماز را باطل نمیکند مگر اینکه طوری شود که دو
حرف یا یک حرف که از آن مطلب تمام حاصل میشود حاصل شود
خواه کلام ضرور باشد یا ضرور نباشد و مصلحت در آن باشد
نه باشد و قرآن و ذکر و دعا نماز را هیچ حال فاسد نمیکند و
اگر غیر اینها از کلام که گذشت صادر شود سهواً نماز او باطل نمیشود
و اگر او را جبر و اکراه کنند و حرف زند نمازش باطل میشود
و احتیاط اعاده است و خنده بطور قهقهه کردن نماز را باطل میکند

بعد نماز بقسم کردن نماز را باطل نمیکند نه عمدا و نه سهوا ولیکن
مکروه است واگر عمدا خنده با صدا کند و بحد قهقهه نرسد احتیاطا
اعاده کند و فعل کثیر نماز را باطل میکند اگر عمدا واقع شود و فعل
قلیل نماز را باطل نمیکند و اهل عرف فرق میان فعل کثیر و فعل
قلیل میکنند و کشتن شپش و مار و عقرب و اشاره کردن و دست
بدیوار زدن و امثال آن فعل قلیل است و جایز است شستن
جامه از خون دماغ و حمد خواندن جهت کسیکه عطسه کند و جواب
سلام دادن و شماره نماز بدست یا تسبیح نگاه داشتن جهت شغل
دست برآواز دن و سنگ ریزه بکسی زدن که باقی بماند و دختری
که طفل باشد ببغل گرفتن و شیر دادن بچه وقت تشهد و عرق
جبین از سر برداشتن و عرقچین بسر گذاشتن و عبا بدوش افکندن
و دست بر پیشانی مالیدن و اگر کسی فعل کثیر را سهوا بعمل آورد
نماز او باطل نمیشود و اگر کسی گریه کند جهت امر متعلق بدنیا نمازش
باطل میشود و جهت امر آخرت و خوف خدا و یاد او و یاد معاصی نیز از
بهترین عملها است و اکل و شرب عمدا نماز را باطل میکند و بعضی

باطل نمیدانند

در کثیر

باطل نمیدانند مگر چون بفعل کثیر رسد و اگر چیزی در دهان گذاشت
مثل شکر و کم کم آب شد و فرو برد نماز او باطل نمیشود و علامه
رحمه الله و صاحب مدارک دعوی اجماع این کرده اند و اگر چیزی
در بن دندانها و بماند از بقیه غذا و فرو برد نماز او باطل نمیشود
و اگر در نماز وتر باشد و خواهد روزه شود و بترسد که صبح شود
و تشنه باشد میتواند که آب بنوشد و مکروه است که مرد
موی سر را بر سجده و میان سر جمع کند و بعضی حرام میدانند و
مکروه است نگاه بطرف راست و چپ کردن و بند انگشت شکستن
و خمیازه کشیدن و بازی کردن و نفخ بجای سجود کردن و تنخع
کردن و آب دهان انداختن و آه کشیدن و ناله کردن و دفع
باد و بول و غایط کردن بعضی خود را بهم کشیدن و اگر مکمر او
تنگ شود مستحب است که جهت نماز او را بکند و هرگاه خود یا غیر عطسه
کند سنت است که حمد خدا کند و کسیکه حمد جهت عطسه او گوید
جایز است که تلافی کند بیرحمک الله و جواب سلام دادن واجب است
خواه در نماز و خواه در غیر نماز مگر کسی که بکره جواب سلام اوند

جهت اخفاء

بشرطاینکه نابالغ مسلمان یا غیر مسلمان سلام کند جواب سلام او واجب است
واکر کسی در نماز جواب سلام را ندهد بعضی نماز او را باطل میدانند
وبعضی نمیدانند واحتیاطا اعاده است ومکروه است سلام کردن
نماز کننده بر کسی وجایز است دعا بجهة امور مشروعه خواه حالت نشسته
یا ایستاده یا در رکوع یا سجود وذکر خدا کردن جایز است خواه حمد
خواه تسبیح وغیر اینها وطلب کردن نامشروع حرام است وبعضی نماز او را
باطل میدانند وچندان بعدی ندارد وجایز نیست قطع کردن
نماز مکر بجهة ترس از تلف مال یا از دست رفتن مدیون ویا جهت نجات
دادن طفل از آتش وکشتن مار وامثال آن از هر چه ضرر داشته باشد
واکر کسی شرطی از نماز را بجا آورد یا یکی از واجبات نماز را ترک کند
عمدا نماز او باطل است واکر جاهل ترک کند معذور نیست مکر
جهر واخفات وغصب بودن جامه ومکان وآب فصل در سهو اکر سهو
کسی فراموش کند رکنرا تا وقت ادا بکند مثل اینکه نیت نکند تا
تکبیر کوید وتکبیر نکوید تا قرائت کند ورکوع نکند تا سجود رود
وسجدتین نکند تا رکوع رکعت دیکر رود نماز او باطل است و

کذشت که

کذشت که چهار چیز رکن نماز است وکسیکه رکنرا در نماز زیاد کند
خواه عمدا وخواه سهوا یا رکعتی زیاد کند عمدا یا سهوا نماز او باطل است
واکر کسی شک کند در رکوع در بر کوع رود وبیاد آورد که رکوع
کرده بوده است خود را فرو برد بسجود نماز او صحیح است واحتیاط
اعاده است واکر کسی یک رکعت را بجا آورد یا نیاورد سهوا پس اکر
بیاد آورد بعد از سلام وپیش از اینکه کاری که با نماز منافات
دارد بجا آورد واجب است نماز را تمام کند واکر منافی بجا آورده
که آن منافی سهوا نماز را باطل نمیکند مانند کلام واجب مانند
کلام واجب است نماز را اعاده کند واکر منافی بجا آورده که عمدا
وسهوا نماز را باطل میکند بنا بر اظهر واشهر واحوط واکر کسی
سلام را فراموش کند وبیاد آورد ومنافی بجا آورده که عمدا و
سهوا نماز بفعل آن باطل میشود بعضی نماز را باطل میدانند و
خالی از اشکال نیست واکر دو سجده را فراموش کرده وندانند که
هر دو از یک رکعت است یا هر یک از یک رکعت بعضی باطل میدانند
وبعضی صحیح ومسئله خالی از اشکال نیست وهمچنین هرکاه بداند

که از دو رکعت است و نداند از کدام رکعت است فصل در سهو سه
مقام است اول آنکه زیاد شدن و کم شدن ان سهوا باطل کننده
نماز نیست و احتیاج بتلافی و تدارک ندارد کسی که فراموش کند
قرائت را یا جهر یا اخفات را در موضعش یا خواندن حمد تنها یا خواندن
سوره تنها تا بگوید برکوع رود واجب است نماز را تمام کند و تدارکی
ندارد و هم چنین است اگر فراموش کند ذکر رکوع یا آرام گرفتن
در آن یا بلند کردن سر را از آن یا آرام گرفتن بعد از سر برداشتن
تا بسجده رفت نماز او در همه این صورتها صحیح است و احتیاج بتلافی
ندارد و اگر فراموش کرد ذکر سجود را یا سجود بر اعضا را یا آرام گرفتن
در سجود یا سر برداشتن از سجده اول یا آرام گرفتن بعد از سر برداشتن
تا بسجده دوم رفت نماز او صحیح است بی تدارک دوم آنکه زیاد شدن
و کم شدن ان نماز صحیح است و احتیاج بتدارک دارد و کسیکه
فراموش کند رکوع را و پیش از سجود بیاد آورد برخیزد و رکوع
کند و آن گاه سجود کند اگر رکوع را در حال ایستاده فراموش کرده و
اگر رکوع را فراموش کرده در حالتیکه بحد رکوع رسیده پس برخیزد

تا بحد رکوع

تا بحد رکوع و رکوع کند و راست نشود و اگر رکوع بعد آمدن پیش از ان
فراموش کردن برگشتن مشکل است و کسی که فراموش کند دو سجده
یا یک سجده را یا تشهد را و بیاد آورد پیش از رکوع رکعت دیگر بر میگردد
و بجا بیاورد و بعد از ان را بعمل بیاورد تا نماز بجای که یاد
آوری شد برسد و آنچه تمام میکند و اگر در رکعت آخر سجده را
فراموش کند و پیش از سلام بیاد آورد بر گردد و دو سجده را بجا آورد
و بعد از ان را بعمل آورد تا تمام شود و اگر بیاد نیامد مگر بعد از سلام
نمازش باطل است اگر دو سجده فراموش کرده و اگر یک سجده بوده قضا میکند
ان سجده و تشهد را خواه حدث واقع شده باشد یا نه و اگر فراموش
کند صلوات را در تشهد قضا میکند بعد از سلام سوم در چیزی
که در نماز فراموش کردن ان صحیح است ولیکن احتیاج بتدارک
و دو سجده سهو دارد کسی که فراموش کرد سجده را و بیاد او نیامد تا
برکوع رفت قضا کند او را بعد از سلام و دو سجده سهو بجا آورد
و کسیکه فراموش کند تشهد را و بیاد نیاورد تا برکوع رود قضا
کند بعد از سلام و دو سجده سهو بجا آورد فصل در شک کسی که

در عدد نماز دو رکعتی مثل صبح و نماز سفر و نماز مغرب کند نماز او
باطل است و اعاده کند خواه شک داشته باشد در زیاد شدن
ان یا کم شدن ان و اگر کسی شک در چیزی در افعال نماز اگر شک در محل
محلش باقیست و بواجب دیگر منتقل نشده از انجا اورد و اگر محلش باقی
نیست و گذشته است میگذرد و نمازش صحیح است اگر چه ان مشکوک
رکن باشد خواه در دو رکعت اول باشد یا اخر پس اگر شک کند در
نیت و تکبیر گفته باشد یا در تکبیر و قرائت خوانده باشد یا در
قرائت و قنوت خوانده باشد یا در قنوت و رکوع کرده باشد یا در
رکوع و سجده کرده باشد یا در سجود و ایستاده باشد یا تشهد و راست
شده باشد و نماز او در همه این صورتهای گذشته صحیح است و بنا را
میگذارد که اینها را کرده‌ام و اگر شک کند در حمد و او در سوره باشد
ملتفت نمیشود و بعضی اعاده را واجب میدانند و اگر شک کند در
رکوع و فرو رفته باشد بسجود هر چند بسجود نرسیده باشد اقوی این است
که میگذرد و تدارک نمیکند و اگر شک کند در سجود و او تشهد میخواند شک در سجود و تشهد
یا در تشهد و او ایستاده باشد جود نیست که التفات بان نمیکند و

اگر شک کند

و اگر شک کند در سجود و شروع به برخواستن کرده باشد و تمام نا
ایستاده باشد واجب است که برگردد و بجا اورد و بنا بر اظهر و اگر تدارک
شک را بجا اورد که از ابتدا اورده بوده است پس اگر رکن زیاد شده
اعاده کند نماز را و الا نمازش صحیح است و اگر شک کند در سجده
بجا اورد و بجا که آورد یاد آورد که انرا کرده بوده است نماز را اعاده
کند و اگر تلافی کند او و اگر در ان شک کرده بوده بعد از اینکه محلش
گذشته باشد نمازش باطل است و اگر نیت نماز کرده و نداند که
نیت ظهر کرده یا عصر یا واجب یا سنت پس اگر نداند که نیت چه
کرده نمازش باطل است و اگر بداند بنا را بران گذارد و اگر بعد از
نماز بیاد اورد بنا بر این میگذارد که ظهر است و اگر شک کند در
یک و دو نمازش باطل است و اگر نداند که چند رکعت نماز کرده
نمازش باطل است و اگر کسی شک کند میان دو و سه بعد از تمام
سجدتین بنا بر سه میگذارد و تمام میکند و بعد از ان یک رکعت
ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا اورد و نماز احتیاط حمد تنها می
خواند و سوره را نمی خواند و اگر پیش از اکمال سجدتین باشد باطل است

و احتیاط این است که نماز را از سر گیرد و اگر خواهد نماز را برهم زند
و از سر گیرد مختار است و اگر کسی شک کند میان سه و چهار بنا را
بر چهار گذارد و تشهد بخواند و سلام دهد و دو رکعت نشسته
یا یک رکعت ایستاده بعمل آورد و احوط اینست که در این جا دو رکعت
نشسته بکند و کسی که شک کند میان دو و چهار اگر پیش از اکمال
سجدتین باشد نمازش باطل است علی الاظهر و اگر بعد باشد نما
نمازش بنا بر چهار گذارد و تشهد بخواند و سلام دهد و نماز احتیاط
بعمل آورد و آن دو رکعت ایستاده است در اینجا و اگر کسی شک کند
میان دو و سه و چهار بنا بر چهار گذارد و تشهد بخواند و سلام دهد
و دو رکعت نشسته و یک رکعت ایستاده نماز احتیاطی بکند اگر بعد از
اکمال سجدتین باشد و اگر پیش باشد نمازش باطل است و احتیاط
کردن این نماز است و نماز احتیاط آن و اعادهٔ آن و احتیاط این است
که دو رکعت ایستاده را مقدم دارد بر دو رکعت نشسته و اگر کسی
شک میان چهار و پنج کند اگر بحد رکوع نرسیده بنا بر چهار گذارد و
تشهد بخواند و سلام دهد و دو رکعت نشسته احتیاطی بجا آورد

واگر بعد از

و اگر بعد از اکمال سجدتین باشد بنا بر چهار گذارد و تمام کند و سجده
سهو بجا آورد و اگر در میانه رکوع تا بعد از اکمال سجدتین باشد در
هر حال باشد در این میانه نمازش باطل است فائده هر کس شک
کند در نماز سزاوار است که اندکی تامل کند و تفکر کند که شاید
یکطرف بنظرش راجح آید اگر راجح آمد بنا را بر آن راجح گذارد و الا
عمل بانچه گذشت کند و هر گاه کسی غالب شود در نماز طرف کردن
یا طرف نکردن یا طرف زیاده یا بنا را بر مظنه گذارد خواه در افعال
نماز باشد یا در رکعات و اظهر و احوط این است که در نماز احتیاط
حمد بخواند و تسبیح نخواند و بعضی جایز میدانند تسبیح را و اگر پیش از
نماز احتیاطی مبطل نماز بعمل آورد بعضی نماز را باطل میدانند و احتیاط
اینست که نماز احتیاطی بعمل آورد و اعاده کند و اگر کسی سهو در سهو
کند اعتبار ندارد بنا بر صحت گذارد و معنی سهو در سهو این است
که شک یا سهو کند در نماز احتیاطی یا سجدهٔ سهو شک و سهو ا
اعتبار ندارد بنا بر صحت گذارد و کسی که شک کند که شک کرده
یا نه یا شک کند در نماز احتیاطی و امثال آن شک اعتبار ندارد

واگر شک کند در نافله مخیر است بنا بر اقل کند و جایز است بنا بر اکثر کند
و احکام افعال نماز مستحب نسبت بشک و سهو مثل افعال نماز واجب است
در باطل بودن و صحیح بودن و تدارک داشتن و تدارک نداشتن و هرگاه امام شک
کند رجوع بمأموم کند هر چند فاسق باشد و اگر مأموم شک کند رجوع
بامام کند مگر خود مظنه بچیزی دیگر رساند که در این صورت عمل بظن خود
کند و اگر مأمومین با امام هر یک شکی کنند بمقتضای شک خود عمل کنند
و کثیر الشک شکش اعتبار ندارد و کثیر الشک آنست که بسیار شک کند
و این امر عرفیست و وسواسی هیچ لغزشی اعتبار نکند و بنا بر صحت گذارد
خاتمه واجب است سجده سهو در آنچه گذشت و اگر سهواً حرفی زند سجده واجب است
و اگر سلام بی موقع سهواً بگوید سجده سهو واجب است و سجده سهو
موضع او بعد از سلام است و مستحب است که پیش از سجده سهو تکبیر بگوید و
واجب است سجده کند و سر بردارد و آنچه بسجود در رود پس تشهد خفیف بخواند
و سلام دهد و احوط آنست که با طهارت باشد و رو بقبله و مستور العوره
باشد و ذکر سجده سهو بسم الله وبالله وصلی الله علی محمد وآله و اگر عمداً سجده سهو را
ترک کند نمازش باطل نیست و فعل حرام بعمل آورده والله اعلم بحقایق احکامه

کتاب صوم — بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی
اعدائهم اجمعین الی یوم الدین کتاب سیم در صوم و در آن چند
مقصد است بدانکه روزه از اشرف قربات و ازکی طاعات است
و دور کننده شیطان و نگهدارنده از نیران و زکوة بدنهاست
و دفع کننده بلاها و شدتهاست و باعث دخول جنت و موجب
رحمت و مغفرت است خواب روزه دار عبادت و نفس زدن
او تسبیح حضرت عزتست ساکت او تسبیح و عمل او مقبول و دعای
او مستجاب است خصوصاً روزه رمضان که فائده آن از حد افزون
و ثواب آن از عدد بیرون است و روزه در شرع باز داشتن خود است
از طلوع فجر صادق تا اول مغرب از امور مخصوصه بشرط نیت بتفصیل
از آنجمله واجب است ترک اکل و شرب خواه خوردن و آشامیدن
عادی باشد مانند آب یا عادی نباشد مانند آب درخت و
ریشه آن و خواه حلال باشد و خواه حرام مانند شراب و خاک پس
هرگاه چیزی غیر عادی بخورد یا بیاشامد واجب است بر او که تا شب

امساك کند و بعد از ان قضا کند و کفاره بر او واجب است اجماعا و
اگر غیر عمدی باشد امساك تا شب واجب است و قضا نیز واجب
است بنا بر اظهر و کفاره نیز واجب است اما بنا بر معروف و اصح
از بعضی نقل کرده اند که کفاره نیز واجب نیست بدانکه چیز
خوردن و آشامیدن روزه را باطل میکند خواه از دهان بحلق
آورد یا از دماغ بالا کشد و بحلق رساند یا بگوش داخل کند
و فرو برد و بدهان که فرو میرود خواه خود فرو برد یا دهان باز
کند بقصد آنکه مگس و امثال ان بدهانش فرو رود یا آنکه چیز را
نزدیک بحلق رساند برای فرو بردن و پشیمان شود و ان چیز
بی اختیار بحلق رود و بحدی رسیده باشد که ضبط نتواند کرد
و خواه داخل چیزی مانند شیشه حقنه کنند و ان ظرف را داخل
حلق کنند یا آب یا غذائی که در ان شیشه بجوف رسد و خواه
چیزی از شکم بدهان آورند و ان را فرو برند و خواه تن بتشنگی
و بخلال دهد تا دیگری از خوف هلاکت چیزی بحلق او باکراه کند
یا آب دهان آلوده بغذا یا شرابی کند که طعم صحیح بردارد انکه

ان آب دهان

ان دهان باطعام فرو برد در جمیع این صورتها و امثال ان روزه باطل است
و موجب قضا و کفاره میشود و از جمله عمدا جماع کردن است خواه انزال
منی از او بشود یا نه و خواه جماع در فرج زن کند اجماعا یا در دبر زن
بنا بر اقوی و اشهر روزه او باطل میشود و قضا و کفاره بر او لازم است
خواه جماع بحلال خود باشد یا غیر در روزه ان زن نیز باطل میشود اگر
مجبور نباشد خواه ادخال حشفه در فرج او باشد یا در دبر او بنا بر اصح
و همچنین باطل میشود هرگاه وطی در دبر مرد خنثی کند بنا بر اصح
و قضا بر کننده و کرده شده هر دو واجب است هرچند انزال نشود و
بعضی فقها در این صورت واجب ندانسته اند و در ثبوت کفاره
نیز واجب باشد و ذکر و افرج کردن بفقبه بکر دخول حشفه نشود
و در میان او داخل کردن موجب بطلان صوم هیچ یک نمیشود بدون
انزال و احتیاط عظیم دارد و جماع در دبر و فرج حیوان غیر آدمی
موجب بطلان روزه و کفاره و قضا میشود بنا بر اصح هرچند انزال
نشود و از ان جمله از خود بیرون آوردن منی است بجماع که
روزه را باطل میکند و قضا و کفاره بر او لازم است خواه بسبب بازی

کردن یا بوسه کردن یا دست یا بدن ببدن کسی رساندن خواه حلال
بود یا غیر حلال و خواه بزن و خواه بپسر و خواه ببدن خود بمالد در میان
ران یا غیر ران یا بدست بذکر بمالیدن و بالجمله قصد منی آمدن
کند و فعلی باین قصد بجا آورد و منی از ذکر او بیرون آید بهر نوع که باشد
پس هرگاه منی کنده شود از جا و بیرون نیامد از حشفه خود بخود یا از مانع
بیرون آمدن آن شود بر بستن یا غیر آن تا منی بیرون نیامد روزهٔ
او صحیح است و اگر قصد باطل کردن روزه بمنی بیرون آمدن کرده و بیرون
نیامد حکم آن در بحث نیت خواهد آمد ان شاء الله و هرگاه قصد بیرون
آمدن منی نکند و بزن ملاعبه کند و عادة او منی آمدن نباشد و
بیرون آید روزه را باطل میکند بنا بر اقوی و بعضی در اینصورت باطل
بودن روزه را مشکل دانسته اند و سه حدیث در رد اوست و هرگاه
بشهوت نظر کند و انزال او بشود بعضی بر آنند که گناه کرده و قضا
و کفاره بر او نیست و بعضی بر آنند که اگر نظر حرام کرده و قضا بر او
واجب است و الا فلا و بعضی میگویند اگر نظر بحلال کند و قصد انزال
نداشته باشد و انزال شود روزه اش باطل نیست و بعضی میگویند

که هرگاه

که هرگاه نظر مکرر بعمل آید انزال میشود قضا و کفاره دارد و اگر نظر
اول باشد روزه اش باطل نیست و اقوال دیگر هست و اقوی اینست
که اگر نظر کند و قصد انزال داشته باشد و عادة او آمدن منی
باشد قضا و کفاره بر او واجب است و اگر قصد انزال کرد و عادت او
آمدن منی بنظر کردن نبود احتیاط شدید اینست که قضا کند و کفاره
نیز خالی از احتیاط نیست و اگر قصد نکند و از عادت او نباشد قضا
و کفاره بر او نیست ظاهرا و دور نیست که خیال زن کردن یا پسر کردن
بشهوة حکم نظر کردن داشته باشد و حکم آن خواهد آمد ان شاء الله
غبار و از الجمله نهم جامعی رسانیدن غبار غلیظ است بحلق عمدا خواه از
حلال باشد مانند آرد یا حرام مثل خاک و اقوی آنست که روزه را
فاسد میسازد و باعث هیچیک از قضا و کفاره نیست بسبب صراحت
حدیث موثق عمرو غیره و شیخ علیه الرحمة موجب قضا و کفاره میداند
و بعضی باعث قضا میدانند و ابن ادریس اجماع بر قضا نقل کرده
و لهذا احتیاط شدید اینست که قضا کند و کفاره فی الجمله احتیاطی
دارد اگر ممکن باشد و جمعی ملحق کرده اند بغبار غلیظ دود غلیظ را
دخان

و دلیلی ندارد و بسبب شکستن قروق شرع و سیرت مسلمین
احتراز نمایند و از انجمله عمدا جنب باقی بودن است تا طلوع صبح
صادق و خواه در خواب جنب شود و خواه در اینکه بیدار شود و
بخوابد و عمدا غسل نکند تا صبح یا اینکه در بیداری جنب شود
و بخوابد و غسل نکند عمدا تا صبح روزه اش فاسد میشود و واجب
است قضا کند و کفاره بدهد بنابر اظهر و مشهور و هم چنین است
هرگاه مطلع شود بر جنابت و بخوابد و نیت غسل داشته باشد
و مسامحه کند تا صبح دادر یابد بجنابت و از انجمله خوابیدن
جنب است و باقی بودن جنابت تا صبح در مرتبه دوم یعنی مطلع
شد بر جنب بودن و بخواب رفت و از این خواب بیدار شد
و بخواب رفت و صبح بیدار شد یا وقتی بیدار شد که وقت غسل
کردن ندارد و در این صورتها قضا بر او واجب است و مشهور کفاره
بر او لازم میدانند و خالی از قوت نیست و جاهل مسئله حرام است
بر او چیزهائیکه مذکور شد از اکل و شرب و جماع و استمنا و جنب باقی
بودن و غیر اینها و روزه اش باطل میشود و قضا بر او لازم است

بنابر اظهر

بقاء بر جنابت

نوم ثانی جنب

مسئله …

بنابر اظهر و مذهب اکثر متاخرین کفاره احتیاط شدید دارد
و دور نیست که واجب باشد و اگر از روی فراموشی اکل و شرب
نماید و جماع و سایر باطل کنندها روزه بعمل آورد روزه اش
باطل نمیشود و قضا و کفاره بر او نیست و خدا روزی داده است
او را حلال و بعد از انکه بیادش آمد باید چیزی در دهانش است
بیندازد و ذکر را از فرج دفعه بیرون کشد و سر از زیر آب بیرون
و بالجمله دست از همه چیز بردارد و کسی که اکراه کنند او را که یکی
از باطل کنندها مرتکب شود روزه اش باطل نمیشود اگر اکتفا
کند بقدر اکراه و از روی رضا و رغبت بعمل نیاورد و اگر او را
او را بجماع اکراه کردند و قدر یکه اکتفا ایشان کرد بعمل آمد
و انکه خود چیزی زیاد بعمل آورد مثل کسی است که باختیار جماع
کند و هم چنین است اگر در بین جماع بجماع راضی شد و بنا بر این
گذاشت که اگر این اکراه نبود این جماع میکردیم و راضیم باین و خود
بخود میکنیم و هم چنین است سایر باطل کنندها و اگر اکراه بحیثی که
حد اکراه عرف نشناسند مانند جبر بحلق او ریختن یا او را ترسانیدن

اکراه

بضرر بدن یا مالی که عادة تحمل آن نمیتوان شد وامثال اینها و بعضی
قضا را در این صورت واجب میدانند واین ضعیف است ولذت بردن
غیر از راضی بودن است مثل کسیرا که جبر میکنند بگوش کردن صدا
خوش وبعد از شنیدن خواه مخواه لذة میبرد و راضی بشنیدن
نیست بجهة خوف خدا واز جمله باطل کنندهٔ روزه این است که جنب — بناء رمضان
شود در بیداری یا در خواب وبیدار شود وانکهی بعد از هر یک از
اینها بخوابد ونیت غسل کردن داشته باشد وعادت بر بیدار
شدن داشته باشد و روزه اش فاسد است وقضا براو تنها
واجب است واگر قصد غسل نداشته باشد مانند کسی است
که عمدا باقی بر جنابت ماند وقضا وکفاره براو لازم است واگر
نیت غسل داشته ولیکن عادت او بیدار شدن نبوده دور نیست
که مثل عمد باخود عمد باشد وقضا وکفاره براو لازم باشد واز — حقنه کردن
ان جمله حقنه کردن بچیز روان در روزه حرام است بنابر اقوی
وباعث قضا میشود وموجب کفاره نیست وبعضی مکروه میدانند
وباطل کنندهٔ روزه نمیدانند وبعضی حرام میدانند وباطل کنند

نمیدانند

نمیدانند وبعضی باعث قضا وکفاره میدانند وحقنه کردن بچیزها — شیاف
خشک مانند شیاف برداشتن وفتیله داخل کردن مکروه است
بنابر اقوی وروزه را باطل نمیکنند وبعضی حرام میدانند و
بعضی باطل کنندهٔ روزه میدانند وبعضی باعث قضا میدانند
واحتیاط در قضا کردن است واز انجمله ارتماس است ومعنی — ارتماس
ان اینست در این جا که تمام سر را تا گردن زیر اب کند هر چند کم
کم داخل کند خواه کردن تا در اب فرو برد یا نه وخواه تمام اعضا در
اب فرو برد یا نه وبعضی ارتماس معنی دیگر نمیدانند واحتیاط
برداشتن وهرگاه بعضی از سر را داخل اب کند وبیرون اورد وبعضی
دیگر را بعد از ان داخل کند که یکبارهٔ سر زیر اب نشود روزهٔ
او باطل نمیشود هر چند سوراخهای گوش ودهن ودماغ زیر اب
رود واگر تمام سر را داخل کند روزه اش باطل است وقضا براو لازم
است بنابر اشهر وبعضی ارتماس را مکروه میدانند وبعضی حرام
میدانند وبعضی موجب قضا وکفاره میدانند واز انجمله افطار
کردن در شب است بگمان باقی بودن شب وممکن بوده است اورا

کسی تفحص کند که وقت باقی یا نه و تفحص نکند و چیزی باطل کنندهٔ روزه
بعمل آورد و بعد معلوم شود که در آن وقت که عمل آورده صبح بوده است
در این صورت قضا بر او لازم است و کفاره لازم نیست و بعضی لازم
میدانند و بعضی قضا را نیز لازم نمیدانند و اگر مراعات کرده مراعات صبح
وقت ممکن نبوده یا ممکن بوده و مراعات کرده و اشتباه کرده روزه
او صحیح است و قضا و کفاره بر او لازم نیست بنا بر اقوی و احتیاط
اینست که قضا کند و اگر کسی مظنه کند که مغرب بوده و ممکن بوده
که علم بوقت بهم رساند و تفحص کرده و افطار کرده روزه اش باطل است
و قضا بر او لازم است و کفاره بر او واجب است و اگر مظنه بوقت
کرد و علم بوقت ممکن نیست بسبب ابر یا غبار یا بسیاری یا غیر اینها
افطار جایز است بنا بر اشهر و اگر خطا منکشف شد اقوال چند در
مسئله است و احتیاط شدید در قضا است اگر چه واجب نبودن
قضا خالی از قوت نیست و اگر کسی خبر داد که شب داخل شد
و بمحض این خبر افطار کرد قضا و کفاره بر او لازم است بنا بر اقوی و بعضی
قضا تنها واجب میدانند و اگر کسی خبر داد که شب باقیست و افطار

بعمل آورد

بعمل آورد و معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجب است بسبب
حدیث صحیح و کفاره لازم نیست بنا بر اظهر و اقوی و از جمله باطل کننده
روزه عملاق کردن است پس اگر برنگرداند بحلق قضا بر او واجب است
و اگر بحلق برگرداند قضا و کفاره بر او لازم است و اقوال دیگر در مسئله
هست   بدانکه خلاف کرده اند علماء ما رضوان الله
در اینکه فعلیکه موجب کفاره است هرگاه مکرر شود کفاره مکرر
میشود یا نه و اختلاف کرده اند در معنی مکرر شدن فعل و حق
اینست که معنی مکرر شدن اکل و شرب و جماع و سایر افعالیکه
باعث بطلان روزه میشوند امر عرفیست و باید رجوع کنند باهل
عرف و در هر جا که مکرر میدانند حکم ایشان مسموع است و شکی نیست
در اینکه هرگاه امریکه باعث کفاره است در دو روز بعمل آورد در هر یک
از روزها کفاره جداگانه بعمل آورد و در هر یک از روزها بعضی باعث ز
یادتی کفاره میدانند هر چند فعلهای مختلف کرده باشد مانند خوردن
و آشامیدن و جماع کردن هر یک در یک روز بعمل آورد و بعضی باعث زیاد
شدن میدانند هر چند اکل تنها را مثلا مکرر بعمل آورده باشد و

وبعضی بر اینند که هر گاه در میانه کفاره داده دو مرتبه بعد باید
کفاره بدهد وبعضی بر اینند که هر گاه جماع را مکرر کرده کفاره بدهد
واگر مرد روزه دار اکراه کند زن روزه دار خود را باید کفاره خود بدهد
وکفاره زن هم خود بدهد وبیست وپنج تازیانه بر مرد میزنند واگر
زن اطاعت کرده وبرضا قبول کرده کفاره را خود میدهد واگر کنیز یا اجنبیه را
اکراه بجماع کند آنها متحمل نمیشود علی الاقوی وهم چنین زن خود را
بر غیر جماع اکراه کند از مفطرات وهر گاه زن مکره در بین جماع راضی
شد بر زن تعزیر وکفاره نیز واجب ست

در شرایط روزه

واجب میشود بر کسی که بالغ باشد وبر صبی ومجنون واجب نیست واگر
کسی در بین روزه بلا اختیار دیوانه شود وبعد از زمانی افاقه شد اگر
پیش نیت روزه کرده روزه صحیح والا فلا وبعضی مطلقا باطل میدانند
وکسیکه مسکننده بخورد ومست شود قضا براو واجب ست و
روزه بر حایض وصاحب نفاس واجب نیست وصحیح نیست روزه او
واگر در میان روزه حایض شود یا نفاس ببیند روزه اش باطل است
وقضا میدارد وکسیکه پیش از ظهر سفر کند از حد ترخص بگذرد روزه را

بخورد وکسیکه

بخورد وکسیکه مسافر باشد وکثیر السفر نباشد وقصد اقامه نکرده
باشد وسی روز در ان مکان نمانده باشد وسفر معصیت نباشد
روزه را بخورد وروزه نمیتواند گیرد وقضای روزه براو لازم است

اقسام سفر حرام

وتفصیل معصیت در سفر اینست که معصیتی از او صادر شود خواه
در حضر وخواه در سفر وخصوصیتی بسفر نداشته باشد مثل اینکه شراب
بخورد وعادة او شد خواه سفر وخواه حضر پس هر گاه سفر کند وشراب
دران خورد این سفر باعث تمام وقصر نماز گرفتن روزه نمیشود وقسم
اینست که براو امری واجب ست که اگر سفر کند از او فوت میشود
واراده دارد که اگر سفر نکند بجا آورد جزما مثل اینکه نذر کرده فردا روزه
بگیرد یا اعتکاف کند یا در فلان مسجد دو رکعت نماز کند ولیکن
بقصد ترک آن سفر نمیکند بلکه جهت شغل غیر واجبی سفر میکند
ومیداند که از او فوت میشود وترک آن سفر او معصیت نیست بنا بر اظهر
واگر تمام میکند وروزه را اعاده میگیرد قسم سیم سفر میکند بجهة فرار از
فعل واجبی مثل قرض را نمیدهد وامثال واین معصیت است نماز تمام
کند وروزه را بگیرد چهارم خود سفر او معصیت باشد مثل فرار

از جهاد و فرار از اقا سفر او معصیت است و نماز تمام کند و روزه بگیرد دیگر
سفر کند بجهة امر مباح ولیکن قصد دارد که در بین معصیتی هم بکند
که اگر این سفر نمیکرد این معصیت جهت او ممکن نبود مثل اینکه میکند
بشهری و در میان راه یا در شهر آنجا زنی است که زنا با وی میتواند
کرد و اراده دارد که پی شغلیکه میرود با آن زن هم زنا کند ولکن
اگر آن شغل نبود نمیرفت و اگر زنا نبود میرفت این سفر هم معصیت است
و نماز تمام کند و روزه بگیرد و بنده گریخته سفرش معصیت است و زن
بی رضا از شوهر سفر کند سفرش معصیت است مگر حج واجب و اگر کسی
خوف ضرر داشته باشد یا مظنه ضرر به بدن یا عرض یا مال که متحمل
نمیتواند شد سفرش معصیت است و محصل سلطان جهت خراج
و امثال آن سفرش معصیت است و امثال اینها از قواعد گذشته
معلوم میشود و روزه واجب مسافر که نماز قصر میکند صحیح نیست
مگر چند موضع که خواهد آمد مثل سه روز بدل از هدی و هجده روز
کسیکه افاضه از عرفات کرده پیش از غروب عمداً و عاجز باشد
از فدا دادن و کسیکه نذر معین کرده باشد و شرط کرده باشد در سفر

که روزه بگیرد

که روزه بگیرد خواه در سفر و خواه در حضر و کسیکه بیمار باشد و روزه
باو ضرر رساند روزه اش باطل است و قضا بر او لازم است خواه
روزه بگیرد و خواه نگیرد و هم چنین هرگاه مظنه ضرر و بیمار شدن یا
بیماری طول کشیدن داشته باشد و بالجمله کسیکه خوف ضرر یا مظنه ضرر
در روزه گرفتن داشته باشد روزه او حرام و باطل است و قضا بر او
لازم است و انسان بر نفس خود بصیرة دارد که روزه باو ضرر میرساند
یا نه و اگر بقول طبیب مظنه ضرر رساند و نیز همچنین روزه اش باطل است
و روزه کافر صحیح نیست ولکن اگر مسلمان شود قضا بر او لازم نیست
بسبب شرافت اسلام خواه در ایام کفر روزه گرفته باشد یا نه و زنیکه
استحاضه کثیره باشد بر او واجب است که غسل استحاضه کند و روزه
بگیرد و واجب است در هر روز نیت قربة خواه روزه واجب و خواه
سنت و احکام آن در وضو گذشت و روزه بی نیت صحیح نیست و
هم اینکه قصد روزه گرفتن زیرا بر خدا دارد کافیست و آن روز هرگاه
معین نیست معین کند که چه روز است و واجب است در هر شب نیت
آن روزه نماید و نیت هرگاه مقارن طلوع فجر باشد کافیست بنا

برا قوی واشهر ودر هر جزوی از شب نیت کند خوبست بشرط اینکه
رای او منحرف نشود وبعد از ان نیت بهم نزند واگر زند وتا پیش
از صبح نیت تازه بکند ضرر ندارد وکسی که نیت را فراموش کند
تا پیش از زوال نیت میتواند کرد ولیکن همین که بیادش آمد
واجب ست که فی الفور نیت کند که اگر بیادش آمد که نیت را فراموش
کرده ونیت را تاخیر انداخت روزه اش باطل است ودر ماه رمضان
در روزه قضا وکفاره ونذر مطلق تا پیش از ظهر نیت میتوان کرد هر
چند بیادش آمد وعمداً نیت را تاخیر انداخته وهر چند نیت افطار کرده
ولیکن افطار نکرده وهرگاه کسی از طلوع صبح چیزی نخورده وخواهد
روزه سنت بگیرد میتواند نیت کند هر چند قدری پیش از غروب
وثواب روزه باو میرسد وهرگاه شب اول ماه رمضان نیت روزه
گرفتن تمام ماه کند کافیست واحتیاج به نیت هر شب ندارد بسبب
دو اجماع منقول ومشهور میان قدما این است ولیکن مشهور میان
متاخرین اینست که جزم هر روز از رمضان نیت جداگانه در شب آن
واجب است واین احوط است اما غیر رمضان پس نیت جداگانه ضرورست

وهرگاه شک

وهرگاه شک در رمضان شدن داشته باشد ونیت آخر شعبان
کند ومعلوم شود که رمضان بوده روزه اش بجای رمضان خرج
میرود وقضا برا او لازم نیست واگر نیت رمضان کند یا تردد در نیت
کند میان شعبان ورمضان روزه اش باطل ست وقضا برا او لاز
است

معرفت هلال

شناخته میشود ماه رمضان بدیدن هلال
پس واجب ست که هر که هلال رمضان ببیند روزه گیرد هر چند که
دیگری ندیده باشد یا اینکه دو شاهد عادل شهادت دهند بدیدن
هلال خواه از داخل شهر دیده باشند یا خارج وخواه هوا صاف باشد
یا ابر ودر مسئله اقوال بسیار هست یا اینکه بشیاع رسد دیدن هلال
نزد حاکم شرع ثابت شود یا نه خواه علم بهم رسد یا نه بلکه ظن حاصل
شود که خواطر مطمئن شود کافیست وخواه اهل شیاع همه بزرگ
باشند یا بعضی صغیر وخواه زن باشند وخواه ساده وخواه همه مسلمان
باشند یا بعضی کافر وخواه عادل باشند یا فاسق وشیاع حدی
ندارد ولکن باید از دو نفر زیادتر باشند وانتشاری بهم رساند
وبالجمله در عرف بگویند که شایع شد وشهادت یک عادل

احتیاطی دارد ویا اینکه سی روز تمام از ماه شعبان بکذرد و
هلال شوال یعنی ثابت میشود باوجود منع کوره وکذشتن سی
روز تمام از رمضان وماه بعد دل ثابت نمیشود واین حساب
مخصوص است که از سیر قمر باو اجتماع ان با افتاب میکیرند و
یکماه را تمام ویکماه را ناقص حساب میکنند در هر سال وابتداء
تمام از محرم میکنند واین حساب در شرع ثابت نیست وخلاف
ان ظهور میکند ودر سنه کبیسه تخلف میکند وثابت نمی
شود ماه بعد یعنی شعبان را همیشه ناقص بنا کذارند و
رمضان را تمام ودلیل بر اعتبار ان نیست بلکه دلیل بر اعتبار
نکردن ان هست وبسیاری از اوقات خلاف ان ثابت میشود
وثابت نمیشود ماه بکذشتن پنجاه ونه روز از رجب ویا اینکه
هر ماه را تمام حساب کنند وثابت نمیشود ماه بکذشتن پنج روز که
در سال کذشته است اول این ماه در این روز اتفاق افتاده
واکر دو ماه پی در پی ابر شد قوی واشهر اینست که رمضان را
سی روز حساب کنند وثابت نمیشود ماه بلند بودن ماه

ازافق هرچند

ازافق هرچند بعد از شفق غروب کند بنا بر اظهر واشهر وثابت نمیشود
بحکم تقویم وحساب زیج وامثال ان وثابت نمیشود بمرئی بودن
و ماه در روز پیدا شدن وثابت نمیشود بطوق زدن ماه ودر شب دیدن بنا
بر ظاهر مشهور وثابت نمیشود بدیدن ماه در روز جهت شب
کذشته هرچند پیش از ظهر ببینند بنا بر اقوی بلکه اکر کسی ماه را
در روز ببیند شب روز آینده اول ماه است بلکه کسیکه
از سفر داخل وطن بشود یا داخل جائی بکردد او قصد اقامه دارد
وهنوز زوال نشده باشد و باطل کنند روزه بعمل بیاورده
باشد واجبست برای او روزه کرفتن و هر کاه باطل کنند روزه بعمل آورده
بعد از ظهر داخل شده مستحب است که باطل کنند روزه بعمل بیاورد
و واجب است که ان روز را قضا کند ودر بیرون از حد ترخص اختیار
دارد میان اینکه چیزی تناول کند یا داخل وطن یا بلد یا اقامه
شود به روزه بجا اورد و کسیکه روزه باشد و بعد از ظهر بیهوش
رود واجب است که ان روز را باتمام رساند و صحیح است و قضا
بر او واجب نیست و کسی که همه روزه یا بعضی از روزه بیهوش شود

قضا براو واجب نیست بنا بر اظهر و اشهر و بعضی واجب میدانند قضا را
اگر پیش از بیهوشی نیت روزه کردن نداشته در هر حال خواه فطری
و خواه ملی روزه زمان مرتد بودن را قضا کند و مشهور این است
که سنت است که روزه قضا را پی در پی بجا آورد و بعضی مستحب
میدانند که متفرق بجا آورد و واجب نیست ترتیب روزه در قضا
که روز اول را برای روز اول قرار دهد و روز دوم جهت روز
دوم بلکه سنت است ترتیب و واجب نیست ترتیب میان روزه
قضا و کفاره و نذر مطلق بنا بر مشهور و کسیکه فراموش کند غسل
جنابت را و صبح واجب دریابد مشهور اینست که قضای آن روز
واجب است و ابن ادریس واجب نمیداند و اول اظهر است و اگر
غسل حیض و نفاس یا غسل جهت روزه یا نذر معین را فراموش کند
قضا واجب نیست در هیچ یک از اینها و جایز است افطار در قضای
رمضان پیش از زوال و بعضی جایز نمیدانند و هرگاه بعد از زوال باشد
و افطار کند واجب است که کفاره دهد و کفاره آن بنا بر مشهور و ظاهر
اطعام ده مسکین است و اگر میسر نشود او را سه روز روزه بگیرد و کفاره

روزه رمضان اختیار دارد میان شصت مسکین طعام دهد
یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا بنده آزاد کند اگر چه افطار بحرام
کرده باشد بنا بر اجود و بعضی در کفاره رمضان بنده آزاد کردن را
واجب میدانند و اگر عاجز باشد دو ماه روزه پی در پی و اگر عاجز
باشد شصت مسکین را طعام دهد و بعضی واجب میدانند
هر سه کفاره را جمعاً اگر افطار بحرام کرده باشد و اگر کسی بیمار باشد
و بیماری او بکشد تا رمضان دیگر قضا بر او واجب نیست بنا بر ظاهر
و مشهور باید جهت هر روز کفاره دهد یک مد از طعام و بعضی قضا
واجب میدانند و کفاره را واجب نمیدانند و عمل بر هر دو احتیاط
دارد و اگر در ما بین دو رمضان صحت یافت و ممکن شد روزه
بگیرد و کوتاهی کند قضا بر او واجب است و کفاره واجب نیست
و بعضی هر دو را واجب میدانند و کسیکه مسافر باشد و تا رمضان
دیگر در سفر باقی بماند و قضا از جهة او اتفاق نیفتد مانند
سفر دریا و سفرهای دور یا نزدیک بالاتفاق افتاد در ایام سفر
در اینصورت حکم بیمار دارد چنانکه گذشت و هرگاه بیمار پیش از زوال

نحیف باید که نتواند روزه بگیرد و افطار بعمل بیاورد و دیه واجب است روزه
بگیرد و قضا بر او نیست بنا بر اقوی و اگر طفل بعد از صبح و پیش از
زوال بالغ شود یا دیوانه عاقل شود روزه آن روز بر او واجب نیست
و کفاره و قضا واجب نیست و هم چنین است هرگاه کافر مسلمان شود
بعد از صبح یا حایض طاهر شود یا صاحب نفاس پاک شود و اگر
مسافر عمدا روزه بگیرد روزه اش باطل و قضا بر او لازم و اگر جاهل
مسئله باشد و روزه بگیرد روزه اش صحیح است و معذور است
و قضا بر او لازم نیست و اگر حکم را فراموش کرده باشد معذور نیست
و قضا بر او لازم است   زن و مرد پیر هرگاه عاجز
شوند از روزه و مشقت شدید داشته باشد ایشان روزه نگیرند
و عوض هر روز یکمد طعام دهند و قضا بر ایشان لازم نیست و
بعضی واجب میدانند قضا را اگر بعد ادا ممکن شود و کسی که
ناخوشی عطش داشته باشد روزه را میخورد و یکمد جهت هر روز
میدهد و قضا بر او واجب نیست اگر مایوس باشد از چاق شدن
بعد از این و اگر مایوس نباشد قضا بر او لازم است و در وقتیکه

چاق شد

چاق شد بسبب جماع کفاره است و زن حامله که نزدیک زاییدن
او باشد یا زن شیرده که کم شیر شود که بترسد بر خود یا طفل خود روزه
نمیگیرند و قضا بر ایشان واجب است و عوض هر روز یکمد از
طعام بدهند و فرق نیست میان مادر طفل و کسی که اجیر شده
طفل را شیر دهد یا بی مزد شیر دهد مگر زن دیگر باشد که بی مزد
شیر دهد و روزه نخورد یا اجاره بستاند این اجیر بگیرد یا مگر در این
صورت بدیگری دهند و زن نفقه را از مال خود باید بدهد
نه مال شوهر و روزه سنتی پیش از غروب میتواند باطل کند و
بعد از زوال باطل کردن آن مکروه است مگر کسی که او را بطعامی
بخواند که افطار آن مستحب است ثوابش هفتاد مقابل میشود و
خواه طعام برای او مهیا کنند یا نه و خواه در وقت نیت قصد
این داشته باشد که اگر کسی افطار نماید قبول میکنم یا نه و هرگاه که
بر کسی واجب شود روزه دو ماه پی در پی مانند روزه کفاره
هرگاه یکماه و یک روز پی در پی روزه گرفت میتواند باقی را متفرق
بگیرد بنا بر اظهر و روزه فاسد نمیشود بمکیدن انگشتر و امثال

[illegible]

ان وجویدن طعام جهت مرغ وطفل وچشیدن مرق وامثال آن بالجمله
هرچه منتهی بحلق نشود ومکروه است مباشرت زنان بغیر جماع مانند
بوسه وبازی ومکروه است سرمه کشیدن بچیزیکه در او مشك
یا صبر باشد ومکروه است بیرون آوردن خون از بدن که موجب
ضعف بدن شود وداخل شدن بحمام که موجب ضعف می
شود ومکروه است بوکردن ریاحین خصوصا نرگس ومکروه
است شیاف برداشتن ونشستن زنان ودختر در آب و بعضی
باطل کننده روزه ایشان را میدانند وقضا واجب میدانند
ومکروه است ترکردن جامه بر جسد ومکروه است کلام هرزه
بیفایده خصوصا دروغ وبعضی دروغ بر خدا ورسول را باطل
کننده روزه میدانند واحتیاط بسیار شدید دارد
مستحب است روز پنجشنبه اول ماه واول چهارشنبه وسط ماه و
سیزدهم وچهاردهم وپانزدهم هر ماه وعید مولود هفدهم ربیع الاول
وروز مبعث بیست وهفتم رجب ودحو الارض بیست وپنجم ذی
القعده وروز عید غدیر هجدهم ذیحجه وروز عرفه نهم ذیحجه کسی که

ضعف نمیکند

ضعف نمیکند او را از دعا وبشرطی که مشتبه نشود وروز مباهله
بیست وچهارم ذیحجه وروز پنجشنبه وجمعه از هر هفته وروز
اول ذیحجه وتمام ماه رجب وتمام ماه شعبان ومستحب است که مسافر
که بعد از ظهر بمنزل رسد وروزه وسیده بافطار یا بعد از زوال
یا بیمار رفع عذر او شد بعد از زوال واشخاصی که عذر ایشان
برطرف شد مثل حائض ونفسا وصبی ومجنون وکافر که مسلمان
شد سنت است که باطل کننده روزه بعمل نیاورند تا شب
وروزه سنت نشود مهمان بدون اذن صاحب خانه وصاحب
خانه بی اذن مهمان وزن بی اذن شوهر ومملوك بی اذن مالك
وولد بی اذن والد وجد واگر بگیرند مکروه بعمل آورده اند
غیر از مملوك وزوجه که روزه ایشان حرام است بی اذن مالك
وشوهر وحرام است روزه روز عید رمضان وعید قربان
روزه یوم الشك آخر شعبان بنیت رمضان وروزه نذر معصیت
که روزه صمت که ساکت باشند در روز وروزه وصال که
دو روز در پی روزه بگیرند ودر شب وسط یعنی افطار نکنند

روزه واجب در سفر غیر انچه گذشت و تعزیر میکنند کسی را که بی
عذر در رمضان روزه را بخورد و بداند که حرام است و اگر مرتبه
دوم خورد او را تعزیر میکنند و اگر مرتبه سیم خورد امام او را
میکشد و اگر کسی روزه خوردن را حلال داند در رمضان او را
دفعة میکشند اگر از اسلام متولد شده و بلوغ طفل اینست
که محتلم شود یا موی در شتار پشت ظاهر او بدید آید یا پانزده
سال او تمام شود در پسر و نه سال او تمام شود در دختر و احتیاط
اینست که پسر چهارده سال او تمام شد روزه بگیرد و زن محتلم
میتواند شد

در زکوة فطره واجب بر عاقل
و بالغ کردن زکوة فطره بدهد و بر طفل و دیوانه واجب نیست
و بر آزاد نه بنده و بر کسی که غنی باشد و مالک قوت سال
نه بر فقیر و بعضی بر کسی واجب میدانند که مالک قوت
شبانه روز باشد و بعضی بر کسیکه مالک از نصاب زکوة
باشد و با جمله شرایط مذکوره که تحقیق شد واجب است زکوة
خود و عیال که داشته باشد بدهد خواه زن و خواه اولاد

و خواه بنده

و خواه بنده و خواه غیر هم که ایشان را گویند عیال فلان کس هر چند عیال او باشد
شرعا که پیش از عید عیال او شوند بعقد الفت که صدقه کنند که عیال
است و مهمان صدقه کنند کند که مهمان او است و بعضی مهمان را
در همه شهر گرفته اند و بعضی نصف اخر ماه و بعضی ده اخر ماه
و بعضی شب اخر چنانچه واجب بر او شخص بر ایشان ساقط است
و بعضی بر صاحب خانه و مهمان هر دو واجب میدانند و احتیاط
اینست که هر دو بدهند و بعضی واجب میدانند بر مهمان
اگر صاحب خانه فقیر باشد و فطره بر کافر واجب است و فطره
بقدر یکصاع است حضرة انسان و صاع بقدر ششصد و
چهارده مثقال و ربع سیر شاه است و فطره از گندم و جو و مویز
و خرما و برنج و کشک و لبن جایز است هر چند قوت غالب باشد
و افضل از همه خرما است و جایز است دادن قیمت اینها و جایز
نیست دادن زکوة نصف صاع از جنسیکه بقیمت یک صاع جنس
دیگر است و واجب نیست در زکوة فطره وقتی که سید هد
خودش یا وکیلش و کافیست نیت مالک وقتی که بوکیل

میدهد واحتیاط شد بد این نیت که وکیل در وقت دادن نیت
بلکه جید این است که هم مالک و وکیل نیت نکنند بجز نیت و باید
بکیرند و وقت دوم بهتر دادن نیت کنند واگر بعد از دادن
نیت کنند وعین باقی باشد کافیست بلکه اگر عین تلف شده
و زکوة گیر بر صفت و مال زکوة باقی باشد کافی است و نیت کند
اگر زکوة گیر علم به نیت نکرده داشته باشد والا مشکلست ومصرف
زکوة فطره مصرف زکوة مال است   بدانکه خمس
حق مالی است مخصوص برای خدا سبحانه و تعالی و جناب مقدس
نبوی صلوات الله وسلامه علیه و ائمه طاهرین علیهم السلام و
سلسله طیبه بنی هاشم و هر کس حبس کند او ستم کرده است
بر محمد و آل محمد و ظلم کرده است بر اولاد فاطمه و غصب کرده است
حق ذریه او را و مخاصمه میکنند با او در روز قیامت و فی الحقیقه
ظلم عظیم است که اولاد علی و فاطمه گرسنه و برهنه شبها بخوابند که
شیعه ایشانند و امید شفاعت از ایشان دارند و در دم مرگ و کشا[ن]
روح بخواهند بفریاد ایشان برسند و در قبر و سؤال نکیرین و تعلیم
و جواب نکیرین [illegible]
کنند و در

کنند / شوند
و در پل صراط ایشان را برهانند و ایشان را مانع شدن داخل جهنم
و در دار دنیا ایشان را از بلاها و بیماریها و محنتها برهانند و وا
سطه برآمدن حوائج ایشان شوند و مع هذا نسبت باولاد ایشان
که سادات دنیا و آخرت اند و جگر گوشه پیغمبر و ائمه طاهرین اند
و پاره تن فاطمه زهرا اند و از جهت پیغمبر جدا شده اند و پیغمبر اجر
پیغمبری خود را از وقت دوستی ذوالقربی خواسته است ایشا[ن]
ظلم و جفا میکنند و حق ایشان را حبس میکنند و حیا از خدا و شرم
از پیغمبر نمیکنند نمیدانم که چگونه امام میکنند که اولاد خاتم انبیا که
که بزرگان دینند مثل جوجه از گرسنگی سیلو زنند و غارت
معذار شده اند دنیا سهاء ایشان مندرس شده و خجالت
از عیال و اطفال میکشند و این ظلمهای بیجا مال شرعی حق
واقعی ایشان منع میکنند و بخرج میرسند که این مال صرف طاعت
خدا نمیشود و تلف میشود یا در جیوب ایشان یا در پس مرگ ایشا[ن]
ظالم میخورد و رو سیاه از دار دنیا میروند و در احادیث وارد
شده که باعث تلف مالها در صحراها و دریاها دادن خمس

وزکوة است و باعث محفوظ بودن اهدا دادن خمس وزکوة آست
بالا علیهم کرده افتاد بر افتاد و همین قدر کافیست برای کسی
که خود را است پیغمبر و شیعه ائمه سید اند والله الموفق
هر که ایمان بخدا و رسول دارد و میخواهد که خمس مال که براو لازم
است بدهد نصف خمس مال از خدا و پیغمبر و امام است و هرگاه
امام ظاهر باشد واجب باو دهد یا بکسی که از جانب او مقرر و
نایب یا وکیل شده است بدهند و هرگاه غایب باشد عجل الله
فرجه واجب است که آن را بمجتهد جامع الشرایط امین برسانند
و جایز نیست که خود بدهند و جایز نیست بکسی که مجتهد
نایب الاجتهاد امین نباشد بدهند هرگاه خود بدهند ضامنند
و از عهده خمس بدر نیامده اند و هرگاه بغیر مجتهد بدهند ضامنند
و نصف خمس مال سادات است و میتوانند که خود بسادات بدهند
یا با بین دهند که او بسادات برساند و باید سید هاشمی باشد و از
اولاد عبد المطلب باشد که جد پیغمبر ص و باولاد مطلب جایز نیست
که خمس بدهند بنابر اظهر و مشهور و باید که از جانب پدر اولاد عبد

المطلب باشند

المطلب باشند که هرگاه مادر ایشان سیده باشد که از او شریف میباشند
خمس جایز نیست که بایشان بدهند بنابر اظهر و مشهور و باید که
سید فقیر مسکین باشد یا سید یتیم باشد و واجب النفقه کسی
نباشد بنابر احوط یا سید ابن السبیل باشد بنوعیکه در زکوة
گذشت   خمس واجب میشود در چند چیز اول
از ربح و نفعیست که از شغلها و کسبها و تجارة و زراعت و سایر
تحصیل منفعتهای شرعیه بهم رسد بعد از وضع خرج سال خود
و عیال خود بقدر ذی و عیال خود خواه عیال واجب النفقه باشد یا نه
باشد بعد از وضع خرج حج واجب که در آن سال کرده اند تقیید
که خرج حج کرده و در آن سال حاصل شده نمیدهد و هرگاه قرضدار
باشد و در آن سال از نفع بدهد بقدریکه قرض را داده خمس ندارد
علی الاقوی و اگر اسراف در خرج کرده است بقدر آن خمس بدهد و اگر
تنگی بر خود و واجب النفقه خود کرده بقدر تنگی را خمس بدهد
و هدیه دادن داخل خرج سال است و چیزی بصله رحم دادن داخل
خرج سال است بقدریکه لایق بحالش باشد و چیزیکه بظالم بدهد

حتی دفع ضرر داخل خرج سال است و هم چنین است حقوقی که بر او
لازم بشود مثل نذر و کفارهها که بر او لازم است و خرج زن که در
آن سال میکند و خرج متعه و خریدن حیوان جهت سواری که لایق
حال او باشد و در آن سال بخرد و خرج زیارت و سفر طاعت و خرج
مهمانی و سایر اخراجات مستحبه که لایق بحال او باشد داخل خرج
است بنا بر اجود و طریق آن اینست که از اول که شروع بکسب یا
تجارت یا زراعت و امثال اینها میکند بصناعت و مایه خود را
حساب کند و بعد از اینکه یکسال شد ملاحظه مایه و خرج
سال کند بنوعیکه مذکور شد هر چه زیاد آمده اگر چه بقدر
یک فلس باشد بالمثل خمس آن را فعلا بیرون کند و نصف آن را
بمجتهد برساند و نصف آن را بسادات بطوریکه مذکور شد بعد
ان شاء الله تعالی و هم مال حلالی است که مخلوط بحرام شده و ممکن
نیست که از هم جدا کند و صاحب آن نیز شناسد و قدر آن مال
حرام را نمیداند در اینصورت اگر خمس را بیرون کند و بمصرف اهل خمس
برساند باقی آن مال بر او حلال میشود اگر ممکن باشد حرام را

جدا کردن

المالك

جدا کردن واجب است که جدا کند از مال خود و حکم مال المجهول
دارد هر گاه صاحب آن نشناسد و احوط اینست که بمجتهد بدهد
و جان و ایمان خود را خلاص کند و اگر صاحب مال را بشناسد
و قدر آن را بداند باید بصاحبش رد کند اگر ممتاز باشد و هر گاه
ممتاز نباشد شریک میباشند با صاحبش بقدر الحصه و
هر گاه قدر آن معلوم نباشد با صاحبش مصالحه کنند سیم
غنیمت است که در زمان امام میرسد و در غیبت حکم آن خواهد
آمد ان شاء الله و چهارم معدن است بعضی چیزها را از زمین بیرون
میآورند که اصل آن زمین است که خصوصیتی بهم میرسانند که
انتفاع عظیم بهم میرسانند مانند نمک و گچ و گل سرشوی
و سنگ آسیاب و طلا و نقره و مس و آهن و جواهرها از زبرجد
و عقیق و فیروزه و یاقوت و نفط و کبریت و سنگ سرمه و
عنبر و غیر اینها بعد از وضع اخراجات پنجم آنست که بغوص
و فرو رفتن بدریا و شطها بیرون آورند مثل مروارید و مرجان
و طلا و نقره بی سکه اسلام و بی اثر آن ششم گنج است که بیابند

از زمین خواه سکنه دار باشد یا نه اثر اسلام بر او باشد یا نه و در
اثر اسلام در او بودن خالی از اشکال نیست و بعضی داخل لقطه
و چیزی که گم شده پیدا نمایند و خمس بیدهند گنج را که در ملک غیر
بیابند و اگر در ملک یابد بمالک اخبار کند اگر اعتراف کند که مال
اوست باو بدهد والا بمالک پیشتر از او نماید و هم چنین اگر
همه انکار کردند و اثر اسلام بر او نیست در بنا و طلا بحسب عین
یا قیمت بیست باشد و در نقره بقدر دویست درم کمتر نباشد و در
معدن شرط واجب بودن خمس نیست که کمتر از بیست مثقال طلا
نباشد والا خمس ندارد و خمس گنج و معدن و عوض بعد از
جمع اخراجات است هفتم زمینی است که از مسلمان باهل ذمه
مانند یهود و گبر و نصاری منتقل میشود خواه بخرید و خواه
بغیر خریدن و خواه زمین زراعت یا بستان و باغ و خانه باید
ذمی آن خمس زمینی که از مسلمان باو منتقل شده بدهد و اگر
ذمی بمسلمان بفروشد خمس را فسخ کند خمس را باید بدهد بالجمله
مجرد خریدن ذمی اصل زمین از مسلمان یا منتقل شدن بذمی

از مسلمان باید

از مسلمان باید ذمی خمس آن باید بدهد   بدانکه مال و میراث
و صدقه و بخشش که بکسی رسد خمس ندارد و بنابر احسن
و سید که باو خمس میدهند شرط نیست که عادل باشد بلی
باید شیعه اثنی عشری باشد و در زمان غیبت امام چند چیز است
که بر شیعیان مباح است مناکح یعنی کنیزها که از دار الحرب اسیر
میکنند و مهر زوجه خمس ندارد و مسکنی که در او قرار گیرد
خمس ندارد و غنیمت که از دار حرب بیاورند و مالیکه از کسی
میگیرند که خمس نمیدهد واجب نیست که شرعی خمس آنرا
بدهد والله اعلم بحقایق احکامه
خاتمه در بعضی از مسائل حج مانند استطاعت و امثال آن و سایر
احکام حج در رساله حج انشاء الله ذکر خواهد شد و حج عبارت
از قصد مکه است بجهة ادای مناسک یا عبادات زمانی و مکانی
مناسک مخصوصه در مواضع مخصوصه و واجب بودن حج از ضروریات
دین است و هر که واجب بودن حج را انکار کند و ترک نماید از برای
مستطیع حلال داند کافر است و در حدیث است که کسیکه ترک حج

کند که براو واجب شده باشد پس باید بمیرد اگر خواهد یهودی
بمیرد و اگر خواهد نصرانی بمیرد و حج واجب فوریست که اوّل
سالیکه مستطیع شد باید بحج رود و اگر مانع شرعی هم رسید
واجبست که سال دیگر برود و هم چنین و اگر چند قافله در سال
اول استطاعت او بروند واجبست که با قافله اول برود و اگر مانع
شرعی بهم رسید واجبست که با قافله دوم برود و اقوی اینست
که اگر وقت تنگ نباشد و قافله متعدد بروند و عادةً عبور
در رفتن قافله بعد نباشد جایز است تاخیر که باعث تاخیر
حج انسال نشود و حج اسلام واجب میشود مکرر در مدت عمر یکمرتبه
ولیکن واجب میشود بنذر و عهد و یمین و اجاره از غیر گرفتن
و فاسد کردن حج اول و غیر اینها و بهر سببی جدا جدا واجب
میشود پس یک حج میتوان کفایت اجاره و نذر و امثال آن
کند و مستحبست برای کسی که حج اسلام را ترک کرده اینکه
مکرر بحج رود و مستحبست جهت کسی که مستطیع نیست که بحج رود
ولیکن هر وقت که مستطیع شد حج اسلام براو واجب میشود و

شرط واجب

و شرط واجب شدن حج اینست که بالغ باشد و عاقل باشد و
آزاد باشد پس حج بر صبی و دیوانه واجب نیست هرچند
زاد و راحله داشته باشد یعنی حیوانیکه براو سوار شود قادر
نباشد حج براو واجب نیست هرچند پیاده میتواند بحج رود
و در راه دریا بجای راحله کشتی شرطست اگر چه بطریق اجاره
باشد و زاد و راحله نسبت بحال شخص است بحسب شرافت
و کجاوه و شتر و آب مثلا اگر چه ضعف مر بوده ولیکن خانه و خادم
که لایق بحال او باشد داخل وجه استطاعت نیست و هم
جامهاو سایر حیوان سواری و کتابهای علمی و اساس
البیت از فرش و بساط و ظرف و غیر اینها الجمله ما یحتاج خانه
است داخل وجه استطاعت نیست و خرج واجب النفقه تا بر
گشتن داخل استطاعتست و شرطست که مرض نداشته
باشد که بان نتواند سفر حج کند که اگر از سفر ضرر رسد یا
او بمشقت بیفتد که عادةً نتواند متحمل شد بنا بر اندازه
و هر سال حال انسال را باید ملاحظه کرد در وجوب حج کردن

لدفع ریح البواسیر

هلیله سیاه پوست هلیله زرد

مقل ازرق اخته کنده جاوشیر

کتیرا با بنیره کشنیز خمیر کرده

حب بندد بقدر فلفل خوراک

از آن یکمثقال

و در امزجه بارده با بنیره رازیانه

خمیر کنند

